

# تقوا در قرآن

پژوهشی درباره آثار فردی و اجتماعی



سید کمال حیدری

# تقوا در قرآن

---





---

# تقوا در قرآن

پژوهشی درباره آثار فردی و اجتماعی

---

سید کمال حیدری

---



انتشارات سخن

# آیه های امید

پژوهشی درباره آثار فردی و اجتماعی

سید کمال حیدری



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۶۳۸۷۵

[www.sokhanpub.com](http://www.sokhanpub.com)

E.mail: [info@sokhanpub.com](mailto:info@sokhanpub.com)

## تقوا در قرآن

پژوهشی درباره آثار فردی و اجتماعی

سید کمال حیدری

لبنوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

چاپ اول: ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

شابک ۷ - ۶۴۴ - ۳۷۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات علمی - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰ - ۶۶۴۶۰۶۶۷



یکی از نویسندگان اهل سنت می‌گوید:

«سخن گفتن درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام گوینده را به زحمت می‌اندازد، چرا که اگر بخواهید حق مطلب را درباره او ادا کند، باید مبالغه و غلو نماید و اگر در ادای حق او کوتاهی کند، جفا کرده است».

با گذر از این دو گزینه، من درباره ایشان سکوت را گویاترین کلام و رساترین جمله می‌دانم و در سکوتی آمیخته با خشوع و تواضع، ثواب این تلاش ناچیز را به مولا امیر مؤمنان علیه السلام پیشکش می‌کنم و از درگاه باری تعالی امید پذیرش دارم.

کمال حیدری

۱۳ رجب ۱۴۲۱ هـ.ق



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای حقیقی پیشه کنید؛ مبادا بی‌ایمان از دنیا بروید.

(آل عمران: ۱۰۲)

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾؛

آنان که تقوا پیشه کرده‌اند، هرگاه وسوسه‌ای شیطانی به فکرشان خطور کند، [خدا را] به یاد می‌آورند و دیده دلشان بینا می‌گردد.

(اعراف: ۲۰۱)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛

ای گروه مردمان! ما همه شما را از یک زن و مرد [آدم و حوا] آفریدیم و به گروه و قبیله‌های گوناگون تقسیم کردیم تا یک دیگر را بشناسید. به راستی برترین شما در نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست. همانا خداوند دانا [و از کردار شما] آگاه است.

(حجرات: ۱۳)





## فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۱۵
مقدمه.....	۱۷
سرای امتحان.....	۱۸
صراط مستقیم، راه راست.....	۲۱
ریسمان صعود.....	۲۴
حسن ختام.....	۳۲
<b>فصل اول: اهمیت تقوا در قرآن کریم.....</b>	<b>۳۷</b>
معانی لغوی تقوا.....	۳۹
نقش توحید.....	۴۱
تقوا، هدف عبادت.....	۴۴
خداوند سرپرست پرهیزکاران است.....	۴۸
برخی از نتایج ولایت الهی.....	۵۵
<b>فصل دوم: مراتب و درجات تقوا.....</b>	<b>۶۳</b>
مراتب و جایگاه مردمان.....	۶۹

فصل سوم: آثار و نتایج تقوا در دنیا.....	۷۷
حیات طیبه، زندگی پاک.....	۸۱
فرقان، قدرت تشخیص حق از باطل.....	۸۹
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً.....	۹۲
آثار تقوا بر خانواده و نسل انسان.....	۹۸
فصل چهارم: آثار منفی تبهکاری در دنیا.....	۱۰۳
آثار منفی تبهکاری در عرصه اجتماعی.....	۱۰۹
فصل پنجم: رابطه موجود میان اعمال انسان و حوادث طبیعی.....	۱۱۹
رابطه حالت درونی انسان با جهان خارج.....	۱۲۸
فصل ششم: نقش علل مادی در پیدایش حوادث طبیعی.....	۱۳۳
پرسش مهم.....	۱۳۸
فصل هفتم: آثار تقوا در جهان آخرت.....	۱۴۹
دوستی پایدار اهل تقوا.....	۱۵۳
فصل هشتم: راههای کسب تقوا.....	۱۶۱
۱. توجه به اهداف اخروی.....	۱۶۳
توصیف بهشت در روایات.....	۱۶۷
توصیف دوزخ در روایات.....	۱۶۹
۲. عشق به خداوند.....	۱۷۲



پیروی از پیامبر ﷺ	۱۷۷
برگزیدگان	۱۸۵
درستی روش‌های سه‌گانه	۱۸۸
دفع رذایل، رفع رذایل	۱۹۲
تفاوت میان عصمت و عدالت	۱۹۷
راهکارهای عملی	۱۹۹
تفاوت میان زاهد، عابد و عارف	۲۰۲
متون و روایات	۲۰۵
فصل نهم: راه‌های رسیدن به عشق الهی	۲۰۷
خودشناسی، روش برتر	۲۱۱
شناخت خدا با خدا	۲۱۷
بررسی تحلیلی	۲۲۰
روش ممکن برای شناخت خدا	۲۲۱
نقش دین در خودشناسی	۲۲۵
پرتوی از روایات	۲۲۹
فصل دهم: ویژگی‌های پرهیزکاران	۲۳۳
کتاب‌نامه	۲۴۱
نمایه	
آیات	۲۴۷
احادیث و روایات	۲۶۶



## سخنی از مؤسسه الامام الجواد(ع) للفکر و الثقافة

انسان در مسیر زندگی و در راه رسیدن به قله‌های مقصود فراز و فرودهای فراوانی دارد. راهی که در پیش روی اوست آمیخته به دشواریها، گرفتاریها و سنگلاخهایی است که گاه انسان را به «سکندری خوردن» و از مسیر منحرف شدن و... تهدید می‌کند. خداوند سبحان که انسان را آفریده است نقشه راه را نیز برای او در جهت رسیدن به هدف رقم زده است. «تقوی» برای راهیان نور و حرکت‌کنندگان در مسیر حق مهمترین عامل دستیابی به «روشنایی»، رهایی از «بن‌بست‌ها» و چیره‌شدن و برگزودن «گره‌ها» است. خداوند سبحان با صراحت در آموزه‌های قرآن به بنده خود هشدار داده است که «اعمال» را از «تقوی پیشگان» خواهد پذیرفت و خویشان‌داران هستند که به قله‌های مقصود نائل می‌آیند. کتاب پیش روی پژوهشی است درباره این موضوع بسیار مهم و ابعاد گسترده آن و نتایج و پیامدهای آن براساس آموزه‌های قرآنی. این اثر یکی دیگر از مجموعه پژوهشهای حضرت آیت‌الله سیدکمال حیدری است که در سلسله تحقیقات قرآنی «مؤسسه الامام الجواد(ع) للفکر و الثقافة» قرار می‌گیرد.

از مدیر فرهنگ گستر «انتشارات سخن» سپاس‌ها داریم که این کتاب را در مجموعه دانش‌های قرآنی به نشر می‌سپارند و امیدواریم این مجموعه بیاید و میراث مکتوب قرآنی را شکوهی ویژه بخشد.





## مقدمه

از جمله حقایقی که قرآن کریم بدان پرداخته، این است که انسان، بی هدف، بدون دلیل و بیهوده آفریده نشده است:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup>: آیا گمان می کنید که شما را

بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟

بنابراین خلقت انسان، هدف و انگیزه‌ای دارد که آدمی برای آن آفریده شده است و آن هدف عبارت است از لقای پروردگار و بازگشت به سوی او. خداوند متعال می فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>۲</sup>: هر کس به

لقا و دیدار پروردگارش امید دارد، باید عمل شایسته انجام دهد و در عبادت، کسی را شریک او نگرداند.

و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ \* أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۳</sup>: به درستی آنان که به دیدار ما امید ندارند و به زندگی دنیا راضی شده و بدان دل خوش کرده اند و کسانی که از نشانه های ما غفلت می کنند، جایگاه آنان آتش است، در ازای آنچه انجام داده اند.

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۲. کهف (۱۸): ۱۱.

۳. یونس (۱۰): ۷ - ۸.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْرُّجْعِي﴾<sup>۱</sup>: همانا بازگشت گاه [همه] در نزد پروردگار توست.

### سرای امتحان

بنا بر آنچه گفته شد، باید دید که انسان چگونه می‌تواند به این هدف دست یابد و راهی که او را به لقای پروردگار متعال می‌رساند، کدام است؟

در پاسخ باید گفت: انسان در مقام امتحان و آزمون آفریده شده و خداوند متعال، کسی را از این آزمون معاف نکرده است. در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>۲</sup>: اوست که زندگی و مرگ را آفریده تا شما را بیازماید که کدام یک اعمال نیکوتری دارید. ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾<sup>۳</sup>: ما انسان را از خون بسته مرکبی آفریدیم. او را می‌آزماییم و او را شنوا و بینا می‌گردانیم. ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>۴</sup>: ما هر آنچه را بر روی زمین است، زینت و زیور قرار دادیم، تا انسان‌ها را بیازماییم [و ببینیم که] کدام یک اعمال شایسته‌تری دارند.

بنابراین همه آنچه که در عالم خلقت وجود دارد، امتحان و آزمایش انسان است. از این‌رو، خداوند انسان را بر سر دوراهی قرار داده تا خود راهی را که می‌خواهد برگزیند: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾<sup>۵</sup>: ما او را به راه مستقیم هدایت کردیم، خواه او شکرگزار باشد، خواه ناسپاس. و ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾<sup>۶</sup>: هرکس

۱. علق (۹۶): ۸.

۲. ملک (۶۷): ۲.

۳. انسان (۷۶): ۲.

۴. کهف (۱۸): ۷.

۵. انسان (۷۶): ۳.

۶. کهف (۱۸): ۲۹.



می‌خواهد، ایمان آورد و هر که می‌خواهد، کفر ورزد.

پس اگر انسان بتواند بر مسیری - که او را به هدفی که برای آن آفریده شده می‌رساند - استوار و ثابت قدم بماند، از هدایت یافتگان است و در غیر این صورت، از گمراهان خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>: ای ایمان‌آوردگان! بر شما باد [توجه و مراقبت از] نفس خویش که اگر شما راه هدایت را بازیابید، گمراه‌شدن دیگران برایتان ضرری ندارد. بازگشت شما به سوی خداست و او شما را از آنچه که انجام داده‌اید باخبر می‌کند.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات آورده است: ضلالت عبارت است از انحراف از صراط مستقیم. و متضاد آن هدایت است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾<sup>۲</sup>: هر کس هدایت یابد، برای خود و به نفع خود هدایت شده و هر که گمراه شود، به زیان خود کار کرده است.

بنابراین هر نوع انحراف از راه راست، عمدی یا سهوی، کم یا زیاد، ضلالت نام دارد.<sup>۳</sup> علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان آورده است:

گمراهی یا هدایت - که دو مفهوم متضاد هستند - در پیمودن مسیر و راه مفهوم پیدا می‌کنند؛ بدین معنا که هر کس به پیمودن راه مقید باشد، به جایی می‌رسد که پایان راه در آنجاست و این، همان هدف مطلوبی است که انسان سالک در نظر دارد؛ اما اگر بر پیمودن مسیر راه پایبند نباشد و از آن منحرف شود، به گمراهی افتاده و از هدف مورد نظر دور می‌شود. این آیه شریفه، بیان می‌دارد که در هر حال، انسان راه و مسیری را در پیش دارد و هدفی را نیز در نظر می‌گیرد؛ اما تفاوت در آن است که گروهی، مسیر را

۱. مائده (۵): ۱۰۵.

۲. یونس (۱۰): ۱۰۸.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۹۷، ماده «ضَلَّ».



به درستی می‌پیمایند و به هدف رهنمون می‌گردند و عده‌ای از راه به در رفته، گمراه می‌شوند.<sup>۱</sup>

بر مبنای همین واقعیت است که انسان در نمازهای خود، بارها به درگاه پروردگارش دست دعا برمی دارد: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>۲</sup>: ما را به راه راست هدایت فرما. چرا که بهترین، صحیح ترین و کوتاه ترین راه رسیدن به هدف، همان «صراط مستقیم» است؛ زیرا اگر انسان در پیمودن صراط مستقیم توفیق نیابد، ناگزیر گمراه خواهد بود و هرچه سرعت او در پیمودن راهی غیر از صراط مستقیم بیشتر باشد، از هدف دورتر می شود.

حضرت امام صادق علیه السلام در اشاره به این نکته می فرماید:

«کسی که بدون بینش و بصیرت کاری را انجام دهد، مانند کسی است که راه نادرستی را در پیش می‌گیرد و سرعت او در آن راه، جز دور شدن از هدف، حاصلی نخواهد داشت».<sup>۳</sup>

اگر انسان در این دنیا صراط مستقیم را بازیابد و در آن حرکت کند، در جهان آخرت به بهشت و نعمت‌های جاودان آن راه خواهد یافت. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ \* وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ﴾<sup>۴</sup>: خداوند کسانی را که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، به بهشت‌هایی داخل می‌گرداند که در زیر درختان آن، رودها جاری است و در آن با دست‌بندهایی از طلا زینت می‌کنند و لباسشان از ابریشم است. آنان به کلام پاکیزه و به راه راست هدایت یافتند.

اما اگر در این دنیا از راه راست منحرف شود، در آن جهان نیز از راه رسیدن به رحمت و

١. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ٦، ص ١٦٢.

٢. فاتحه (١): ٤.

۳. کلینی رازی، الاصول فی الکافی، کتاب فضیلت علم و دانش، ج ۱، ص ۴۳، حدیث ۱.

٤. حج (٢٢): ٢٣ - ٢٤.

رضوان الهی دور خواهد ماند. خداوند درباره این گروه می‌فرماید:

﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ \* مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾<sup>۱</sup>: کسانی را که ستم کرده‌اند به همراه همسران آنان، با آنچه که به جای خدا می‌پرستیدند، محشور کنید و آنان را به سوی جهنم روانه کنید.

### صراط مستقیم، راه راست

حال که چنین است، باید دید صراط مستقیم که پیمودن آن برای رسیدن به قرب الهی و لقای او ضرورت دارد، چیست؟

قرآن کریم می‌گوید که تمامی پیامبران و در رأس آنها، حضرت خاتم الانبیاء والمرسلین علیهم‌السلام کسانی‌اند که خداوند، آنان را به راه راست هدایت فرموده است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ \* وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup>: همه آنان را هدایت کردیم و پیش از آن، نوح را نیز هدایت نمودیم و از خاندان او نیز داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، همگی از صالحان بودند و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را بر جهانیان برتری دادیم و از پدران و خاندان و برادران آنان، عده‌ای را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم. این هدایت الهی است که هرکدام از بندگان را که بخواهد، بدان رهنمون

۱. صافات (۳۷): ۲۲ - ۲۳.

۲. انعام (۶): ۸۴ - ۸۸.



می‌شود و اگر آنها شرک بورزند، اعمالشان نابود و تباه می‌گردد.

سپس ما را به پیروی از پیامبران و الگو قرار دادن آنها فرمان داده، می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾<sup>۱</sup>: آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان فرموده، پس تو نیز از راه ایشان پیروی کن.

از طرفی، قرآن کریم به شکل ویژه ما را به پیروی از پیامبر اکرم ﷺ و اسوه و الگو قرار دادن ایشان امر فرموده است و تأکید می‌کند:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup>: [ای پیامبر! به مردم] بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من اطاعت کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد، که خدا بخشاینده مهربان است.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۳</sup>: به درستی که رسول خدا برای شما الگو و اسوه حسنه است؛ برای کسی که به خداوند و روز واپسین امید دارد و بسیار خدا را یاد می‌کند.

بنابراین راه راست و صراط مستقیم که انسان را به خداوند متعال می‌رساند، پیروی از رسول اکرم ﷺ است و این پیروی و اطاعت، میسر نمی‌شود مگر آنکه تمام آنچه را که از آن حضرت به ما رسیده است، بپذیریم و اطاعت کنیم که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>۴</sup>: هر آنچه پیامبر به شما داد، بستانید [و بیش از آن نخواهید] و هرچه شما را از آن نهی کرد، دست بازگیرید.

بر این اساس، ابو حمزه ثمالی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: پیامبر اکرم ﷺ در خطبه‌ای، که در حجة الوداع ایراد کردند، فرمودند:

ای مردم! به خدا سوگند، هیچ چیز که شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می‌کند

۱. همان: ۹۰.

۲. آل عمران (۳): ۳۱.

۳. احزاب (۳۳): ۲۱.

۴. حشر (۵۹): ۷.

وجود ندارد؛ مگر آنکه من شما را بدان فرمان داده‌ام و هیچ چیز که شما را به آتش، نزدیک و از بهشت دور کند وجود ندارد؛ مگر آنکه من شما را از آن بازداشته‌ام.<sup>۱</sup>

و از آنجا که به فرموده قرآن کریم، پیامبر اکرم از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۲</sup>: [پیامبر شما] هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید [چیزی نمی‌گوید] مگر آنکه وحی الهی به او رسیده باشد. بنابراین برای رسیدن به رضای خداوند، راهی جز اطاعت و پیروی از ایشان نیست.

از سوی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود چگونگی پیروی از آن حضرت، برای راه‌یابی به راه درست و نجات از گمراهی را مشخص کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

من در میان شما دو چیز گران‌بها بر جای گذاشته‌ام که اگر بدان تمسک کنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا که ریسمان میان آسمان و زمین است و خاندان و اهل بیت. این دو هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند، تا زمانی که در حوض کوثر بر من وارد گردند. پس بنگرید که پس از من با آن دو چه می‌کنید.<sup>۳</sup>

۱. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۲، ص ۷۴، باب طاعت و تقوا.

۲. نجم (۵۳): ۳ - ۴.

۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۴، ح ۳۷۵۶. در کتاب نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار (ج ۱، ص ۱۸۵) آمده است: «بیش از سی تن از صحابه و در حدود سیصد تن از علمای بزرگ اهل سنت، در قرن‌های مختلف این حدیث را با الفاظ مختلف و با استناد به منابع متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که در میان آنها، صاحبان کتاب‌های صحیح و مسند و علمای حدیث و تفسیر و تاریخ به چشم می‌خورند. پس این حدیث در میان مسلمانان متواتر است».

برخی از علمای معاصر گفته‌اند: «باتوجه به مجموعه روایان این حدیث از شیعه و سنی و از گروه‌های مختلف علما، این حدیث نزدیک به تواتر، بلکه متواتر است. اختلاف روایان در کم و زیاد شدن واژگان، به دلیل تعدد موارد صدور حدیث، طبیعی است. برخی هم آن را نقل به مضمون کرده‌اند؛ اما اصل حدیث و صدور آن یقیناً متواتر است.

برای اعتماد و اطمینان محققان در استناد به این حدیث، همین بس که کتاب‌های ذیل، از جمله روایان آن هستند: صحیح مسلم، سنن دارمی، خصائص نسائی، سنن ابی‌داود، سنن ابن‌ماجه، مسند احمد، مستدرک حاکم، ذخائر طبری، حلیه الاولیاء، کتز العمال و مواردی از این دست. مفسران بزرگی چون رازی، ثعلبی، نیشابوری، خازن، ابن‌کثیر و... آن را روایت کرده‌اند. همچنین در بسیاری از کتاب‌های تاریخ، لغت، سیره و تراجم نیز نقل شده است و گمان نمی‌رود که هیچ حدیثی از نظر شهرت و اعتبار به پای این حدیث برسد» (اصول و مبانی فقه مقارن، ص ۱۶۴).



پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث بیان فرموده‌اند که تمسک به قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام تنها راه نجات از گمراهی است. از این رو در برخی از ادعیه وارده می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۱</sup> خداوند! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را هم نخواهم شناخت. خداوند! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجت تو را هم نخواهم شناخت. خداوند! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می‌شوم.

باتوجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود که آنچه می‌تواند انسان را از گمراهی نجات دهد و به راه راست و صراط مستقیم دنیا و آخرت هدایت کند، شناخت خداوند، رسول خدا و حجت خداست.

### ریسمان صعود

در ادامه، قرآن کریم واقعیت دیگری را درباره انسان مطرح کرده، می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»<sup>۲</sup>: به راستی انسان را در بهترین صورت آفریدیم. سپس [به واسطه اعمالش] او را به پست‌ترین درجات بازگردانیدیم.

پس حقیقت آن است که انسان در سرای دنیا، در اسفل سافلین و پست‌ترین جایگاه‌ها زندگی می‌کند و برای او لازم است که وقتی راه و هدف را شناخت، از مرتبه پست و پایین، به سوی بالا حرکت آغاز کند. خداوند می‌فرماید:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»<sup>۳</sup>: کلام نیکو و سخن پاکیزه، به

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای زمان غیبت.

۲. تین (۹۵): ۴ - ۵.

۳. فاطر (۳۵): ۱۰.



سوی خداوند صعود می‌کند و عمل صالح است که آن را بالا می‌برد. این صعود و بالا رفتن، مکانی و مادی نیست، بلکه معنوی است. ارتفاع گرفتن و بالارفتن، گاهی جنبه مکانی دارد؛ مانند زمانی که انسان به جای مرتفعی صعود کند؛ اما گاهی این صعود جنبه معنوی دارد؛ چنان که خداوند متعال درباره حضرت ادریس پیامبر علیه السلام می‌فرماید: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»<sup>۱</sup>؛ و او را تا جایگاه رفیعی بالا بردیم که مرا از این ارتفاع مکانی نبوده، بلکه جایگاه معنوی در نزد باری تعالی است. از طرفی، در قرآن کریم و روایات رسیده از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بینیم که انسان برای صعود معنوی به ریسمان و طناب نیاز دارد، خداوند می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>۲</sup>؛ همگی به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید. برای آشنایی با این وسیله صعود که قرآن کریم ما را به تمسک به آن فرمان داده است؛ بار دیگر به حدیث ثقلین باز می‌گردیم تا دریابیم که منظور از این ریسمان چیست؟ پیامبر اکرم در خطبه مشهوری که در «حجة الوداع» و در مسجد «خیف» ایراد فرمودند، آورده‌اند:

«من دو چیز گران‌بها در میان شما برجا می‌گذارم: ثقل اکبر، که قرآن است و ثقل اصغر، که اهل بیت و خاندانم است. آن‌ها، ریسمان الهی هستند که میان شما و پروردگار عزوجل کشیده شده است. تا زمانی که به آن دو تمسک جوید، گمراه نخواهید شد»<sup>۳</sup>. می‌بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن و عترت را یک ریسمان نامیده‌اند، نه دو ریسمان مفهوم این گفته آن است که تمسک و توسل به ائمه اطهار، جدای از تمسک به قرآن کریم نیست، بلکه آن دو، یک حقیقت واحدند و تنها تفاوت موجود، آن است که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن ناطق هستند و قرآن، عترت صامت است. از این رو، حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه

۱. مریم (۱۹): ۵۷.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۳.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۲، بیروت: موسسه الوفاء.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾<sup>۱</sup>: به درستی که این قرآن، [انسان را] به صحیح‌ترین و برترین راه هدایت می‌کند، فرموده است: «راه راست، امام معصوم است؛ یعنی قرآن به سوی امام معصوم هدایت می‌کند».<sup>۲</sup>

بدین ترتیب معنای کلام حضرت امیر مؤمنان علیه السلام آشکار می‌شود که فرموده‌اند: «آن کتاب [قرآن] صامت است و من قرآن ناطق هستم»<sup>۳</sup> و این سخن به معنای آن نیست که آن حضرت، سخنگوی قرآن و نماینده قرآن هستند، بلکه او خود، قرآن مجسم است. از این رو، علمای شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: «علی با حق است و حق با علی، هرکجا که باشد»؛<sup>۴</sup> یعنی حق همان جایی است که علی علیه السلام باشد؛ زیرا او قرآن ناطق و تجسم زنده کتاب خدا در عرصه زندگی واقعی مردم است.

بر این اساس می‌توان مفهوم حدیثی را که در تفسیر عیاشی به نقل از امام صادق علیه السلام نقل شده دریافت. آنجا که فرمودند: «صراط مستقیم، امیر مؤمنان علیه السلام است». همچنین در کتاب المعانی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

راه شناخت و معرفت خدا، دو راه است: یک صراط در دنیا و یک صراط در آخرت. صراطی که در دنیا است، امام واجب‌الاطاعه است و هرکس در دنیا او را بشناسد و از او پیروی کند، در آخرت نیز از روی صراط که پل عبور از جهنم است، می‌تواند عبور کند؛ اما هرکس که در دنیا او را نشناسد، در آخرت نیز گام‌هایش می‌لرزد و در آتش جهنم فرو می‌غلطد.<sup>۵</sup>

بدین ترتیب مفهوم فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشکار می‌شود که فرمودند: آیا خبر دهم شما را از حال قومی که هرگاه نامی از آل ابراهیم علیهم السلام به میان آید، شادمان

۱. اسراء (۱۷): ۹.

۲. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۱۶، حدیث ۲.

۳. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۷۲.

۴. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۸۸.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱.



و فرحناک گردد؛ ولی چون از آل محمد علیهم السلام سخن به میان آید، دل‌هایشان آزرده شود؟ سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست، اگر بنده‌ای در روز قیامت به اندازه عبادت هفتاد پیامبر را با خود داشته باشد، از او پذیرفته نخواهد شد؛ مگر آنکه با دوستی و ولایت من و خاندانم خدا را ملاقات کند.<sup>۱</sup>

از این رو، امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

هر کس خدا را می‌شناسد، او را عبادت می‌کند. اما کسی که خدا را نمی‌شناسد، او را بدون آگاهی و کورکورانه می‌پرستد. سوال شد: فدایت شوم! معرفت خدا چیست؟ فرمود: تصدیق خداوند و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت و دوستی او و پذیرش امامت علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام و دوری جستن از دشمنان آنان؛ این است معرفت و شناخت خداوند عزوجل.<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: ابن کواء به محضر امیر مؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! معنای آیه: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾<sup>۳</sup> [در روز قیامت] بر وادی اعراف گروهی هستند که هر کس را از روی چهره می‌شناسند، چیست؟ حضرت فرمود:

آنها که بر وادی «اعراف» هستند، ما هستیم. یاران و پیروان خود را از روی چهره‌شان می‌شناسیم. ما شناخته‌شدگانی هستیم که برای شناخت خداوند عزوجل راهی جز شناخت ما وجود ندارد. ما اعراف [شناخته‌شدگانی] هستیم که خداوند متعال در روز قیامت ما را بر پل صراط معرفی می‌کند. هیچ کس به بهشت داخل نمی‌شود؛ مگر آنکه ما را بشناسد و ما نیز او را بشناسیم و هیچ کس وارد جهنم نمی‌شود؛ مگر آنکه

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۴۳۸، حدیث ۹۸۳. این حدیث شریف، در لفظ و معنا ناظر به آیه شریف ۴۵ از سوره مبارک زمر است که می‌فرماید: آن‌گاه که نام خداوند به میان آید، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، آزرده شود و چون دیگران نام برده شوند، شادمان و مسرور گردند. (مترجم).

۲. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۹۸، حدیث ۱.

۳. اعراف (۷): ۴۶.

ما را انکار کند و ما نیز او را انکار کنیم. خداوند متعال اگر می‌خواست، خود را [مستقیماً] به بندگان معرفی می‌کرد؛ اما ما را راه شناخت و در معرفت خود قرار داده است و ما وجه الله هستیم که خدا در آن تجلی می‌کند. هرکس از ولایت ما سر باز زند، یا دیگری را بر ما مقدم دارد، از راه راست منحرف شده است. کسانی که مردم از آنها تبعیت می‌کنند، یکسان نیستند. آیا اینکه مردم به سوی آب‌های تیره و هولناک رو کنند و اینکه به سوی چشمه‌های زلال و پاک که به فرمان خدا جاری شده و همواره بدون انقطاع در جریان است، رو آورند، با هم یکسان و برابر است؟<sup>۱</sup>

از این رو، عمرو بن حرith به نقل از حضرت امام صادق علیه السلام در معنای عبارت: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ در آیه شریفه: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup> آیا ندیدی که خداوند چگونه سخن پاک و نیکو را به درختی پاک‌نهاد تشبیه کرد، که ریشه‌اش ثابت و شاخ و برگ آن در آسمان است و به اراده پروردگارش، همواره ثمر و میوه می‌دهد. خداوند این مثال‌ها را برای مردم بیان می‌کند، باشد که اندرز گیرند. آورده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و ریشه آن درخت است، امیر مؤمنان علیه السلام تنه آن، ائمه اطهار علیهم السلام شاخه‌های آن، علم ائمه میوه آن و شیعیان مؤمن آنها نیز برگ‌های آن هستند.<sup>۳</sup>

پس از آنکه مشخص شد، انسان به سوی خداوند متعال در حرکت است و برای رسیدن به نزدیکی به پروردگار و لقای او می‌کوشد و این مهم، جز با پیروی از قرآن کریم و خاندان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که ریسمان صعود به سوی خداوند هستند - میسر نیست، قرآن کریم

۱. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴، حدیث ۹.

۲. ابراهیم (۱۴): ۲۴ - ۲۵.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۶۳.



به زاد و توشه لازم برای این سفر الهی اشاره کرده، می‌فرماید:

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup> زاد و توشه فراهم کنید و همانا بهترین توشه، تقوا و پرهیزکاری است. پس از من پروا کنید، ای صاحبان خرد!

فخر رازی در تفسیر این آیه شریف آورده است:

منظور آیه آن است که تقوا را توشه قرار دهید و دلیل آن هم این است که در ادامه عبارت «تَزَوَّدُوا: توشه فراهم کنید» فرموده است: «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ: بهترین زاد و توشه تقوا است».

در توضیح مطلب باید گفت که انسان، دو سفر در پیش دارد: یکی سفر در دنیا و دیگری سفر از دنیا؛ همان‌گونه که در سفر دنیا نیازمند زاد و توشه مانند غذا و مرکب و مال است؛ در سفر از دنیا نیز زاد و توشه‌اش، شناخت خداوند و دل‌بستگی به او و روی‌گرداندن از غیر اوست و این زاد و توشه، بسیار برتر و مهم‌تر از زاد و توشه سفر اول است، چرا که:

(الف) توشه دنیا انسان را از عذاب و سختی‌های خیالی رها می‌کند؛ اما توشه آخرت، او را از عذاب قطعی و حتمی می‌رهاند.

(ب) توشه دنیا، عذاب و رنج موقت را از میان می‌برد؛ اما توشه آخرت، انسان را از عذاب جاودان نجات می‌بخشد.

(ج) توشه دنیا، انسان را به کامیابی‌های آمیخته با رنج و بیماری و دشواری می‌رساند؛ اما توشه آخرت، او را به لذت و کامیابی‌های جاوید می‌رساند که احتمال نقص و کاستی یا قطع و زوال در آن راه ندارد.

(د) توشه دنیا، توشه سرایی است که همواره رو به کاستی و فنا دارد؛ حال آنکه توشه آخرت، انسان را به سرایی رهنمون می‌شود که هر لحظه، موعد فرارسیدن آن نزدیک‌تر می‌گردد.

(ه) توشه دنیا، انسان را به سوی خاستگاه هواهای نفسانی و شهوت‌ها می‌برد؛ در حالی



که توشه آخرت، او را به عرصه جلال و آستان قدس الهی رهنمون می‌کند. باتوجه به مجموع دلایلی که بیان کردیم، آشکار می‌شود همانا برتری زاد و توشه سفر، تقواست. با اثبات این نکته، به تفسیر آیه شریف مذکور باز می‌گردیم که گویی خداوند در آن فرموده است: حال که ثابت باشد، بهترین توشه تقواست، پس ای صاحبان خرد و اندیشه! به تقوا و پرهیزکاری روی آورید؛ یعنی اینکه اگر از اندیشه و خرد برخوردارید و حقایق را درمی‌یابید، عقل شما حکم می‌کند که به جمع‌آوری این زاد و فراهم کردن این توشه راه پردازید که در آن خیر و منفعت بسیار است. شاعر پرآوازه اعشی در توصیف این معنا آورده است:

اگر تو بدون برگرفتن توشه‌ای از تقوا، از این دنیا بروی و فردای قیامت دیگران را ببینی  
که توشه برگرفته‌اند، پشیمان می‌شوی که چرا همانند آنها نبوده‌ای و این کار را انجام  
نداده‌ای و آنچه را که آنها دریافته و دیده بودند، تو ندیده بودی.<sup>۱</sup>

قرآن کریم تصریح کرده است که بهترین روش برای رسیدن انسان به این هدف، شب‌زنده‌داری است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾<sup>۲</sup> شب هنگام به  
برپاداشتن نافله شب به پاخیز، باشد که پروردگارت تو را به مقام محمود و جایگاه والا  
برساند.

و نیز فرموده است:

﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا \* نِصْفَهُ أَوْ أَنْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا \* أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا \*  
إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا \* إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾<sup>۳</sup> [ای پیامبر]  
شب را به پاخیز، جز اندکی از آن، نیمی از شب یا اندکی کمتر از آن و یا حتی بیشتر از آن و

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲. اسراء (۱۷): ۷۹.

۳. مزمل (۷۳): ۲ - ۶.

قرآن را به ترتیل تلاوت کن. ما بر تو سخن گران‌سنگی را نازل می‌کنیم. ساعات شب، فرصت مناسبی برای همراهی دل و زبان و قرائت و تفکر است.

علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در تفسیر این آیات شریف آورده است:

منظور از به پاخاستن در شب، به پاخاستن برای اقامه نماز شب است و منظور از «قول ثقیل» در عبارت «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»: ما بر تو سخن گران‌سنگی نازل می‌کنیم، قرآن کریم است. این آیه شریف، می‌خواهد علت حکمی را که در ابتدا با عبارت «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»: شب را به پاخیز، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ امر شده، بیان کند و نشان دهد که فرمان شب‌زنده‌داری و توجه به خداوند متعال در نماز شب، مقدمه و وسیله‌ای برای مقام قرب الهی و یافتن شرف حضور در بارگاه او و درک قول ثقیل است. پس شب‌زنده‌داری، راه رسیدن به این جایگاه رفیع می‌باشد.

قرآن کریم پس از آنکه در ابتدای سوره، تنها پیامبر اکرم ﷺ را خطاب می‌کند، در ادامه این آیات، با هدف اینکه دیگر مؤمنان را نیز مشمول این خطاب قرار دهد، می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»<sup>۱</sup> همانا این تذکر و پندی است. پس هر که می‌خواهد، به سوی پروردگار راهی در پیش گیرد و چه بسا این آیه، اشاره‌ای به آیات ابتدای سوره باشد که به شب‌زنده‌داری و اقامه نماز شب و تهجد تأکید می‌کند. از این رو، از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:

«رسیدن به خدای عزوجل جز با شب‌زنده‌داری ممکن نیست».<sup>۲</sup> پس آشکار شد که بهترین وسیله‌ای که انسان با استفاده از آن می‌تواند به سوی خداوند متعال گام بردارد و به لقایش نائل شود، شب‌زنده‌داری است و برترین زاد و توشه، تقوا و بهترین راه، صراط مستقیم است. بدین ترتیب نقش مهم تقوا در زندگی انسان و جایگاه آن در مجموعه معارف اسلامی مشخص شد؛ حال آنکه در بسیاری از موارد، به تقوا و پرهیزکاری تأکید

۱. مزمل (۷۳): ۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۳.



می‌شود، بدون آنکه نقش و جایگاه آن برای سالک طریق الی الله مشخص شود.

### حسن ختام

در پایان این مقدمه، چند مورد از سخنان گهربار ائمه معصومین علیهم‌السلام به ویژه کلمات امام متقین، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را ذکر می‌کنیم:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

بندگان خدا! شما را به تقوای الهی وصیت می‌کنم که بهترین توشه و مطمئن‌ترین پناهگاه است؛ توشه رساننده و پناهگاه نجات دهنده.

بهترین پیام‌آوران [پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] بدان دعوت کرده و برترین هوشیاران [امام علی علیه‌السلام] آن را دریافته است. گوینده به وظیفه خود عمل کرده و شنونده، رستگار شده است.

بندگان خدا! تقوای الهی، اولیای خدا را از ارتکاب محرمات بازداشته و دل‌هاشان را به هراس افکنده است تا جایی که شب‌ها را به بیداری و شب زنده‌داری می‌گذرانند و روز را در شدت گرما، تشنه کام [روزه]‌اند. سختی و دشواری را بر راحتی و آسایش ترجیح داده‌اند و تشنگی را بر سیراب شدن برگزیده‌اند. مرگ را نزدیک دیده‌اند، پس به سوی کار خیر شتافته و با آرزو [ی دراز] مبارزه کرده‌اند و مرگ را در پیش چشم عیان می‌بینند.<sup>۱</sup>

بندگان خدا! آگاه باشید که پرهیزکاری، پناهگاهی است مورد اعتماد و تبهکاری، قرارگاهی است ذلت‌آور که ساکنان خود را پناه نمی‌دهد و پناه‌آورنده به خود را حراست نمی‌کند. بدانید که زهر گناهان، تنها با پرهیزکاری خنثی می‌شود و هدف نهایی [بهشت] تنها با یقین قابل دسترسی است.

بندگان خدا! خدا را در نظر بگیرید، درباره عزیزترین موجودات و دوست‌داشتنی‌ترین

چیزها در نزد شما [که نفس خودتان است] چرا که خداوند طریق حق را برای شما آشکار کرده و راه آن را نورانی ساخته است؛ بدبختی دائمی و یا سعادت همیشگی. پس در روزگار نیستی و فنا [دنیا]، برای زندگی ادبی و جاودان، توشه فراهم کنید. توشه و سرمایه را به شما نشان داده‌اند، شما را به کوچ کردن امر نموده‌اند و به حرکت تشویق کرده‌اند؛ زیرا شما همانند کاروانیانی هستید که متوقف شده‌اند و نمی‌دانند چه هنگام فرمان حرکت صادر می‌شود. کسی که برای آخرت آفریده شده را به دنیا چه کار؟

کسی که به زودی از مال و ثروت خود جدا می‌شود و سختی و حساب آن برایش باقی می‌ماند را به مال دنیا چه کار؟<sup>۱</sup>

[خداوند] شما را به پرهیزکاری سفارش کرده و آن را غایت خشنودی و نهایت خواسته خود از خلق قرار داده است. پس پرهیز کنید از خدایی که در برابر دیدگان او قرار دارید و موی پیشانی‌تان در دست اوست و حرکات و سکناات شما در قبضه قدرت اوست.

آنچه را که پنهان کنید، می‌داند و آنچه را که آشکار نمایید، به ثبت می‌رساند و برای این کار، نویسندگان لایقی را گماشته است که حقی را از قلم نمی‌اندازند و خطا و باطلی را به ثبت نمی‌رسانند.

بدانید که هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او گریزگاهی از فتنه‌ها و نوری در تاریکی‌ها قرار می‌دهد. [در بهشت] او را در آنچه که اراده کند، جاودانه می‌گرداند و او را در جایگاه کرامت و بزرگی مسکن می‌دهد؛ در سرایی که بنده مؤمن [با کارهای نیکو] برای خود ساخته است؛ خانه‌ای که سایبان آن عرش خدا و روشنایی آن از درخشش نور خدا. ملاقات کنندگان آن خانه، فرشتگان خدا و همنشینانش پیامبران خدا هستند.



پس به سوی قیامت رو کنید و از مرگ استقبال نمایید؛ زیرا ممکن است آرزوی دراز، میان انسان و آخرت فاصله اندازد؛ اما به ناگاه، مرگ گریبان او را بگیرد و راه توبه و بازگشت به روی او مسدود گردد.

شما همانند کسی هستید که از دنیا رفته و درخواست بازگشت به آن را دارد. شما مسافر هستید. از خانه‌ای که خانه شما نیست، بانگ رحیل و ندای سفر بلند شده و فرمان داده‌اند که توشه بگیرید.

آگاه باشید! که این پوست لطیف و نازک، طاقت تحمل آتش را ندارد. پس به خود رحم کنید؛ زیرا شما خود را در سختی‌های دنیا آزموده‌اید و دیده‌اید که چگونه از فرورفتن خاری در بدن، رنجیده می‌شوید و از بر زمین افتادنی، خون از بدنتان جاری می‌شود. پس چگونه می‌تواند در میان فشار سنگ‌های آتشین و در کنار شیطان [در جهنم] دوام آورید؟

آیا می‌دانید که هرگاه نگهبان جهنم خشمگین شود، شعله‌های آتش از خشم او، درهم می‌شوند و یک‌دیگر را می‌بلعند و آنگاه که شراره آتش را بگیرد، شعله‌ها از میان درهای جهنم سر برآورند؟<sup>۱</sup>

ای گروه مردمان! تقوا پیشه کنید، که چه بسیار آرزومندانی که به آرزوی خود نرسیدند و چه بسیار افرادی که خانه‌ها ساختند و در آن سکونت نکردند و چه بسیار کسانی که ثروتی را با تضييع حقوق دیگران جمع کردند و آن را برجا گذاشته و می‌روند و چه بسا آن را از راه حرام جمع کرده و برای کسب آن، گناهانی را مرتکب شده بودند و گناه و معصیت آن گریبان‌گیر آنها گردیده و با کمال تأسف و پشیمانی در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند؛ در حالی که دنیا و آخرت را از دست داده‌اند و این است زیان‌کاری آشکار.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۲. همان، کلمات قصار، شماره ۳۴۴.



خدای شما را بیامرزد! آماده حرکت شوید که بانگ رحیل به صدا درآمده است. توجه به دنیا را کم کنید و توشه‌ای مناسب برای راه خود فراهم آورید، چرا که در برابر شما گردنه‌های سخت و توقفگاه‌های ترس‌آور و هراس‌انگیز قرار دارید که ناگزیر باید از آنها بگذرید و در آن توقف کنید. آگاه باشید! که چشمان اجل با خشم به شما دوخته شده و به شما نزدیک می‌شود غ‌گویی در چنگال مرگ گرفتار شده‌اید و پنجه‌های آن در بدنتان فرو رفته و زمان دشواری‌هایی که از آن هراس داشتید و سختی‌هایی که از آن گریزان بودید فرا رسیده است.

پس رشته‌های علاقه خود به دنیا را بگسلید و به توشه تقوا و پرهیزکاری اتکا کنید.<sup>۱</sup> مفضل بن عمر، روایت کرده است که در محضر حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و سخن از اعمال انسان به میان آمد، عرض کردم: «چقدر اعمال من ناچیز است». فرمود: «این‌گونه سخن مگو و استغفار کن». سپس فرمود: «عمل اندک با تقوا بهتر است از اعمال زیاد بدون تقوا». عرض کردم: چگونه ممکن است اعمال زیاد بدون تقوا باشد؟ فرمود: «ممکن است شخصی دیگران را طعام دهد و بر همسایگان مهر ورزد و [در اثر مهمانی‌های بسیار و برآوردن حاجات مؤمنانی که به منزل او وارد می‌شوند] آمدوشد بسیار داشته باشد؛ اما اگر برایش راهی به عمل حرام گشوده شود، بدان داخل گردد، پس از آن اعمال بدون تقوا بوده است. اما ممکن است شخص دیگری چنین امکاناتی را نداشته باشد؛ اما اگر برایش فرصت عمل حرام پیش بیاید، به آن کار حرام وارد نمی‌گردد».<sup>۲</sup>

و از کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

✽ پرهیزکاری، سرکرده اخلاق پسندیده است.<sup>۳</sup>

۱. همان، خطبه ۲۰۴.

۲. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و فکر، ج ۲، ص ۷۶، باب طاعت و تقوا، حدیث ۷.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۱۰.

\* بدانید که یکی از عوامل سلامتی بدن، تقوای قلب است.<sup>۱</sup>

\* هیچ عزتی، بالاتر از پرهیزکاری و هیچ تدبیری برتر از ورع و خویشنداری نیست.<sup>۲</sup>

\* اگر تقوا وجود داشته باشد، هیچ عملی اندک نخواهد بود.

\* چگونه ممکن است عملی که پذیرفته می‌شود، اندک باشد؟<sup>۳</sup>

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر خداوند بنده‌ای را از ذلت گنهکاری به عزت پرهیزکاری برساند، او را بی‌نیاز می‌کند، بدون آنکه مالی داشته باشد و عزیز می‌کند، بدون آنکه او را خویشاوندانی باشند و انس می‌دهد، بدون آنکه بشری همنشین او باشد.<sup>۴</sup>

۱. همان، شماره ۳۸۸.

۲. همان، شماره ۳۷۱.

۳. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۷۵، حدیث ۵.

۴. همان، حدیث ۸.

۱

---

اهمیت تقوا در قرآن کریم

---





## اهمیت تقوا در قرآن کریم

پیش از پرداختن به آیاتی از قرآن کریم که بر اهمیت تقوا تأکید دارد، بد نیست به معنا و مفهوم لغوی تقوا اشاره‌ای کنیم.

### معانی لغوی تقوا

راغب اصفهانی، در کتاب مفردات آورده است:

وقی، وقایه حفظ و نگهداری چیزی در برابر آسیب و هر آنچه که برایش ضرر دارد است. در آیات قرآن آمده است: فَوَقَاهُمُ اللَّهُ (خداوند آنان را حفظ کرد). وَوَقَاهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (آنان را از عذاب جهنم حفظ کرد). وَمَالَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (کسی نمی‌تواند آنان را از خشم خدا حفظ کند). مَالَكَ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ (تو جز خداوند سرپرست و نگهدارنده نداری). وَقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (خود و خانواده‌هایتان را از آتش جهنم حفظ کنید). تقوا نگه‌داشتن و حفظ خویشتن از هر آنچه مایه هراس و نگرانی می‌شود است. در متون و مفاهیم شرعی، تقوا دورنگه‌داشتن نفس از عوامل گناه و معصیت ترک اعمال ناروا است که برای تحقق آن باید از برخی اعمال مباح هم چشم‌پوشی کرد در روایات آمده است: «مرز حلال و حرام آشکار است، اما هرکس در اطراف پرتگاه‌ها گردش کند، باشد که در آن افتد.»<sup>۱</sup>

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۰، ماده «وقی».

سیدحیدر آملی در تفسیر محیط اعظم می‌گوید:

بدان که تقوا را مراتب و درجاتی است و اهل ظاهر و اهل باطن، هرکدام درباره آن اقوالی دارند.

از نظر اهل ظاهر، تقوا عبارت است از اجتناب و دوری از معصیت خداوند متعال و انجام تکالیف شرعی که بر انسان واجب فرموده است. این واژه از اتقا به معنای جلوگیری و اجتناب مشتق شده است و به معنای پیشگیری از ناگواری‌ها به وسیله قراردادن مانعی در برابر آن است. برای نمونه گفته می‌شود: «اتَّقِ السَّهْمَ بِالْتَرَسِ»: با سپر جلوی عبور تیر را گرفت و آن را مانعی در برابر تیر قرار داد.

اما از دیدگاه اهل باطن، تقوا عبارت است از اجتناب از آنچه که گفته شد و حتی دوری جستن از نعمت‌ها و لذت‌های حلال دنیوی، مگر به اندازه ضرورت؛ چه رسد به ارتکاب محرمات و انجام معصیت.<sup>۱</sup>

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که اگر انسان مؤمن در ارتکاب گناهان کبیره تقوای الهی پیشه کند، خداوند متعال گناهان صغیره او را می‌بخشاید. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾<sup>۲</sup> هر که تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهان او را بخشیده و پاداش بزرگ به او عطا می‌فرماید.

و نیز فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾<sup>۳</sup> اگر اهل کتاب ایمان آورده و تقوا پیشه کنند، گناهانشان را می‌بخشاییم و آنان را به بهشت‌های پر از نعمت داخل می‌کنیم.

۱. سیدحیدر آملی، تفسیر محیط الاعظم، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. طلاق (۶۵): ۵.

۳. مائده (۵): ۶۵.



منظور از تقوا که پس از ایمان مطرح شده است، دوری از محرمات و خودداری از ارتکاب گناهانی است که به طور یقین خشم خداوند و عذاب جهنم را در پی دارد که عبارتند از شرک ورزیدن به خدا و دیگر گناهان کبیره که خداوند وعده عذاب آنها داده است. همچنین «سیئات» که خداوند متعال وعده بخشش آنها را داده است، همان گناهان صغیره است. بنابر فرموده خداوند متعال: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾<sup>۱</sup> اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان کوچک شما را می‌بخشیم و شما را به جایگاه عزت و کرامت وارد می‌کنیم. با توجه به این دو آیه مشخص می‌شود که منظور از محرمات در فرمایش معصوم (علیه السلام) در تعریف لغوی تقوا که فرموده است: «تَقَوَّاءُ اجْتِنَابُ الزَّحَامِ» همان گناهان کبیره می‌باشد.<sup>۲</sup>

اکنون که معنای لغوی و اصطلاحی تقوا مشخص شده، به برخی از حقایق قرآنی که اهمیت این امر (تقوا) را بیان کرده است، اشاره خواهیم کرد. برای ورود به این بحث ناگزیر از بیان مقدمه‌ای هستیم.

### نقش توحید

بدیهی و واضح است که جوامع انسانی، جز با کمک «قانون» نمی‌توانند به سعادت دست یابند. از طرفی قانون نیز جز با تکیه بر ایمان به خداوند یکتا و یگانه تعمیم‌پذیر نیست و ایمان هم جز با ترویج اخلاق پسندیده، تثبیت نخواهد شد. پس «توحید» مبنا و ریشه‌ای است که درخت سعادت انسان‌ها، بر فراز آن رشد می‌کند و اخلاق پسندیده، همچون شاخ و برگ آن هستند و همین شاخ و برگ‌ها در جوامع اسلامی، میوه‌های

۱. نساء (۴): ۳۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۷ و ج ۱۹، ص ۳۱۷.



خوش‌رنگ و بو پدید می‌آورند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾<sup>۱</sup> آیا ندیدی که خداوند، چگونه سخن نیکو را به درختی پاک‌نهاد تشبیه کرد که ریشه‌اش محکم است و شاخ و برگش سر در آسمان دارد و همواره به اراده پروردگارش، میوه‌ها [ی پاکیزه] به بار می‌دهد؟ و خداوند مثال‌هایی را برای مردمان بیان می‌کند، باشد که متذکر شوند. و مثل سخن بیهوده، همچون درخت بی‌بهره‌ای است که از زمین ریشه کن شده و استحکام ندارد. در این آیه شریفه، ایمان به خداوند متعال، همچون درختی در نظر گرفته شده است که ریشه‌ای ثابت و محکم دارد و بی‌شک این ریشه، «توحید» است و میوه‌هایی که همواره به اراده پروردگار به بار می‌آورد، عمل صالح و شاخ و برگ آن، اخلاق پسندیده‌ای همچون عفت، شجاعت، عدالت، شفقت و... است.

در بیان این حقیقت، باید گفت که رسیدن انسان به کمال و سعادت و هدفی که برای آن آفریده شده است، جز در جامعه انسانی و در کنار افراد دیگری که در امور مختلف زندگی با یکدیگر همکاری می‌کنند، ممکن نیست و انسان‌ها به تنهایی نمی‌توانند همه کارها را به انجام رسانند. این واقعیت، انسان حاضر در اجتماع را برآن داشته است که با وضع قوانین و مقررات، حقوق افراد را حفظ کرده و مانع تضییع آن شود. از طرفی، لازمه اجرای دقیق این قوانین و مقررات، قوانین کیفری است که متخلفان و تجاوزگران به حقوق دیگران را کیفر داده و آنان را از عاقبت سوءاعمال خود برحذر دارد. همچنین قوانین و مقررات دیگری نیز لازم است که افراد را به انجام کارهای خیر تشویق کند و این مهم محقق نخواهد شد، مگر با وجود حکومت و نیروی حاکمه‌ای که با تکیه بر عدل و برابری جامعه را اداره نماید.

برای رسیدن به چنین هدفی، نیروی اجراکننده قانون باید: اولاً جرم را بشناسد و ثانیاً قدرت مجازات مجرم را داشته باشد که اگر جرم را نشناسد - و چه بسیارند چنین حکومت‌هایی - مانعی در برابر انجام آن نخواهد بود؛ زیرا قوانین به خودی خود، قادر به جلوگیری از نقض مقررات نیستند. از سوی دیگر اگر حکومت فاقد قدرت و اقتدار لازم باشد و یا در پیگیری امر کوتاهی کند، مجرم به راحتی از چنگ قانون می‌گریزد و یا بر حکومت غلبه پیدا می‌کند و در نتیجه قانون‌شکنی، تخلف و تجاوز به حقوق دیگران رواج می‌یابد. بدتر از این حالت، زمانی است که قدرت در چنگ رژیم حاکم متمرکز شود و حکومت زمام همه امور را در دست گیرد.

در این صورت، مردم به ضعف کشیده می‌شوند و توانایی اصلاح حکومت و واداشتن آن به تحقق عدالت را از دست می‌دهند. تاریخ بشر آکنده از سرگذشت حاکمان خونریز و طاغوتیان و رفتارهای بی‌رحمانه آنان با مردم است، چنان که امروز نیز نمونه‌های بسیاری از آن را در جای‌جای کره خاکی می‌بینیم.

بنابراین حتی اگر مبنای قوانین و مقررات عادلانه باشد و قوانین کیفری نیز قاطعیت لازم را داشته باشد، باز هم سرکردگان و قانون‌گذاران را شامل نمی‌شود و راه تخلف و سرپیچی از قانون را بر آنان نمی‌بندد.

اینجاست که نقش مهم «اخلاق پسندیده انسانی» مانند حق‌طلبی، انسان دوستی، عدالت‌خواهی، کرامت و عزت نفس، شفقت و رحمت و... در ریشه‌کن کردن ظلم و فساد آشکار می‌شود. به عبارت دیگر قوانین و مقررات اجتماعی نمی‌تواند عدم سرپیچی از قانون و تضییع نشدن حقوق انسان‌ها را تضمین کند؛ مگر آنکه بر اساس اخلاق پسندیده انسانی شکل گرفته و بر آن متکی باشد.

اما اخلاق نیز به تنهایی برای تأمین سعادت جامعه کافی نیست و نمی‌تواند انسان را به اعمال نیکو سوق دهد؛ مگر آنکه بر پایه «توحید» استوار باشد و توحید، ایمان به این حقیقت است که جهان هستی - و از جمله انسان - آفریننده‌ای واحد و جاودان دارد.



پروردگاری که هیچ چیز از علم بی پایان او پنهان نمی ماند و هیچ کس بر قدرت او برتری ندارد. اوست که موجودات را به بهترین شکل آفریده و به آنان نیازی ندارد و سرانجام آنها را به سوی خود بازگردانده و محاسبه می کند. نیکوکار را به پاس خیرخواهی اش پاداش عطا می کند و بدکار را به سبب کردار بدش کیفر می دهد و این دو گروه، در نعمت یا عذاب جاودان می مانند.

اگر اخلاق بر چنین عقیده ای متکی باشد، برای انسان دغدغه ای جز کسب رضایت خداوند با انجام اعمال شایسته باقی نمی ماند و بدین ترتیب، تقوا به یک مانع درونی در برابر ارتکاب جرم تبدیل می شود.

اگر قرار نبود مفاهیم اخلاقی از آبشخور این باور توحیدی سیراب گردد، کارهای انسانی هدفی جز رسیدن به متاع فناپذیر دنیا و کامجویی از لذت های مادی نمی داشت.<sup>۱</sup>

### تقوا، هدف عبادت

خداوند سبحان انسان را آفریده، تا او را عبادت کند. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup> جنیان و انسان ها را نیافریدیم، مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.

بنابراین قرآن کریم تأکید دارد که یکی از مهم ترین اهداف بعثت پیامبران و رسولان الهی، فراخواندن مردمان به پرستش خدای واحد و یگانه است. خدای متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾<sup>۳</sup> به راستی ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم [تا به مردم بگوید] که خداوند را پرستید و از طاغوت [غیر خدا]

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۵ (با اندکی تصرف).

۲. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۳. نحل (۱۶): ۳۶.



دوری کنید. و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾<sup>۱</sup>؛ همانا خداوند، پروردگار من و شماست، پس او را پرستید که این، راه راست و صراط مستقیم است.

بدیهی است که چنین عبادتی، تنها برای تکامل انسان است و خداوند سبحان، نقص و نیازی ندارد تا بخواهد به وسیله عبادت کسی، آن را برطرف کند. به عبارت دیگر عبادت وسیله‌ای برای تکامل انجام‌دهنده آن یعنی انسان است و نه کمالی برای خداوند متعال. در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾<sup>۲</sup> اگر شما و همه آنان که بر روی زمین هستند کفر بورزند، خداوند [از همگان] بی‌نیاز و ستوده است.

در عین حال می‌بینیم که قرآن کریم، عبادت را نیز به عنوان هدف نهایی آفرینش انسان معرفی نکرده است، بلکه آن را هدف میانی (واسطه) می‌داند و اهداف دیگری را نیز بر آن مترتب می‌داند. مانند آنچه که در قرآن کریم آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۳</sup> ای مردمان! پروردگاری را که شما و پیشینیان شما را آفریده عبادت کنید، باشد که پرهیزکار شوید.

در این آیه شریف، تقوا هدف و غایتی مطرح شده که انسان برای آن آفریده شده و مفهوم آن این است که تقوا، کمال مطلوب انسان و عبادت، وسیله‌ای است که زمینه مناسب برای رسیدن به این کمال را فراهم می‌کند.

فخر رازی در تفسیر این آیه شریف آورده است:

عبادت عملی است که با آن تقوا به دست می‌آید؛ زیرا پرهیزکاری عبارت است از

۱. مریم (۱۹): ۳۶.

۲. ابراهیم (۱۴): ۸.

۳. بقره (۲): ۲۱.

دوری گزیدن از ضررها و عبادت، عملی است که بدان فرمان داده شده‌ایم؛ یعنی انجام عبادت به خودی خود دوری از ضرر نیست، بلکه موجب دور شدن از آن می‌شود. گویی خداوند فرموده است: پروردگارتان را عبادت کنید تا به وسیله آن از عذاب او دور شوید. اگر هم گفته شود که عبادت، همان پرهیزکاری است، مجازاً چنین تعبیر شده است؛ زیرا پرهیزکاری با وسیله رسیدن به آن تفاوت دارد؛ اما به دلیل ارتباطی که میان آنها وجود دارد، به یک اسم نامیده شده‌اند.<sup>۱</sup>

با این وجود، تقوا هم نمی‌تواند هدف نهایی و منظور اصلی آفرینش انسان باشد؛ زیرا تقوا زاد و توشه راه رسیدن به خداوند و نزدیکی به اوست و چیزی که زاد و توشه سفر است، نمی‌تواند خود هدف باشد، بلکه هدف اصلی و مقصد نهایی عبادت و تقوا، رسیدن به لقای الهی است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>۲</sup> پس هرکس امید دیدار پروردگارش را دارد، باید عمل شایسته انجام دهد و در عبادت، کسی را شریک خداوند قرار ندهد.

از این رو، می‌بینیم که قرآن کریم اعمال کسانی را که لقای پروردگار را انکار کنند، تباه‌ترین اعمال می‌شمارد:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا \* أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾<sup>۳</sup> بگو آیا می‌خواهید به شما بگویم زیان‌کارترین افراد که تباه‌ترین اعمال را دارند، چه کسانی‌اند؟ همان‌هایی که تلاش و کوشش آنها در دنیا بیهوده و باطل بود و گمان می‌کنند که اعمال شایسته انجام می‌دهند. آنها کسانی هستند که به آیات پروردگار و لقای او کافر شدند، پس مانیز در روز قیامت برای آنان ارزشی قائل نمی‌شویم.

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. کهف (۱۸): ۱۱۰.

۳. همان: ۱۰۳-۱۰۵.



پس اگر انسان بتواند به لقای پروردگار متعال نائل شود - که البته این امر جز با عبادت و تقوا ممکن نیست - به رستگاری حقیقی رسیده است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: <sup>۱</sup> تقوای الهی پیشه کنید، باشد که رستگار شوید. این آیه، هدف تقوا را رسیدن به رستگاری برشمرده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾: <sup>۲</sup> هرکس نفس خویش را تزکیه کرد، به رستگاری رسید و هرکس آن را آلوده و تباه ساخت، نوید و ناکام گردید. رستگاران در آیات متعدد قرآن کریم، با صفاتی مانند انجام اعمال خیر و سنگینی ترازوی اعمال آنها و... معرفی شده‌اند. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: <sup>۳</sup> در آن روز [قیامت]، سنجش اعمال برحق است. پس هرکس ترازوی عملش سنگین باشد از جمله رستگاران خواهد بود.

از اینجا می‌توان دریافت که چرا تقوا به عنوان معیار اصلی کرامت و برتری در نزد خداوند متعال قرار داده شده است. همچنین در آیه شریف دیگری آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾: <sup>۴</sup> ای مردمان! ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا برترین شما در نزد پروردگار پرهیزکارترین شماست.

چرا که فقط تقوا می‌تواند انسان را به سعادت واقعی و زندگی پاک در جوار قرب الهی برساند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾: <sup>۵</sup> [در قیامت]

۱. آل عمران (۳): ۲۰۰.

۲. شمس (۹۱): ۹ - ۱۰.

۳. اعراف (۷): ۸.

۴. حجرات (۴۹): ۱۳.

۵. قمر (۵۴): ۵۴ - ۵۵.



پرهیزکاران در میان باغ‌ها و نهرها جای دارند. در جایگاه رفیعی نزد پروردگار قدرتمند. بنابراین راه رسیدن به سعادت در جهان آخرت، تقواست: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> بشتابید به سوی رحمت و مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن به وسعت آسمان‌ها و زمین است و آماده شده برای پرهیزکاران، ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا \* حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا \* وَكَوَاعِبَ أَثْرَابًا \* وَكَأَسَاءَ دِهَاقًا \* لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا \* جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا﴾<sup>۲</sup> به راستی که پرهیزکاران را سرای رستگاری است؛ باغ‌های سرسبز و درختان انگور. و حوریانی که همه در زیبایی برابرند. و جام‌هایی پی‌درپی و لبریز. در آنجا نه کلام بیهوده می‌شنوید و نه سخن نابجایی. این پاداشی است از سوی پروردگارت.

هم‌چنین تقوا وسیله‌ای برای دستیابی به برکت‌ها و نعمت‌های آسمان و زمین است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۳</sup> اگر مردمان ایمان آورند و تقوا پیشه کنند؛ بدون شک در رحمت آسمان‌ها و زمین را به روی آنها می‌گشاییم، اما آنها [آیات خدا را] تکذیب کردند و ما نیز آنها را به کیفر آنچه انجام داده‌اند، مؤاخذه کردیم.

### خداوند سرپرست پرهیزکاران است<sup>۴</sup>

قرآن کریم در موارد متعدد بیان فرموده که خداوند، صفاتی همچون عدالت، نیکوکاری، صبر، پایداری، توکل، توبه، پاکیزگی و... را دوست می‌دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۵</sup> خداوند، نیکوکاران را دوست

۱. آل عمران (۳): ۱۳۳.

۲. نبا (۷۸): ۳۱ - ۳۶.

۳. اعراف (۷): ۹۶.

۴. جاثیه (۴۵): ۱۹: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾.

۵. بقره (۲): ۱۹۵.

می‌دارد، ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾: <sup>۱</sup> خداوند، صبر کنندگان را دوست دارد، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾: <sup>۲</sup> خداوند، کسانی را که همچون سدی پولادین در راه او پیکار می‌کنند دوست می‌دارد، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾: <sup>۳</sup> خداوند، توکل‌کنندگان را دوست دارد، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾: <sup>۴</sup> خداوند، توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.

و از جمله کارهایی که در نزد خدا پسندیده است، تقوا است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾: <sup>۵</sup> چنین است که هرکس، به پیمان خود وفا کند و تقوا پیشه سازد. خداوند تقوا پیشگان را دوست دارد.

چنان که برخی از عرفا گفته‌اند، مفهوم محبت خداوند به بندگان، عبارت است از: برداشتن پرده و حجاب غفلت از قلب بنده و قدرت بخشیدن به او برای گام‌نهادن در مسیر قرب الهی. زیرا توصیفاتی که در مورد خداوند متعال بیان می‌شود با توجه به اهداف معنا می‌یابد، نه با در نظر گرفتن راه‌ها و روش‌ها. نشانه محبت خدا نسبت به بنده، توفیق یافتن او برای دور شدن از سرای غرور (دنیا) و راهیابی به عالم نور و ملکوت است. انس گرفتن با خداوند متعال و دوری‌گزیدن از غیر اوست که موجب می‌شود همه دغدغه‌ها و هم و غم انسان، دغدغه «خدایی شدن» گردد. <sup>۶</sup>

اگر خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، زمام امورش را خود در دست می‌گیرد؛ چنان که فرموده است: «ستم‌کاران یاور یکدیگرند؛ اما خداوند سرپرست و یاور پرهیزکاران است». <sup>۷</sup>

۱. آل عمران (۳): ۱۴۶.

۲. صف (۶۱): ۴.

۳. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۴. بقره (۲): ۲۲۲.

۵. آل عمران (۳): ۷۶.

۶. محمد صالح مازندرانی، شرح جامع لاصول الکافی والروضه، ج ۹، ص ۳۹۹.

۷. جائیه (۴۵): ۱۹.



در این حالت، آثار و نشانه‌های ولایت الهی در چنین بندهای پدیدار می‌گردد و خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>۱</sup>

بدان که اولیای خدا نه هراسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند. آنان که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کردند. بشارت باد آنان را در زندگی دنیا و در آخرت که سخن خداوند تغییر نمی‌یابد. به راستی که آن، رستگاری بزرگ است.

این آیات شریف، با عبارت «ألا» آغاز شده که برای جلب توجه به کار می‌رود و اهمیت آنچه را که در آیات بیان شده است، نشان می‌دهد و با بیان اوصاف و ویژگی‌های اولیای خدا و نشانه‌های ولایت آنان، پاداش ویژه‌ای را هم که در نزد خداوند متعال برای آنان در نظر گرفته شده، بیان فرموده است.

در بیان مفهوم «ولایت»، معناهای مختلفی بیان شده است؛ اما اصل و ریشه لغوی آن، برطرف شدن و از میان رفتن فاصله و حجاب میان دو چیز است؛ به طوری که میان آن دو حائلی باقی نماند. سپس این واژه به استعاره برای بیان نزدیکی دو چیز، اعم از نزدیکی نسبی یا مکانی و... آورده شده است. به همین جهت واژه «ولی» به هریک از دو طرف رابطه «ولایت» اطلاق می‌شود، به‌ویژه آنکه آن دو نسبت به یکدیگر، به گونه‌ای ولایت دارند که چنین رابطه‌ای را با دیگران ندارند. بدین ترتیب خداوند سبحان، ولی (سرپرست) بندگان است؛ زیرا با ولایت خویش امور بندگان را در دست گرفته و آن را اراده و به راه راست هدایت می‌کند. وی را به بایسته‌ها فرمان می‌دهد و از نبایسته‌ها باز می‌دارد و در زندگی دنیا و آخرت یاری‌اش می‌کند. چنان که فرموده است: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾<sup>۲</sup> به

۱. یونس (۱۰): ۶۲ - ۶۴.

۲. غافر (۴۰): ۵۱.



درستی که ما پیامبران خود و ایمان آورندگان را در زندگی دنیا و در روزی که گواهان به پا خیزند، یاری می‌کنیم.

از سوی دیگر انسان مؤمن نیز، ولی (بنده و پیرو) خداوند متعال است؛ زیرا امر و نهی خداوند را گردن می‌نهد و برکات معنوی از قبیل هدایت، توفیق و تأیید الهی را دریافت می‌کند و در ادامه به بهشت و رضوان خداوند متعال می‌رساند.

بنابراین اولیای خداوند همان مؤمنان‌اند و خداوند خود را ولی مؤمنان، در زندگی معنوی آنان معرفی می‌کند. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> خداوند، سرپرست مؤمنان است.

اما آیه‌ای که به دنبال این آیه شریف آمده است و آن را تفسیر می‌کند، ولایت را شامل همه مؤمنان نمی‌داند، چرا که در میان آنها کسانی وجود دارند که خداوند متعال درباره آنان می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup> بسیاری از آنها ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه پس از ایمان، [برخی از مراتب] شرک به دل آنها پیدا می‌کند. بنابراین آیه بعدی: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾: آنان که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند، آنان را با ویژگی ایمان و تقوا معرفی می‌کند و در عین حال نشان می‌دهد که وجود تقوای پایدار در آنها از نظر زمانی، پیش از ایمان آوردن بوده است؛ به طوری که ابتدا «آمَنُوا» (ایمان آوردند) را ذکر کرده و سپس «كَانُوا يَتَّقُونَ» (پرهیزکاری می‌کردند) را به آن عطف داده است و این نشان می‌دهد که آنان پیش از آنکه ایمان بیاورند، تقوا پیشه بوده‌اند و مشخص می‌شود که ایمان اولیه آنان، بر پایه تقوای پیشین نبوده و ممکن است آن دو با هم پدید آیند و یا حتی تقوا، به‌ویژه تقوای پایدار پس از ایمان به وجود آید. در نتیجه مشخص می‌شود که مفهوم ایمان در آیه: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ همه مراتب ایمان را شامل نمی‌شود، بلکه تنها بدان مرحله از ایمان

۱. آل عمران (۳): ۶۸.

۲. یوسف (۱۲): ۱۰۶.

اشاره دارد که در آن، بنده به معنای واقعی کلمه، تسلیم رضای پروردگار می‌شود و دیگر حق اعتراض و نارضایتی برای خود قائل نمی‌شود. بدین معنا که در برابر هیچ یک از اموری که قضا و قدر و حکم الهی برایش رقم زده است، خشمگین نمی‌شود و به هیچ یک از خواسته‌های پروردگار اعتراض نمی‌کند و این همان مرحله ایمان کامل و حقیقی است که مراتب بندگی به وسیله آن کامل می‌شود؛ خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۱</sup> به خدای تو سوگند آنها ایمان حقیقی نمی‌آورند، مگر آنکه هرگاه بر سر موضوعی اختلاف پیدا کرده و برای داوری به تو مراجعه کردند، قضاوت و داوری تو را بدون آنکه در دل ناخشنود شوند، بپذیرند و بی‌چون و چرا تسلیم آن شوند [که این نشانه ایمان واقعی است].

از طرفی توصیفی که خداوند متعال درباره مؤمنان آورده و فرموده است: ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۲</sup> نه هراسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند، به درجه‌ای از درجات متعالی ایمان اشاره دارد که در آن مرحله، مفهوم عبودیت و بندگی انسان کامل می‌شود و مؤمن، تمامی ملک و ملکوت هستی را برای خداوند یکتا و بی‌شریک می‌بیند و دیگر مالکیت چیزی را از آن خود نمی‌داند تا از نابود شدن آن به هراس افتد یا از فقدان آن اندوهناک شود؛ چرا که هراس و اندوه، زمانی برای انسان پیش می‌آید که خود را صاحب و مالک اشیا یا اموالی همچون پول و ثروت، مقام و فرزند و... بداند و از احتمال نابودی یا فقدان آنها به هراس افتد؛ اما هنگامی که انسان به هیچ وجه مالکیت یا رابطه‌ای میان خود و اشیای دیگر نمی‌بیند، اندوهناک شدن از نابودی یا فقدان آن نیز معنا ندارد.

کسی که همه چیز را تحت مالکیت مطلق خداوند سبحان می‌بیند و هیچ کس را هم در

۱. نساء (۴): ۶۵.

۲. یونس (۱۰): ۶۲.



آن شریک نمی‌داند، برای خود نیز حق مالکیت چیزی را قائل نیست تا بخواهد از نبودن آن اندوهگین شود و این است مرحله‌ای که اولیای خداوند بدان می‌رسند و خداوند درباره آنان می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup> بدان که اولیای خدا، نه به هراس می‌افتند و نه اندوهناک می‌شوند.

آنها در دنیا و آخرت، نه از چیزی می‌هراسند و نه اندوهگین می‌شوند، مگر آنکه خداوند بخواهد و او نیز خواسته است که مؤمنان از پروردگارشان بهراسند و اگر کرامت و توفیقی از آنان سلب شده، برای آن اندوهناک شوند و همه اینها نتیجه تسلیم در برابر اراده الهی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾<sup>۲</sup> آنها که مسئولیت تبلیغ و رساندن پیام الهی را بر دوش دارند و از خدا پروا می‌کنند و از هیچ کس دیگری جز خدا نمی‌هراسند، که خدا انسان را کفایت می‌کند. و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾<sup>۳</sup> کسانی که مردم به آنها گفتند: گروهی برای (نابود کردن) شما متحد شده‌اند، از آنها بترسید؛ اما [به جای ترس] ایمان آنها محکم‌تر شد و گفتند: خدا برای ما کافی است و چه خوب نگهبانی است. و می‌فرماید: ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾<sup>۴</sup> کسانی که (در اثر تهی‌دستی، امکان حضور در جنگ را نداشتند) به نزد تو آمدند تا ابزاری (شمشیر و...) در اختیار آنها بگذاری (تا در جنگ شرکت کنند) و تو گفتی چیزی نداری تا به آنها بدهی و بازگشتند در حالی که

۱. همان.

۲. احزاب (۳۳): ۳۹.

۳. آل عمران (۳): ۱۷۳.

۴. توبه (۹): ۹۲.



از شدت اندوه، چشمان آنان از اشک لبریز بود که چرا چیزی ندارند تا در راه خدا انفاق کنند [بر آنان عسر و حرجی نیست].

عدم وجود قید زمان در این آیات نشان‌دهنده آن است که مؤمنان، هم در دنیا و هم در آخرت از این ویژگی (عدم خوف و هراس) برخوردارند؛ چنان‌که در آیه دیگر می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ \* نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۚ﴾<sup>۱</sup>  
 آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و بر این عقیده خود پایداری ورزیدند. ملائکه الهی بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند) که نهراسید و اندوهگین نشوید، شما را بشارت باد بر بهشتی که بدان وعده داده شده‌اید. در دنیا و آخرت، ما اولیای شما هستیم.

از میان رفتن اندوه و ترس غیر خدا در نزد اولیاء الله، به معنای آن نیست که در نزد آنان خیر و شر، سود و زیان، رهایی و هلاکت، آسایش و رنج، لذت و درد، و نعمت و نعمت با هم برابر و یکسان احساس می‌شود؛ زیرا نه تنها عقل انسان، احساس حیوانات نیز چنین چیزی را نمی‌پذیرد. مفهوم این گفته آن است که آنها اصولاً جز خداوند، کسی را مؤثر نمی‌دانند و مالکیت و حکومت را منحصر به خداوند متعال می‌دانند. بنابراین، جز او از کسی نمی‌هراسند و جز آنچه خداوند دوست دارد و می‌خواهد از آن پرهیز کنند یا بهراسند، دغدغه‌ای ندارند.<sup>۲</sup>

از این رو، می‌بینیم که قرآن کریم بیان فرموده که آنان، از بسیاری از اعمال ناپسند حذر می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. فصلت (۴۱): ۴۷۷.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۸.

﴿أَمَّنْهُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾: <sup>۱</sup> آیا کسی در دل شب، در حال سجده و ایستاده نیایش می‌کند و از آخرت بیم دارد و به رحمت خدا امیدوار است [با دیگران یکسان است]؟ بگو آیا آنان که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ تنها صاحبان خرد متذکر می‌گردند؟

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾: <sup>۲</sup> بدانید که خداوند آنچه را که در درون شماست می‌داند، پس از خداوند پروا کنید.

### برخی از نتایج ولایت الهی

هرگاه خداوند متعال ولایت بنده‌اش را به عهده گیرد، او را از ظلمت و تاریکی به سوی نور هدایت می‌کند: ﴿يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾: <sup>۳</sup> خداوند سرپرست و ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند و آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند. و در این صورت، حالت چنین بنده‌ای، با حالت دیگر مردمان که به چنین نوری هدایت نشده‌اند، یکسان نیست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾: <sup>۴</sup> همچون تاریکی‌های ظلماتی در دریا‌های تاریک که موج‌هایی پی‌درپی و در بالای آن ابرهای تیره آن را احاطه کرده‌اند و تاریکی‌هایی است تو در تو، چندان که اگر کسی دست خود را بیرون آورد، آن را نتواند دید و هرکس که خداوند برایش

۱. زمر (۳۹): ۹.

۲. بقره (۲): ۲۳۵.

۳. همان: ۲۵۷.

۴. نور (۲۴): ۴۰.



نوری قرار ندهد، هیچ نور و روشنی ندارد.

اما بنده مؤمنی که ولایت الهی شامل حالش شده، از نور هدایتی برخوردار است که با آن، راه خود را در میان مردم می‌یابد و خداوند درباره او می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾<sup>۱</sup> آیا کسی که مرده‌ای بیش نبود و ما او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، مانند کسی است که به تاریکی درافتاده و راه گریزی از آن ندارد؟

هنگامی که بنده به چنین جایگاهی می‌رسد، با نور خدا همه چیز را می‌نگرد و «می‌بیند آنچه را که مردم نمی‌بینند. می‌شنود آنچه را که نمی‌شنوند. درمی‌یابد آنچه را که دیگران در نمی‌یابند و می‌خواهد آنچه را که دیگران نمی‌خواهند. هرچند که ظاهر، اعمال، رفتار، حرکات و سکناش مانند رفتار و حرکات دیگران باشد؛ اما از احساس و درکی بیشتر از درک و احساس دیگران برخوردار است. او مرتبه‌ای از حیات را - که عامل و سرمنشأ احساس و ادراک و اراده است - در اختیار دارد که دیگران فاقد آن هستند. بنابراین مؤمن و پرهیزکار حقیقی، مراتبی از حیات را که دیگران فاقد آن هستند، در وجود خود دارد. همان‌طور که می‌دانیم، انسان‌ها در ادراک و احساس امور مادی و غریزی حیات، با حیوانات اشتراک دارند و در عین حال تردید نداریم که شعور و احساس انسان نسبت به دیگر حیوانات برتری دارد و او را در مرتبه بالاتری از حیات قرار می‌دهد. از این‌رو انسان، اعمال و رفتار و تفکر ویژه‌ای دارد که مخصوص اوست. همچنین اگر حیوانات را با گیاهان مقایسه کنیم، آنها را برتر می‌بینیم و به همین ترتیب در مقایسه گیاه با دیگر موجودات پست‌تر، چنین برتری نسبی را می‌توان دید.

بدین ترتیب، انسانی که از نعمت علم و ایمان برخوردار است، در وادی یقین به سر می‌برد و تنها به یاد پروردگار مشغول شده، از غیر او وارسته شده است و در نتیجه آنچه را



که دیگران احساس نمی‌کنند، در می‌یابد و آنچه را دیگران نمی‌یابند، طلب می‌کند. چنین کسی در مقایسه با دیگران، مرتبه بالاتری از حیات را داراست و احساس او از نور هدایت سرچشمه می‌گیرد. او از اراده‌ای برخوردار است که جز در شرایط مخصوص به او، در جای دیگری یافت نمی‌گردد.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که قرآن کریم در بیان حالات کسانی که شیطان، ولایت آنان را در دست گرفته و از نور و روشنایی به سوی ظلمات و تاریکی سوق داده: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾<sup>۲</sup> و آنان که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت است که آنها را از روشنایی به سوی ظلمات و تاریکی می‌کشاند. می‌فرماید:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾<sup>۳</sup> آنها دل‌هایی دارند که با آن چیزی نمی‌فهمند، چشمانی که با آن چیزی را نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنان به چهارپایان می‌مانند، بلکه از آن هم گمراه‌تر، که آنان از گروه غفلت‌زدگانند.

این آیه شریف وجود دل، چشم و گوش ظاهری در انسان‌های کافر را تأیید می‌کند؛ اما کارایی و اثربخشی آن را نفی می‌نماید.

چه بسا مفهوم حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند همین باشد. آنجا که فرمودند:

[خداوند متعال فرمود:] بنده با نمازهای مستحبی به من نزدیک می‌شود تا آنجا که او را دوست بدارم. وقتی من بنده‌ام را دوست بدارم، گوش‌های من که با آن می‌شنود، چشمنی که با آن می‌بیند، زبانی که با آن سخن می‌گوید و دستی که با آن کار می‌کند، همه از من

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۳۷.

۲. بقره (۲): ۲۵۷.

۳. اعراف (۷): ۱۷۹.

خواهد بود. در این صورت اگر مرا بخواند، پاسخش را می‌دهم و اگر چیزی را طلب کند به او عطا کنم.<sup>۱</sup>

و در جای دیگری در بیان این معنا آمده است:

[چنین بنده‌ای] چیزی نمی‌شود، جز به حق و با حق. چیزی نمی‌بیند، جز به حق و برای حق. کاری انجام نمی‌دهد، جز به حق و به اراده حق و قدم از قدم بر نمی‌دارد جز در راه رضای حق. او مؤمن حقیقی است که باطل از او جدا شده و اوست که در کنار حق قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

تا اینجا آشکار شد که انسان با تقوا به مقامی می‌رسد که خداوند متعال او را دوست می‌دارد. وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، ولایت او را بر عهده می‌گیرد و هرکس که خداوند ولایتش را به عهده گیرد، از هراس و ترس و اندوه در امان است. بنابر روایات، چنین بنده‌ای در پناه خداوند خواهد بود.

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که به نقل از اجداد طاهرینش به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شنیدم جبرئیل می‌گفت: خداوند عزوجل می‌فرماید: کلمه «لا اله الا الله» پناهگاه مستحکم من است. هرکس به پناهگاه من داخل شود، از عذابم در امان خواهد بود...»<sup>۳</sup>

بدیهی است که این مهم، جز با تحقق شرایط آن به دست نمی‌آید و چنان که در برخی روایات آمده، ایمان به امامت ائمه اطهار علیهم السلام و اطاعت از آنان و تسلیم در برابر امر آن بزرگواران، از جمله این شرایط است. از این رو، راوی حدیث نقل می‌کند که پیش از حرکت کاروان، حضرت امام رضا علیه السلام رو به جمعیت کرده و در ادامه حدیث فرمود:

«اما با شرط و شروطی که من [و ایمان به ولایت ما اهل بیت] از جمله آن شروط هستیم».

۱. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۲، ص ۳۵۲، حدیث ۷.

۲. شرح جامع لاصول الکافی والروضه، ج ۹، ص ۴۰۱.

۳. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۵، باب پاداش یکتاپرستان، حدیث ۲۳.



و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند:

«هر که از روی اخلاص بگوید: لا اله الا الله، وارد بهشت می‌شود و خالصانه بودن آن به این است که کلمه «لا اله الا الله» او را از ارتکاب آنچه خداوند عزوجل حرام کرده است باز دارد».<sup>۱</sup>

به هر حال اگر بنده‌ای در پناهگاه محکم الهی جای گیرد، از تیررس شیطان و وسوسه‌های او در امان خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾؛<sup>۲</sup> آنان که تقوای پیشه باشند، هرگاه وسوسه‌ای شیطانی بر فکر و دلشان خطور کند، متذکر می‌شوند و دیده‌شان بینا می‌گردد [و به خدا پناه می‌برند].

عبارت ﴿طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾ در واقع وسوسه‌ای است که گرداگرد آدمی گردش می‌کند تا راهی بیابد و او را به بدی بکشانند.

این آیه شریف در بیان علت پناه بردن به خداوند، که در آیه پیشین آمده، وارد شده است: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛<sup>۳</sup> هرگاه از سوی شیطان وسوسه‌ای به تو رسید، به خدا پناه ببر که او شنوا و داناست.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات در توضیح واژه «نزع» آورده است:

نزع عبارت است از دخالت در کاری برای به تباهی کشاندن آن. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾؛<sup>۴</sup> پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم وسوسه [و تفرقه] افکند.

هم‌چنین در معنای نزع گفته شده که نزع از سوی شیطان انجام می‌شود و پایین‌ترین

۱. همان، ص ۲۷، حدیث ۲۶.

۲. اعراف (۷): ۲۰۱.

۳. همان: ۲۰۰.

۴. یوسف (۱۲): ۱۰۰.

مرحله وسوسه است.

براین اساس، آیه پیش گفته این گونه معنا می شود که:

هنگام وسوسه و نزع شیطان، به خدا پناه ببر؛ زیرا راه و روش پرهیزکاران این گونه است که هرگاه خیالی شیطانی به سراغ آنها بیاید، به یاد می آورند که پروردگار آنها الله است و اوست که مالک و صاحب اختیار و پرورش دهنده آنها است و عاقبت امور همه به سوی او باز می گردد. پس آنها هم کار خود را به پروردگار وامی گذارند و خداوند هم آنها را کفایت می کند. شر و مکر شیطان را دفع می نماید و پرده غفلت را از دیدگاه آنها کنار می زند. بدین ترتیب آنها بینش و آگاهی می یابند و حجاب غفلت بر دیدگان آنها باقی نمی ماند.<sup>۱</sup>

این آیه شریف شباهت زیادی به آیه دیگری دارد که می فرماید:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾<sup>۲</sup> [ای شیطان] تو بر بندگان من سلطه و سیطره نخواهی داشت، مگر آن عده از گمراهان که از تو پیروی کنند. بدین ترتیب مفهوم «رحمت خاصه» و عنایت ویژه ای که خداوند به بندگان پرهیزکار وعده فرموده است، مشخص می شود:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾<sup>۳</sup> رحمت [عامه] من همه چیز را دربرگرفته است، و آن را [به طور ویژه] شامل حال تقوایندگان می گردانیم.

به عبارت دیگر، رحمت عامه خداوند، همه انسان ها - اعم از مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکردار و موجودات باشعور و بدون شعور - را شامل می شود، همه موجودات بر اثر آن به وجود می آیند و روزی می گیرند و از هنگام تولد تا زمانی که وجود دارند، از آن بهره مند می شوند؛ اما رحمت خاصه خداوند، هدیه ارزشمندی است که خداوند آن را در ازای

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۸۱.

۲. حجر (۱۵): ۴۲.

۳. اعراف (۷): ۱۵۶.



ایمان و بندگی عطا می‌فرماید و تنها به بندگان مؤمن و نیکوکار خداوند اختصاص دارد و عبارت است از زندگی پربرکت و نورانی در دنیا و بهشت رضوان الهی در آخرت که کافران و بدکاران از آنها بهره‌ای ندارند.

در برابر رحمت خاصه، عذاب الهی قرار دارد که به دلیل کفر و اعمال بد کافران و مجرمان شامل حال آنان می‌شود؛ مانند درماندگی و تنگناهای معیشتی در دنیا و آتش جهنم و عذاب الیم در آخرت. اما در برابر رحمت عامه الهی، عذابی مقرر نشده است؛ زیرا هر چیزی که در این عالم وجود دارد یا برای خود و یا برای دیگران از مصادیق رحمت عامه محسوب می‌شود و هدف از آفرینش آن، برخورداری از رحمت بوده است.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب مشخص می‌شود که به چه دلیل همه انبیاء علیهم‌السلام امت خود را به تقوای پیشگی تشویق می‌کردند:

﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾:<sup>۲</sup> هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا پرهیزکار نمی‌شوید؟ و ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾:<sup>۳</sup> هنگامی که برادرشان هود به آنان گفت: آیا تقوای پیشه نمی‌کنید؟ و ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾:<sup>۴</sup> هنگامی که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ و ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾:<sup>۵</sup> هنگامی که برادرشان شعیب به آنان گفت: آیا پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید؟ و ﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ﴾:<sup>۶</sup> الیاس از جمله پیامبران بود. آن هنگام که به قوم خویش گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲. شعرا (۲۶): ۱۰۶.

۳. همان: ۱۲۴.

۴. همان: ۱۴۲.

۵. همان: ۱۶۱.

۶. صافات (۳۷): ۱۲۴.





---

مراتب و درجات تقوا

---





## مراتب و درجات تقوا

از جمله حقایقی که قرآن بدان اشاره کرده آن است که تقوا، مراتب و درجات مختلفی دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾<sup>۱</sup> تقوای الهی پیشه کنید، تقوای حقیقی.

مفهوم این آیه شریف آن است که تقوا را مرتبه‌ای است با نام تقوای حقیقی. در نتیجه مراتب دیگری نیز وجود دارد که پایین‌تر از این مرتبه قرار می‌گیرد. در تفسیر المیزان آمده است:

اگر مفهوم تقوای حقیقی متحقق شود، عبودیت محض به وجود می‌آید که شائبه غفلت و هواپرستی در آن راه ندارد. بدین ترتیب طاعت بدون معصیت، شکر بدون کفران و تذکر و تنبیه دور از فراموشی و نسیان به ظهور می‌رسد و این مفهوم، با آنچه که در آیه شریفه: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾<sup>۲</sup> هر قدر که می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید، بدان اشاره شده، متفاوت است. زیرا مفهوم آیه اخیر آن است که: «به اندازه توانایی و قدرت خود، تقوا پیشه کنید و چیزی از آن را فرو مگذارید».

اما از آنجایی که توانایی، درک و همت افراد با یکدیگر متفاوت می‌باشد، بدیهی است که تقوای حقیقی - به گونه‌ای که بیان کردیم - از طاقت بسیاری از افراد خارج است. در

۱. آل عمران (۳): ۱۰۲.

۲. تغابن (۶۴): ۱۶.

این مسیری معنوی و باطنی، پیچ و خم‌ها و گردنه‌های خطرناکی وجود دارد که جز عالمان، کسی توانایی درک آن را ندارد و ظرایف و نکاتی هست که جز انسان‌های بااخلاص، کسی را یارای فهم آن نیست. چه بسا مرحله‌ای از مراحل تقوا وجود داشته باشد که درک و فهم افراد عامی، آن را خارج از توانایی نفس انسان دانسته و به طور قطع، رأی به غیرممکن بودن آن می‌دهد؛ اما تقوای پیشگان حقیقی آن مرحله را مدت‌هاست که پشت سر گذاشته‌اند و به فکر رسیدن به مراحل بس دشوارتر از آن هستند.

هدف اصلی دو آیه شریفه: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ و ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ آن است که همه مردم را به تقوای پیشگی دعوت نماید، سپس آنها را به حرکت بر مسیر تقوا در حد توان خود فرمان دهد. در نتیجه همگان در مسیر تقوا قرار خواهند گرفت؛ با این تفاوت که مراحل و مراتب آنها مختلف است و با توجه به میزان درک و همت افراد و توفیق و تأیید الهی، رسیدن به مراتب تقوا نیز متفاوت خواهد بود و این است مفهوم دو آیه شریف مذکور که اولی، مقصد را نشان می‌دهد و دومی، راه و روش رسیدن به آن را تبیین می‌کند.

از آنچه گذشت، می‌توان دریافت که تقوا، یک مرتبه و مقام دینی معین و خاص نبوده، بلکه یک حالت روحی است که تمامی مراتب و مقام‌های معنوی را دربر دارد؛ بدین معنا که برای هر مقام معنوی، مرحله‌ای از تقوای متناسب با آن وجود دارد. قرآن کریم با اشاره به درجات و مراتب بندگان، برای هر گروه از آنان مرتبه‌ای از علم و معرفت و عمل را در نظر گرفته است در گروه دیگر وجود ندارد؛ برای مثال «موقنین» (آنها که یقین رسیده‌اند) را بیان کرده و «مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین» را به آنان اختصاص داده است. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و این گونه



ملکوت آسمان‌ها و زمین [مالکیت خداوند بر تمام هستی] را به ابراهیم علیه السلام نشان می‌دهیم، تا به مقام یقین برسد.

و آنجا که از «منیبین» (توبه‌کنندگان) سخن می‌گوید، تذکر و تنبه را به آنان نسبت می‌دهد: ﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ﴾<sup>۱</sup> و جز توبه‌کنندگان کسی متذکر نمی‌شود. در جای دیگر، سخن از «عالمان» به میان آورده و ویژگی آنان را «تأمل در مثال‌های قرآن کریم» برشمرده است: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾<sup>۲</sup> و ما این مثال‌ها را برای مردم ذکر می‌کنیم، اما جز عالمان و دانشوران کسی در آنها تعقل نمی‌کند. گویی که آنان، اولوالالباب و اندیشوران واقعی‌اند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۳</sup> آیا در قرآن نمی‌اندیشید؟ یا اینکه بر دل‌ها قفل زده شده است؟

در جای دیگر، قرآن کریم با اشاره به «مطهرین» (پاک‌طینتان)، آگاهی از تأویل قرآن و مفاهیم باطنی آن را ویژگی خاص آنان می‌شمارد: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۴</sup> آن است قرآن کریم. در کتابی پوشیده و مستور. که جز پاک‌طینتان کسی بر باطن آن واقف نگردد.

و در آیه دیگری، با نام بردن از اولیای خدا که واله و شیدای خداوند هستند، ویژگی آنها را توجه‌نکردن به هیچ چیز جز خداوند متعال می‌داند که در نتیجه آنان، نه از چیزی می‌هراسند و نه برای چیزی اندوهناک می‌شوند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۵</sup> بدان که اولیای خدا، نه به هراس می‌افتند و نه اندوهگین می‌شوند. و به همین ترتیب با ذکر نام مقربین (نزدیکان درگاه خداوند)، مخبتین (خاشعان)، صدیقین

۱. غافر (۴۰): ۱۳.

۲. عنکبوت (۲۹): ۴۳.

۳. محمد (۴۷): ۲۴.

۴. واقعه (۵۶): ۷۷ - ۷۹.

۵. یونس (۱۰): ۶۲.



(راست گفتاران)، صالحان (نیکوکاران) و مؤمنین برای هریک از آنها ویژگی‌ها و مراتب خاصی را ذکر فرموده است.

از این رو، امام المتقین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای، پس از ذکر این نکته که «هر امتی امام و پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانش او روشنایی می‌جوید؛ اما بدانید که امام و پیشوای شما از دنیای خود از خوراک به دو گرده نان بسنده کرده است»، فرمود: «بدانید که شما چنین کاری را نمی‌توانید انجام دهید؛ اما با پرهیزکاری، تلاش، پاکدامنی و درستکاری خود مرا یاری کنید».<sup>۱</sup>

برخی از اهل معرفت، گفته‌اند که تقوا ده مرتبه دارد: نخست، دوری کردن از محرمات الهی و انجام تکالیف شرعی که خداوند واجب فرموده است؛

دوم، انجام امور گفته شده افزون بر پرهیز از امور مباح، مگر به اندازه نیازهای ضروری؛ این همان مفهومی است که سرور عارفان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اشاره به آن فرموده‌اند:

«اگر اراده می‌کردم راه رسیدن به [خوراک‌هایی از] عسل خالص و مغز دانه گندم و [پوشاکی از] بافته‌های ابریشم را می‌دانستم؛ اما هیئات! که هوای نفس بر من چیره شود و خودکامگی مرا به سوی گزینش برترین خوراک‌ها سوق دهد، حال آنکه ممکن است در حجاز یا یمامه [مرزهای سرزمین اسلامی] کسانی باشند که به قرصی نان دسترسی ندارند و تاکنون سیرشدن را تجربه نکرده‌اند. [پس آیا] من با شکم پر شب را به صبح آورم درحالی که در اطرافم شکم‌هایی از گرسنگی بی‌تاب و جگرهایی از تشنگی سوزان است یا آن‌گونه که شاعر گفته:

«اولین نشانه مرض تو آن است که شب را با شکم پر به روز آوری در حالی که در اطراف تو، جگرهای سوزانی در آرزوی یک مشک آب است».

آیا همین برایم کافی است که به من امیرمؤمنان بگویند و من در سختی‌های روزگار با آنان شریک نباشم و الگوی آنان را در سختی زندگی قرار نگیرم؟ من آفریده نشده‌ام که خوراک‌های لذیذ مرا به خود مشغول کند، همچون چهارپایی که تمام هدفش آب و علف است...»<sup>۱</sup>

سوم، اجتناب از ریا با توسل به اخلاص؛  
چهارم، اجتناب از مراتب کثرت با درک وحدت؛  
پنجم، اجتناب از تفرقه (و پریشانی افکار) با گردآمدن و همراه کردن نیروهای درونی (برای رسیدن به مقصود)؛

ششم، اجتناب از شک با رسیدن به یقین؛  
هفتم، اجتناب از شرک با رسیدن به توحید؛  
هشتم، اجتناب از دیدن ظواهر قرآن، با رسیدن به باطن و حقیقت آن؛  
نهم، اجتناب از مشاهده نفس با رسیدن به مشاهده رب؛  
دهم، اجتناب از مشاهده موجودات مقید، با رسیدن به مشاهده وجود مطلق؛ یعنی  
اجتناب از مشاهده خلق با دیدن جمال حق.<sup>۲</sup>

هریک از این مراتب دهگانه، با یکی از مقام‌های دهگانه سیر و سلوک ارتباط دارد که عبارتند از: بدایات، ابواب، معاملات، اخلاق، اصول، اودیه، احوال، ولایات، حقایق و نهایات. شرح تفصیلی این مراتب و مقام‌ها به پژوهش عمیق‌تری نیاز دارد که به یاری خدا در مجال‌های دیگری به بررسی آن خواهیم پرداخت.

## مراتب و جایگاه مردمان

با نگاهی به ویژگی‌های شریعت اسلام و حتی دیگر آیین‌های آسمانی، می‌توان دریافت که

۱. همان.

۲. سیدحیدر آملی، تفسیر محیط اعظم، با مقدمه و توضیح سیدمحسن موسوی تبریزی، ج ۱، ص ۲۸۳.



هدف آنها، جلب توجه انسان به ماورای حیات دنیوی و مادی است. مردم از لحاظ میزان و مرتبه گسستن از دنیا و رسیدن به خداوند متعال در سه جایگاه قرار می گیرند:

مرتبه اول، جایگاه انسان های دارای استعداد تام و کامل است که می توانند در درون خود از این دنیا جداشده و با یقین کامل و رسیدن به معرفت الهی، از قید و بند همه چیز رها گردند و به حق تعالی پیوندند. چنین انسانی می تواند ماورای این طبیعت مادی را ببیند و انوار الهی را مشاهده کند، همانند انبیاء علیهم السلام.<sup>۱</sup>

آنان کسانی اند که قرآن کریم با این تعبیر از آنها یاد می کند:

﴿كَأَلَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ \* ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾: <sup>۲</sup> هرگز! اگر به علم یقین برسید، یقیناً جهنم را عیان خواهید دید. سپس آن را به علم یقین مشاهده خواهید کرد.

به نظر می رسد که منظور این آیه شریف، مشاهده جهنم پیش از برپایی قیامت و به صورت مشاهده قلبی و درونی است که در آیه دیگری آمده است:

﴿وَكَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلِكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾: <sup>۳</sup> و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم (علیه السلام) نشان می دهیم تا از به یقین رسیدگان باشد و این، جایگاه مقربان درگاه الهی است.

مرتبه دوم، جایگاه انسان هایی است که به یقین کامل رسیده اند؛ اما از لحاظ وابستگی مادی، به انقطاع کامل دست نیافته اند؛ چرا که بقایای وابستگی های جهان ماده و محدودیت های آن موجب می شود که رهایی کامل از جهان ماده و پیوستن به ماورای طبیعت، تا زمانی که در آن حضور دارند میسر نشود. این گروه از انسان ها، خداوند را به گونه ای عبادت می کنند که گویی او را می بینند. عبادت آنها صادقانه و به دور از لهو

۱. طباطبائی، رساله ولایت، ص ۱۷.

۲. تکوین (۱۰۲): ۵-۷.

۳. انعام (۶): ۷۵.



و لعب است. آنان در پس حجاب ماده، به عالم غیب ایمان دارند و نیکوکاران حقیقی هستند؛ آن‌گونه که رسول خدا ﷺ در پاسخ به پرسشی درباره مفهوم احسان و نیکوکاری فرمودند: «إِنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَاَنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»<sup>۱</sup> نیکوکاری آن است که خدا را طوری عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، اگر هم تو او را نمی‌بینی [بدانی که] او تو را می‌بیند.

تفاوت میان این گروه با گروه پیشین، مانند تفاوت «إِنْ» (به درستی) و «كَأَنَّ» (گویی) است. این مرتبه، جایگاه اصحاب و یاران مخلص پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. اسحاق بن عمار به نقل از حضرت امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «روزی رسول خدا ﷺ پس از اقامه نماز صبح در مسجد، جوانی را دید که سر به زیر افکنده و از شدت ضعف، رنگ چهره‌اش زرد و جسمش لاغر شده و چشمانش در کاسه سر فرو نشسته است. رسول خدا ﷺ به او فرمود: شب را چگونه صبح کرد؟ عرض کرد: شب را در حالت ایمان و یقین به صبح رساندم. رسول خدا ﷺ تعجب کرد. [چرا که حادثه‌ای کم نظیر و نادر رخ داده بود]. به او فرمود: هر یقینی نشانه و آثاری دارد. نشانه یقین تو چیست؟ عرض کرد: من، حالتی از حزن و اندوه معنوی در من ایجاد کرده و مرا به شب‌زنده‌داری و روزه‌داشتن در روز وادار کرده است؛ چنان‌که از دنیا و مافیها گریزان شده‌ام. گویی عرش پروردگار را مشاهده می‌کنم؛ که روز قیامت و زمان حساب فرارسیده و بندگان برای حساب محشور شده‌اند و من نیز در میان آنان هستم. گویی اهل بهشت را می‌نگرم که از نعمت‌های آن بهره‌مند شده و بر تخت‌ها تکیه زده‌اند و اهل جهنم را می‌بینم که از شدت عذاب فریاد بر می‌آورند. گویی صدای زبانه کشیدن شعله‌های آتش را می‌شنوم که در گوشم طنین‌انداز شده است.

رسول خدا خطاب به اصحاب خویش فرمود: خداوند دل این بنده را به نور ایمان

روشنایی بخشیده است. سپس به آن جوان فرمود: این حالتی را که داری، حفظ کن. جوان عرض کرد: ای رسول خدا! دعا کن شهادت در کنار شما نصیبم شود. رسول خدا ﷺ برایش دعا فرمود. طولی نکشید که در یکی از جنگ‌ها به همراه پیامبر ﷺ عازم میدان نبرد شد و پس از شهادت نهمین نفر، آن جوان دهمین شهید جنگ بود.<sup>۱</sup> این گروه، همان کسانی‌اند که حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه‌ای، معروف به خطبه همام<sup>۲</sup> ایشان را این‌گونه توصیف فرموده‌اند:

«تقوایندگان در دنیا اهل فضیلت هستند. گفتارشان متین، لباس پوشیدنشان از روی میانه‌روی و راه رفتنشان متواضعانه است. چشمان خود را بر آنچه که خداوند حرام فرموده، بسته‌اند و گوش‌هایشان را برای شنیدن علمی سودمند گماشته‌اند. نفسشان از دست آنها در بلا و مشقت افتاده است.

اگر نبود اجل معین و مرگی که خداوند بر ایشان مقدر فرموده است، روح آنها یک لحظه هم در بدنشان آرام نمی‌گرفت و از شوق پاداش الهی و هراس از کیفر، از بدن خارج می‌شد. آفریدگار در نزد آنان عظمت یافته و هرچه جز اوست در چشمشان حقیر و خوار گشته است. گویی آنها بهشت را در برابر خود می‌بینند که در آن نعمت می‌یابند و دوزخ را می‌نگرند که در آن کیفر داده می‌شوند.

دل‌هایشان اندوهناک است و همگان از شر آنها در امان هستند. بدن‌های ضعیف و

۱. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۲، ص ۵۳، حدیث ۲.

۲. روزی یکی از یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نام «همام» که مردی عابد و خداشناس بود خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: مولای من! صفات پرهیزکاران را برایم چنان بیان فرما که گویی آنان را در برابر خویش می‌بینم. حضرت در ابتدا درنگ کرد و به این جمله اکتفا فرمود که: تقوا و نیکوکاری پیشه کن که ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾: خداوند یاور تقوایندگان و نیکی‌کنندگان است. اما همام قانع نشد، اصرار ورزید و سوگند یاد کرد. حضرت که چنین دید، پس از حمد خداوند و درود بر محمد و آل محمد خطبه‌ای مفصل و طولانی در بیان ویژگی‌های پرهیزکاران آغاز کرد و آن قدر از اوصاف آنان ذکر فرمود که همام فریادی برآورد، بر زمین افتاد و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. حضرت فرمود: به خدا سوگند! از چنین پیشامدی بر او هراسان بودم. سپس فرمود: سخن حق و موعظه مؤثر، با اهل آن، چنین می‌کند.



لاغر دارند. خواسته‌هایشان اندک و نفسشان عقیف و خویشتن‌دار است. روزهای کوتاه را صبر پیشه کردند تا به دنبال آن، آسایش طولانی برایشان فراهم شود. پروردگارشان، تجارتی سودآور را برایشان مهیا فرموده است. دنیا آنها را خواسته و به سوی خود فراخوانده؛ اما آنها دنیا را نخواسته‌اند و خود را از قید و بند آنان رها کرده‌اند.

شب هنگام برپا می‌خیزند [و شب زنده‌داری می‌کنند] جزءها [و سوره‌های] قرآن را با ترتیل و طمأنینه قرائت می‌کنند. دل خود را بدان به اندوه می‌افکنند و دواهای دردهای خویش را در آن می‌جویند...»<sup>۱</sup>

اما گروه سوم، مردم عادی و عامی هستند. افراد این گروه، به جز آنها که معاند و منکر خدا و روز جزا هستند، بقیه می‌توانند به باورهای راستین درخصوص مبدأ و معاد اعتقاد پیدا کنند و در عمل هم تا حدودی - اما نه به طور کامل - اعمال خود را با آن باورها منطبق کنند. علت این امر هم وابستگی به دنیای مادی و پیروی از هوای نفس و حب دنیا و دلبستگی به ظواهر دنیوی، موجب می‌شود که انسان بدان مشغول شده و دستیابی به آن، هدف اعمال و رفتار انسان گردد. بدین ترتیب توجه نفس انسان به دنیا معطوف می‌شود. از ماورای دنیا غافل می‌شود و اعمالی را که لازمه باورها و اعتقادات مافوق مادی است انجام نمی‌دهد و این موجب می‌شود که اعتقادات معنوی در حالت سکون و رکود قرار گرفته و تأثیرگذاری لازم را نداشته باشد. در چنین حالتی تمام اعمال و فعالیت‌های انسان، به جسم و پیکره مادی او تعلق می‌گیرد و دل و روح او در این میان بی‌بهره می‌ماند؛ برای مثال در نظر بگیری که کسی را که می‌خواهد در برابر پادشاه یا شخصیت مهمی حاضر شود و تصور کنید تغییر حالتی را که در او پدید آمده است و در اعمال و حرکات او نمود پیدا می‌کند. تواضع و خشوعی در او پیدا می‌شود که حتی در نماز این حالت پدید نمی‌آید؛ حال آنکه به هنگام نماز ما در برابر پروردگار جهانیان قرار می‌گیریم. اگر یک شخصیت مهم و یا



یک رئیس بر اعمال ما نظارت داشته باشد، تغییر آشکاری در حرکات ما ایجاد می‌شود. در حالی که ما معتقدیم خداوند متعال می‌بیند و می‌شنود و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است. ما بر علل و عوامل مادی که ممکن است به نفع ما یا به ضررمان عمل کند، تکیه می‌کنیم؛ حال آنکه عقیده داریم که سر رشته همه امور در دست خداوند متعال است و اوست که هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر محکمی که بخواهد روا می‌دارد. ما به وعده یک انسان یا تأثیر یک علت مادی دل خوش می‌کنیم و چه بسا، یک صدم این مقدار، وعده و وعیدهای خداوند متعال درباره جهان پس از مرگ و روز حساب و قیامت را به یاد نمی‌آوریم. از این دست تناقضات بی‌شمار در باورها و اعمال ما وجود دارد و همه اینها به جهت میل به مادیات و دلبستگی به دنیا است. افرادی که جزء گروه سوم هستند، نمی‌توانند انقطاع الی الله حاصل کنند، بلکه فقط می‌توانند به یک سری باورها و اعتقادات کلی نسبت به ماورای ماده ایمان آورده و اعمال ظاهری را که لازمه اعتقاد به مبدأ هستی است، در قالب عبادت به جا آورند و بدین ترتیب، توجه و رویکردی اجمالی به آن جهان داشته باشند.

از این رو روشن است که دستورات تربیتی مربوط به گروه‌های مذکور یکسان نبوده و با هم تفاوت دارد. برخی از دستورات برای هر سه گروه مشترک است و برخی دیگر، مربوط به گروه خاصی است. دستورات مشترک عبارت است از: واجبات و محرمات و احکام کلی و عمومی که هیچ یک از افراد، حق بی‌توجهی به آن را ندارد. اما دستورات مختص به هر گروه، آنهایی هستند که برای یک گروه خاص بیان شده‌اند و برای گروه دیگر ضرورت ندارد، چه بسا آنچه که برای گروه سوم مباح، مستحب یا مکروه است، برای گروه اول واجب یا حرام باشد؛ چنان‌که در حدیث شریف آمده است: «حَسَنَاتُ الْإِبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»: برخی اعمال نیک مؤمنان عادی، برای مقربان درگاه الهی ناپسند و ناشایست است.

از این رو ممکن است برای گروه اول، دستورات یا احکامی وجود داشته باشد که در

گروه‌های دوم و سوم وجود ندارد و افراد گروه‌های دوم و سوم، چیزی از آن در نمی‌یابند و حتی راه فراگیری و درک آن را هم پیدا نمی‌کنند. این همه به دلیل جایگاه برتر افراد گروه نخست است و علت اصلی این تمایز، محبت الهی و عشق به خداست که در دل آنها جایگزین حب نفس گردیده است. بدین ترتیب تفاوت آنها با اعضای گروه‌های دیگر، در کیفیت ادراک و علم و آگاهی آنهاست، نه در شدت و ضعف یا تأثیر و عدم تأثیر آن.<sup>۱</sup>





---

## آثار و نتایج تقوا در دنیا

---





## آثار و نتایج تقوا در دنیا

گروهی از مردم بر این باورند که اثرهای تقوا و پرهیزکاری، تنها در جهان آخرت پدیدار می‌شود و در حیات دنیا نمودی ندارد؛ بدین معنا که هرکس در دنیا دستورات خداوند متعال را اطاعت کند و از معصیت دوری کند، در آخرت در باغ‌های بهشت که نهرها در آن روان است، جای خواهد گرفت و هرکه در دنیا از خداوند پروا نکند و از حدود الهی درگذرد، در آخرت به آتشی داخل شود که زبانه‌های سرکش آن، او را در کام خود گیرد. بنابراین از نگاه این افراد، در دنیا تفاوتی میان پرهیزکاران و فاسقان نیست.

چنین برداشتی از تقوا، با دیدگاهی که قرآن کریم در این باره مطرح می‌کند متفاوت است؛ چرا که قرآن کریم، آثار تقوا بر زندگی انسان را تنها مختص جهان آخرت و منحصر به پاداش یا کیفر اخروی نمی‌داند، بلکه نتایج تقوا را هم در دنیا و هم در آخرت بیان فرموده است. در قرآن کریم، آیات بسیاری به این حقیقت اشاره دارد که پرهیزکاران و فاسقان، یکسان و برابر نیستند. مانند:

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾<sup>۱</sup> آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند، با کسانی که در زمین فساد کردند، برابر می‌نهییم؟ آیا پرهیزکاران را با فاسقان یکسان می‌دانیم؟ و یا آیه



شریف: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾: <sup>۱</sup> آیا آنها که دامن به گناه آلودند، گمان می‌کنند که زندگی و مرگ ایشان را، با ایمان‌آوردگانی که عمل صالح انجام دادند، برابر می‌نهییم؟ چه گمان نادرستی دارند.

در اینجا می‌بینیم که آیه شریف، پندار و خیال گناهکاران را که می‌خواهند در زندگی و مرگ همانند ایمان‌آوردگان نیکوکار باشند، رد می‌کند. گناهکاران گمان می‌کنند که زندگی و مرگشان، همانند زندگی و مرگ مؤمنان خواهد بود و ایمان و عمل صالح، بیهوده است و تأثیری در زندگی و مرگ انسان ندارند و بود و نبود آن یکسان است.

از این رو در آیه شریف آمده است: ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾: چه گمان باطلی دارند تا پاسخی باشد بر سودای باطل آنها و تصویری که مبنی بر یکسان بودن جایگاه گناهکاران و مؤمنان نیکوکار در سر می‌پرورانند.

بنابراین باید گفت که این دو گروه، نه در زندگی دنیا و نه در جهان پس از مرگ، با هم برابر نیستند. برابر نبودن آنها در زندگی دنیا، بدین جهت است که ایمان‌آوردگان نیکوکار، مسیر زندگی خود را با بینش، آگاهی، هدایت و رحمتی که از جانب پروردگار بر آنان ارزانی داشته شده می‌پیمایند؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾: <sup>۲</sup> اینها بینشی است برای مردم و هدایت و رحمتی است، برای آنها که به یقین رسیده‌اند.

بدین ترتیب گناهکاران از این رحمت و بینش بی‌بهره و محروم می‌مانند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾: <sup>۳</sup> هرکس از یاد من رویگردان

۱. جاثیه (۴۵): ۲۱.

۲. همان: ۲۰.

۳. طه (۲۰): ۱۲۴.

شود، زندگی‌اش با تنگنا و دشواری همراه می‌شود. همچنین این دو گروه، در مرگ و جهان پس از مرگ نیز برابر نیستند، چرا که مطابق با دلایل آشکار و برخلاف پندار منکران، مرگ برابر با نابودی و فناى نفس انسان نیست بلکه بازگشت به سوی خداوند سبحان و انتقال از دار دنیا به جهان آخرت است که سرای بقا و جاودانگی است و انسان مؤمن در آن، سعادت‌مندان از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌شود؛ در حالی که دیگران در بدبختی و عذاب گرفتار می‌آیند. قرآن کریم به برخی از آثار و نتایج عمده تقوا در زندگی دنیا اشاره فرموده که در اینجا برخی از آنها را به صورت گذرا بررسی می‌کنیم.

### حیات طیبه، زندگی پاک

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup> هر زن و مرد مؤمنی که اعمال شایسته انجام دهد، بی‌تردید او را به زندگی پاکیزه زنده می‌گردانیم و پاداش آنها را بسیار برتر از آنچه انجام می‌دادند، عطا می‌کنیم.

زندگانی انسان مؤمن، نه تنها در جهان آخرت، بلکه در همین دنیا هم زندگانی پاک و پاکیزه است. علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) در تفسیر این آیه آورده است:

احیاء عبارت است از حیات بخشیدن به چیزی و زنده گرداندن آن. الفاظ و واژگان این آیه نشان از آن دارد که خداوند متعال بر مؤمنانی که عمل شایسته انجام دهند، لطف فرموده و حیات جدیدی به آنان می‌بخشد که با حیات معمولی [که دیگر مردم نیز از آن برخوردار هستند] تفاوت دارد. این آیه، مشابه آیه شریف دیگری است که می‌فرماید:



﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾: <sup>۱</sup> آیا کسی که مرده‌ای بیش نبود و او را زنده کردیم و برایش نور هدایتی قرار دادیم، که به وسیله آن در میان مردم راه خود را می‌یابد... [با دیگران برابر است؟].

و منظور از این نور، همان «علم» است که انسان به وسیله آن، راه نظری و عملی رسیدن به حق را باز می‌یابد و انسان مؤمن، افزون بر بهره‌مندی از علم و ادراکی که دیگران از آن بی‌بهره‌اند، قدرت ویژه‌ای نیز در اقامه حق و ابطال باطل دارد که دیگران از آن برخوردار نیستند؛ چنان که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾: <sup>۲</sup> یاری کردن مؤمنان، حقی است بر عهده ما.

چنین علم و قدرتی که در اثر تقوا برای انسان مؤمن حاصل می‌شود، این امکان را برای او فراهم می‌کند که اشیا را به همان صورتی که هستند، ببیند و آنها را به دو بخش تقسیم کند: یکی حق ماندگار و دیگری باطل فناپذیر. بدین ترتیب دل انسان مؤمن، از باطل فناپذیر که همان زندگی دنیا و زیورهای فریبنده و سرگرم‌کننده آن است، رویگردان می‌شود و از عزت و بزرگی خداوند بهره‌ای می‌یابد. آن‌چنان که دیگر نه وسوسه‌های شیطان در او لغزشی ایجاد می‌کند و نه هوا و هوس و خواهش‌های نفسانی او را در بر می‌گیرد و نه دنیا با همه فریبندگی او را می‌فریبد؛ چرا که او باطل بودن مال دنیا و فانی بودن نعمت‌های دنیوی را می‌بیند.

در چنین حالتی انسان مؤمن دل در گرو محبت پروردگاری می‌نهد که همه حقایق را با نشانه‌های خود آشکار ساخته است. او تنها رضای پروردگار را می‌خواهد و جز نزدیک شدن به او، عشقی ندارد و جز خشم و دوری پروردگار، از چیزی نمی‌هراسد. زندگی پاک و همیشگی و جاودان را برای خویش تصور می‌کند و تدبیر امور خود را جز به پروردگار بخشاینده و مهربان نمی‌سپارد. بدین ترتیب در مسیر زندگی، همه

۱. انعام (۶): ۱۲۲.

۲. روم (۳۰): ۴۷.



چیز را زیبا می‌بیند؛ چرا که پروردگارش همه چیز را زیبا آفریده است و در نگاه مؤمن، جز زشتی معصیت پروردگار، هیچ چیز زشتی وجود ندارد.

چنین آثاری از حیات، جز در حیات حقیقی و غیرمجازی تجلی پیدا نمی‌کند و خداوند متعال با بیان این نوع حیات، آن را مخصوص انسان‌های مؤمن و نیوکار قرار داده است در واقع این یک نوع حیات حقیقی و جدید است که خداوند به مؤمنان بخشیده است. البته این حیات جدید از حیات قدیمی مشترک با دیگر انسان‌ها جدا نیست؛ هرچند با آن تفاوت دارد. به عبارت دیگر تفاوت این دو نوع حیات، در مرتبه آنهاست و نه در تعدد آنها. بدین معنا که انسان با دریافت این حیات جدید، باز هم یک نفر بیش نیست. چنان‌که وجود «روح قدسی» که خداوند آن را مختص پیامبران قرار داده است، تنها موجب بالاتر رفتن جایگاه آنان می‌شود نه اینکه فرد دیگری به وجود آید.<sup>۱</sup>

این همان روحی است که در آیه‌ای از سوره مجادله بدان اشاره شده است: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾<sup>۲</sup> آنها [مؤمنان] کسانی هستند که خداوند ایمان را دل‌هایشان نگاشته و با روح خود تأییدشان کرده است. ظاهر این آیه شریف نشان می‌دهد که مؤمنان، علاوه بر روح و جان بشری که همه انسان‌ها - اعم از مؤمن و کافر - از آن برخوردار هستند، روح دیگری هم دارند که حیات دیگری به آنها می‌بخشد و علم و قدرتی در آنها به وجود می‌آورد که غیرمؤمنان از آن بی‌بهره‌اند.

برخی از روایات وارده از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمودند:

«انبياء الهی و اوصیای آنها از پنج مرتبه روح برخوردارند: روح بدن، روح القدس،

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۲. مجادله (۵۸): ۲۲.

روح قوت، روح شهوت و روح ایمان و مؤمنان چهار مرتبه از روح را دارا هستند و روح القدس در آنها وجود ندارد: روح بدن، روح قوت، روح شهوت و روح ایمان. کافران نیز تنها از سه مرتبه روح برخوردارند: روح بدن، روح قوت و روح شهوت».

سپس فرمود:

«روح ایمان تا زمانی که انسان مؤمن گناه کبیره‌ای مرتکب نشده، با جسم او همراه است؛ اما هنگامی که گناه کبیره‌ای مرتکب شود، روح ایمان از او جدا می‌شود و هرکس که روح القدس در جسمش قرار گرفته باشد [پیامبران و امامان]، هرگز گناه کبیره مرتکب نمی‌شود».<sup>۱</sup>

در روایات دیگری از حضرت امام رضا علیه السلام آمده است:

«خداوند متعال، انسان مؤمن را با روحی از جانب خود تأیید می‌فرماید. هرگاه که مؤمن عمل شایسته‌ای انجام دهد و تقوا پیشه کند، این روح، در نزد او حاضر می‌شود و هرگاه گناهی یا تعدی‌ای کند، غایب می‌گردد. با نیکوکاری مؤمن، این روح مسرور و شادمان شده و با بدکاری و گناه، در خاک فرو می‌رود. پس ای بندگان خدا! با اصلاح نفس خویش نعمت‌های خداوند را پاس بدارید و با افزودن بر سرمایه یقین، سودی ارزشمند و با ارزش کسب کنید. خدای رحمت کند کسی را که در برابر عمل خیری قرار گیرد و آن را انجام دهد و در برابر عمل شری قرار گیرد و از آن خودداری کند».<sup>۲</sup>

در روایات ائمه اطهار علیهم السلام نقش و جایگاه هریک از این مراتب روح بیان شده است. مفضل بن عمر، به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است که از حضرت سوال کردم: امامان چگونه از حقایق هستی آگاهی دارند در حالی که در خانه خود آرام گرفته و در حال استراحت هستند؟ حضرت فرمود:

«ای مفضل! خداوند تبارک و تعالی در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داد: روح حیات که

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۵۳، حدیث ۱۴.

۲. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۲، ص ۲۶۸، حدیث ۱۰.



با آن زنده شده‌اند. روح قوت که با آن به پاخاسته و جهاد و مبارزه می‌کنند. روح شهوت که با آن می‌خورند و می‌آشامند و با زنان حلال خود درمی‌آمیزند. روح ایمان که با آن ایمان آورده و عدالت پیشه می‌کنند و روح القدس که با آن وظیفه نبوت را بر دوش می‌کشند. هنگامی که پیامبر ﷺ رحلت فرمود، روح القدس به امام علی (ع) منتقل شد. روح القدس، نمی‌خوابد و غفلت آن را فرامی‌گیرد و لهو و بیهودگی در آن راه ندارد. دیگر روح‌های چهارگانه، خواب و غفلت و لهو دارند، ولی روح القدس همواره هوشیار و مراقب است»<sup>۱</sup>.

این روح که به یاری و تأیید انسان می‌شتابد، دو چشم و دو گوش باطنی دارد؛ چنان که به نقل از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمودند:

«هر قلبی، دو چشم و دو گوش دارد. اگر خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، چشمان قلب او را می‌گشاید تا با آن ملکوت اعلی را ببیند»<sup>۲</sup>.

همچنین از آن حضرت روایت شده که فرمودند:

«اگر شیاطین بر دل‌های بنی‌آدم احاطه پیدا نمی‌کردند، انسان‌ها می‌توانستند ملکوت را مشاهده کنند»<sup>۳</sup>.

این معنا در مسند احمد بن حنبل نیز به نقل از ابوهریره آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: «شبی که به معراج رفته بودم، هنگامی که به آسمان دنیا پایین آمدم به پایین نگاه کردم و دود و غبار و همه‌ای را مشاهده نمودم و گفتم: ای جبرئیل! اینها چیست؟ جبرئیل پاسخ داد اینها شیاطینی هستند که بر چشمان بنی‌آدم حجابی می‌افکنند تا در ملکوت آسمان‌ها و زمین اندیشه نکنند. اگر چنین نبود، انسان‌ها می‌توانستند عجایب خلقت و شگفتی‌های آفرینش را مشاهده کنند»<sup>۴</sup>.

۱. الاصول من الکافی، کتاب الحجّه، ج ۱، ص ۲۷۲، حدیث ۳.

۲. سیدحیدر آملی، تفسیر محیط الاعظام و بحر الخضم، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، کتاب اسرار روزه، ج ۱، ص ۲۳۲ و نیز: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۹.

۴. تفسیر محیط الاعظم، ج ۱، ص ۲۷۲.



در روایت دیگری از سلام بن مستنیر قریب به همین مضمون نقل شده است:

روزی در نزد حضرت امام باقر علیه السلام بودم. حمران بن اعین بر آن حضرت وارد شد و سؤالاتی پرسید. هنگامی که خواست برخیزد، خطاب به امام علیه السلام عرض کرد: خداوند سایه شما را مستدام کند و ما را از وجودتان بهره‌مند گرداند. نمی‌دانم چرا هرگاه که به نزد شما می‌آییم، دل‌هایمان نرم و نفسمان نسبت به دنیا بی‌اعتنا می‌شود و آنچه که از مال و منال دنیا در اختیار دیگران قرار دارد، در چشم ما خوار و حقیر می‌گردد. اما وقتی از محضر شما بیرون می‌رویم و با مردم و تاجران می‌نشینیم، بار دیگر حب دنیا پیدا می‌کنیم. حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

«اینها کار دل است، دل‌هایی که گاهی سخت و گاهی نرم می‌شوند».

سپس فرمود: مگر نشنیده‌ای که روزی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت عرض کردند: یا رسول الله! از این می‌ترسیم که گرفتار نفاق شده باشیم.

حضرت فرمود: چرا چنین فکری می‌کنید؟ عرض کردند: هنگامی که در محضر شما هستیم و شما ما را موعظه می‌فرمایید و نسبت به آخرت ترغیب می‌نمایید، حالتی معنوی پیدا می‌کنیم و آن‌چنان زاهدانه دنیا را از یاد می‌بریم که گویی جهان آخرت و بهشت را پیش چشم خود مشاهده می‌کنیم؛ اما وقتی از محضر شما بیرون می‌رویم و وارد خانه خویش می‌شویم و فرزندان و اهل و عیال خود را می‌بینیم، نزدیک است که از آن حالتی که در نزد شما برایمان پیش آمده خارج شویم؛ چنان‌که گویی هیچ حالتی بر ما نگذشته است. آیا بیم آن نمی‌رود که این وضعیت، نوعی نفاق و دورویی باشد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگز! [این نفاق نیست، بلکه] وسوسه‌های شیطان است که شما را به دنیا طلبی تشویق می‌کند. به خدا سوگند! اگر بر حالتی که شرح آن را گفتید باقی می‌ماندید و آن

را حفظ می‌کردید، [به جایگاهی دست می‌یافتید که] ملائکه همنشین شما می‌شدند و می‌توانستید بر روی آب راه بروید».<sup>۱</sup>

قرآن کریم چنین بینشی را «بصیرت» یا «چشم بصیرت» نامیده است. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾:<sup>۲</sup> (ای پیامبر) بگو این است راه مستقیم من و پیروان من که بر مبنای بینش و آگاهی مردمان را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

این [بصیرت] در مقابل نوع دیگری از دید ظاهری قرار دارد که «بصر» با چشم ظاهری نامیده شده و برای مشاهده عالم ماده و طبیعت به کار می‌رود: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾:<sup>۳</sup> خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد؛ در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد، باشد که سپاسگذاری کنید. چشم بصیرت، همان دیده‌ای است که در اثر گناه و معصیت، کور و بینا می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كَأَلَّا بَلَ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾:<sup>۴</sup> به خاطر کارهای ناروایی که انجام دادند بر دل‌هایشان مهر زده شده است.

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾:<sup>۵</sup> چشم سر نایبنا نمی‌شود، اما دل‌هایی که در سینه‌ها قرار دارد، از درک حقیقت ناتوان و کور می‌گردد. از آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که هرکس عنایت الهی شامل حالش شود و خداوند او را با کمک روح القدس تأیید کند و نور هدایتی برایش مقرر فرماید که در میان مردم راه

۱. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۱، ص ۴۲۳، حدیث ۱.

۲. یوسف (۱۲): ۱۰۸.

۳. نحل (۱۶): ۷۸.

۴. مطففین (۸۳): ۱۴.

۵. حج (۲۲): ۴۶.



را بازیابد، حقایقی را مشاهده می‌کند که دیگران نمی‌بینند، چیزهایی را می‌شنود که دیگران نمی‌شنوند، آنچه را که دیگران درک نمی‌کنند او درک می‌کند و آنچه را که دیگران نمی‌خواهند، می‌طلبد. امام المتقین و سیدالعارفین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام قرائت این آیات: ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> در آن [مساجد] مردانی هستند که روز و شب به تسبیح خدا مشغول هستند و هیچ کسب و تجارتی آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد، فرمود:

«خداوند عزوجل ذکر و یاد خود را موجب جلا و صفای دل‌ها قرار داده است. ذکر خداست که انسان را پس از ناشنوایی، شنوا و پس از نابینایی، بینا می‌کند و پس از آنکه برخی به دشمنی او برخاسته‌اند، آنان را مطیع او می‌سازد.

خداوند متعال همواره در هر برهه‌ای از زمان و در هر مقطعی از روزگار، بندگان دارد که اندیشه آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و در عمق افکارشان با آنان سخن می‌گوید، تا جایی که به نور آگاهی و بینش، دیدگان و گوش‌ها و دل‌های خود را بینا و شنوا می‌کند. ایام الله را به یاد مردم می‌آورند و عظمت و مقام پروردگار آنها را به خوف و هراس می‌اندازد. آنها همانند راهنمای بیابانیان هستند. هرکس راه درست را بی‌پیماید، او را ستایش و تشویق می‌کنند و به او نوید رهایی و رستگاری می‌دهند؛ اما هرکس که به چپ و راست منحرف شود او را باز می‌دارند و نسبت به پرتگاه‌های هلاک و نابودی به او هشدار می‌دهند. بدین ترتیب آنان چراغ‌هایی در تاریکی و راهنماهایی در شبهات هستند. اهل ذکر کسانی هستند که به جای دنیا، به امر دیگری پرداخته‌اند. تجارت و کسب مال دنیا، آنها را از آن امر مهم باز نمی‌دارد. روزگار زندگی را بدین ترتیب سپری می‌کنند و فریاد دوری از محرّمات الهی را در گوش غافلان طنین‌انداز می‌نمایند. به قسط و عدل فرمان می‌دهند و خود نیز در آن راه گام برمی‌دارند. از منکر و زشتی باز می‌دارند و خود نیز از آن، دوری می‌کنند. گویی آنها در عین حال که در دنیا هستند، از آن عبور کرده‌اند و به آخرت



رسیده‌اند و آنچه را در پس دنیا است، مشاهده می‌کنند. گویی از احوال اهل برزخ باخبر هستند و قیامت در نظر آنان جلوه‌گر شده است و پرده غفلت را از دیدگاه اهل دنیا کنار می‌زنند، به گونه‌ای که گویی آنها چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و چیزهایی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند.<sup>۱</sup>

و این نخستین ویژگی اهل تقوا در دنیا است. در قرآن کریم آیات بسیاری هست که در این باره سخن گفته‌اند و در جای خود می‌توان به آنها مراجعه کرد.

### فرقان، قدرت تشخیص حق از باطل

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانَهُ﴾<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند به شما ابزار تشخیص حق از باطل را عطا می‌کند. راغب اصفهانی در کتاب مفردات قرآن آورده است:

[فرقان از ریشه فرق است] و فرق گذاشتن میان دو چیز؛ یعنی جدا کردن میان آنها. خواه این جدایی با چشم سر [بصر] باشد یا با چشم دل [بصیرت]. فرقان کامل‌تر و دقیق‌تر از فرق است؛ زیرا در مورد جدایی حق از باطل بیان می‌شود.<sup>۳</sup>

در این آیه، همان‌طور که از سبک و سیاق آن برمی‌آید، فرقان را از نتایج تقوا ذکر فرموده است و این قدرت تشخیص را چه در بعد فکری و اعتقادی [مانند تفاوت قائل شدن میان ایمان و کفر یا هدایت و گمراهی] و چه در بعد عملی [مانند تشخیص طاعت از معصیت یا آنچه موجب خوشنودی یا خشم خدا می‌گردد] و یا در ابعاد نظری [مانند تشخیص درست از نادرست] به انسان داده می‌شود و اینها همه از آثار درخت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

۲. انفال (۸): ۲۹.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «فرق».

پرهیزکاری و تقواست. در این آیه شریف، فرقان به صورت کلی و بی قید و شرط آمده [و همه ابعاد آن را دربر می گیرد].<sup>۱</sup>

آیه دیگری نیز نزدیک به همین مضمون را بیان می فرماید:  
 ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۲</sup> آنهایی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راههای [هدایت] خود رهنمون می شویم.  
 راغب اصفهانی در مفردات آورده است:

جهد و جُهد عبارت است از سختی و مشقت و مجاهده. عبارت است از «به کارگیری بیشترین توان در مقابله با دشمن». جهاد بر سه گونه است: رویارویی با دشمن خارجی، مبارزه با شیطان و مبارزه با نفس.<sup>۳</sup>

مفهوم عبارت «جاهدوا فینا»: (در راه ما مجاهدت می کنند) آن است که «تلاش آنان در راه رضای ما قرار دارد» و کنایه است از اینکه تلاش انسان، در راه آنچه موردنظر خدای تعالی است، صرف شود و از مسیر ایمان به او خارج نگردد؛ بدین معنا که فرمانهای خداوند را اجرا کند و از آنچه که خدا نهی فرموده دوری کند.

همچنین عبارت ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ نشان می دهد که برای رسیدن به خداوند، راههایی وجود دارد و هدف هر راه و مسیری، رسیدن به انتها و پایان آن است. پس راههای رسیدن به خدا همان مسیرهای قرب الهی و هدایت پروردگار است.<sup>۴</sup>

مفهوم این گفته، آن است که هر اندازه دل انسان از اخلاق ناپسند - که مانع رسیدن معارف الهی و نفحات قدسی هستند - پاک شود، نور حق بیشتر بر آنان می تابد و جلوه حقایق بیشتر بر آن درخشیدن می گیرد. چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «در عرصه زندگی شما، پرتو انوار پروردگار و نفحات قدسی وجود دارد، پس خود را در معرض آن قرار دهید».

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۶.

۲. عنکبوت (۲۹): ۶۹.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ماده «جهد».

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۵۱.



قرارگرفتن در معرض این پرتوهای رحمانی، پاک کردن آئینه دل از زنگار کدورت و تاریکی حاصل از اخلاق ناپسند، روی آوردن به اطاعت خداوند و روی گرداندن از معصیت است که موجب جلا یافتن دل و آماده شدن آن برای دریافت علم یقینی می شود. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«هرکس به علم خود عمل کند، خداوند آنچه را که نمی داند را نیز به علم او می افزاید». بنابراین رحمت واسعه الهی به حکم فیض ازلی بر همه چیز پرتو افکنده و هیچ کس از آن بی بهره نیست: ﴿كُلًّا نُمِدُّ هُنُوًّا ۖ وَهُنُوًّا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾<sup>۱</sup> همگان، چه اینها و چه آنها را از عطای پروردگارت بهره مند می کنیم؛ چرا که بخشش پروردگار از هیچ کس دریغ نمی شود. اما دستیابی به آن، مشروط بر این است که آئینه دل را صیقل داده و آن را از پلیدی های طبیعت پاک گردانیم، چرا که با انباشته شدن زنگار حاصل از عالم طبیعت بر آن، تجلی پرتو حقایق در آن غیر ممکن است. پس نرسیدن انوار علوم و اسرار ربوبی به دل انسان، بر اثر حجاب هایی است که کدورت ها، پلیدی ها و عوامل بازدارنده به وجود می آورند و نه به دلیل بخل یا کوتاهی از جانب خداوند بخشنده که ساحت کبریایی او از این شبهات منزّه است.

از سوی دیگر باید گفت علوم عالی های که در صورت پاکی و صفا در آن تجلی می یابد، علوم حقانی و نورانی است که شک و تردید در آن راه ندارد و در نهایت ظهور و درخشش قرار دارد؛ چرا که از انوار الهی و تجلی حقیقت ربانی صادر شده و در حدیث معصوم علیه السلام از آن، این گونه تعبیر شده است:

«[آن علم] نوری است که خداوند در دل هر که بخواهد می افکند».

بدین ترتیب روشن می شود که آن دسته از علومی که از طریق بحث و مجادله کلامی و استدلال های ذهنی و بدون صیقل دادن آئینه نفس به دست آید، از تاریکی و ظلمات تهی نخواهد بود و نمی توان آن را یقین حقیقی نامید؛ زیرا چنین یقینی تنها در جان های پاک و



مصفا جای می‌گیرد. بنابراین تصور دل‌بستگان به تعلقات پلید دنیوی که گمان می‌کنند به یقین حقیقی در راه شناخت خداوند رسیده‌اند، بی‌پایه و خلاق واقع است. اینان یا به باوری آمیخته با شبهه و تردید دست یافته‌اند و یا عقیده‌ای دارند که به نورانیت، درخشش و صفای لازم نرسیده است؛ چرا که دل‌های آنها بر اثر وجود صفات ناپسندیده، کدورت پیدا کرده است.<sup>۱</sup>

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف سالکان الی الله به این واقعیت اشاره دارند. آنجا که می‌فرمایند:

«او عقل خویش را زنده گردانیده و هوای نفس خود را نابود کرده است؛ چندان که بدنش نحیف و لاغر شده و خلق و خویش نرم و نیکو گردیده است. پرتو انوار حق بر دلش تابیدن گرفته، راه را برایش آشکار کرده و او را به سوی دروازه سعادت و جایگاه کرامت سوق داده است. تلاش برای کسب رضایت پروردگار، گام‌های او را استوار گردانده و [در آخرت] آرامش و آسایش را برایش به ارمغان آورده است».<sup>۲</sup>

### وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»<sup>۳</sup>: هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او راه گریزی [از تنگناها] قرار می‌دهد و او را از راهی که تصورش را هم نمی‌کرد، روزی عطا می‌فرماید و هرکس بر خدا توکل نماید، خداوند او را کفایت کند که خدا امر و فرمان خود را به مورد اجرا می‌گذارد و اوست که برای هر چیز، قدر و اندازه‌ای مقدر فرموده است.

۱. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۴۳.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۲۰.

۳. طلاق (۶۵): ۲ - ۳.

در مباحث پیشین یادآور شدیم که تقوایندگان، مراتب و درجات مختلف دارند و از لحاظ مرتبه معرفت نظری و عمل صالح باهم متفاوتند. بدین ترتیب درجه‌ای از ولایت الهی هم که شامل حال آنان می‌شود، با مرتبه ایمان و عمل آنان همگونی و هماهنگی دارد. خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup> خداوند ولی و سرپرست پرهیزکاران است.

بر این اساس بهره و نصیب اولیای باخلاص خداوند از این «ولایت» با بهره و سهم مؤمنان عادی تفاوت دارد.

بهره‌اولیای مخلص الهی از ولایت او، آن است که هرکس به معنای حقیقی کلمه و به مصداق آیه: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾<sup>۳</sup> تقوای الهی پیشه کنید، تقوای حقیقی، تقوای الهی پیشه کند، هیچ عملی از او صادر نمی‌شود؛ مگر به اراده خداوند متعال. البته شرط رسیدن به چنین مرتبه‌ای شناخت اسماء و صفات الهی، پرهیزکاری و تقوای حقیقی با ترک محرمات و انجام واجبات با نیت خالص و برای رضای خداوند است. چنان که فرموده است: ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾<sup>۴</sup> در حالی که دین و اعتقاد خود را برای خدا خالص کرده‌اند. شرط محقق این مهم آن است که انسان، جز آنچه که خداوند خواسته و بدان امر یا از آن نهی فرموده، چیزی نخواهد. راه رسیدن به این مقام هم، آن است که خواست و اراده انسان، در اراده خداوند محو گردد و این حالت در صورتی پدید می‌آید که انسان، نفس خود را و هرچه را که بدان منسوب است، تحت مالکیت و تصرف بی‌چون و چرای خداوند متعال ببیند و این است مفهوم حقیقی ولایت الهی؛ به گونه‌ای که خداوند سر رشته امور بنده خویش را در دست می‌گیرد و انسان نیز هرچه را که ملک خویش می‌داند، تحت مالکیت و

۱. آل عمران (۳): ۶۸.

۲. جاثیه (۴۵): ۱۹.

۳. آل عمران (۳): ۱۰۲.

۴. اعراف (۷): ۲۹.



تصرف خداوند درآورده و او را مالک آن بداند که مالکیت مطلق از آن خداوند است. در این صورت خداوند سبحان او را از تنگنای گمان و از زندان شرک و وابستگی به قید و بندهای ظاهری خارج می‌سازد: ﴿يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾<sup>۱</sup>. از طرفی انسان به دست آوردن روزی مادی خود را نتیجه تلاش خود و تحت تأثیر علت‌های مادی می‌داند حال آنکه او تنها بر اندکی از علل و اسباب امور احاطه دارد؛ مانند کسی که با استفاده از مشعلی کوچک، تنها بخش محدودی از فضای مقابل خود را می‌بیند و از ماورای آن بی‌خبر است.

خداوند متعال بر همه علل و اسباب احاطه دارد و اوست که رشته اسباب و علل را به نظم می‌کشد و آنچه را که انسان از آن بی‌خبر است، اثربخش می‌کند. از سوی دیگر روش کسب روزی و رزق معنوی که روزی حقیقی است و حیات و بقای نفس انسان بدان وابسته است برای انسان قابل پیش‌بینی نیست و نمی‌تواند راه رسیدن به آن را دریابد؛ اما خداوند متعال زمام امور بنده مؤمن را در دست می‌گیرد و او را از پرتگاه‌های هلاک رهایی می‌بخشد و از راهی روزی او را می‌دهد که گمان نمی‌کرده است. در این حالت، انسان هیچ‌یک از خواسته‌ها و نعمت‌هایی را که با تلاش خود خواهان رسیدن به آنها بوده از دست نخواهد داد؛ زیرا بر خداوند توکل کرده و آنچه را که در اختیار خود داشته، به خداوند واگذار کرده است.

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ بدین معناست که هرکس بر خداوند توکل کند، خدا برای او کافی است و نیازی به اسباب و علل مادی و ظاهری - که در بسیاری از موارد خطا می‌کند و البته گاهی هم انسان را به هدف می‌رساند - ندارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِهِ﴾ یعنی خداوند فرمان و اراده خود را به اجرا می‌گذارد؛ زیرا همه کارها در حیطه اراده و قدرت اوست.

﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ یعنی خداوند برای هر چیز، قدر و اندازه‌ای مقدر

فرموده است و هیچ چیز از اندازه و حدودی که خدا مقدر کرده فراتر نمی‌رود. اما بهره و نصیب مؤمنانی که در مرتبه پایین‌تری نسبت به مقربان قرار دارند، آن است که اگر آنها تقوای الهی پیشه کنند، از محرّمات اجتناب نمایند، از حدود خدا درنگذرند، شریعت خداوند را تکریم کرده و به احکام آن عمل نمایند، خداوند آنان را نیز به گریزگاه و راه خروج از مشکلات زندگی هدایت می‌کند: ﴿يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا﴾.

از آنجا که احکام شرع الهی با فطرت متناسب است، خداوند با شرع، انسان را به امور فطری هدایت فرموده و نیازهای او را برطرف می‌کند و سعادت دنیا و آخرت او را تضمین می‌نماید. بدین ترتیب که مال، همسر، فرزند و هر آنچه را که برای زندگی لذت‌بخش نیاز دارد، از راهی که گمان نمی‌کرده: ﴿مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ برایش فراهم می‌کند. انسان مؤمنی که تقوا پیشه کند و حدود الهی را رعایت نماید، هیچ‌گاه دغدغه محروم ماندن از لذت‌های زندگی و گرفتارشدن در تنگناهای مادی را نخواهد داشت؛ چرا که روزی انسان، از سوی خداوند تضمین شده است و خداوند بر انجام آنچه که ضمانت کرده، تواناست.

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ بدان معناست که هرکس از خواهش نفس خود و آنچه که نفس، او را بدان فرمان می‌دهد دوری کند، اراده خداوند را بر خواسته خود ترجیح دهد و عملی را که مورد رضای خداست بر کاری که نفسش می‌پسندد، مقدم دارد و یا به عبارتی، به دین خداوند بگردد و به احکام آن عمل نماید؛ پس خداوند برای او کافی است. ﴿فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ یعنی آنچه را که از لذت زندگی و سعادت حقیقی - و نه خیالی - طلب می‌کند، به او عطا می‌فرماید؛ چرا که خداوند متعال، سبب اعلی و علت العلل است و همه علل و اسباب به او منتهی می‌شود. هرچه را بخواهد انجام می‌دهد و آنچه را که اراده کند، به ظهور می‌رساند، بدون آنکه در اراده‌اش تغییری حاصل شود و اوست که می‌فرماید: ﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ﴾<sup>۱</sup> هیچ سخنی در نزد من، تغییر و تبدیل نمی‌یابد و هیچ چیز نمی‌تواند



میان او و آنچه اراده فرموده است، مانع و فاصله‌ای ایجاد کند که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾<sup>۱</sup> خداست که حکم می‌راند و هیچ کس، حکم او را تغییر نتواند کرد. اما تأثیر اسباب و علت‌های دیگری که انسان در رفع نیازهای خود به آنها متوسل می‌شود در حد همان مقداری است که خداوند در آنها به ودیعه نهاده است. مالک اصلی آن تأثیر، خداوند است و بی‌شک کسی که به چیزی قدرت داده، خود بر انجام آن کار توانا تر است. بنابراین تأثیر علت‌های مادی به اندازه‌ای است که خداوند برای آن مقدر فرموده است. پس تنها خداوند است که توکل‌کنندگان بر خود را کفایت می‌کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾: یعنی خدا خواسته و اراده خود را محقق می‌کند و اوست که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۲</sup> فرمان و اراده او این‌گونه است که چون چیزی را اراده کند، می‌گوید: باش، پس متحقق می‌شود.

از سوی دیگر در ادامه آیه مورد بحث آمده است: ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ و این جمله نشان می‌دهد که همه اشیا اندازه معین و تأثیر محدودی دارند؛ اما خداوند متعال حد و حصری ندارد. هیچ چیز بر او احاطه نمی‌یابد و تنها اوست که بر همه چیز احاطه دارد.<sup>۳</sup>

انسانی که از خداوند می‌خواهد تا او را همواره از در صدق و راستی درآورد، از در راستی و درستی خارج کند و انسانی که آسانی و سهولت را در امور زندگی خود طلب می‌کند، باید بداند که راه رسیدن به این خواسته‌ها، تقوا و پرهیزکاری است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾<sup>۴</sup> بگو: پروردگارا! مرا از در صدق و راستی درآور، از راستی و درستی بیرون بر و

۱. رعد (۱۳): ۴۱.

۲. یس (۳۶): ۸۲.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۱۳.

۴. اسراء (۱۷): ۸۰.

از جانب خود نیرویی عظیم را به یاری ام فرست و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾<sup>۱</sup> هر که تقوای الهی پیشه کند، خداوند کارها را بر او سهل و آسان نماید و در جای دیگر می فرماید: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾<sup>۲</sup> هرگاه شما راهدایتی از جانب من رسید، هر آن کس که از آن پیروی کند، گمراه و تیره روز نخواهد شد و نیز می فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾<sup>۳</sup> اما هر آن کس که ببخشد و تقوا پیشه کند و نیکویی و خیر را تصدیق نماید، پس ما کار او را سهل و آسان می کنیم.

مطابق با آیات شریف فوق بنده ای که تقوا پیشه کند، از راه راست منحرف نمی شود و در پایان راه و عاقبت کار خویش، به شقاوت و تیره بختی نخواهد رسید. نحوه بیان آیه و نیاوردن صفت و قید برای «گمراهی» و «شقاوت» مؤید آن است که انسان پرهیزکار، هم در دنیا و هم در آخرت، از گمراهی و شقاوت در امان می ماند و حقیقت امر نیز همین گونه است؛ چرا که هدایت الهی عبارت است از دین و شریعتی که بر مبنای فطرت انسان و از زبان پیامبران الهی علیهم السلام بیان شده است و دینی که براساس فطرت انسان باشد، مجموعه ای از باورها و اعمالی است که فطرت و سرشت انسان نیز بدان حکم می کند و در حد توانایی و قدرت انسان قرار دارد.<sup>۴</sup>

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«اگر زمین و آسمان به هم رسیده و راه را بر بنده ای بسته باشند و آن بنده تقوا پیشه کند، خداوند راه گریزی بر آن بنده می گشاید».<sup>۵</sup>

۱. طلاق (۶۵): ۴۰.

۲. طه (۲۰): ۱۲۳.

۳. لیل (۹۲): ۵-۷.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۲۴.

۵. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳۰.



و در جای دیگر فرموده‌اند:

«بدانید هر آن کس که تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه گریزی از فتنه‌ها و نوری در تاریکی‌ها برای او قرار می‌دهد».<sup>۱</sup>

و نیز می‌فرماید:

«همانا تقوای الهی کلید راستی و درستی و ذخیره آخرت و راه‌هایی از قید و بندها و نجات از هلاکت است. موفقیت خواهندگان، نجات گریزندگان و رسیدن به خواسته‌ها در گرو آن است».<sup>۲</sup>

### آثار تقوا بر خانواده و نسل انسان

قرآن کریم در مواردی به آثار و نتایج مثبت تقوا و پرهیزکاری بر نسل انسان نیز اشاره دارد. آنجا که در داستان همراهی حضرت موسی علیه السلام و عبد صالح - حضرت خضر علیه السلام - خداوند می‌فرماید:

﴿فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾<sup>۳</sup> [خضر و موسی] به راه افتادند تا اینکه به دهی رسیدند و از اهالی ده غذا طلب کردند؛ اما آنها از غذا دادن به آنها خودداری نمودند. [پس از مدتی] آنها دیواری را دیدند که در حال فرو ریختن بود و خضر آن را برپا داشت و محکم کرد. [موسی] گفت: اگر می‌خواستی، می‌توانستی برای این کار مزدی دریافت کنی.

و عبد صالح در جواب می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزُ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا

۱. همان، خطبه ۱۸۳.

۲. همان، خطبه ۲۳۰.

۳. کهف (۱۸): ۷۷.

صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا<sup>۱</sup>؛ اما آن دیوار به دو کودک یتیم شهر تعلق داشت و در زیر آن گنجی بود و پدر آنها انسان صالحی بود. پروردگارت اراده فرموده که آنها بزرگ و بالغ شوند و گنج خود را بیرون آورند که این رحمتی از سوی پروردگار توست و من این کارها را خودسرانه انجام نداده‌ام [بلکه به فرمان خدا بود]. این بود علت کارهایی که تو [ای موسی] نتوانستی تأمل کنی [و سکوت را شکستی].

این آیه شریف، به روشنی نشان می‌دهد که نیکوکاری و خیرخواهی پدران، آثار مثبت بسیاری در سعادت فرزندان دارد.

اسحاق بن عمار، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند در اثر نیکوکاری انسان مؤمن، فرزندان او و فرزندان فرزندان او را اصلاح می‌فرماید و خانه مؤمن و خانه‌های اطراف آن را از بلا حفظ می‌کند و اطرافیان او نیز به خاطر منزلت و جایگاهی که آن فرد مؤمن در نزد خدا دارد، از بلا مصون هستند». سپس آن حضرت ذکری از همین آیه قرآن کریم و فرزندان آن مرد صالح به میان آورده و فرموده است:

«آیا نمی‌دانید که در آیه: ﴿وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ خداوند بر اثر نیکوکاری پدر، فرزندان را مورد لطف قرار داد؟»<sup>۲</sup>

همچنین زراره بن حمران از حضرت امام محمدباقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«فرزندان بر اثر نیکی‌های پدران خود مورد حفاظت و صیانت قرار می‌گیرند؛ چنان که خداوند [منافع] آن دو کودک را به دلیل نیکوکاری پدرشان حفظ فرمود»<sup>۳</sup>.

۱. همان: ۸۲.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۶۳، حدیث ۶۳ (به نقل از: علامه بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۰، انتشارات موسسه اعلمی، بیروت - لبنان).

۳. همان.



آیه دیگر در بیان مضمونی مشابه می‌فرماید:

﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾<sup>۱</sup> آنان که بیم دارند پس از [مرگ] آنها، خانواده‌شان که بر جای می‌ماند مورد ستم قرار می‌گیرند، پس خود نیز [در رفتار با یتیمان مردم] تقوا پیشه کنند و گفتارشان را اصلاح نمایند.

این آیه شریف به جای آنکه افراد را بدون واسطه به رأفت و دلسوزی و ترحم [بر یتیمان مردم] فرمان دهد، آنان را به خوف از خدا و پرهیزکاری امر فرموده و این در حقیقت، تهدیدی است که هرچه بر سر یتیمان مردم بیاورید و با پایمال کردن حقوق آنان، اموالشان را ظالمانه غصب کنید، بر سر یتیمان خودتان نیز پس از شما، همان ظلم و ستم‌ها روا داشته می‌شود. بدین ترتیب افراد را از احتمال اینکه مصیبت‌هایی که بر سر دیگران آورده‌اند، به خاندان خودشان بازگردانده شود، بیم داده است.<sup>۲</sup>

قرآن کریم تنها به بیان نتایج فردی تقوا در دنیا بسنده نکرده، بلکه به آثار مثبت اجتماعی تقوا در دنیا نیز اشاره کرده و فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> اگر مردم و اهالی آبادی‌ها، ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، بدون شک در رحمت و برکت را از آسمان و زمین بر آنها می‌گشاییم.

مفهوم این آیه شریف آن است که اگر مردمان ایمان آورده و تقوا پیشه کنند، خداوند سبحان برکات و نعمت‌های آسمانی از قبیل باران، برف، گرما، سرما و مواردی از این دست را به اندازه معین و کافی به سوی آنان سرازیر می‌کند و نعمت‌های زمینی مانند گیاهان، میوه‌ها و عوامل و اسباب آسایش را به آنان عطا می‌فرماید. این آیه مهم‌ترین دلیل

۱. نساء (۴): ۹.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۱.

۳. اعراف (۷): ۹۶.

است بر این حقیقت که گشوده شدن درهای برکات و نعمت‌ها در اثر ایمان و پرهیزکاری ساکنان زمین و در اثر ایمان و تقوای نوع بشر، میسر می‌شود.<sup>۱</sup>

آیه دیگری نیز مشابه این مضمون را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾<sup>۲</sup> اگر آنان بر طریق [هدایت] پایداری ورزند، با آبی سرشار و فراوان سیرابشان می‌کنیم.

در این آیه شریف منظور از طریق طریقت اسلام و مراد از استقامت، پایداری و تحمل دشواری‌ها در این راه است و چه بسا عبارت: ﴿لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾: آنان را با آبی فراوان سیراب گردانیم که در آیه آمده است کنایه از افزایش و گشادگی روزی باشد. عبارتی که در آیه بعد از آن آمده است نیز این احتمال را تأیید می‌کند: ﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾<sup>۳</sup> تا آنان را به وسیله آن، بیازماییم. بدین ترتیب مفهوم آیه آن است که اگر آدمیان و جنیان، بر راه راست و صراط مستقیم اسلام ثابت قدم باشند، ما آنان را روزی فراوان عطا می‌کنیم.<sup>۴</sup> پس از آشکار شدن این نکته، باید به این سؤال پاسخ دهیم که: پایداری در طریق اسلام و هدایت الهی، چگونه موجب گشوده شدن باب رزق و روزی فراوان برای بشر می‌گردد و روزی فراوان با ایمان و تقوا چه رابطه‌ای دارد؟

در بخش‌های بعدی با بیان آثار منفی تبهکاری و گناه در دنیا، خواهیم دید که قرآن کریم بر این نکته تأکید دارد که علت اصلی نزول نعمت یا عذاب بر آدمی، تقوا و پرهیزکاری و یا فساد و تبهکاری افراد است.

۱. همان، ج ۸، ص ۲۰۱.

۲. جن (۷۲): ۱۶.

۳. همان: ۱۷.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴۶.





---

## آثار منفی تبہکاری در دنیا

---





## آثار منفی تبهکاری در دنیا

باتوجه به بعد دیگر این حقیقت، درمی یابیم که قرآن کریم آشکارا به آثار سوء فساد و تبهکاری و انحراف از راه راست اشاره کرده و می فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ \* وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ﴾: <sup>۱</sup> اما هر آن کس که بخل ورزد و بی نیازی جوید. و کار خیر را تأیید نمی کند. پس کار او را به سختی دشواری درآورديم.

این آیه شریف نشان می دهد که انسان تکذیب کننده و غیر متقی، در زندگی دنیوی خود نیز با دشواری ها و تنگناهای مختلف رو به رو می شود؛ اما علت آن را نمی فهمد.

بر این اساس، دلایل دیگری می خوانیم:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ \* وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ﴾: <sup>۲</sup> هر آنکس که از یاد من روی گردان شود، پس زندگی اش با تنگنا و دشواری همراه خواهد بود و در قیامت او را نابینا محسور می کنیم. [در اعتراض به پروردگار] گوید خدایا! چرا مرا کور محسور کردی، حال آنکه من [در دنیا] بینا بودم؟ [خداوند] می فرماید: همچنان که

۱. لیل (۹۲): ۸ - ۱۱.

۲. طه (۲۰): ۱۲۴ - ۱۲۷.



نشانه‌های من به تو رسید و تو آن را فراموش کردی، امروز هم فراموش می‌شوی. ما کسانی را که اسراف و زیاده‌جویی پیشه کنند، به نشانه‌های پروردگار ایمان نیاورند، این‌گونه جزا می‌دهیم و عذاب آخرت [از این هم] سخت‌تر و پایدارتر است.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید:

عیش زندگی ویژه حیوانات است و حیات اعم از عیش است: زیرا حیات به زندگی جانداران و خداوند و ملائکه نیز گفته می‌شود. معیشت نیز از ریشه عیش است. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۱</sup> ما در زندگی دنیا، معاش را میان آنان تقسیم کردیم. و یا ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ﴾<sup>۲</sup> و در روی زمین برای شما معیشت و زندگانی فراهم آوردیم و درباره بهشتیان فرموده است: ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾<sup>۳</sup> پس او [در بهشت] در زندگانی پسندیده به سر می‌برد و از معصوم علیه السلام روایت شده: جز عیش آخرت، عیشی وجود ندارد.<sup>۴</sup>

اما واژه ضَنَك که در آیه آمده، به معنای تنگی و دشواری در کار است. همچنین عبارت ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي﴾ (هرکه از یاد من روی گرداند) در برابر عبارت: ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ﴾ (هرکه از راه هدایت من پیروی کند) که در آیه پیشین آمده، قرار داده شده است؛ در حالی که مفهوم آیه پیشین ایجاب می‌کند که گفته شود: «وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ هُدَايَ» (هرکس از راه هدایت من پیروی نکند)، اما خداوند متعال به جای این عبارت، «روی گرداندن از یاد خدا را متضاد آن قرار داده، تا به علت اصلی اشاره نماید؛ بدین معنا که فراموش کردن خداوند و روی گرداندن از یاد او، علت و سبب تنگناهای معیشتی و نابینایی در روز قیامت است و این مقدمه‌ای است برای بیان اینکه به چه علت خداوند متعال، کسانی را که در دنیا او را فراموش کرده‌اند، در آخرت فراموش می‌کند. در این آیه

۱. زخرف (۴۳): ۳۲.

۲. اعراف (۷): ۱۰.

۳. الحاقه (۶۹): ۲۱.

۴. المفردات فی غریب القرآن، ماده «عیش».

منظور از یاد خداوند، پیروی از دعوت و هدایت خداوند متعال است و عبارت ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ از این رو آمده که هرکس پروردگار را فراموش کند و از یاد او غافل گردد، جز وابستگی به دنیا برایش چیزی نمی‌ماند و دنیا به تنها خواسته او تبدیل می‌شود؛ به طوری که تمام هم و غم او، رسیدگی به امور دنیا و افزایش مال و منال و کام‌جویی از آن خواهد شد، زیرا هرچه که از مال دنیا به دست آورد، راضی نمی‌شود و به دنبال افزون‌تر و بیش‌تر از آن می‌رود و این زیاده‌خواهی حد و مرزی ندارد. پس او همواره از آنچه که به دست آورده، دلتنگ و پریشان است، چرا که دلش در پی چیزهایی است که هنوز به دست نیاورده و از طرفی، همواره در معرض اندوه، حزن، پریشانی و اضطراب است و ترس از این دارد که مبادا بلایی نازل شود، یا حادثه‌ای اتفاق افتد و یا وقایعی همچون مرگ، بیماری، ناخوشی، حسد حسودان و مکر فریب‌کاران، او را از خواسته‌اش دور کند و یا سعی و تلاش او به جایی نرسد، یا عزیزی را از دست بدهد.

اما اگر انسان، جایگاه و عظمت پروردگار را درک کند و همواره آن را به یاد داشته باشد، یقین پیدا می‌کند که زندگی حقیقی او در نزد پروردگار خواهد بود. حیاتی که با مرگ در نمی‌آمیزد. ملکی که زوال و نابودی نمی‌پذیرد، عزت و منزلتی که ذلت و خواری بدان راه ندارد و شادمانی و سرور و کرامتی که حد و حسری ندارد و پایانی بر آن متصور نیست. چنین انسانی خواهد دانست که زندگی دنیا، مجازی است و حقیقی نیست. او می‌داند که زندگی دنیا در سرای آخرت، متاعی بیش نخواهد بود: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾<sup>۱</sup>؛ زندگی دنیا در آخرت متاعی بیش نیست. و اگر چنین مفهومی را دریابد نفس خود به آنچه که در زندگی دنیا برایش مقدر شده، قانع می‌کند و آنچه که به او رسیده، برایش کفایت می‌کند؛ بدون آنکه تنگنا و دشواری احساس کند.<sup>۲</sup>

۱. رعد (۱۳): ۲۶.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۲۴.



خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛<sup>۱</sup> آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام گرفت، بدانید که دل‌ها فقط به یاد خداوند آرام می‌گیرد. این آیه شریفه خاطر نشان می‌کند که انسان برای رسیدن به آرامش، چاره‌ای ندارد، جز آنکه دل را متوجه خداوند متعال نماید و یاد خداست که دل را آرامش می‌بخشد و از پریشانی و اضطراب نجات می‌دهد. چرا که انسان در زندگی دنیا، جز رسیدن به سعادت و نعمت هدفی ندارد و جز از نزول بلا و رسیدن به سعادت، از چیزی نمی‌هراسد.

«از طرفی، تنها سببی که زمام همه امور خیر به دست اوست و همه امور به سوی او باز می‌گردد، خداوند متعال است که بالاتر از همه بندگان، قدرت مافوق از آن اوست و هرچه را که بخواهد به انجام می‌رساند. او ولی و سرپرست بندگان مؤمن خویش است و پناهگاه پناه‌آوردندگان به اوست. نفس انسان که دست خوش حوادث جهان هستی است و به دنبال پناهگاهی مطمئن می‌گردد و سرگردان است و غافل از اینکه چه می‌خواهد و چه برایش پیش می‌آید، تنها با یاد خداوند می‌تواند به آرامش برسد.

قلب و دل همه انسان‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد و از اضطراب و پریشانی دور می‌شود. البته این حقیقت درباره دل‌هایی صادق است که بتوان آن را «قلب» نامید؛ یعنی قلبی که بینش و آگاهی فطری خود را حفظ کرده باشد. اما دلی که از اصل و فطرت خود منحرف شود، دلی که نمی‌بیند و درک نمی‌کند، چنین دلی از یاد خدا روی گردان و از آرامش و اطمینان محروم خواهد بود؛ که خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛<sup>۲</sup> این‌گونه نیست که چشم ظاهری نابینا گردد، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها قرار دارد از درک حقیقت نابینا و ناتوان می‌شود. و

۱. رعد (۱۳): ۲۸.

۲. حج (۲۲): ۴۶.

می‌فرماید: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾<sup>۱</sup> آنها دل‌هایی دارند، اما به وسیله آن درک نمی‌کنند. و نیز می‌فرماید: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾<sup>۲</sup> آنها خداوند را فراموش کردند، خداوند نیز آنان را از یاد برد.

عبارات آیه شریفه: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ بیانگر مفهوم «حصر» است؛ بدین معنا که عبارت «بذكر الله» پیش از فعل آمده و بیانگر آن است که دل‌ها با هیچ چیز آرام نمی‌گیرد، مگر با یاد خداوند متعال چرا که او همواره غالب است و مغلوب نمی‌گردد. بی‌نیاز و بخشاینده است و تنها به یاد اوست که دل آرامش می‌یابد.<sup>۳</sup>

### آثار منفی تبهکاری در عرصه اجتماعی

آیات قرآن کریم، تنها به بیان نتایج منفی تبهکاری در زندگی فردی انسان بسنده نمی‌کند، بلکه به بیان آثار عمیق‌تر و گسترده‌تر آن می‌پردازد و ثابت می‌نماید که میان فسادانگیزی و تبهکاری انسان‌ها در زمین و نزول بلاهای طبیعی، بیماری‌ها و... رابطه مستقیم وجود دارد. بدین معنا که «حوادث و اتفاقاتی که در جهان رخ می‌دهد، به نوعی با اعمال و رفتار انسان‌ها در ارتباط است. اگر انسان‌ها از خداوند اطاعت کرده و در مسیر رضای او گام بردارند، این امر موجب نزول خیر و برکت و گشوده شدن در رحمت می‌گردد. اما اگر از راه بندگی خدا منحرف شوند و با نیت‌های پلید و اعمال زشت، در منجلاب گمراهی و طغیان غوطه‌ور گردند، در نتیجه فساد و تباهی در خشکی و دریا پدیدار می‌گردد و بر اثر از میان رفتن امنیت و پدید آمدن جنگ‌ها و دیگر شرارت‌های حاصل از اعمال انسان، امت‌ها به هلاک می‌رسند. از سوی دیگر، بلاها و حوادث طبیعی ویران‌گر مانند سیل، زلزله، صاعقه، طوفان و... به وجود خواهد آمد و خداوند متعال در قرآن کریم، سیل سرزمین عرم و

۱. اعراف (۷): ۱۷۹.

۲. توبه (۹): ۶۷.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۵۵.



طوفان نوح و صاعقه قوم ثمود و بادهای صرصر را که بر قوم عاد نازل شد، از این قبیل دانسته است.<sup>۱</sup>

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَأَشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ \* فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ \* ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ﴾<sup>۲</sup> قوم سبأ در زیستگاه خود، نشانه‌ها [و نعمت‌هایی] داشتند: دو باغ بزرگ در چپ و راست. از روزی خداوند بخورید و سپاس‌گذاری کنید که سرزمینی خوش آب و هوا و پروردگاری بخشاینده دارید. اما آنها از اطاعت خدا سر باز زدند، پس سیلی بنیان‌کن بر آنها روانه کردیم و آن دو باغ سرسبز را به باغ‌هایی با میوه‌های تلخ و نارس و اندکی خار و خاشاک تبدیل کردیم. به سبب کفران نعمت، آنها را این‌گونه جزا دادیم. آیا ناسپاسان را جزایی دیگر باید؟

و درباره قوم نوح علیهم‌السلام می‌فرماید:

﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً﴾<sup>۳</sup> بر اثر خطاها و گناهانشان، غرق گردیدند و وارد آتش شدند و یآوری جز خداوند نیافتند. و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۴</sup> ما قوم ثمود را هدایت کردیم، اما آنها نابینایی و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند و عذاب خوارکننده به صورت صاعقه بر آنان نازل شد، بر اثر کارهایی که انجام می‌دادند.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۱، با تصرف.

۲. سبأ (۳۴): ۱۵ - ۱۷.

۳. نوح (۷۱): ۳۵.

۴. فصلت (۴۱): ۱۷.

موارد دیگری هم وجود دارد که قرآن کریم به آنها اشاره کرده است. اما شاید فراگیرترین آیه‌ای که بر این واقعیت دلالت دارد، آیه‌ای است که می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾<sup>۱</sup> فساد و تباهی در خشکی و دریا پدیدار گشت، به خاطر آنچه که مردم انجام دادند.

ظاهر این آیه شریف به زمان معین یا مکان خاصی اشاره ندارد و به صورت کلی بیان شده است. منظور از خشکی و دریا که در آیه آمده، سراسر کره زمین است و منظور از پدیدارشدن فساد، مصیبت‌ها و بلاهایی است که در زمین به وجود می‌آید؛ مانند زلزله، خشک‌سالی و عدم نزول باران، بیماری‌های واگیر، جنگ‌ها و تهاجم‌ها و از میان رفتن امنیت و هر چیزی که نظام طبیعی و روند عادی زندگی را برهم زند، خواه بر اثر اعمال ارادی عده‌ای از انسان‌ها باشد یا نباشد که در هر صورت نوعی فساد در خشکی یا دریاست که روند زندگی انسان را خدشه‌دار می‌کند. عبارت ﴿بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ نیز به معنای اعمال و کارهایی است که انسان‌ها انجام می‌دهند، مانند شرک‌ورزیدن و معصیت‌کردن.<sup>۲</sup>

در آیه دیگری نیز به همین مفهوم اشاره شده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾<sup>۳</sup> هر مصیبت و بلایی که به شما رسد، بر اثر کارهایی است که انجام می‌دهید [و در عین حال] خداوند، بسیاری از آنها را نیز می‌بخشاید و عفو می‌کند.

«نوع بیان این آیه، اجتماعی است و کل جامعه را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ یعنی خطاب‌های جزئی موردنظر آیه نبوده است. لازمه این امر، آن است که منظور از مصیبت که در آیه آمده است، مصیبت‌ها و بلاهای عمومی مانند قحطی و خشک‌سالی، گرانی،

۱. روم (۳۰): ۴۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۹۵.

۳. شوری (۴۲): ۳۰.



بیماری، زلزله و... است. بدین ترتیب آیه بیان می‌کند که مصیبت‌ها و بلاهایی که بر جامعه شما نازل می‌شود، به دلیل معصیت و نافرمانی خداوند است. از این آیه نتیجه می‌گیریم که: اولاً: بیان آیه متوجه همه مردم اعم از مؤمنان و کافران است؛ زیرا نحوه بیان آیه بعدی چنین مفهومی را القا می‌کند؛ ثانیاً: منظور از «ما کسبت أیدیکم» گناهان و معصیت‌هاست و نه همه اعمال؛ ثالثاً: مصیبت‌هایی که بر انسان نازل می‌شود، آثار دنیوی اعمال او هستند، چرا که میان آن بلاها و اعمال انسان رابطه وجود دارد و این غیر از کیفر اخروی اعمال است»<sup>۱</sup>.

بنابراین اگر جامعه در رذیلت‌ها و گناهان غوطه‌ور شده و از مسیری که خداوند براساس فطرت در وجود او ترسیم کرده و درباره آن می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> به سوی آیین پاک خداوندی رو کن. فطرت خداوندی که انسان‌ها را بر مبنای همان فطرت آفرید و در آفرینش خداوند، تغییر و دگرگونی راه ندارد، خارج شود. خداوند نیز افراد جامعه را به کیفر گناهان دچار می‌کند و در نتیجه هلاک و نابودی آنان را موجب می‌شود که خداوند می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾<sup>۳</sup>

آیا روی زمین سیر نمی‌کنند، تا سرانجام پیشینیان را مشاهده کنند؟ همان‌ها که در روی زمین قدرت و شکوه بیشتری [از شما] داشتند، اما خداوند آنها را به سبب گناهانشان مؤاخذه کرد و کیفر داد و کسی هم نتوانست آنان را از [خشم و عذاب] خدا در امان دارد.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۵۹.

۲. روم (۳۰): ۳۰.

۳. مؤمن (۴۰): ۲۱.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾<sup>۱</sup> و هرگاه بخواهیم اهل یک آبادی را هلاک گردانیم، رفاه‌زدگان آن را فرمان می‌دهیم که به فساد و تباهی روی آورند، سپس وعده [پروردگارت] متحقق می‌شود و آنان را محو و نابود می‌گردانیم.

و نیز می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رُسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup> سپس پیامبران خود را پی در پی مبعوث کردیم، اما هر امتی که پیامبری بر آنان برانگیخته شد، او را تکذیب کردند و ما نیز آنان را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، آن‌چنان که جز نامی از آنها باقی نماند. نابود باد [از رحمت خدا] هر آن کس که ایمان نمی‌آورد.

و این از سنت‌های الهی است که قرآن کریم در موارد متعدد، بدان اشاره فرموده و تأکید کرده است که در این سنت الهی تغییر و تحول راه ندارد. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا \* إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾<sup>۳</sup> به خداوند سوگند یاد کردند که اگر پیامبری بیم‌دهنده بر ما مبعوث شود، هدایت‌یافته‌ترین امت‌ها خواهیم بود؛ اما هنگامی که پیامبری بر ایشان آمد، جز تنفر و دوری، حاصلی دربر نداشت. آنها این کار را از روی تکبر و خود بزرگ‌بینی در روی زمین انجام دادند و فریب و نیرنگ به کار بستند، اما فریب و مکر، جز به صاحب آن

۱. اسراء (۱۷): ۱۶.

۲. مؤمنون (۲۳): ۴۴.

۳. فاطر (۳۵): ۴۲ - ۴۳.



به کسی زیان نمی‌رساند. آیا [پس از این کارها] آنها توقع دارند که سرنوشتی جز سرنوشت امت‌های پیشین پیدا کنند؟ حال آنکه سنت الهی [در نابودی کافران] تبدیل و تغییر نمی‌یابد.

در روایات و احادیث بسیاری نیز بر این حقیقت قرآنی تأکید شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت امام باقر (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«پنج چیز است که هرگاه آن را مشاهده کردید، از آن به خدا پناه ببرید: اول آنکه در هیچ قومی فحشای آشکار پدید نمی‌آید، مگر آنکه گرفتار طاعون و بیماری‌هایی می‌شوند که درگذشتگان سابقه نداشته است. دوم آنکه هیچ قومی کم‌فروشی نمی‌کند؛ مگر آنکه به خشک‌سالی و بدبختی معیشت و ظلم سلطان گرفتار می‌آیند. سوم آنکه هیچ قومی از دادن زکات خودداری نمی‌کند، مگر آنکه باران آسمانی از آنها دریغ می‌شود و اگر به خاطر چهارپایان نبود، هرگز باران بر آنها نمی‌بارید. چهارم آنکه هیچ گروهی پیمان خدا و رسول خدا را نقض نمی‌کنند، مگر آنکه خداوند دشمن را بر آنها مسلط می‌کند، تا اموالشان را به غارت برد. پنجم آنکه هیچ قومی در داوری‌های خود حکم خداوند را رها نمی‌کنند، مگر آنکه کیفر آنان را در میان خودشان قرار می‌دهد».

«فحشا به معنای زنا و سختی معیشت، به معنای خشک‌سالی و قحطی است».<sup>۱</sup>

مازندرانی در کتاب شرح اصول کافی در ذیل این حدیث آورده است:

«گناه اول که موجب ضایع شدن ابزار تولید مثل است، با طاعون کیفر داده می‌شود که قطع نسل را در پی دارد. گناه دوم که به امید افزایش روزی و مال انجام می‌شود، با قحطی و تنگ‌دستی و ظلم پادشاه در گرفتن اموال کیفر داده می‌شود.

گناه سوم که خودداری از دادن حقی است که خداوند در کشت و زرع به وسیله آب به انسان داده است، با عدم نزول باران از آسمان متناسب است. چهارمین گناه که دوری از

۱. علامه مجلسی، مرآت العقول فی شرح اخبار آن الرسول، ج ۱۱، ص ۷۰، انتشارات اسلامی.

عدالت و حاکم عادل است، با تسلط دشمن و غارت اموال توسط او کیفر داده می‌شود و پنجمین گناه، که با دوری از احکام خداوند و شریعت او همراه است، با ایجاد ظلم در میان مردم و غلبه عده‌ای از آنها بر عده دیگر کیفر داده می‌شود و این حدیث نشان می‌دهد که چنین گناهایی تأثیر بزرگی در نازل شدن این بلاها و معصیت‌ها دارند، چرا که اهل معصیت با اصرار بر گناه و بی تفاوتی در برابر آن خود را مستحق خشم و عذاب خداوند نموده‌اند. عبارت «اگر به خاطر چهارپایان نبود، باران نمی‌بارید» نشان می‌دهد که وجود حیوانات رحمتی است بر آدمیان و موجب نزول فیض و برکت الهی می‌شود؛ زیرا ادامه حیات چهارپایان به آب و علف بستگی دارد و آن هم در گرو بارش باران از آسمان است. از آنجا که به دلیل رعایت حال چهارپایان و ادامه حیات آنها باران می‌بارد، آدمیان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند؛ همچنان که در حکایت طلب باران کردن مورچه از قول او آمده است: «پرورگارا! ما را برای گناهان بنی آدم مؤاخذه مکن». پس همان‌گونه که خشم و عذاب خداوند که بر اثر تبهکاری بدکاران، نیکوکاران را نیز در بر می‌گیرد، رحمت خداوند که بر ضعیفان و نیکان نازل می‌شود، بدکاران را نیز شامل می‌گردد.

چه بسا، منظور از «عهد الهی» که در حدیث آمده است، پیمان یاری امام بر حق و پیروان او باشد، چرا که این کار موجب گسترش عدل و داد و حفظ اموال و جان‌ها و کوتاه شدن دست دشمنان می‌شود. پس نقض این پیمان و دست‌کشیدن از امام سبب سلطه یافتن پادشاه ظالم و ریخته شدن خون‌ها و به غارت رفتن اموال توسط او خواهد شد. همچنان که امروز در جای‌جای کره زمین مشاهده می‌کنیم.

از طرفی چه بسا مراد از قرارگرفتن عذاب در میان خود مردم، سلطه یافتن گروهی بر گروه دیگر و سرکشی و طغیان آنها و همکاری و همراهی در ظلم و ستم بر دیگران باشد.<sup>۱</sup>

۱. محمد صالح مازندرانی، شرح جامع الاصول الکافی، ج ۱، ص ۳۰، انتشارات اسلامی.



۲. از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«هرگاه چهارچیز در میان مردم رواج یابد، چهار بلا ظاهر می‌شود: اگر زنا و فحشا رایج شود، زلزله می‌آید. اگر ظلم و جور رواج یابد، نزول باران متوقف می‌شود. هرگاه پیمان‌شکنی رایج شود، مشرکان بر مسلمانان تسلط پیدا می‌کنند و هرگاه مردم از دادن زکات خودداری کنند، فقر و نیازمندی پدید می‌آید».<sup>۱</sup>

۳. از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند [و باز می‌گیرند] عبارتند از: ظلم و ستم بر مردم، دست‌برداشتن از عادت‌های نیک و کارهای پسندیده، کفران نعمت و شکر بر نعمت‌ها که خداوند عزوجل می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup>. خداوند آنچه را بر قومی مقرر فرموده [باز نمی‌گیرد و] تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه خود، آن را تغییر دهند.

گناهانی که دشواری بر انسان پدید می‌آورد، عبارتند از: تعدی و تکبر بر مردم و استهزا و مسخره کردن دیگران.

گناهانی که موجب نزول بلا و مصیبت می‌شوند، عبارتند از: کمک نکردن به درماندگان و به فریاد آنان نرسیدن، یاری نکردن مظلوم و ترک امر به معروف و نهی از منکر.

گناهانی که موجب غلبه دشمنان می‌شود، عبارتند از: ظلم کردن آشکار، ظاهرکردن فسق و فجور، مجازدانستن کارهای حرام، طغیان و سرکشی انسان‌های نیکوکار و پیروی از بدکاران. گناهانی که موجب فنا و نابودی زودرس می‌گردد، عبارتند از: ترک صله رحم، سوگند ناروا، سخن دروغ، زنا، راهزنی در سرزمین مسلمانان و ادعای امامت دروغین، گناهانی که موجب توقف نزول باران می‌شوند، عبارتند از: ظلم کردن قاضیان در قضاوت، گواهی و شهادت دروغ، کتمان شهادت، خودداری از دادن زکات و قرض و امانت،

۱. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۲، ص ۴۴۸، باب تفسیر گناهان، حدیث ۳.

۲. رعد (۱۳): ۱۱.

سنگ‌دلی در برابر فقیران و تهیدستان، ستم بر یتیمان و بیوه‌زنان و ناامید کردن سائل و بازگرداندن او به هنگام شب»<sup>۱</sup>.

سپس امام علیه السلام با اشاره به برخی از آثار فردی گناهان می‌فرمایند: «گناهانی که موجب عدم استجابت دعا می‌گردند، عبارتند از: آرزوهای ناروا، بدطینتی، دورویی با برادران مؤمن، به تأخیر انداختن نمازهای واجب چندان که وقت آن بگذرد، دور شدن از خداوند متعال در اثر ترک صدقه و خیرات و به کاربردن الفاظ رکیک و فحش در کلام.

گناهانی که امید انسان را قطع می‌کند، عبارتند از: ناامیدی از درگاه خداوند، یأس از رحمت خدا، اعتماد و تکیه کردن بر غیر خدا و نادرست‌پنداشتن وعده‌های خداوند عزوجل. گناهانی که پرده [حیا و متانت] را می‌درد، عبارتند از:

قرض گرفتن با نیت پس‌ندادن آن، زیاده‌روی در هزینه کردن مال برای کارهای بیهوده، بخل ورزیدن بر اهل و عیال و نزدیکان، کج خلقی، کم‌صبری، تنبلی و رنجاندن دیگران و تحقیر کردن دین‌داران.

گناهانی که موجب پشیمانی طولانی می‌شود، عبارتند از: قتل نفس که خداوند آن را تحریم کرده و در این باره فرموده است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ»<sup>۲</sup>؛ قتل نفس نکنید که خداوند آن را حرام کرده است و در بیان داستان قابیل که پس از کشتن هابیل از دفن او عاجز بود، می‌فرماید: «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»<sup>۳</sup> و از جمله پشیمانان گردید. ترک رابطه خویشاندی تا آنجا که به قطع آن بینجامد، به تأخیر انداختن نماز تا آنجا که وقت آن بگذرد، خودداری از وصیت کردن و جبران مظالم و عدم پرداخت زکات تا زمانی که مرگ فرا رسد و زبان بند آید.

۱. معانی الاخبار، ص ۲۷۰، حدیث ۲ (به نقل از: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۲).

۲. اسراء (۱۷): ۳۳.

۳. مائده (۵): ۳۱.



گناهانی که بهره و نصیب انسان را از بین می‌برد، عبارتند از: اظهار فقر و تهیدستی، خوابیدن در ثلث اول شب و خوابیدن در هنگام نماز صبح، حقیر شمردن نعمت‌های خداوند و شکایت‌بردن به پیشگاه او.

اما گناهانی که پرده عصمت را می‌برد، عبارتند از: شراب‌خواری، قمار، پرداختن به کارهای لغو و بیهوده که موجب خنده دیگران شود، بر شمردن عیوب مردم و همنشینی با اهل شک و تهمت».<sup>۱</sup>

۱. معانی الاخبار، ص ۲۷۰، حدیث ۲ (به نقل از: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۲).

---

رابطهٔ موجود میان  
اعمال انسان و حوادث طبیعی

---





## رابطه موجود میان اعمال انسان و حوادث طبیعی

از جمله حقایقی که قرآن کریم، در آیات متعددی بدان اشاره فرموده وجود نوعی رابطه تکوینی و فطری میان اعمال انسان - اعم از اعمال نیک و بد - و نظام طبیعت است. به گونه‌ای که اگر فرد و جامعه به سوی راهی که فطرت الهی و اعتقاد به خداوند ایجاب می‌کند گام بردارند و اعمال صالح انجام دهند، در خیر و برکت بر آنها گشوده و رحمت الهی بر آنان نازل می‌شود و در غیر این صورت، نتیجه برعکس خواهد بود.

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که تمامی حوادث و وقایع خوشایند و ناخوشایند که برای انسان اتفاق می‌افتد، علت‌های طبیعی و قوانین مادی معین دارد که اگر علت و نسبت آنها محقق شود، معلول‌ها [پدیده‌ها] که با آنها در ارتباط‌اند نیز به وجود می‌آیند، خواه نفوس انسان‌ها، صالح و پاک باشد، خواه ناپاک و پلید و یا به تعبیر قرآن خواه انسان‌ها بر راه مستقیم پایدار باشند و خواه از آن منحرف شوند. بنابراین دیگر نمی‌توان میان وقایع طبیعی و اعمال نیک یا بد انسان ارتباطی قائل شد.

در پاسخ باید گفت که این پرسش بر اثر عدم درک صحیح مفهوم سنت‌های الهی در طبیعت مطرح شده است؛ زیرا جهان هستی و همه اجزا و نیروهای موجود در آن، همانند اعضای یک پیکره واحد با یکدیگر در ارتباط‌اند؛ به گونه‌ای که سلامت یا معیوب بودن برخی از اعضا بر کارایی یا از کارافتادگی اعضای دیگر تأثیر دارد و همان‌گونه که قرآن



کریم بیان می‌فرماید: همه اجزای هستی به سوی خداوند متعال و هدفی که برای آنها مقدر شده است، به پیش می‌روند.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾<sup>۱</sup>: [پروردگاری] که هر چیز را آفرید، سپس آنها را [به سوی کمال متناسب با خودشان] هدایت فرمود.

بنابراین همه اشیا به سوی کمال مطلوب خویش هدایت شده‌اند و با توجه به ظرفیت‌ها، امکانات و ابزاری که در وجود خود دارند، قادرند تا به هدفی که برای آن آفریده شده‌اند، دست یابند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾<sup>۲</sup>: خورشید نیز به سوی قرارگاه خود در حرکت است و خداوند دانای حکیم چنین مقدر فرموده است و نیز می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَسْتَوِيَ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾<sup>۳</sup>: به درستی که بازگشت [همه موجودات] به سوی پروردگار توست. می‌توان گفت رساترین آیه‌ای که بر رابطه عمیق میان اجزای هستی دلالت دارد، این آیه است: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾<sup>۴</sup>: اگر در دنیا و آخرت، خدایانی جز الله وجود، نظام تکوین سست و منقرض می‌شد، زیرا «دوام و پایداری هستی نتیجه ارتباط و پیوند اجزای آن با یکدیگر است؛ اجزایی که هم‌اکنون در جهان وجود دارند، با آنها که در آینده پدید خواهند آمد، در ارتباط هستند، چراکه مواد اولیه، زمینه پدید آمدن آنها را مهیا می‌کند.

۱. طه (۲۰): ۵۰.

۲. یس (۳۶): ۳۸.

این آیه شریف، یکی از مصادیق اعجاب‌انگیز اعجاز علمی قرآن کریم است. هنوز از زمانی که کیهان‌شناسان دریافتند خورشید به همراه منظومه شمسی که در یکی از بازوهای کهکشان راه شیری قرار دارند، به دور مرکز کهکشان می‌چرخند و در هر ۲۵۰ هزار سال یک بار گردش خود را کامل می‌کنند، مدت زیادی نگذشته است (مترجم).

۳. فصلت (۴۱): ۱۱.

۴. انبیاء (۲۱): ۲۲.

از طرفی خود این اجزای کنونی نیز به همین ترتیب با اجزای گذشته پیوند دارند. اجزایی که همزمان با یکدیگر وجود دارند نیز در تأثیرگذاری و فعل و انفعالات، با یکدیگر مرتبط هستند؛ به گونه‌ای که این ارتباط موجب رشد و نمو بعضی از آنها و از میان رفتن برخی دیگر می‌شود؛ برای نمونه آب دریا با نور خورشید گرم و به بخار تبدیل می‌شود و با صعود در آسمان، ابرها را تشکیل می‌دهد، سپس بر اثر عوامل جوی به باران تبدیل شده، به سطح زمین می‌بارد و موجب رویش گیاهان می‌شود. حیوانات آن گیاه را می‌خورند و انسان نیز از گیاهان و گوشت حیوانات تغذیه می‌کنند. پس همه اجزای هستی، با دیگر اجزای همزمان با خود، ارتباط عرضی و با اجزای گذشته و آینده، ارتباط طولی دارند و همه آنها مجموعه بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند که نظم و یکپارچگی بر آن حاکم است و اعضای آن برای به وجود آمدن، زنده ماندن، رشد کردن و تغییر یافتن، به یکدیگر نیاز دارند. اگر فرض بر این باشد که برای علل مختلف خدایان متعددی در جهان هستی وجود داشته باشند، لازمه‌اش جدا بودن اعضای مجموعه یکدیگر است؛ زیرا هریک از آن خدایان فرضی، مستقیم یا به واسطه معلول‌های خود در جهان تأثیر می‌گذارند و بدین ترتیب از دیگر علت‌ها و معلول‌های آنها جدا می‌شوند و این امر موجب برهم خوردن نظام تکوین خواهد گردید.<sup>۱</sup> از این رو خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۲</sup> هیچ جنبنده‌ای در جهان نیست، مگر آنکه خداوند لجام او را در دست گرفته (و هدایت می‌فرماید) که پروردگار من بر صراط مستقیم قرار دارد.

و چه بسا به همین سبب در آیه شریف دیگری می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ

۱. مصباح یزدی، تعلیقه علی نهایه الحکمه، ص ۴۲۲.

۲. هود (۱۱): ۵۶.



وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ<sup>۱</sup>: آنان که خداوند را در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند و در کیفیت آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند]: پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریدی. ما را از آتش جهنم حفظ فرما.

شاید اشاره با ضمیر مفرد مذکر «هذا» به آسمان‌ها و زمین که جمع و مؤنث هستند، اشاره با این واقعیت باشد که نظام حاکم بر تمامی هستی، یکی است. نتیجه آنکه «خداوند سبحان که همه چیز را آفریده، سرنوشت آنها را مقدر فرموده و به راه سعادت رهنمون شده است. جهان هستی و هیچ‌یک از اجزای آن، از جمله انسان را بیهوده و بی نتیجه نیافریده است، بلکه همه را برای نزدیک کردن و بازگرداندن به سوی خود خلق کرده و سرمنزل سعادت را نیز برای آنها فراهم نموده است که هر موجودی به اقتضای فطرت خویش و به امر خدا به سوی آن در حرکت است. پس هر موجودی، راهی برای رسیدن به سعادت در پیش دارد که اگر راه فطرت را پیمايد، راه سعادت را در پیش گرفته است؛ اما اگر به برخی از ابعاد، به‌ویژه ابعاد خاص و ارزشمند آن خللی وارد شود و از تأثیر آن کاسته یا از راه مستقیم منحرف گردد، نتیجه تباه شدن آن، در دیگران نیز پدیدار می‌شود و بازتاب آثاری که از سوی دیگران به او می‌رسد، به سوی خودش نیز باز می‌گردد. حتی ممکن است این نتیجه‌ها، تناسبی با احوال این اجزای منحرف نداشته باشد و بلا و رنجی باشد که از سوی دیگر علت‌های فاسد به او می‌رسد.

در این حالت، اگر آن جزء منحرف، خودبه‌خود یا با کمک دیگران به خود آمده و راه درست را در پیش گیرد، نعمت‌های پیشین به او باز می‌گردد؛ اما اگر بر مسیر منحرف و نادرست خود باقی بماند و فساد را ادامه دهد، رنج و محنت او نیز استمرار می‌یابد تا جایی که اگر طغیان و سرکشی او از حد بگذرد، سایر علت‌ها و عوامل هستی نیز علیه او قیام کرده و با استفاده از نیروهایی که خداوند در آنها به ودیعه نهاده بر او هجوم می‌آورند و آن

را ریشه کن و نابود می کنند؛ آن چنان که خود نیز نمی فهمد. این یکی از سنت های الهی است که خداوند آن را در نظام هستی قرار داده و انسان نیز از جریان آن مستثنا نیست. بنابراین اگر امت یا ملتی از راه درست فطرت الهی خویش، آن چنان منحرف شود که رسیدن به سعادت به عنوان هدف نهایی انسان برایش ناممکن گردد، به سرنوشت دیگر ملت ها و امت ها نیز لطمه می زند؛ زیرا علل و اسبابی که در به وجود آمدن آن بلاها تأثیر دارند، به هم پیوسته و مرتبط هستند. در ادامه آثار سوء این سختی ها و بلاها در عامل نخستین نیز بازتاب پیدا می کند و به سوی خود او باز می گردد و این رنج ها علتی ندارد جز انحراف خود او از مراحل مستقیم که در نتیجه، دیگر اسباب را نیز دچار رنج و بلا کرده بود. در چنین حالتی، روند امور جامعه دچار اختلال می شود و در روابط و قوانین حاکم بر جامعه، دشواری ها و مشکلات کلی همانند فساد اخلاقی، سنگدلی و فقدان احساسات لطیف در انسان ها، مصیبت های اجتماعی و بلایای طبیعی مانند عدم نزول باران از آسمان، نرویدن گیاه از زمین، عدم نزول برکات، سیل، طوفان، زلزله و فرورفتن آبادی ها به اعماق زمین و مواردی از این دست پدید می آید و همه اینها نشانه الهی است تا به انسان ها هشدار دهد و آنها را به سوی پروردگار بازگرداند و راه مستقیم فطرت را که از آن دور افتاده اند، به آنان بازشناساند و این همه امتحان های دشوار است که زمان آن پس از آزمون های ساده فرا می رسد.

با دقت در آیه شریف: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> ظلم و فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال انسان ها پدیدار گردید و خداوند بدین وسیله کیفر بخشی از کارهای نادرست را به آنها بچشاند تا شاید (به راه حق) بازگردند، می توان این آیه را گواه مناسبی بر این مدعا دانست. این آیه شریف خاطر نشان می سازد که گناهان و ظلم هایی که انسان ها انجام می دهند، موجب فساد و تباهی در خشکی و دریا می گردد. برخی از نتایج آن، مانند جنگ ها و



راهزنی و از میان رفتن امنیت و... مستقیم به انسان باز می‌گردد و برخی نیز غیرمستقیم به انسان و زندگی او لطمه وارد می‌کند؛ مانند اختلال در وضع طبیعت و آب و هوا و...<sup>۱</sup> دقت و تأمل در حوادث و وقایعی که در دهه‌های اخیر رخ می‌دهد، گسترش جنگ‌ها و بیماری‌ها به‌ویژه بیماری‌هایی که در گذشته سابقه نداشته و در روایات نیز بدان اشاره شده است و بلایای طبیعی، گواه روشنی بر این حقیقت قرآنی است. از سوی دیگر برهان‌هایی که قرآن کریم برای اثبات این واقعیت ارائه کرده است، عبارتند از:

آیه شریف:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا عِشِينَ \* مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> آسمان و زمین و آنچه در میان آنهاست را به بازیچه و باطل نیافریدیم. آنها را جز بر حق نیافریدیم، اما بیشتر مردمان نمی‌دانند. و آیه شریف: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾<sup>۳</sup> ما آسمان و زمین و هرآنچه در بین آنهاست را بیهوده و باطل نیافریدیم، اما گمان کافران چنین است.

این آیات نشان می‌دهند که اگر آفریننده‌ای، چیزی را برای هدف و غایت مشخص بیافریند، همواره بر عملکرد آن نظارت و مراقبت دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر مشکل یا عارضه‌ای برای آن پیش آید که مانع از رسیدن آن به هدف موردنظر گردد، آفریننده یا با ایجاد تغییری به اصلاح آن می‌پردازد و یا اینکه آن را به طور کلی از میان برداشته و شیء دیگری را بازآفرینی می‌کند.

در مورد آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آسمان و زمین است از جمله انسان نیز وضع به همین گونه است و از آنجا که خداوند سبحان آنها را نه بیهوده و بی‌هدف، بلکه

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۹۶ (با اندکی تصرف).

۲. دخان (۴۴): ۳۸ - ۳۹.

۳. ص (۳۸): ۲۷.

برای هدفی که بازگشت به سوی اوست آفریده، می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾: <sup>۱</sup> آیا چنین پنداشته‌اید که

شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟

این آیه شریف نشانگر آن است که اگر بازگشت به سوی خداوند متعال هدف نباشد،

خلقت آسمان و زمین و انسان و... بیهوده خواهد بود که می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾.

بنابراین لازمه عنایت الهی آن است که ابتدا از طریق دعوت و راهنمایی، سپس با

امتحان و ابتلا و در مرحله پایانی با نابودکردن کسانی که هدف خلقت خویش را

نادیده گرفته‌اند و از مسیر هدایت خارج شده‌اند، انسان را نیز همانند دیگر مخلوقات

به هدف خلقت خویش راهنمایی نماید که در این صورت، کمال فردی و اجتماعی

آفرینش انسان، محقق گشته و اگر هم امتی نابود شود، موجب آسایش دیگران خواهد

بود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ

مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾: <sup>۲</sup> پروردگار تو مهربان و بی‌نیاز است. اگر

بخواهد، شما را از بین می‌برد و گروه دیگری را پس از شما جانشین می‌کند؛ همان‌گونه

که شما را نیز از نسل دیگران آفرید. (به نحوه بیان آیه توجه کنید که «رحمت الهی» را

عامل و سبب جایگزین کردن قومی به جای قوم دیگر می‌داند).

خداوند متعال این سنت الهی (انتقام و ابتلا) را یک سنت غالب و فراگیر معرفی کرده

است نه یک قانون جزئی و مغلوب. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ \* وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾: <sup>۳</sup> هر بلا و مصیبتی که به شما

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۲. انعام (۶): ۱۳۳.

۳. شوری (۴۲): ۳۰ - ۳۱.



می‌رسد، نتیجه کارهایی است که خود انجام داده‌اید و خداوند بسیاری از آن را هم می‌بخشاید [و شما را به عقوبت آن دچار نمی‌کند]. شما در روی زمین، اعجاز نتوانید کرد و جز خداوند، یار و یاورى ندارید و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾: <sup>۱</sup> اراده ما در گذشته نیز بر بندگان و پیامبران ما چنین مقدر کرد. که آنان همواره از جانب ما یاری شوند. و لشکریان ما، همواره پیروزمند باشند.

### رابطه حالت درونی انسان با جهان خارج

چنان که اشاره کردیم، بر مبنای آیه شریف: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُمْ﴾: <sup>۲</sup> خداوند هرآنچه را که در آسمان و زمین است و همه از جانب اوست به تسخیر شما درآورد، تدبیر حکیمانه الهی انسان و همه آنچه در اطراف انسان است، برای آسایش انسان خلق شده است و او را به سوى هدفی که برای آن آفریده شده، سوق می‌دهد و این هدایتی است که در آیه شریف: ﴿الَّذِیْ اَعْطٰی كُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدٰی﴾: <sup>۳</sup> [پروردگاری] که همه چیز را آفرید، سپس آن را [به سوى کمال مطلوب] هدایت فرمود، بدان اشاره فرموده و اگر در این راه مانعی پیدا شود که رسیدن به هدف را دشوار یا ناممکن گرداند و انسان از هدفی که عبارت است از: ﴿وَاَنْ اِلٰی رَبِّكَ الْمُنْتَهٰی﴾: <sup>۴</sup> به درستی که پایان راه [و نهایت همه امور] به سوى پروردگار توست، باز دارد، خداوند متعال یا از طریق اصلاح و یا با نابودکردن بخش تباه‌شده، آن را برطرف می‌نماید. همچنان که اگر غده‌ای در بخشی از بدن پدید آید آن را معالجه می‌نمایند و در صورتی که علاج چاره‌ساز نباشد، با

۱. صافات (۳۷): ۱۷۱ - ۱۷۳.

۲. جاثیه (۴۵): ۱۳.

۳. طه (۲۰): ۵۰.

۴. نجم (۵۳): ۴۲.

عمل جراحی آن را خارج می‌کنند. در نظام خلقت و قوانین حاکم بر تکوین نیز به همین صورت است؛ به گونه‌ای که اگر امتی با اصلاح و تهذیب نفس به مسیر فطرت الهی و بندگی خداوند بازگردد، خدای متعال نیز احوال آن امت را به بهترین حال ممکن تغییر می‌دهد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup> خداوند احوال و سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد؛ مگر آنکه خود آن را تغییر دهند.

از نحوه بیان این آیه می‌توان دریافت که یک قاعده کلی را بیان می‌فرماید و نشان می‌دهد که میان حالات درونی انسان و اوضاع خارجی جهان پیرامون او - چه در راه خیر و نیکی و چه در مسیر شر و بدی - نوعی هماهنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه امتی بر مسیر ایمان و اطاعت خدا و شکر نعمت‌های او قرار گیرند، خداوند نیز نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را به همه آنان عطا می‌کند و این روند ادامه دارد تا زمانی که آنان شیوه خود را تغییر داده، کفر و فساد را در پیش گیرند که در این صورت، خداوند نیز نعمت‌های خود را به عذاب و نقمت تبدیل می‌کند و بار دیگر این حالت ادامه می‌یابد تا اینکه روش خود را تغییر دهند و ایمان و شکر و اطاعت را از سر گیرند که خداوند نیز بار دیگر، عذاب آنان را به نعمت و رحمت تبدیل می‌کند و به همین ترتیب...<sup>۲</sup>

اما اگر امتی راه گمراهی و تباهی را ادامه دهد و از آن باز نگردد، خداوند بر دل‌های آنان مهر می‌زند و آنان نیز به فساد و گمراهی عادت می‌کنند و چنین می‌پندارند که زندگی انسان در همین حیات دنیوی که با اضطراب و پریشانی و نابسامانی همراه است، خلاصه می‌شود. از طرفی زندگی مادی را دستخوش رنج‌ها و مصیبت‌ها و در معرض هجوم آفت‌های طبیعی می‌بینند. بنابراین انسان به جای آنکه به درون خود مراجعه کند و علل اصلی هجوم طبیعت بر خود را دریابد، همواره تلاش کرده است تا خود را به سلاح علم

۱. رعد (۱۳): ۱۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۱۱.



مجهز کند تا شاید بتواند در برابر خشم طبیعت و حوادث طبیعی بایستد و به جای آنکه به مصداق آیه شریف: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾<sup>۱</sup> اگر آنان در راه حق و حقیقت پایدار باشند، آنان را به آبی فراوان سیراب می‌گردانیم، راه حق و راستی را در پیش گیرد و این همه مصیبت‌ها و رنج‌ها و بلاهای طبیعی برای او هشدار می‌باشد تا به راه خداوند تعالی بازگردد: ﴿لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۲</sup> تا کیفر و عقوبت برخی از کارهایی را که انجام داده‌اند به آنان بچشانند، شاید [به راه حق] بازگردند، برعکس دچار توهّم و تکبر می‌شود:

﴿إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾<sup>۳</sup> در روی زمین تکبر ورزیدند و مکر ناروا به کار بستند، حال آنکه مکر و نیرنگ بد، تنها به صاحب خود زیان می‌رساند. پس [با وجود این اعمال] آیا انتظار دارند سرنوشتی جز آنچه بر گذشتگان آمد، [در کمین آنها باشد؟] این چنین نیست. زیرا در سنت الهی [مبنی بر هلاک کافران] تغییر و تحول نمی‌بینی.

گمان می‌کند که با پیشرفت‌های علمی در زمینه‌های مختلف زندگی، می‌تواند بر سنت‌هایی که خداوند در نظام تکوین به ودیعه نهاده است، چیره شود و طبیعت را مطیع و رام هواهای نفسانی خود گرداند؛ حال آنکه فراموش کرده است که اگر قوانین طبیعی تابع اراده انسان گردد، نظام آسمان‌ها و زمین روی به تباهی می‌رود و در این میان، خود انسان از نخستین اجزای طبیعت خواهد بود که دچار تباهی و هلاکت خواهد گردید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾<sup>۴</sup>

۱. جن (۷۲): ۱۶.

۲. روم (۳۰): ۴۱.

۳. فاطر (۳۵): ۴۳.

۴. مؤمنون (۲۳): ۷۱.

اگر خداوند [قوانین حاکم بر تکوین] را مطابق با هوا و هوس انسان‌ها قرار دهد، آسمان و زمین و آنچه در آنها وجود دارد، تباه و نابود می‌گردد.

علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در تفسیر این آیه آورده است:

انسان یک موجود طبیعی است که وجود او با تمام ارکان هستی در ارتباط است و هدفی دارد که سعادت او محسوب می‌شود.

همانند دیگر موجودات، سیر رسیدن انسان به سعادت نیز برایش ترسیم شده و شرط رسیدن به آن، پیمودن همین مسیر است. از طرفی، نظام تکوین و آفرینش ویژه انسان، برای او یک توانایی فراهم آورده که راه رسیدن به سعادت را، که همان اعتقاد و عمل شایسته است، پیماید. پس راهی که او را به سوی سعادت می‌برد و واسطه میان او و هدف است، همان ایمان و عمل صالح می‌باشد که «دین» نامیده می‌شود. سنت‌های موجود در طبیعت نیز با نظام تکوین و نظام خاص آفرینش انسان که «فطرت» نام دارد، متناسب و تابع آن هستند و این همان حقیقتی است که خداوند در آیه شریف: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> به سوی آیین پاک خداوندی که بر مبنای فطرت قرار دارد، رو کن. فطرتی خدایی که مردمان منطبق با آن آفریده شده‌اند و در آفرینش خداوند، تغییر و دگرگونی راه ندارد. این است آیین محکم و استوار، بدان اشاره فرموده است.

سنت‌های طبیعی که سالک را به سعادت می‌رساند، راهی معین و مشخص هستند که نظام تکوین و توانایی‌های انسان، بر مبنای حقیقت از آن حکایت دارد و آن حقیقت، عبارت است از قوانین ثابت و لایتغیری که نظام تکوین و از جمله انسان، تحت حاکمیت و نفوذ آنها قرار دارد و خداوند با مشیت برتر خود، آنها را در نظام خلقت به ودیعه نهاده تا انسان را به سوی اهداف خود سوق دهد و اراده الهی تخلف‌ناپذیر است. بنابراین اگر قرار باشد که اراده الهی پیرو خواسته‌های انسان باشد و شرع مقدس، آنچه



را که هوای نفس انسان می‌طلبد حکم کند، لازمه تحقق این امر، آن است که اجزای نظام تکوین از وضع کنونی دگرگون شود، علل و اسباب وقوع پدیده‌ها تغییر کند و به جای قوانین منظم و دقیق، قوانین پراکنده و ناهمگون که با خواسته‌های متفاوت و ناهماهنگ انسان‌ها متناسب است، حاکم شود که این امر، نتیجه‌ای جز تباهی آسمان و زمین، برهم خوردن نظم موجودات در میان اجزای آن و ازمیان رفتن ثبات و هماهنگی موجود در آن، دربر نخواهد داشت؛ چرا که نظام هستی با قوانین حاکم بر آن در ارتباط است و دو مقوله «خلق» (آفرینش) و «امر» (تدبیر هستی) از یکدیگر جدایی ناپذیرند.<sup>۱</sup>

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که: «انسان نیز همانند دیگر موجودات هستی، با سایر اجزای جهان پیرامون خود در ارتباط بوده و اعمال و رفتار او در دوران زندگی و در راه رسیدن به سرمنزل سعادت، با اجزای هستی مرتبط است. پس هرگاه اعمال انسان، با قوانین طبیعی همگون باشد، اجزای هستی نیز با او هماهنگ و در خیر و برکت از آسمان به روی انسان گشوده می‌شود؛ اما اگر اعمال انسان تباه باشد، جهان هستی نیز رو به تباهی می‌نهد و به همان روش ویرانگر با او به مقابله برمی‌خیزد. حال اگر انسان به خود آمده و به راه خیر و صلاح بازگردد، دیگر بار در رحمت به رویش گشوده می‌شود؛ اما اگر در فساد و تباهی خویش باقی بماند و فساد در اعماق وجودش ریشه کند، نظام طبیعت در برابر انسان به پا خواسته و با به هلاکت رساندن و ریشه کن نمودن او، زمین را از لوث وجودش پاک می‌گرداند».<sup>۲</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۹۸.

---

نقش علل مادی  
در پیدایش حوادث طبیعی

---





## نقش علل مادی در پیدایش حوادث طبیعی

حال ممکن است این پرسش به ذهن برسد که اگر اعمال نیک یا بد انسان، عامل به وجود آمدن مصیبت‌ها و بلاهایی که بر سر انسان می‌آید - خواه بلایایی مانند جنگ و ناامنی که مستقیم به او مربوط می‌شود و خواه آنها که مستقیماً به انسان مربوط نمی‌شود، مانند تغییر اوضاع جوی و زلزله و طوفان و... باشد - پس باید گفت که عوامل طبیعی در پیدایش این حوادث نقشی ندارند که این گفته نه تنها از لحاظ عقلی و تجربی نادرست است بلکه با معنای ظاهری آیاتی هم که در این باره هست، در تناقض است.

در پاسخ باید گفت: این سخن در کج فهمی و عدم درک صحیح معانی آیات قرآن ریشه دارد؛ زیرا وقتی می‌گوییم اعمال نیک یا بد انسان، حادث خیر یا شری را که متناسب با آن است، به دنبال خواهد داشت، منظور ما این نیست که علل طبیعی در به وجود آمدن این حوادث، مشارکت دارند و هر کدام تأثیر مشخصی بر جای می‌گذارند. همچنان که هدف متکلمان اسلامی از اثبات وجود آفریدگار، انکار قانون کلی علیت و یا اثبات تصادفی بودن خلقت اشیاء نیست و نمی‌خواهند علت‌های طبیعی را شریک پروردگار قرار داده و بخشی از تأثیرگذاری را مربوط به این علت‌ها بدانند، بلکه هدف آنها این است که تأثیر علل طولی و فراتر بودن علت معنوی نسبت به علل مادی را به اثبات برسانند و بدین ترتیب مشخص می‌شود که هم علل معنوی و هم علت‌های مادی به سهم خود تأثیرگذار هستند.<sup>۱</sup>

---

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۳.



در قرآن کریم نیز مشابه همین استناد وجود دارد؛ برای نمونه گاهی «تدبیر» و هماهنگی در خلقت را خداوند به متعال نسبت می‌دهد: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾: <sup>۱</sup> [خداوند] تدبیر امور آسمان و زمین را در دست دارد و در جای دیگر آن را به ملائکه نسبت می‌دهد: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾: <sup>۲</sup> و [فرشتگانی که] تدبیر امور [آسمان و زمین] را به عهده دارند و یا اینکه قبض روح انسان‌ها را گاهی به خداوند متعال: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾: <sup>۳</sup> خداست که روح انسان‌ها را به هنگام مرگ در اختیار می‌گیرد و بار دیگر به فرشتگان: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾: <sup>۴</sup> [ای پیامبر به آنها] بگو: ملک الموت که بر شما گماشته شده، شما را قبض روح می‌کند و در جای دیگر به فرستادگان الهی «رُسُل» که همان فرشتگان هستند، نسبت می‌دهد: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾: <sup>۵</sup> تا آن هنگام که مرگ یکی از شما فرا رسد و فرستادگان ما، که در اجرای فرمان‌ها کوتاهی نمی‌کنند، او را قبض روح می‌نمایند.

این قبیل نسبت‌دادن‌های متعدد دربارهٔ یک موضوع که در قرآن کریم فراوان مشاهده می‌شود، به مفهوم تأثیر علت‌های عرضی نیست، بلکه علل طولی مورد نظر است. بدین معنا که «علت نزدیک» عامل به وجود آمدن یک حادثه و «علت دور» عامل ایجاد یک علت نزدیک می‌باشد و می‌توان این سلسله علت‌ها را با یک مثال مادی درک‌شدنی؛ مانند «نوشتن» شرح داد. «نوشتن» عملی است که انسان با دست خود با قلم انجام می‌دهد. پس می‌توان نوشتن را گاهی به «قلم» نسبت داد و در مرحله‌نهایی آن را به انسان که با استفاده از دست و قلم این کار را انجام می‌دهد، منسوب کرد. پس در حقیقت علت و سبب اصلی

۱. سجده (۳۲): ۵.

۲. نازعات (۷۹): ۵.

۳. زمر (۳۹): ۴۲.

۴. سجده (۳۲): ۱۱.

۵. انعام (۶): ۶۱.

نوشتن، انسان است که علت مستقل نوشتن می باشد؛ اما نسبت دادن عمل نوشتن به انسان، منافاتی با این ندارد که نوشتن را به دست یا قلم نسبت دهیم.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب قرآن کریم، در عین حال که رابطه میان علت های مادی و طبیعی با حوادث و وقایع را به اثبات می رساند، آنها را به ملائکه نسبت می دهد و بدیهی است که هیچ یک از این علت های طولی، از اراده خداوند متعال مستقل و جدا نیستند تا نسبت دادن حوادث به آنها، مانع از نسبت دادن آنها به خداوند متعال گردد؛ زیرا او علت حقیقی و ورای همه علت ها است: ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾<sup>۲</sup> و خداوند در ورای همه موجودات [بر همه علت ها] احاطه دارد.

بدین ترتیب قرآن کریم در بیان توحید، عقیده بت پرستان که معتقدند خداوند متعال تدبیر امور را به ملائکه مقرب سپرده است، رد می کند و هر نوع تأثیرگذاری مستقل برای هر کدام از موجودات را منتفی می داند:

﴿وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾<sup>۳</sup> [آنچه به جای خدا می پرستید]، نه سود و زیان خود را در دست دارند و نه مرگ و زندگی و برانگیخته شدن خود را.<sup>۴</sup>

به همین صورت می توان گفت که نسبت دادن حوادث به علت های طبیعی، مانع از آن نمی شود که آنها را به علت های معنوی و مرتبط با اعمال انسان که در طول این علت ها قرار دارند، نسبت دهیم. همچنین واسطه بودن این علت های طولی در به وجود آمدن این حوادث، با نسبت دادن آنها به خداوند متعال منافاتی ندارد، چرا که براساس اصل توحید، اوست که به تنهایی سبب اصلی همه چیز است.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

۲. بروج (۸۵): ۲۰.

۳. فرقان (۲۵): ۳.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۱۸۴.



### پرسش مهم

در پایان این بحث، لازم است پرسش مهمی را که در این باره به ذهن می‌رسد، بررسی کنیم و آن اینکه: اگر قرار باشد سنت‌های الهی موجود در طبیعت، تابع اعمال نیک یا بد انسان باشد و رفتار نیک و منطبق با فطرت جامعه انسانی، یعنی ایمان و عمل صالح، موجب نزول برکات گردد و در مقابل، فساد و تباهی عامل بدبختی انسان‌ها باشد، پس چگونه است که این قانون درباره برخی از امت‌ها و ملت‌هایی که از راه مستقیم فطرت منحرف شده‌اند، به اجرا در نمی‌آید و برعکس گروهی از آنان، غرق در نعمت‌های مادی و رفاه و امنیت هستند؟

در پاسخ باید گفت:

اول) قرآن کریم بیان می‌فرماید که خداوند متعال، انسان‌ها را در دنیا به کیفر همه آنچه که انجام داده‌اند، عقوبت نمی‌کند، بلکه آنان را تنها به بخشی از نتایج اعمال زشت خود گرفتار می‌نماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> بر اثر اعمال ناشایست انسان‌ها در خشکی و دریا، فساد و تباهی [و بلا] پدیدار گشت تا خداوند عقوبت بخشی از کردار ناروای آنها را به ایشان بچشاند، باشد که [به راه حق و صواب] بازگردند.

این آیه شریف نشان می‌دهد که: «آنچه از مصیبت و بلا بر بشر نازل می‌شود، برای آن است که خداوند کیفر برخی از اعمال ناروای انسان‌ها را به آنها بچشاند و به عبارت بهتر، تجسم آن اعمال را که به صورت بلا درآمده، به آنها نشان دهد و عبارت: ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾: (تا شاید بازگردند) یعنی اینکه ممکن است این رنج‌ها و بلاها، انسان‌ها را از راه شرک و

معصیت به مسیر توحید و اطاعت خداوند بازگرداند».<sup>۱</sup>

در عین حال اینها نتایج برخی از اعمال انسان است و نه همه آنها، چرا که خداوند سبحان با رحمت بی دریغ خود، بسیاری از اعمال ناروا را می‌بخشاید و اوست که می‌فرماید:

﴿وَمَا أَضَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾:<sup>۲</sup> هر رنج و مصیبتی که شما را رسد، نتیجه اعمالی است که خود انجام داده‌اید و خداوند بسیاری از آن [اعمال ناروای شما] را نیز می‌بخشاید [در اثر آن عقوبت نمی‌کند] و نیز می‌فرماید: ﴿أَوْ يُوبِقْهُمْ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ﴾:<sup>۳</sup> یا اینکه آنان را به سبب آنچه انجام داده‌اند کیفر می‌دهد و البته بسیاری از آن [گناهان] را نیز می‌بخشاید.

دلیل آنکه خداوند متعال بسیاری از اعمال ناروا را می‌بخشاید و انسان را به عقوبت آن گرفتار نمی‌کند، آن است که اگر چنین کند، جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نخواهد ماند: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾:<sup>۴</sup> اگر خداوند مردمان را به سبب آنچه که از اعمال ناپسند انجام دادند کیفر دهد، بر سطح زمین جنبنده‌ای باقی نخواهد ماند، اما خداوند آنان را تا زمان مرگ معین بر حال خود می‌گذارد و هنگامی که مرگ آنان فرا رسد، خداوند به بندگان خود [و اعمال و کیفر آنان] بیناست.

منظور از عبارت: ﴿بِمَا كَسَبُوا﴾، گناهایی است که انسان‌ها انجام می‌دهند و ادامه آیه که عقوبت و عذاب را نتیجه آن می‌داند، گواه این مدعاست؛ چنان که در آیه دیگری آمده است: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾:<sup>۵</sup> اگر خداوند انسان‌ها را به

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۹۶.

۲. شوری (۴۲): ۳۰.

۳. همان: ۳۴.

۴. فاطر (۳۵): ۴۵.

۵. نحل (۱۶): ۶۱.



سبب ستمکاری و ظلمشان عقوبت نماید، جنبنده‌ای بر زمین نخواهد ماند. چه بسا با توجه به نحوه بیان آیه، بتوان گفت که منظور از «دابه» (جنبنده) تنها انسان باشد؛ چرا که انسان نیز حرکت و جنبش دارد و بدین ترتیب، معنای آن این چنین است که: اگر خداوند متعال انسان را به سبب ظلم ستمی که انجام می‌دهد و این کار ادامه یابد، دیگر بر روی زمین انسانی که حرکت و جنبش داشته باشد، باقی نخواهد ماند؛ زیرا اکثر مردم به خاطر ظلم و ستم خود هلاک شده‌اند و عده اندکی از صالحان که پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند، اصلاً وجود ندارند؛ زیرا پدران و مادران آنها مدت‌ها پیش از میان رفته‌اند.<sup>۱</sup>

دوم) یکی دیگر از سنت‌های الهی که قرآن کریم در مورد امت‌هایی که از صراط مستقیم بندگی خارج شده‌اند بیان شده، سنت «املا» و «استدراج» است. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ \* ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَّوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ \* وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۲</sup> هرگاه که پیامبری را به سوی مردم سرزمینی روانه کردیم، اهل آن سرزمین را به رنج و دشواری مبتلا ساختیم تا شاید [متذکر شوند و] به تضرع به درگاه ما آیند. سپس دشواری‌ها را به خیر و نیکی تبدیل کردیم تا جایی که گفتند: پدران ما را نیز سختی و آسانی پی‌درپی می‌رسید. و ما نیز ناگاه آنان را دچار عذاب کردیم در حالی که نمی‌دانستند. اگر اهالی سرزمین‌ها ایمان آورده تقوا پیشه کنند، در رحمت را از آسمان‌ها و زمین به سوی آنان می‌گشاییم، اما آنان آیات ما را تکذیب کردند و ما نیز آنان را به کیفر گناهشان دچار کردیم.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۲. اعراف (۷): ۹۴ - ۹۶.

آیات پیش گفته، به طور خلاصه سنت‌های الهی را که در امت‌های پیشین مصداق پیدا کرده، یادآور شده و «بیان می‌فرماید که بیشتر آن امت‌ها از گروه فاسقان و خارج شدگان از بندگی خدا بوده و به عهد و پیمانی که خداوند در روز ازل از آنان گرفته، وفا نکرده‌اند. همین نافرمانی موجب شده است که سنت‌های الهی، یکی پس از دیگری در مورد آنان جاری شود. این سنت‌ها عبارتند از:

– هرگاه خداوند متعال پیامبری را به سوی امتی می‌فرستد، آنان را با سختی و رنج امتحان می‌کند؛ اما آنان از این نشانه‌هایی که آنها را به بازگشت به سوی خدا و توبه و انابه فرا می‌خواند، روی می‌گردانند و به این هشدارها توجهی نمی‌کنند و این یکی از سنت‌های الهی است.

– اگر این سنت کارساز نشود، سنت دیگری در پی آن خواهد آمد که عبارت است از: مهر زدن بر دل‌ها که در نتیجه، دل‌های انسان‌ها سخت می‌گردد و از حق رویگردان می‌شود و در مقابل به زندگی ظاهری دنیا و زیبایی‌های فریبنده آن دل می‌بندد و در لذت‌های مادی غرق می‌گردد. این سنت «مکر الهی» است.

– در ادامه، سنت سوم پدیدار می‌شود که «استدراج» نام دارد و عبارت است از: تبدیل ناخوشی به کامیابی و رنج و سختی به شادکامی که آنان را روز به روز و لحظه به لحظه به عذاب الهی نزدیک‌تر می‌کند تا زمانی که در عین غفلت و بی‌خبری فرا می‌رسد؛ حال آنکه آنان خود را در کمال امنیت و سلامت می‌دیدند و به پندار خود، از دراختیارداشتن علم و ابزار مقابله با هر تهدیدی که زندگی و امنیت آنان را هدف قرار می‌دهد، به خود می‌بالیدند»<sup>۱</sup>.

قرآن کریم در اشاره به سنت نخست می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾<sup>۲</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲. اعراف (۷): ۹۴.



هرگاه در میان سرزمین قومی پیامبری فرستادیم، اهل آن سرزمین را به رنج و سختی دچار نمودیم، باشد که به خشوع و تضرع آیند [و متذکر شوند].

این آیه شریف، نشان می‌دهد که: «سنت و مشیت الهی این‌گونه مقدر کرده است که هرگاه خداوند پیامبری از پیامبران الهی را برای راهنمایی مردم به راه هدایت در سرزمینی مبعوث می‌نماید، اهل آن سرزمین را به دشواری‌ها و گرفتاری‌های جانی و مالی دچار می‌سازد، تا شاید این دشواری‌ها آنان را به خشوع و تضرع به درگاه خداوند وا دارد و فراخواندن آنان به ایمان و عمل صالح اثربخش شود.

بنابراین امتحانات و بلاها بهترین زمینه‌ساز دعوت پیامبران هستند؛ زیرا انسان تا زمانی که در نعمت رفاه به سر می‌برد، خود را بی‌نیاز می‌پندارد و از کسی که این نعمت‌ها را به او داده غافل است؛ اما اگر نعمتی از او بازگرفته شود، احساس نیاز نماید و ذلت و تهی‌دستی و احتیاج بر او غلبه کند، بر حسب فطرت خویش دست نیاز و تضرع به درگاه کسی که بتواند نیاز او را برآورده سازد و حاجت او را برطرف کند، برمی‌آورد و آن کسی نیست جز خداوند متعال؛ هر چند انسان از این حقیقت غافل باشد. در چنین حالتی اگر کسی [مانند پیامبران] او را هشدار دهد و راهنمایی کند، امید هدایت یافتن به سوی حق بیشتر است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾<sup>۱</sup>  
 هرگاه به انسان نعمتی عطا کردیم، از ما روی گرداند و غافل شد، اما زمانی که شر و بدی به او رسد، دعا و تضرع طولانی به درگاه ما آورد.

درباره سنت دوم، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءُنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۲</sup> سپس، نعمت و نیکی را جایگزین عذاب نمودیم،

۱. سجده (۳۲): ۵۱.

۲. اعراف (۷): ۹۵.

چندان که عذاب را از یاد برده گفتند: پدران ما را نیز چنین دشواری‌ها و خوشی‌ها می‌رسید. پس به ناگاه آنان را غافلگیر کردیم، در حالی که نمی‌فهمیدند.

منظور آیه از جایگزین کردن خیر و نیکی به جای سختی‌ها، آن است که خداوند، هرآنچه موجب آزار و رنج انسان می‌شود؛ مانند گرفتاری، ناامنی و هراس را به آسایش، امنیت و رفاه تبدیل می‌کند. عبارت ﴿حَتَّىٰ عَفْوُهُ﴾ بدین معناست که آنها با آسایشی که برایشان پدید آمده است، آثار دوران رنج و سختی را از یاد بردند.

پس معنای آیه بدین صورت است که خداوند سختی و رنج آنان را به آسایش و راحتی تبدیل کرده و آنها چنان غرق در نعمت‌ها شدند که روزگار سختی را از یاد بردند و گفتند: این راحتی و آن دشواری‌ها در گذر روزگار، طبیعی بوده و رفاه پس از سختی و عذاب، به جای آنکه آنان را به سپاسگزاری بیشتر به درگاه خداوند - که موجب رضای اوست - وادارد؛ آنان را گستاخ‌تر نمود و کارشان به آنجا کشید که خداوند بر دل‌هایشان مهر زد، آنچنان که دیگر سخن حق را نشنوند.

عبارت: ﴿فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ اشاره تلویحی به نادانی انسان نسبت به مشیت‌ها و سخن الهی است. بنابراین نزول عذاب الهی، ناگهانی و بی‌مقدمه است؛ در حالی که آنان گمان می‌کردند، سر رشته امور و علت‌های آنان را در اختیار دارند و با استفاده از ابزاری که علم در اختیار آنان قرار داده، خواهند توانست عامل نابودی و هلاکت را از خود دور نمایند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾<sup>۱</sup> هنگامی که پیامبران آنها با نشانه‌های آشکار به سوی ایشان آمدند، [حق را نپذیرفتند] و به بهره‌ای [اندک] که از علم دارند، دل خوش کردند.<sup>۲</sup>

۱. مؤمن (۴۰): ۸۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۹۹.



درباره سومین سنت الهی (استدراج) خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، اندک اندک به عذاب نزدیک می‌کنیم، چنان که خود نیز در نمی‌یابند.

راغب اصفهانی در مفردات آورده است:

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ بَدِينٍ مَعْنَا سَتَ كِه أَنَا رَا بَه تَدْرِیجٍ وَأَنكَأَنكَ بَه سَوِی چِیزِی نَزْدِیك می‌کنیم.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب مفهوم آیه، نزدیک شدن تدریجی به هلاکت و نابودی است. تأکید بر اینکه آنان خود نیز این حرکت تدریجی را در نمی‌یابند، نشان می‌دهد که این نزدیک شدن مخفی و ناپیدا بوده و در سرگرمی‌های بیهوده و فریفتگی به مظاهر زندگی مادی پنهان شده است. بدین ترتیب، آنان با افزودن بر ظلم و گناه خود، هر لحظه به نابودی و هلاکت نزدیک‌تر می‌شوند و نعمت‌هایی که یکی از پس دیگری به آنان می‌رسد برای آن است که کامجویی و بهره‌گیری از نعمت‌ها، آنها را از تفکر و اندیشیدن در عاقبت کار خود باز دارد. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا﴾<sup>۳</sup> سپس دشواری‌ها را به خیر و نیکی تبدیل کردیم، تا آنجا که آنان [روزگار سختی] را از یاد بردند.

به عبارت دیگر، هنگامی که آنان خدا را از یاد بردند و آیات او را تکذیب کردند، آرامش و اطمینان از دل‌هایشان برگرفته شد و آنها برای آنکه آرامش از دست‌رفته را بازیابند، دست به دامان اسباب و علل دیگر شدند و اضطراب روح و ناآرامی دل، بلای جان آنها شد و چاره‌جویی‌ها و تلاش‌هایشان به جایی نرسید و همین موجب عذاب آنان شد؛ اما آنها گمان می‌کنند که ماهیت زندگی دنیا همین‌گونه است؛ در حالی که مفهوم زندگی

۱. اعراف (۷): ۱۸۲.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۷، ماده «درج».

۳. اعراف (۷): ۹۵.

سعادت‌مندان را فراموش کرده‌اند. در نتیجه، همواره در پی افزودن بر ظواهر فریبنده دنیا هستند و در واقع عذاب خود را زیاد می‌کنند؛ اما می‌پندارند که نعمتشان افزون گردیده و این‌گونه است تا زمانی که به عذاب آخرت که سخت‌تر و پایدارتر است، دچار شوند. پس آنان بر اثر تکذیب آیات پروردگار، هر لحظه به عذاب نزدیک می‌شوند، تا آن‌گاه که روز موعود [قیامت] فرا می‌رسد.<sup>۱</sup>

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۲</sup> آگاه باشید! که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد، و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾<sup>۳</sup> هر که از یاد من روی‌گردان شود، زندگی او در تنگنا قرار می‌گیرد و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْمَّا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَّا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾<sup>۴</sup> آنان که کفر ورزیدند، گمان نکنند که مهلت دادن به نفع آنهاست، [بلکه به عکس]، ما به آنها مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خویش بیفزایند و [در آخرت] آنان را عذابی خوارکننده خواهد بود و می‌فرماید: ﴿فَلَا تُغْنِكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾<sup>۵</sup> [ای پیامبر] ثروت زیاد و فرزندان بی‌شمار منافقان تو را شگفت‌زده نکند، زیرا خداوند می‌خواهد بدین وسیله آنان را هم در دنیا عذاب کند و آنان در حال کفر هلاک گردند.

در این آیه شریف، خداوند متعال پیامبر خود را از اینکه به دلیل زیادی اموال و اولاد منافقان در شگفت شود، باز داشته است. چرا که زیادی ثروت و فرزندان یقیناً موجب دلمشغولی انسان می‌شود و برای آنان یک نعمت سعادت‌آور نیست، بلکه عذاب و نعمتی

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۶.

۲. رعد (۱۳): ۲۸.

۳. طه (۲۰): ۱۲۴.

۴. آل عمران (۳): ۱۷۸.

۵. توبه (۹): ۵۵.



است که آنان را به سوی تیره‌بختی سوق می‌دهد؛ زیرا خداوند متعال آنان را به این ظواهر مشغول داشته تا هم در دنیا اسباب عذاب آنان را فراهم آورد و هم آنان را کافر و بی‌ایمان از دنیا ببرد.

زندگی و حیات انسان - که آن را موجب سعادت و آسایش خویش می‌داند - هنگامی با سعادت واقعی همراه خواهد بود که بر مسیر حقیقی خود قرار داشته باشد؛ یعنی انسان به نتایج ماندگار آن، از قبیل علم سودمند و کردار شایسته پردازد و به آنچه که برایش سود و نفعی ندارد، مشغول نشود. و این است حیاتی که مرگ بدان راه ندارد، آسایشی که سختی و رنج، با آن آمیخته نمی‌شود و لذتی که رنج و درد به همراه ندارد و آن عبارت است از زندگی در سایه ولایت خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup> بدان که اولیای خدا، نه هراسی دارند و نه اندوهناک و محزون می‌شوند.

کسی که به دنیا سرگرم شود و زیورهای دنیا، مانند ثروت و فرزند او را به خود مشغول سازد، آمال و آرزوهای دروغین او را بفریبد و شیاطین بر هوای نفس او مسلط شوند، در چنگال لذت‌هایی گرفتار می‌آید که پرداختن به یکی، او را از دیگری باز می‌دارد و همان چیزهایی که آنها را سعادت و لذت می‌پندارند، برایش به سخت‌ترین عذاب تبدیل می‌شود و نمونه‌های بسیاری مشاهده می‌شود که هرچه دنیا بیشتر به انسان رو کند و اموال و فرزندان او فزونی یابد، او را از بندگی خدا دور و به نابودی و عذاب روحی نزدیک‌تر می‌کند. در این حالت، انسان روزبه‌روز بیشتر در پیچ و خم دنیا و کامجویی‌های آن که گاه لذت‌آورند و گاه ملال‌افزا، گرفتار می‌شود و این همان چیزی است که غفلت‌زدگان آن را روزی گشاده و زندگی مرفه می‌نامند؛ حال آنکه در واقع، مضیقه و تنگنایی بیش نیست. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ \* قَالَ رَبِّ

لَمْ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى: <sup>۱</sup> آن کس که از یاد من روی گرداند، زندگی اش با تنگنا و دشواری همراه خواهد بود و در قیامت او را کور و نابینا محسور می کنیم. گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی؛ حال آنکه در دنیا بینا بودم. [خداوند] می فرماید: همان گونه که آیات ما بر تو رسید و آنها را فراموش کردی، امروز فراموش می شوی.

بنابراین نتیجه روی گرداندن از یاد پروردگار و روی آوردن به دنیا به امید زندگی سعادت‌مندانه و رسیدن به لذت و آسایش آن است که انسان، در پیچ و خم آزمون‌ها و فتنه‌هایی که آنها را نعمت می‌پندارد، معذب شود و در ادامه نیز با خروج از دایره بندگی خدا، کافر و بی‌دین از دنیا رود. چنان که در این آیه شریف می‌خوانیم:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾: <sup>۲</sup> این گونه است که خداوند می‌خواهد آنان را به وسیله [اموال و فرزندان بسیار] در زندگی دنیا نیز عذاب کند و آنان کافر و بی‌دین به هلاک رسند.

خداوند متعال در اشاره به سنت‌های «املا» و «استدراج» می‌فرماید:

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ \* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾: <sup>۳</sup> آنان را به تدریج و اندک اندک به عذاب نزدیک می‌کنیم، آن گونه که خود نیز در نمی‌یابند و [برای گناهان بیشتر] به آنان مهلت می‌دهم، که مکر من در کار او مؤثر است. <sup>۴</sup>

خداوند متعال در آیاتی از سوره مبارکه فاطر و در اشاره به برخی از سنت‌های الهی حاکم بر جوامع انسانی می‌فرماید:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَزَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا \* اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ

۱. طه (۲۰): ۱۲۴ - ۱۲۶.

۲. توبه (۹): ۵۵.

۳. اعراف (۷): ۱۸۲ - ۱۸۳.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۰۸.



الْسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا \* أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا: ۱ به تأکید به خداوند سوگند یاد کردند که اگر [پیامبر] بیم دهنده‌ای به سوی ما آید، هدایت یافته‌ترین امت‌ها خواهیم بود. اما آن‌گاه که پیامبر اندازکننده به سویشان آمد، جز دور شدن و روی گرداندن حاصلی را برایشان نداشت. چرا که آنان در روی زمین تکبر و برتری‌جویی کردند و حيله ناروا به کار بردند؛ حال آنکه مکر و حيله ناروا جز به صاحب آن زیان نمی‌رساند. پس [با این اعمال] آیا انتظار دارند که سرنوشتی جز عاقبت گذشتگان در پیش داشته باشند؟ در حالی که سنت خداوند [در هلاک کافران] تغییر و تحول نخواهد یافت. آیا در زمین سیر و سفر نکردند، تا سرنوشت پیشینیان را بنگرند؟ همانها که قدرت بیش‌تری هم داشتند، اما در آسمان‌ها و زمین، هیچ چیز نتواند خداوند را از انجام اراده خود باز دارد، که او دانای تواناست.

---

## آثار تقوا در جهان آخرت

---





## آثار تقوا در جهان آخرت

قرآن در آیات بسیاری به نتایج و آثار تقوا در سرای آخرت اشاره فرموده است؛ اما از آنجا که در این بحث، بنا را بر خلاصه‌گویی نهاده‌ایم، می‌کوشیم تا عنوان‌های همه مباحثی را که قرآن کریم در این باره بیان فرموده مطرح کنیم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾<sup>۱</sup> پرهیزکاران در بهشت‌ها و در میان نهرها جای دارند. در جایگاه صدق و راستی و در نزد خداوند مالک و قدرتمند.

فخر رازی گوید:

واژه مقعد در عبارت *فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ* نشان دهنده مکث و درنگ است، در حالی که مجلس چنین درنگی را به همراه ندارد؛ زیرا قعود و جلوس، با وجودی که به نظر می‌رسد با هم تفاوت ندارند، متفاوت هستند؛ اما این تفاوت تنها برای آگاهان قابل درک است. تفاوت آنها در این است که قعود، درنگ و تأمل بیشتری را نسبت به جلوس اقتضا می‌کند.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریف آورده است:

منظور از «صدق»، راستی و درستی پرهیزکاران در ایمان آوردن و انجام عمل صالح

---

۱. قمر (۵۴): ۵۴ - ۵۵.

۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۸۰.



است و اضافه شدن واژه «مقعد» به آنچه بسا بدین معنا باشد که جایگاه و قرارگاه آنان، قرین صدق و راستی است و شائبه ناراستی و کذب در آن راه ندارد. بدین ترتیب، آنان را حضور دائم و بدون غیبت، نزدیکی همیشگی و بدون دوری، نعمت تهی از نعمت، شادمانی به دور از اندوه و بقای بدون فنا خواهد بود.<sup>۱</sup>

اما در عبارت: ﴿عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ﴾؛ ملوک صیغه مبالغه از ریشه ملک، به معنای حاکم و پادشاه بی چون و چرا و مقتدر، به معنای قدرتمند قدر قدرت است که خداوند تعالی است. ﴿عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ﴾ (در نزد پادشاه قدرتمند) از این رو گفته شده است که «دور و نزدیک بودن به درگاه پادشاه لذت بخش است و هرچه که قدرت و شوکت پادشاه بیشتر باشد، نزدیکی به او لذت بخش تر خواهد بود. از طرفی، به تفاوت میان نزدیکی خدا و نزدیکی به پادشاهان اشاره کرده است، چرا که پادشاهان یا افراد مورد علاقه خود را به نزد خود می آورند و یا کسانی را که از آنها بیم دارند به بارگاه خود می برند، از ترس اینکه مبادا در برابر او قد علم کنند و یا به دشمن آنها تمایل نشان دهند و بر او چیره شوند. حال آنکه خداوند مقتدر، تنها از روی فضل و کرم خویش افراد را به خود نزدیک می کند».<sup>۲</sup> پس هیچ کس به این مقام دست نمی یابد؛ مگر آنکه خداوند او را دوست بدارد و علم و عمل وی را بپسندد.

در مصباح الشریعه به نقل از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان درباره تقوا فرمودند:

«تقوا، شالوده هر عمل صالح است و با تقوا می توان به درجات عالی دست یافت و حیات طیبه و انس و الفت جاودان را درک کرد. خداوند سبحان فرموده است:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ﴾.<sup>۳</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۸۹.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۸۱.

۳. مصباح الشریعه، ص ۱۶۳ (به نقل از: شیخ محمد بن محمد رضا قمی، تفسیر کتزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۲، ص ۵۲۲).

در کتاب تأویل الایات الظاهره آمده است:

«جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که در مسجد و در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که عده‌ای از اصحاب، سخنی درباره بهشت به میان آوردند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، علی بن ابی طالب ﷺ است. جابر عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این‌گونه است که تا تو وارد بهشت نگردی، بهشت بر دیگر پیامبران حرام است و تا زمانی که امت تو به بهشت داخل شوند، ورود به بهشت بر دیگر امت‌ها روا نیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: بله! همین طور است، ای جابر! مگر نمی‌دانی که خداوند، هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین، پرچمی از نور و ستونی نورانی آفرید که بر آن پرچم نوشته شده است: لا إله إلا الله، آل محمد برترین خلائق هستند. صاحب و حمل‌کننده آن پرچم، علی ﷺ است که امام و پیشوای امت است. در این هنگام علی ﷺ فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به وسیله تو - ای رسول خدا - هدایت کرد و شرافت بخشید. رسول خدا ﷺ فرمود: بشارت باد تو را ای علی! به اینکه هر بنده‌ای محبت تو را در دل داشته باشد، خداوند روز قیامت او را با ما برانگیخته می‌نماید».

و در روایت دیگری آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«ای علی! آیا نمی‌دانی که هرکس ما را دوست بدارد و در جمع دوستداران ما داخل شود، خداوند او را [در بهشت] در کنار ما جای می‌دهد؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾<sup>۱</sup>.

### دوستی پایدار اهل تقوا

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup> در آن

۱. سیدشریف‌الدین علی حسینی غروی، تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص ۶۰۹، موسسه نشر اسلامی.

۲. زخرف (۴۳): ۶۷.



هنگام [قیامت]، کسانی که در دنیا با یکدیگر دوست بودند، جملگی دشمن یکدیگرند؛ مگر تقوایندگان.

الاخلاء، جمع خلیل و به معنای دوست و رفیق است. به نظر می‌رسد که منظور آیه از دوستی و رفاقت، همه انواع آن را - اعم از دوستی دینداران و اهل تقوا و نیز دوستی اهل دنیا - شامل می‌شود؛ زیرا استثنای متقین، متصل است.<sup>۱</sup>

لازمه دوستی و رفاقت در دنیا، آن است که دوستان یکدیگر را در کارهای خود یاری کنند. پس اگر آن کارها در راه غیر خدا باشد، در واقع همکاری آنها در راه رسیدن به تیره‌بختی دائمی و عذاب همیشگی خواهد بود؛ چنان‌که خداوند متعال در بیان حال ستمکاران در روز قیامت می‌فرماید:

﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾:<sup>۲</sup>  
ای وای بر من! ای کاش فلان شخص را به دوستی بر نمی‌گزیدم. زیرا پس از آنکه من متذکر شده [و هدایت یافته] بودم، او مرا گمراه کرد.

اما رفاقت و دوستی پرهیزکاران در قیامت تثبیت می‌شود و به آنان سود می‌رساند.<sup>۳</sup>  
سعد بن معاذ گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

«چون قیامت برپا شود، رشته‌های پیوند خانوادگی قطع می‌شود، حسب و نسب افراد اندک می‌شود و دوستی و برادری از میان می‌رود؛ مگر دوستی‌ها و برادری‌هایی که در راه خدا بوده است. خداوند می‌فرماید: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.<sup>۴</sup>  
حارث از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است:

«دو دوست مؤمن و با ایمان که در دنیا در راه عبادت و اطاعت خداوند متعال یکدیگر را یاری داده‌اند، وقتی یکی از آنها پیش از دیگری از دنیا برود، خداوند در بهشت به او

۱. در استثنای متصل، مستثنا از جنس مستثنا منه است. (مترجم)

۲. فرقان (۲۵): ۲۹ - ۳۰.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۲۰.

۴. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۷، ص ۳۸۸، دارالفکر.

منزلی عطا می‌فرماید. او نیز یار خود را شفاعت کرده، می‌گوید: پروردگارا! فلان دوست من در دنیا مرا به اطاعت تو فرمان می‌داد و از نافرمانی باز می‌داشت. پس او را در راهی که مرا به آن هدایت کرد ثابت قدم گردان تا آنچه را که به من عطا کردی به او نیز مرحمت فرمایی. خداوند نیز خواسته او را اجابت می‌کند تا آن‌گاه که در نزد خداوند عزوجل یکدیگر را ملاقات نمایند. در این هنگام به یکدیگر می‌گویند: ای دوست خوب، خداوند تو را جزای خیر دهد. تو مرا به اطاعت به خدا فرمان دادی و از نافرمانی او باز داشتی. اما دو دوست کافر و بی‌ایمان که در راه نافرمانی خدا باهم دوست بودند و یکدیگر را در آن راه یاری دادند، هرگاه یکی از آنها پیش از دیگری بمیرد، خداوند او را در آتش جای دهد، پس می‌گوید: پروردگارا! فلان دوست من در دنیا مرا به نافرمانی تو دعوت کرد و از اطاعت تو بازداشت، پس تو نیز او را در راه گناه و معصیت پایدار کن، تا او را نیز به همین عذاب من دچار سازی. آنها در روز قیامت یکدیگر را در پیشگاه خداوند ملاقات کرده، به هم می‌گویند: چه دوست بدی بودی! خدا تو را کیفر دهد که مرا به معصیت و نافرمانی خدا امر کردی و از اطاعت او بازداشتی. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.<sup>۱</sup>

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾.<sup>۲</sup> در روز قیامت، پرهیزکاران را گروه‌گروه به سوی پروردگار بخشنده محشور می‌کنیم. راغب اصفهانی در مفردات آورده است:

وفد به معنای گروهی است که برای عرض حاجت به سوی پادشاه می‌روند...<sup>۳</sup>

این معنای مشهور واژه «وفد» است. پس می‌توان گفت که این واژه نوعی احترام و تکریم را با خود به همراه دارد که برای تشبیه حالت پرهیزکاران در روز قیامت به کار رفته

۱. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۴۶، انتشارات اعلی.

۲. مریم (۱۹): ۸۵.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ماده «وفد».



و آنها را همانند گروهی که به محضر پادشاهان وارد می‌شوند دانسته است؛ اما در اینجا سایر جنبه‌ها، حضور یک «وفد» را در خود ندارد؛ زیرا یکی از مفاهیم «وفد» آن است که هر گروهی که بر جایی وارد می‌شود، پس از مدتی بازگردد؛ حال آنکه پرهیزکاران برای همیشه در نعمت و پاداش خداوند جاودان خواهند بود. از طرفی، «إِلَى الرَّحْمَنِ» (به سوی پروردگار) به معنای به سوی ثواب و پاداش و بهشت پروردگار روان می‌شوند و چه بسا اینکه از میان اسمای الهی، رحمن در این آیه، بدان سبب آمده باشد که اشاره به نعمت‌های بی‌شمار الهی و شرح حال شکرگزاران و ناسپاسان دارد. گویی فرموده است: روزی که پرهیزکاران را به سوی پروردگارشان که پیش از این نیز رحمت و رأفت خود را شامل حال آنان کرده بود، محشور می‌کنیم؛ یعنی آنان را به سوی همان کسی که در دنیا متقین را با رحمت خود پرورده بود، باز می‌گردانیم و بدین ترتیب این آیه شریف بشارتی عظیم برای پرهیزکاران به همراه دارد.<sup>۱</sup>

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره معنای آیه شریف «يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» سوال کرد. حضرت در پاسخ فرمود:

ای علی! وفد گروهی را گویند که سوار بر مرکب باشند و آنان مردمانی هستند که تقوا پیشه کردند و خداوند عزوجل نیز آنان را دوست داشت، اعمالشان را پذیرفت و آنها را از خاصان درگاه خود قرار داد و متقین نامید. سپس فرمود: ای علی! سوگند به کسی که دانه را در زمین شکافت و خلاق را آفرید. هنگامی که آنها از قبر بیرون می‌آیند، فرشتگان الهی با شترانی باشکوه به استقبالشان می‌روند، شترانی که جهاز آنها از طلاست و با مروارید و یاقوت تزئین شده و خورجین آنها از سندس و استبرق و افسار آنها از بافته‌های ارغوان است. آنها سوار بر این شتران به سوی محشر پرواز می‌کنند؛ در حالی که به همراه هر یک از آنها، هزار فرشته در پیشاپیش و چپ و راست در

۱. آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسیع المثنی، ج ۱۶، ص ۱۳۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

حرکت هستند و با شادمانی و سرور آنان را تا بهشت برین بدرقه می‌کنند. بر در بهشت درختی است که هریک از برگ‌های آن، هزار نفر را زیر خود جای می‌دهد و در سمت راست آن درخت، چشمه‌ای پاک و زلال قرار دارد که از آن می‌نوشند و خداوند دل‌هایشان را از حسد و کینه پاک می‌گرداند و موی بدن آنها زایل می‌گردد و معنای آیه: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾<sup>۱</sup> پروردگارشان آنان را شرابی پاک و طاهر نوشانید، نوشیدن از همین چشمه است. سپس در چشمه دیگری که در سمت چپ درخت قرار دارد و چشمه حیات و زندگی است. تن خود را می‌شویند و دیگر هرگز مرگ آنها را در نمی‌یابد.

سپس در برابر عرش خدا می‌ایستند؛ در حالی که تا ابد از آفت‌ها، ناخوشی‌ها و گرما و سرما مصون گردیده‌اند. پس خداوند جبار، به فرشتگانی که با آنها هستند می‌فرماید: اولیای مرا به بهشت ببرید و آنان را همراه با دیگر مردمان متوقف نکنید که من پیشاپیش از آنها راضی گردیده‌ام و رحمت من بر آنان واجب گشته است. پس چگونه ممکن است آنان را در کنار مردمی که کارهای نیک و بد دارند، نگاه دارم؟

در این هنگام، ملائکه آنان را به سوی بهشت می‌برند و چون به در بهشت برین می‌رسند، فرشتگان حلقه در را می‌کوبند. صدایی از آن بر می‌خیزد و به گوش حوریانی که خداوند در بهشت برای آنان آماده کرده می‌رسد. آنان با شنیدن صدای در، شادمان می‌شوند و می‌گویند: اولیای خدا آمدند! سپس در به روی آنان گشوده می‌شود و وارد بهشت می‌گردند و همسرانشان، از حوریان و آدمیان به پیشواز آمده و می‌گویند: خوش آمدید! مدت‌ها بود که منتظر شما بودیم و اولیای خدا نیز به آنها پاسخ می‌گویند.<sup>۲</sup>

۱. انسان (۷۶): ۲۱.

۲. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۱.



خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ \* فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ \* يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ \* كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ \* يَدْخُلُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ \* لَا يَذُقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ \* فَضْلاً مِّن رَّبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>۱</sup> به درستی که پرهیزکاران در جایگاه استقرار و امنیت جای دارند. در میان بهشت‌ها و چشمه‌ها. لباس‌هایشان از سندس و استبرق است و در مقابل یکدیگر نشسته‌اند. و بدین سان آنان را به حورالعین تزویج کردیم. از هر نوع میوه‌ای که بخواهند برای آنان حاضر و از هر درد و رنج و زحمت ایمن و آسوده‌اند. و جز آن مرگ اول دیگر هیچ طعم مرگ را نمی‌چشند و خدا آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت. این به فضل و رحمت خدای توسست و همین بحقیقت در جهان سعادت و پیروزی بزرگ است. و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ \* وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّءُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾<sup>۲</sup> تقوای پیشگان گروه گروه به سوی بهشت روانه شدند، تا آنکه بدان رسیدند و درهای آن باز شده و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما که از پاکان هستید، پس برای همیشه وارد بهشت شوید و آنان گویند: حمد و سپاس خداوندی را که وعده خویش را وفا کرد و ما را وارثان زمین گردانید، تا در هر جای بهشت که می‌خواهیم، منزل کنیم، پس چه پاداش نیکویی در انتظار نیکوکاران است.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ

۱. دخان (۴۴): ۵۱ - ۵۷.

۲. زمر (۳۹): ۷۳ - ۷۴.

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ \* جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>: به تقواییشان گفت می شود که پروردگارتان چه چیزی فرو فرستاد؟ گویند: خیر و نیکی. برای کسانی که نیکی و احسان می کنند، در این دنیا خیر و نیکی مقرر شده و سرای آخرت از این هم برتر و نیکوتر است و پرهیزکاران را چه جایگاه خوبی است. بهشت های جاودانی که وارد آن می شوند و از زیر درختان آن، رودها جاری است و هرچه اراده کنند برایشان حاضر گردد، خداوند پرهیزکاران را این گونه پاداش می دهد. آنان که چون فرشتگان جانشان را می گیرند، گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید، به پاداش آنچه که انجام می دادید.

ابواسحاق همدانی روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنان علیه السلام، هنگامی که محمد بن ابی بکر را به فرمانداری مصر برگزید، در نامه ای مفصل خطاب به او و اهل مصر نوشت: ای بندگان خدا! هنگامی که بنده ای طاعت خدای را به جا می آورد و عزم توبه دارد، بیش از هر زمان دیگری به رحمت و مغفرت خداوند نزدیک است. بر شما باد به تقوای الهی که موجب همه خیرات و نیکی هاست و جز آن، خیزی وجود ندارد - به وسیله تقوا، خیر دنیا و آخرت نصیب انسان می شود و بدون آن، او را خیری نمی رسد. خداوند می فرماید: ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>.

۱. نحل (۱۶): ۳۰ - ۳۲.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۴.







---

راه‌های کسب تقوا

---





## راه‌های کسب تقوا

در قرآن کریم و روایات وارده از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، به دو راه و روش اساسی برای کسب تقوا اشاره شده که عبارتند از:

۱. توجه به اهداف اخروی؛

۲. عشق به خداوند متعال.

### ۱. توجه به اهداف اخروی

دقت و تأمل در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که از مهم‌ترین مسئولیت‌هایی که بر عهده همه پیامبران گذارده شده، بیم دادن امت‌های خود از عذاب جهنم (که نتیجه خروج از بندگی و اطاعت خداوند متعال است) و بشارت دادن آنان به بهشت و نعمت‌های جاویدان آن (که حاصل اطاعت از خدا و رسول می‌باشد) بوده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾<sup>۱</sup> مردمان، جملگی بر

یک آیین و عقیده [ی باطل و کفر] بودند، پس خداوند پیامبران را برانگیخت تا نویددهنده [به بهشت] و بیم‌دهنده [از دوزخ] باشند.



و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾: <sup>۱</sup> پیامبرانی [را فرستاد] که بشارت دهنده و بیم‌دهنده باشند، تا پس از آن دیگر مردم در برابر خداوند بهانه‌ای [برای نافرمانی و بی‌خبری خود] نداشته باشند که خداوند عزتمند و حکیم است.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: <sup>۲</sup> و ما پیامبرانی را نمی‌فرستیم، مگر برای بشارت‌دادن و بیم‌دادن مردم. پس هر آنکه ایمان آورد و راه صلاح در پیش گیرد، نه او را هراسی باشد و نه اندوهگین شود.

همچنین در خصوص خاتم الانبیاء پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾: <sup>۳</sup> [ای پیامبر] ما تو را بر طریق حقیقت و به عنوان بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده برانگیختیم: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾: <sup>۴</sup> [ای پیامبر!] ما تو را برانگیختیم تا بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده تمامی مردمان باشی.

راغب اصفهانی در مفردات در توضیح معنای بشیر و نذیر آورده است:

بشارت‌دادن از واژه بشره (به معنای پوست) گرفته شده و به معنای رساندن خبری شادکننده به کسی است؛ زیرا وقتی شخص خوشحال می‌شود، خون به پوست صورتش می‌دود؛ همان‌گونه که آب به برگ درخت می‌رسد. انذار نیز به معنای دادن خبری است که موجب بیم و هراس می‌گردد.<sup>۵</sup>

۱. نساء (۴): ۱۶۵.

۲. انعام (۶): ۴۸.

۳. بقره (۲): ۱۱۹.

۴. سبأ (۳۴): ۲۸.

۵. المفردات فی غریب القرآن، ماده «بشر» و «نذر».

از این رو، قرآن کریم در وصف مؤمنان می‌فرماید:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾<sup>۱</sup>

مؤمنان [به هنگام شب] بستر خویش را رها کرده و از روی بیم و امید، خدای خویش را می‌خوانند و از آنچه که به آنها روزی دادیم [در راه خدا] انفاق می‌کنند.

و معنای آیه فوق آن است که مؤمنان در دل شب، آن هنگام که چشم‌ها به خواب رفته و جسم‌ها آرام گرفته، به دعا و راز و نیاز به درگاه پروردگار مشغول می‌شوند، نه فقط از روی بیم و هراس از خداوند - که موجب ناامیدی آنان از رحمت او شود - و نه فقط از روی میل به پاداش الهی - آن‌گونه که خود را از خشم خداوند در امان ببینند - بلکه هم از روی هراس و هم میل به پاداش الهی - او را می‌خوانند.<sup>۲</sup>

چنان‌که در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز آمده، پیامبران گذشته نیز همین روش را به کار بسته‌اند و قرآن کریم نیز آن را نفی نکرده، بلکه روش بیم دادن از عذاب دوزخ و تشویق کردن برای رسیدن به نعمت‌های بهشت را روش مناسبی برای تهذیب و اصلاح نفس دانسته است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾<sup>۳</sup> آنان که ایمان آورده، و عمل صالح انجام داده‌اند، بهشت برین جایگاه آنها است و این پاداشی است در برابر آنچه که [از اعمال خیر] به جا آوردند. اما کسانی که تباهی و فساد کردند، جایگاهشان آتش دوزخ است؛ هرگاه که می‌خواهند از آن بیرون روند، بدان باز گردانده می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: بچشید

۱. سجده (۳۲): ۱۶.

۲. سجده (۳۲): ۱۹ - ۲۰.

۳. سجده (۳۲): ۱۹ - ۲۰.



عذاب آتشی را که آن را تکذیب و انکار می‌کردید و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾<sup>۱</sup> خداوند، جان و مال مؤمنان را از آنها می‌خرد و در مقابل، بهشت را به آنها می‌دهد.

از این رو، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ارزش و بهای جان‌های شما چیزی جز بهشت نیست، پس آن را به چیزی جز بهشت نفروشید».

بله، بهای جان‌های ما بهشت است، نه مشتی مال و ثروت یا پست و مقام و ریاست و ده‌ها هدف مادی زودگذر که صبح و شام بر سر کسب آن در ستیز هستیم.

در ادامه، قرآن کریم در وصف کافران می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾<sup>۲</sup> برای آنان که به آیات و نشانه‌های خداوند کافر شدند، عذابی سخت خواهد بود و خداوند انتقام‌گیرنده شکست‌ناپذیر است.

و از سخنان گهربار پیشوای پرهیزکاران حضرت علی علیه السلام در این باره است که می‌فرمایند:

«بدانید که من هرگز چیزی پرارزش، همانند بهشت ندیدم که جویندگان آن در خواب غفلت باشند و چیزی هراس‌آور، چون دوزخ را ندیدم که حذرکنندگان از آن به خواب رفته باشند».<sup>۳</sup>

– «بهشت کافی است، تا پاداش و اجر [نیکوکاران] قرار گیرد و دوزخ کافی است، تا

عذاب و کیفر [بدکاران] شود».<sup>۴</sup>

– «بهشت، هدف پیشی‌گیرندگان است و دوزخ، هدف کوتاهی‌کنندگان».<sup>۵</sup>

۱. توبه (۹): ۱۱۱.

۲. آل عمران (۳): ۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

۴. همان، خطبه ۸۳.

۵. همان، خطبه ۱۵۷.

## توصیف بهشت در روایات

یاران و شاگردان امامان معصوم علیهم‌السلام همواره از آن بزرگواران تقاضا می‌کردند که با توصیف بهشت و دوزخ، آنان را به بهشت و نعمت‌های آن ترغیب و تشویق کنند و از آتش دوزخ بیم دهند و باز دارند. از ابوبصیر روایت شده که به حضرت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: جانم به فدایت ای فرزند رسول خدا! مرا از بهشت و نعمت‌های بهشتی خبر ده. حضرت فرمود:

ای ابوبصیر! کم‌ترین و ساده‌ترین نعمت بهشت، آن است که رایحه دل‌انگیز آن از فاصله‌ای به اندازه پیمودن هزار سال در دنیا، به مشام می‌رسد. پایین‌ترین افراد اهل بهشت در جایگاهی هستند که اگر تمامی اهل دنیا از جنتیان و آدمیان به آن وارد شوند، خود دنیا و نوشیدنی‌های آن ایشان را کفایت کند و چیزی از آن کاسته نگردد. سپس فرمود:

پایین‌ترین درجات اهل بهشت از آن کسی است که چون وارد بهشت شوند، برای آنها سه باغ برپا گردد. وقتی به کوچک‌ترین آنها پا می‌گذارد، همسران و خدمتکاران و رودهای جاری و میوه‌های دلخواه به اندازه‌ای در آن فراهم است که موجب روشنی چشم و شادی دل او می‌شود. اگر در این حال خدای را شکر و سپاس گوید، به او گفته می‌شود: سرت را بالا بگیرد و باغ دوم را بنگرد.

این نکته، بیانگر آن است که حتی در جهان آخرت هم شکر و سپاس موجب افزایش نعمت‌های خداوند متعال می‌باشد که در قرآن کریم آمده است:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾<sup>۱</sup> اگر شکرگذاری کنید، [نعمت‌ها را] بر شما می‌افزاییم.

سپس حضرت فرمود:

بنده به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: خدایا! فلان چیز را می‌خواهم. خداوند تبارک و



تعالی می فرماید: اگر آن را به تو بدهم، باز هم چیز دیگری می خواهی؟ بنده گوید: بله، این و آن و... را هم می خواهم.

و این طمع و خواسته بی حد و حصر انسان، نتیجه عشق او به کمال مطلق است و هرآنچه را که به او داده شود، بیش از آن می طلبد. در ادامه، حضرت فرمود:

هنگامی که وارد باغ دوم می شود و بار دیگر خدای را حمد و سپاس می گوید. ندا می رسد که: در بهشت را بگشایید و به او گفته می شود: سرت را بالا بگیر و بنگر. پس چون دری از بهشت برین بر او باز می شود، چندین برابر بیش از آنچه که قبلاً داشت در آن مشاهده می کند. شادی و سرورش دو چندان می شود و می گوید: پروردگارا! حمد و سپاس بی شمار تو را که بر من منت نهادی و بهشت را نصیبم ساختی و از دوزخ نجاتم دادی.

ابوبصیر گوید: در این هنگام به گریه افتادم، سپس عرض کردم: فدایت گردم! بیشتر بگو! حضرت فرمود:

ای ابوبصیر! در بهشت نهری وجود دارد که بر کناره آن زنانی زیبارو، مانند گیاه از زمین رویده اند. وقتی انسان مؤمنی از کنار آن بگذرد و توجهش جلب شود و یکی از آنها را از زمین بچیند، خداوند مانند آن را از زمین می رویاند.

و این گونه است که عطای خداوند است که عطای خداوند، نقص و کاستی نمی پذیرد، بلکه هرچه بیشتر می بخشد، جود و کرم او فزون تر عیان شود؛ چنان که هرکجا گرسنگی و تشنگی یا خواسته و نیازی وجود دارد. عطا، جود و کرم خداوند نیز پدیدار می گردد: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾<sup>۱</sup> [و هر چیز و هرکس که در آسمان ها و زمین است از خداوند [نیاز خود را] می خواهد و اوست که همواره در کار تدبیر امور هستی است.

در ادامه ابوبصیر گوید:

عرض کردم: فدایت شوم آیا آنان کلامی با اهل بهشت سخن می‌گویند؟ حضرت فرمود: «بله، سخنی گویند که خلاق هرگز مانند آن نشنیده‌اند. پرسیدم: چه می‌گویند؟ فرمود: می‌گویند: ما همواره زنده هستیم و نمی‌میریم. شاداب هستیم و پژمرده نمی‌شویم. همیشه حضور داریم و هیچ‌گاه غایب نمی‌شویم. خشنود هستیم و خشمگین نمی‌شویم. خوشا به حال کسانی که برای ما آفریده شده‌اند و خوشا به حال آنها که ما برای ایشان خلق شده‌ایم! این ماییم که اگر شاخه گیسوی یکی از ما در آسمان دنیا آویخته شود، نور آن چشم‌ها را خیره می‌سازد.<sup>۱</sup>

و در حدیث شب معراج آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

هنگامی که به آسمان رفتم و به بهشت وارد شدم، سرزمین پهناوری را مشاهده کردم که فرشتگان در آن، ساختمان‌هایی می‌ساختند که خشت‌های آن یکی از طلا و یکی از نقره بود. گاهی هم دست از کار می‌کشیدند. به آنها گفتم: چرا دست نگه می‌دارید؟ گفتند: منتظریم تا مصالح ساختمانی برسد. گفتم، مگر مصالح و ابزار کار شما چیست؟ گفتند: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر است. هرگاه مؤمن این اذکار را بر زبان آورد، ما می‌سازیم و چون ساکت شود، دست از کار می‌کشیم.<sup>۲</sup>

هنگامی که اصحاب پیامبر ﷺ این حدیث را شنیدند، شادمان شدند و گمان کردند که قصرهای بسیاری در بهشت دارند. پیامبر اکرم ﷺ به آنها فرمود:

«اما مبادا صاعقه و آتشی بر آنها بفرستید و آنها را ویران کنید!»<sup>۳</sup>

### توصیف دوزخ در روایات

شیخ صدوق در بیان روایات و احادیثی که آتش دوزخ و درد و رنج ناشی از آن را توصیف

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۹۲.

۳. امالی صدوق، ص ۷۰۴.



می‌کند، به نقل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آورده است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که جبرئیل اندوهگین و رنگ پریده وارد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل! چه شده که تو را افسرده و محزون می‌بینم؟ جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا! چطور غمگین و افسرده نباشم؛ حال آنکه امروز کوره‌های جهنم دمیده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! کوره‌های جهنم دیگر چیست؟ عرض کرد: خداوند متعال آتش را فرمان بر افروختن داد، آتش شعله‌ور شد و هزار سال زبانه کشید تا سرخ‌رنگ شد. سپس هزار سال دیگر گداخت تا سفیدرنگ شد و پس از آن هزار سال دیگر هم افروخته شد تا به رنگ سیاه درآمد و اکنون سیاه‌رنگ و تاریک است. اگر یک حلقه از زنجیرهای جهنم که هر کدام هفتاد ذرع طول دارد، در دنیا قرار داده شود، از گرمای آن تمام دنیا ذوب شود و اگر قطره‌ای از زقوم و ضریع که شراب اهل دوزخ است، در آب دنیا بچکد، همه اهل دنیا از بوی تعفن آن هلاک شوند.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود:

در این هنگام جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو گریستند. خداوند فرشته‌ای را به نزد آن دو فرستاد و گفت: پروردگارتان شما را سلام می‌رساند و می‌گوید: من شما را از گناهی که مستوجب آن عذاب باشد، در امان داشتم.<sup>۱</sup>

حضرت امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

آتش دنیا، یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است که هفتاد بار با آب خاموش شده است و اگر چنین نبود، هرگاه که شعله‌ور می‌گردید، هیچ انسانی نمی‌توانست آن را خاموش نماید و در قیامت که آن را می‌آورند تا بر روی آتش دوزخ قرار دهند، فریادی برمی‌آورد که همه فرشتگان مقرب و پیامبران الهی از صدای آن فریاد، زانو بر زمین می‌زنند.<sup>۲</sup>

۱. فیض کاشانی، علم الیقین فی اصول دین، ج ۲، ص ۱۰۳۲، انتشارات بیدار.

۲. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۷۰۹ و علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۳۴.

اما هنگامی که انذار (بیم دادن) و تبشیر (نوید دادن) را در قرآن کریم با هم مقایسه می‌کنیم، درمی‌یابیم که در قرآن، بر انذار بیش از تبشیر تأکید شده است؛ به گونه‌ای که در آیات بی‌شماری، وظیفه انبیای الهی را به بیم دادن و انذار محدود می‌کند؛ در حالی که درباره بشارت دادن و تبشیر، چنین تأکیدی وجود ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>۱</sup> تو فقط بیم دهنده امت هستی که هر قومی هدایتگری دارد و ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهُ﴾<sup>۲</sup> همانا تو، بیم دهنده کسانی هستی که از [وعده عذاب] بهراسند، یا ﴿إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾<sup>۳</sup> تو فقط بیم دهنده آنان هستی و خداوند است که سود و زیان هرچیز را در دست دارد و یا ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ \* إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾<sup>۴</sup> تو [ای پیامبر] نمی‌توانی کسی را که [مرده] در گور است، شنوا سازی. [بیش از این خود را به زحمت می‌فکن که] تو بیم دهنده‌ای بیش نیستی.

علت این امر هم آن است که سرشت مردمان در تأثیرپذیری از این دو روش، متفاوت است: «عده‌ای از مردم که بیشتر آنها را هم شامل می‌شود، هرگاه که وعده‌های عذاب و کیفری را که خداوند برای کسانی که ظلم و نافرمانی کنند و مرتکب گناه شوند، آماده کرده و به یاد می‌آورند، می‌هراسند و لرزه به اندام آنها می‌افتد و بدین تریب بر اثر هراس از کیفر الهی، راه عبادت و اطاعت خدا را در پیش می‌گیرند.

گروهی دیگر، در دل خود امید می‌پرورانند و هرگاه وعده خداوند مبنی بر نعمت‌های بی‌شمار و کرامت و عاقبت به‌خیری به مؤمنانی که عمل شایسته انجام دهند، به یاد می‌آورند، امیدشان افزون می‌شود و به امید رحمت و رضوان الهی در راه کسب تقوا و انجام اعمال صالح، بیش از پیش می‌کوشند».<sup>۵</sup>

۱. رعد (۱۳): ۷.

۲. نازعات (۷۹): ۴۵.

۳. هود (۱۱): ۱۲.

۴. فاطر (۳۵): ۲۲ - ۲۳.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۵۸.



در سخنان پیشوای پرهیزکاران و امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه نیز این معنا به وضوح مشاهده می‌شود؛ آنجا که می‌فرمایند:

«اما اهل معصیت به بدترین منزل‌ها وارد می‌شوند؛ در حالی که دست‌هایشان به گردن آویخته شده و پیشانی‌ها بر قدم‌ها قرار گرفته است و خداوند لباس‌هایی از قطران بر تن آنها می‌کند و در شراره‌های آتش جای می‌دهد. در عذابی که گرمای آن طاقت‌فرسایت و درهای خروج از آن به روی آنان بسته شده است. در آتشی سوزان که صدای شعله‌ها و شراره‌های آن گوش‌خراش است و کسی که ساکن آن گردد، بیرون نتواند رفت و آنکه اسیرش شود، رهایی نخواهد یافت. عذابی که مدت معین ندارد تا به سر آید و مردمانی که مرگی بر ایشان مقدر نشده تا بمیرند [و رهایی یابند]».<sup>۱</sup>

«آیا نمی‌بینید که چگونه از فرورفتن خاری کوچک به بدنتان بی‌تاب می‌شوید و از زمین‌افتادنی، خون می‌ریزید و از گرمایی اندک، سوز جگر می‌گیرید؟ پس چگونه می‌توانید [عذابی را تحمل کنید] در میان دو صفحه آتشین و سنگ‌های گداخته و در کنار شیطان؟ آیا نمی‌دانید که خازن دوزخ، هرگاه بر آتش خشم گیرد، از غضب او شعله‌ها درهم فرو می‌روند و هرگاه که آتش را باز گیرد، شعله‌ها از بی‌تابی از لابه‌لای درها بیرون می‌جهند».<sup>۲</sup>

## ۲. عشق به خداوند

روش دوم برای کسب تقوا بر مبنای عشق به خداوند متعال قرار دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾<sup>۳</sup>

گروهی از مردمان، کسانی را همتای خداوند قرار داده و آنها را دوست می‌دارند،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲. همان، خطبه ۱۸۳.

۳. بقره (۲): ۱۶۵.

چنان که خدای را باید دوست داشت. اما آنان که ایمان آوردند، خداوند را بیشتر (از هر چیز) دوست دارند.

این آیه شریف «نشان می‌دهد که برخلاف گمان عده‌ای که می‌پندارند، عشق یک حالت غریزی و شهوانی است که تنها به امور مادی تعلق دارد و به خداوند سبحان مربوط نمی‌شود - عشق حقیقی - همان عشق به خداوند متعال است و تصور آنهایی که عشق به خداوند را همان اطاعت از اوامر و دوری از نافرمانی او می‌دانند، صحیح نیست و این آیه شریف، دلیلی بر رد تصور آنهاست؛ زیرا عبارت: ﴿أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾: (به خداوند عشق می‌ورزند، نشانه آن است که عشق به خداوند، شدت و ضعف دارد و مؤمنان، بیشتر از کسانی که در عشق به خداوند، دیگران را هم شریک کرده‌اند به خدا عشق می‌ورزند. پس اگر معنای عشق ورزیدن، همان اطاعت از دستورات خداوند باشد، معنای آیه این خواهد بود که: مؤمنان بیش‌تر مطیع خداوند هستند؛ در حالی که در این‌جا تفضیل و تفاوت قائل‌شدن معنا ندارد؛ زیرا خداوند متعال، پیروی و اطاعت از دیگران را نمی‌پذیرد. پس در اینجا معنای حقیقی عشق مورد نظر است.

برای دلیل دیگر این مدعا در آیه شریف دیگری آمده است:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ﴾<sup>۱</sup> [ای پیامبر! به آنان] بگو: اگر چنین است که پدران، فرزندان، برادران، همسران و خاندان شما و ثروتی که انباشته کرده‌اید و کسب و تجارتی که می‌ترسید مبادا از رونق بیفتد! و منازلی که به آن دل خوش کرده‌اید، اینها برایتان از خداوند و پیامبر خدا و جهاد در راه او دوست‌داشتنی‌تر است [پس منتظر عذاب الهی باشید].

و واضح است که عشق به خداوند متعال و رسول خدا و عشق به پدران و فرزندان و اموال همگی از یک مقوله است؛ زیرا در عبارت: ﴿أَحَبَّ إِلَيْكُمْ﴾: (برای شما دوست‌داشتنی‌تر



است، صیغه تفضیل (أَحَبَّ) ایجاب می‌کند که مفضل و مفضل علیه در اصل معنا باهم اشتراک داشته و در شدت و ضعف آن با هم متفاوت باشند».<sup>۱</sup>

منشأ این عشق به خداوند، شناخت خدا و اسماء و صفات باری تعالی است. هم او که خویش را با برترین اسماء نامیده و خود را با زیباترین صفات معرفی کرده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾<sup>۲</sup> خداوند را نام‌های پسندیده و زیباست، پس بدان نام‌ها، او را بخوانید و ﴿إِلَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾<sup>۳</sup> خدایی که هیچ پروردگاری جز او نیست و نام‌ها زیبا و نیکو دارد.

«و از ویژگی‌های ذاتی انسان آن است که به هر چیز زیبا گرایش پیدا می‌کند، چه رسد به زیبایی مطلق. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ﴾<sup>۴</sup> اوست خداوندی که پروردگار شماست و خدایی جز او نیست و آفریننده همه چیز اوست، پس او را پرستید و ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۵</sup> [خدایی] که همه چیز را نیکو آفرید.

بدین ترتیب نظام آفرینش بر مدار حسن و زیبایی می‌گردد و آن دو [خلقت و نیکویی] پیوسته با هم هستند. از طرفی خداوند متعال در آیات بسیاری بیان فرموده که هرچه آفریده است، نشانی از وجود او دارد: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>۶</sup> به‌راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت شب و روز، برای خردمندان، بس نشانه‌ها وجود دارد.

بنابراین هیچ چیزی در جهان آفرینش نیست، جز آنکه نشان از وجود او دارد و

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. اعراف (۷): ۱۸۰.

۳. طه (۲۰): ۸.

۴. انعام (۶): ۱۰۲.

۵. سجده (۳۲): ۷.

۶. آل عمران (۳): ۱۹۰.

شمه‌ای از جلال و جمال او را بازگو می‌کند.

همه اشیاء و موجودات، از آن جهت که نیکو آفریده شده‌اند، از جمال بی‌پایان او نشان دارند و زبان به ثنا و ستایشِ حسن بی‌مانند او گشوده‌اند و از آن جهت که نقص و نیاز بسیار دارند، نشانه غنا و بی‌نیازی مطلق اویند و ساحت قدس و کبریایی او را تسبیح و تقدیس می‌کنند؛ چنان که خود می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾؛<sup>۱</sup> هیچ چیز [در عالم خلقت] نیست، جز آنکه زبان به ستایش و تسبیح او گشوده است.

آنان که دل در گرو محبت حق دارند، از راهی که خداوند به ایشان نشان داده و بدان هدایتشان فرموده به اشیاء می‌نگردند. بدین ترتیب که همه آنها را آیات خداوندی و نشانه‌های صفات جمال و جلال او می‌بینند. آنها برای اشیاء، وجود، استقلال و اصالتی قائل نیستند و تنها آینه‌هایی هستند که با حسن خود، تجلی حسن بی‌پایان او، افقر و حاجت خود، نشانه غنا و بی‌نیازی مطلق او و با ذلت و حقارت خویش، نشانه عزت و کبریای بی‌مانند اویند.

کسی که با چنین بینشی در هستی نظر کند، ناگزیر به آستان عزت و جبروت گرایش پیدا می‌کند و دلش از محبت و عشق خداوند لبریز می‌گردد؛ آن‌چنان که همه چیز از جمله خویشتن خویش را از یاد می‌برد و دل او به «قلب سلیم» تبدیل می‌شود؛ قلبی که در آن جز خدای عزوجل چیزی نیست: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾؛<sup>۲</sup> [قیامت] روزی است که در آن، مال و فرزندان [و خاندان انسان و هیچ چیز دیگر] برایش سودی ندارد. مگر کسی که قلب سلیم و دل پاک به پیشگاه خدا آورد.<sup>۳</sup>

در کتاب اصول کافی به نقل از سفیان بن عیینه آمده است که از آن حضرت درباره معنای آیه شریف: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ سوال کردم. فرمود: قلب سلیم دلی است

۱. اسراء (۱۷): ۴۴.

۲. شعرا (۲۶): ۸۸ - ۸۹.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۵۹.



که خدای خویش را دیدار می‌کند؛ در حالی که در آن، جز خداوند چیزی نیست.<sup>۱</sup> بنابراین هرچه معرفت انسان افزایش یابد، ایمانش افزون می‌شود و هرچه ایمانش زیادتر شود، گرایش نفس او به خدای تعالی فزونی یابد و رشتهٔ عشق او محکم‌تر گردد «و این عشق همچنان رو به افزایش است، تا آنجا که رشتهٔ پیوند خویش را از همه چیز گسسته و به او می‌پیوندد. جز پروردگار، به چیزی عشق نمی‌ورزد و دلش جز به یاد او و برای او نمی‌تپد. چنین بنده‌ای، هر آنچه را که بدان دست یابد و هرچه را که اثری از حسن بی‌اندازه او می‌شمارد، که حسن و جمال و جلال و عظمت، جملگی از آن اوست و هرچه که دیگران دارند نیز از اوست؛ چرا که آنها آیه و نشانه‌ای بیش نیستند و نشانه، از خود چیزی ندارد و تنها اوصاف صاحب خود را بیان می‌کند.

چنین بنده‌ای که سلطان عشق بر دلش غالب گشته، بدین سبب به اشیاء می‌نگرد که آنها را آیتی از آیات پروردگار می‌بیند. پس رشتهٔ عشق او از همه چیز، جز پروردگار جدا می‌شود و جز خداوند و جز برای خداوند، چیزی را دوست نمی‌دارد.

در این حالت است که آگاهی و ادراک او دگرگون می‌شود؛ چنان‌که هرچه را می‌نگرد، خدای تعالی را پیش و پس از آن می‌بیند، پس در نزد او هیچ چیز امکان استقلال نخواهد داشت. بدین ترتیب او به علم و ادراکی دست می‌یابد که دیگر مردم فاقد آن هستند؛ زیرا آنان همه چیز را از پس پرده استقلال می‌بینند؛ اما بینش او این چنین نیست. پس علم و آگاهی او با علم دیگران تفاوت دارد. همچنین در مقام عمل، از آنجا که او به چیزی جز خداوند عشق نمی‌ورزد، چیزی جز رضای خدا را نیز نمی‌طلبد. او جز برای خدا و در راه رضای خدا، نه به چیزی امید دارد و نه از چیزی می‌هراسد، نه چیزی را برمی‌گزیند و نه چیزی را رها می‌کند. نه از چیزی ناامید می‌شود و نه از چیزی به وحشت می‌افتد و سرانجام، جز برای خدا نه به چیزی راضی می‌شود و نه بر چیزی خشم می‌گیرد. اهداف او با اهدافی که دیگر مردمان دارند تفاوت پیدا می‌کند؛ زیرا تاکنون او هرکاری را به دلیل

اینکه یک فضیلت انسانی است، انجام می‌داد و کار یا رفتاری را که رذیلت محسوب می‌شد، ترک می‌نمود؛ اما اکنون او تنها رضای پروردگار خویش را می‌طلبد و انجام فضیلت یا ترک رذیلت برایش هدف نیست. برای او مهم نیست که کسی اعمال او را ستایش کند یا نکند و زبان به مدح او بگشاید یا نگشاید. حتی او توجهی به دنیا و آخرت یا بهشت و دوزخ نیز ندارد، بلکه تنها دغدغه او، پروردگار است. تنها ره‌توشه او بندگی خدا و تنها راهنمایش عشق به خداست».<sup>۱</sup>

### پیروی از پیامبر ﷺ

همه آنچه که بیان شد، راه‌هایی است برای بنده سالک، تا به مرحله‌ای برسد که به خداوند متعال عشق بورزد. اکنون باید دانست که چگونه ممکن است انسان به درجه‌ای برسد که خداوند او را دوست بدارد و مصداق آیه شریف: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup> [اگر شما از دین خود منحرف شوید] خداوند گروهی را به جای شما می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند و مؤمنان را مایه آسایش و کافران را موجب سختی و دشواری است، قرار گیرد؛ چرا که عاشق به سوی معشوق تمایل دارد، تا او را بیابد و نقص و کاستی خود را در کنار معشوق برطرف سازد. پس چه بشارت و مژده‌ای برای عاشق بالاتر از اینکه بفهمد معشوق نیز او را دوست دارد؟ در چنین حالتی است که عشق به فرجام می‌رسد و از سوی معشوق بازتاب می‌یابد؛ برای مثال، انسان غذا و طعام را دوست دارد و به آن تمایل نشان می‌دهد، تا آن را بیابد و نقص و کاستی را که در اثر گرسنگی در خود مشاهده می‌کند، برطرف سازد. همچنین به دیدار دوست و رفیق خود علاقه‌مند است، تا تنهایی خود را بدین وسیله به انس و الفت تبدیل کند. تمامی گرایش‌ها و تمایل‌های انسان و داستان‌های

۱. همان، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. مائده (۵): ۵۴.



عاشقان و دلدادگان با وجود تفاوت‌های موجود، همه گواه این مدعاست. قرآن کریم، پرسش ما را این‌گونه پاسخ داده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾<sup>۱</sup> [ای پیامبر] بگو: اگر عشق خدا را در دل دارید، از من پیروی کنید، تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد.

این آیه نشان می‌دهد راه رسیدن عاشق به هدف خویش، پیروی از پیامبر اکرم ﷺ است؛ زیرا لازمه عشق‌ورزیدن حقیقی به هرکس، آن است که به هرآنچه درارتباط با اوست عشق بورزیم و «در برابر هرچه که نزد معشوق است، خاضع و تابع باشیم و خداوند سبحان، تنها مرجعی است که تمامی اشیاء در همه ابعاد وجود خود بر ذات او اتکا دارند و ابزار رسیدن به او را می‌جویند و هر چیز کوچک و بزرگی به سوی او باز می‌گردد.

پس ضرورت دارد که عشق به خداوند، با پذیرش آیین توحید همراه شود و انسان تا آنجا که در توان و قدرت ادراک و احساس اوست، راه اسلام را برگزیند: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۲</sup> در نزد خداوند [یک دین بیش‌تر وجود ندارد و آن] دین اسلام است.

این همان آیینی است که فرستادگان خداوند برای دعوت به آن آمده‌اند و پیامبران الهی برای تبلیغ آن برانگیخته شده‌اند؛ به ویژه اسلامی که با اخلاص همراه است. اخلاصی که بالاترین مرحله خلوص نیت است و این دینی است که خداوند همه آیین‌ها و دین‌ها را بدان خاتمه داده است و پیامبران الهی نیز پس از آورنده این دین، خاتمه یافته‌اند و این، از جمله حقایقی است که هرکس سخن خدا را بداند، در آن تردید نمی‌کند.

پیامبر اکرم ﷺ، خود نیز در معرفی راهی که از سوی خداوند مأمور پیمودن آن هستند، آن را راه توحید و روش اخلاص دانسته‌اند؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۳</sup> [ای پیامبر] بگو: این است راه و روش من و پیروانم که براساس بینش و

۱. آل عمران (۳): ۳۱.

۲. همان: ۱۹.

۳. یوسف (۱۲): ۱۰۸.

آگاهی به سوی خدا دعوت می‌کنیم، خداوندی که پاک و منزّه است و من از گروه مشرکان نیستم.

این آیه نشان می‌دهد که روش پیامبر اکرم ﷺ، دعوت به سوی خداوند بر مبنای آگاهی و بینش و اخلاص و شریک قائل نشدن برای خداوند است. بنابراین دعوت به راه خدا و اخلاص، از صفات و ویژگی‌های اساسی پیامبر اکرم ﷺ است و در کسانی که از ایشان پیروی می‌کنند نیز وجود دارد.

در ادامه خداوند متعال بیان فرموده که آیین و شریعت محمد ﷺ، مصداق و نماد اصلی این راه - یعنی طریق توحید و اخلاص و دوری از شرک - می‌باشد و تصریح کرده است: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا﴾<sup>۱</sup> سپس تورا بر آیینی مطابق با فرمان خود قرار دادیم، پس از آن پیروی کن. و سپس بیان کرده است که این راه، همانا راه اسلام و تسلیم شدن محض در برابر خداوند متعال است. آنجا که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ﴾<sup>۲</sup> اگر با تو مناقشه و جدل کردند، بگو من و پیروانم روی به سوی خدا کردیم و تسلیم او گردیدیم و سرانجام این راه را به ذات خود نسبت داده و آن را صراط مستقیم معرفی کرده است: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ﴾<sup>۳</sup> این است صراط مستقیم و راه راست من، من پس از آن پیروی کنید.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که اسلام یعنی آیین پیامبر اکرم ﷺ که مجموعه‌ای از معارف اعتقادی، اخلاقی، علمی و نیز سیره شخص ایشان را شامل می‌شود، همان راه اخلاص برای خداوند است که بر مبنای عشق به خدا شکل گرفته است. پس اسلام دین اخلاص و دین عشق است.

نتیجه آنکه مفهوم آیه شریف ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ آن است

۱. جاثیه (۴۵): ۱۸.

۲. آل عمران (۳): ۲۰.

۳. انعام (۶): ۱۵۳.



که اگر می‌خواهید بر مبنای عشق حقیقی، ایمان و عمل، خود را برای خدا خالص کنید، از این آیین مبتنی بر عشق که انسان را به اخلاص و اسلام حقیقی می‌رساند پیروی کنید و این، همان صراط مستقیم است که سالک را به لقای خداوند می‌رساند. اگر در پیمودن این مسیر، با شرایط گفته شده از من پیروی نمایید، خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و این بزرگ‌ترین بشارت برای عاشق است. در چنین حالتی، به آنچه که می‌خواهید، دست می‌یابید و این هدف اصلی عشق عاشق است»<sup>۱</sup>.

تاکنون دریافتیم که تقوای الهی، گاهی بر اثر ترس از عذاب پیش می‌آید که انسان را به ترک اعمال ناشایست و بی‌رغبتی به دنیا برای رستگاری در آخرت سوق می‌دهد؛ زیرا از شرایط زهد، دوری از محرّمات و آنچه در حکم محرّمات است؛ یعنی ترک واجبات می‌باشد. راه دیگر کسب تقوا، امید رسیدن به پاداش است که انسان را به انجام عبادت و عمل صالح در دنیا ترغیب می‌کند، تا در آخرت به بهشت و نعمت‌های آن دست یابد؛ زیرا شرط عبادت آن است که واجبات و آنچه در حکم واجبات است - یعنی ترک محرّمات - به جا آورده شود. هر دو روش پیش‌گفته، در واقع اخلاص برای «دین» است، نه اخلاص برای پروردگار دین. اما راه سوم که راه عشق به خداوند است، وابستگی به غیر خدا، اعم از معبودها و مطلوب‌های دیگر، مانند بت یا اهداف دنیوی را از دل می‌زداید و حتی هدف‌های اخروی، مانند دستیابی به بهشت یا رهایی از آتش را نیز از دل انسان بیرون می‌راند و این «عشق» است که دل را فقط به پروردگار و به آنچه مربوط به پروردگار است، مانند دین و پیامبران و اولیای الهی، متصل می‌کند؛ زیرا از نشانه‌های عشق به معشوق، دوست داشتن آثار و اطرافیان اوست.

اینها علمای الهی‌اند که «خداوند را عبادت می‌کنند؛ اما نه از ترس عذاب و نه به امید پاداش، بلکه از این‌رو که او را شایسته پرستش می‌دانند. اسمای حسنی و صفات عالیّه او را شناخته‌اند و دریافته‌اند که پروردگار آنها، کسی است که جان و روح و اراده و خواسته

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۸ (با اندکی تصرف).

آنها از آن اوست. تنها اوست که تدبیر امور را در دست دارد و اینها بندگانیش نیستند و بنده وظیفه‌ای ندارد، جز آنکه پروردگار خویش را پرستش کند و اراده و رضای او را بر خواست و اراده خویش مقدم دارد. آنها خداوند را عبادت می‌کنند و هدفشان از انجام کار خیر و ترک گناه چیزی جز رضای پروردگار نیست. آنها به کیفری که موجب هراسشان گردد و پاداشی که تشویقشان کند، توجهی ندارند، هرچند هراس از عذاب خداوند و امید به رحمتش در آنها وجود دارد.

قرآن کریم در بیان روش‌های کسب تقوا می‌فرماید:

﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ﴾<sup>۱</sup> در آخرت، هم عذاب سخت و هم رحمت و مغفرت خداوند وجود دارد و زندگی دنیا، متاعی فریب‌کار و پرنیرنگ بیش نیست.

این آیه بیانگر آن است که ماهیت واقعی دنیا، فریبندگی است؛ همچون سرابی در صحرا که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد؛ اما وقتی بدان می‌رسد، هیچ نمی‌یابد. پس انسان نباید دنیا را هدف نهایی اعمال و کارهای خویش قرار دهد و بداند که در پس این دنیا، جهانی دیگر است و در آنجاست که او به نتیجه و عاقبت کار خویش می‌رسد. یا عذابی سخت در برابر اعمال زشت که باید از آن بهراسد و یا رحمت و مغفرت الهی در قبال اعمال شایسته که باید بدان امید داشته باشد و رضا و خشنودی خداوند را بر خشنودی خویش مقدم دارد.<sup>۲</sup>

این‌گونه است که قرآن کریم بیان فرموده که برخی از پرهیزکاران برای رسیدن به ثواب و پاداش آخرت در دنیا زهد پیشه می‌کنند:

﴿وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>۳</sup>

۱. حدید (۵۷): ۲۰.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

۳. قصص (۲۸): ۶۰.



آنچه که به شما داده شده، متاع و زیور زندگی دنیاست، اما آنچه که در نزد خداست، برتر و پایدارتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

اما درباره عده دیگر می‌فرماید: آنان خود خدا را می‌خواهند، نه آنچه را که در نزد خداوند است: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾<sup>۱</sup> و خداوند برتر و پایدارتر است.

روایات و احادیث گفته شده در این باره نیز بسیار است:

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«عبادت‌کنندگان سه گروه‌اند: یکی آنها که خداوند را از ترس [عذاب] عبادت می‌کنند که این عبادت بندگان و بزرگان است. گروه دیگر خداوند را به امید رسیدن به پاداش عبادت می‌کنند که این عبادت مزدوران است. گروه سوم خداوند را به دلیل عشق به او عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است و برترین نوع عبادت است»<sup>۲</sup>.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مردمان، خداوند عزوجل را به سه روش عبادت می‌کنند: برخی او را به امید پاداش عبادت می‌کنند که این عبادت آزمندان و از روی حرص و طمع است. برخی دیگر او را از ترس آتش عبادت می‌کنند که این عبادت بردگان و از روی هراس و ترس است. اما گروهی دیگر خداوند عزوجل را برای عشق به او عبادت می‌کنند که این است، عبادت آزادگان و موجب امان می‌شود؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَهُمْ مِنْ فَزَعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾<sup>۳</sup> آنها در آن روز [قیامت] از بیم و هراس در امان خواهند بود و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾<sup>۴</sup> [ای پیامبر] بگو: اگر عشق خدا در دل دارید، از من پیروی کنید، تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد.

۱. طه (۲۰): ۷۳.

۲. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۲، ص ۸۴، باب عبادت.

۳. نمل (۲۷): ۸۹.

۴. آل عمران (۳): ۳۱.

پس هرکس به خداوند متعال عشق ورزد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و هر که خدا او را دوست بدارد، از امان یافتگان خواهد بود».<sup>۱</sup>

و در برخی روایت‌ها در ادامه حدیث آمده است:

«و این است مقام و منزلت پوشیده‌ای که جز پاکان، کسی آن را درک نخواهد کرد».<sup>۲</sup>  
حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«من دوست ندارم خداوند را فقط با هدف رسیدن به پاداش عبادت کنم و مانند بنده آزمند و حریص باشم که اگر طمعی یابد، کاری انجام دهد و در غیر این صورت دست نگه دارد و دوست ندارم که فقط خدا را به خاطر ترس از کیفر و عذاب پرستش کنم، همچون بنده نابکاری که اگر نترسد، کاری نمی‌کند.

پرسیدند: پس برای چه عبادت می‌کنی؟ حضرت فرمود: چون خداوند شایسته پرستش است، به دلیل نعمت‌ها و خوبی‌هایی که در حق من به جا آورده است».<sup>۳</sup>  
در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام به جای واژه «حُبّاً» (از روی عشق) واژه «شکراً» (به خاطر سپاسگزاری) آمده است:

«گروهی خداوند را به امید پاداش می‌پرستند که این، عبادت تاجران است. گروه دیگر، او را به دلیل هراس از عذاب عبادت می‌کنند که این، عبادت بردگان است. اما گروهی خداوند را به خاطر شکر و سپاسگزاری عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است».<sup>۴</sup>  
علت آنکه حضرت یکبار عبادت شاکران و دیگر بار عبادت عاشقان خدا را عبادت آزادگان نامیده، آن است که «هدف هر دو آنها یکی است. شکر عبارت است از قراردادن نعمت‌ها در جایگاه مخصوص آن و شکر در عبادت آن است که عبادت را فقط مخصوص خداوند بدانیم؛ زیرا اوست که شایسته پرستش است. انسان شکرگزار خداوند را تنها به

۱. جوادی آملی، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۴۵۱، مؤسسه اعلمی، بیروت.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

۳. تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۴۵۱.

۴. نهج البلاغه، حکمت شماره ۲۳۷.



دلیل اینکه خداوندی از آن اوست عبادت می‌کند؛ یعنی تمام صفات جلال و جمال را در ذات حق می‌یابد که او جمیل بالذات و محبوب بالذات است و عشق چیزی نیست، جز علاقه و گرایش به سوی زیبایی و جمال. پس وقتی او را معبود می‌نامیم، به دلیل آن است که او جمیل و محبوب است و نیز به دلیل آنکه او نعمت‌دهنده است و شکر نعمت‌های او با عبادت ممکن می‌شود. بدین ترتیب همه این تعابیر یک مفهوم دارند.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، «شکرگزاران کسانی هستند که ویژگی شکر، به طور مطلق در وجودشان جای گرفته است و هیچ نعمتی را بدون شکر استفاده نمی‌کنند؛ به گونه‌ای که در گفتار و رفتار، چنان از نعمت‌ها بهره می‌گیرند که نشان دهد همه نعمت‌ها از جانب پروردگار بخشنده است. به هیچ نعمتی رو نمی‌آورند؛ مگر آنکه در زمان استفاده و قبل و بعد از آن، در حال ذکر و یاد پروردگار هستند و آن را تنها متعلق به پروردگار می‌دانند و برای خود هیچ مالکیتی قائل نیستند. بدین ترتیب یاد پروردگار آنان را از توجه به چیزهای دیگر، باز می‌دارد؛ مگر آنکه در آن حال هم به یاد خدا باشند؛ زیرا خداوند در سینه هیچ انسان دو قلب قرار نداده است. بنابراین اگر بخواهیم معنای واقعی شکر را بیان کنیم، باید گفت شکرگزاران همان مخلصان هستند».<sup>۲</sup>

تردیدی نیست که اخلاص حقیقی معنا نمی‌یابد؛ مگر آنکه دل انسان از هرچه غیر خداست جدا گردد و رسیدن به این درجه، تنها از طریق عشق به خدا امکان‌پذیر است که موجب تطهیر قلب از غیر خدا می‌گردد. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریف: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾<sup>۳</sup> پروردگارشان آنان را شرابی پاک و طاهر نوشانید، می‌فرماید: «آن شرابی است که وجود آنان را از هر چیز غیر خدا پاک می‌گرداند».<sup>۴</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۳.

۳. انسان (۷۶): ۲۱.

۴. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۵.

علامه طباطبائی می‌فرماید:

اینها مقربان درگاه خدا هستند که با رسیدن به قرب الهی رستگار شده‌اند و هیچ چیز محسوس و غیر محسوس نفس و وسوسه شیطانی، نمی‌تواند میان آنان و پروردگار فاصله افکند. هر چیز که در برابر دیدگان آنان جلوه‌گر می‌شود حجاب و پرده غفلت نیست، بلکه آیه و نشانه‌ای است که پرده از جمال حق تعالی برمی‌دارد. پروردگار، علم الیقین را به آنان عنایت فرموده و با رفع حجاب از دیدگان آنان حقایق ربانی پوشیده‌ای را که از چشم نابینای مادی پنهان است، به آنان نشان داده است؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِّيْنَ \* وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِّيُّونَ \* كِتَابٌ مَرْقُومٌ \* يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>۱</sup> به درستی که نامه اعمال نیکان در اعلای علین است. و تو چه می‌دانی که علین چیست. نامه‌ای است نوشته شده. که مقربان درگاه الهی آن را مشاهده می‌کنند و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾<sup>۲</sup> هرگز! اگر به علم یقین برسید، یقیناً جهنم را عیان خواهید دید.

### برگزیدگان

به طور خلاصه، باید گفت که آنها در واقع کسانی‌اند که بر خدا توکل کرده‌اند. کار خویش را به خدا واگذارده و به قضای الهی راضی شده‌اند و در برابر فرمان خدا سر تسلیم فرود آورده‌اند؛ زیرا در دنیا، جز خیر و نیکی چیزی نمی‌بینند و جز زیبایی چیزی مشاهده نمی‌کنند. بنابراین صفات پسندیده و اخلاق کریمه‌ای که با یکتاپرستی تناسب دارد، در وجودشان ریشه دوانده است و اخلاق و مال خویش را، همه و همه برای خدا خالص

۱. مطفین (۸۳): ۱۸ - ۲۱.

۲. تکاثر (۱۰۲): ۵ - ۶.



کرده‌اند و این است مفهوم اخلاص در دین برای کسب رضای خداوند که می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾<sup>۱</sup> بدان که دین خالص و بی‌شائبه، مخصوص خداوند است و ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾<sup>۲</sup> به آنان فرمان داده شده است که تنها خدای را پرستند و دین خود را برای او خالص گردانند و ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾<sup>۳</sup> اوست زنده جاوید که خدایی جز او نیست، پس او را بخوانید، در حالی که دین را تنها برای او خالص گردانیده‌اید.

اینها همان پیامبران و ائمه علیهم‌السلام هستند که بنا بر نص صریح قرآن، خداوند آنان را برگزیده است؛ یعنی برای خویش انتخاب کرده و خالص گردانده است. هم او که می‌فرماید:

﴿وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۴</sup> آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم و ﴿هُوَ أَجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾<sup>۵</sup> اوست که شما را برگزید و در دین، هیچ دشواری و سختی برایتان قرار نداد.

پیشاپیش اشاره کردیم که از ویژگی‌های این گروه، آن است که درباره پروردگار حقایق را می‌دانند که دیگران از آن بی‌خبرند. خداوند سبحان در تأیید این امر می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾<sup>۶</sup> خداوند از آنچه که [کافران] می‌گویند، پاک و منزّه است. مگر آنچه که بندگان مخلص خدا [درباره او] می‌گویند [که آن سزاوار ذات اوست].

عشق به خداوند آنان را وا می‌دارد که جز اراده خداوند، چیزی نخواهند و حضرت

۱. زمر (۳۹): ۳.

۲. بینه (۹۸): ۵.

۳. مؤمن (۴۰): ۶۵.

۴. انعام (۶): ۸۷.

۵. حج (۲۲): ۷۸.

۶. صافات (۳۷): ۱۵۹ - ۱۶۰.

امام صادق علیه السلام در روایتی که ذکر کردیم، بدان اشاره فرموده‌اند:

«این مقام و منزلتی پوشیده است که جز پاکان، کسی آن را درک نخواهد کرد» و قرآن کریم در معرفی انسان‌های پاک و مطهر فرموده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup> همانا خداوند اراده فرموده که پلیدی و ناپاکی را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و مطهر قرار دهد.

ما در کتاب عصمت درباره اینکه آیه شریف مذکور تنها به پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین (صلوات الله وسلامه علیهم) اختصاص دارد، به تفصیل سخن گفته‌ایم. آلوسی در تفسیر این آیه شریف آورده است:

تعداد روایاتی که نقل می‌نمایند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و دو فرزند ایشان (رضی الله تعالی عنهم) را در زیر عبای خود گرد آورد و فرمود: «اللهم هؤلاء أهل بیتی» (خداوندا! اهل بیت من اینان هستند) و بر آنها دعا کرد و ام سلمه (همسر پیامبر) را در کنار آنان قرار نداد، بیشتر از آن است که قابل شمارش باشد و نشان می‌دهد که معنای خاصی از عبارت اهل بیت مورد نظر است و تنها کسانی را شامل می‌شود که در زیر عبا بودند؛ یعنی همسران پیامبر مورد نظر نیستند.<sup>۲</sup>

فخر رازی در تفسیر آیه شریف: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾<sup>۳</sup> [ای پیامبر! بگو: من [در برابر رسالت و وظیفه خود] اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم؛ مگر دوستی و محبت خاندانم را، آورده است:

به عقیده من آل محمد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که رشته پیوند محکم‌تری با او دارند. پس کسانی پیوند نزدیک‌تر و کامل‌تری با آن حضرت دارند، آل او محسوب می‌شوند و

۱. احزاب (۳۳): ۳۳.

۲. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳. شوری (۴۲): ۲۳.



تردیدی نیست که فاطمه، علی، حسن و حسین نزدیک‌ترین پیوند و رابطه را با ایشان داشته و این مطلب در احادیث متواتر آشکار است. پس معقول آن است که آنها آل پیامبر باشند.<sup>۱</sup>

اما این بدان معنا نیست که پیمودن راه عشق به خداوند، برای دیگر افراد غیر ممکن است، بلکه انسان‌های مؤمن نیز می‌توانند برای ارتقا و صعود به درجاتی از عشق به خدا، نفس خویش را ریاضت و تمرین دهند؛ برای مثال، باید در هنگام انجام عبادت، خواندن نماز و دعا، فقط ثواب و پاداش اعمالی را که انجام می‌دهد در نظر نگیرد، بلکه به نفس عمل و محتوای عبادت توجه نماید و بداند که هدف از انجام عبادت، بیش از هر چیز کسب رضای خداوند است. بدین ترتیب انسان مؤمن می‌تواند با تکرار این روش، به ویژگی‌ها و شرایطی دست یابد که او را در رسیدن به هدف یاری کند.

البته رسیدن به مقام عصمت و طهارت که ویژه اصحاب کساء علیهم‌السلام است، برای هیچ کس دیگر امکان‌پذیر نیست. حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«هیچ یک از افراد این امت با آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل مقایسه نیست و هیچ کس با آنان برابر نخواهد شد».<sup>۲</sup>

### درستی روش‌های سه‌گانه

باید دانست که روش‌های سه‌گانه کسب تقوا، همگی به عبادت صحیح و قابل قبول منتهی می‌شوند؛ اما چنان که در روایات پیش‌گفته آمده، عبادت آزادگان، افضل عبادات است. بدیهی است، کاربرد صفت تفضیلی در اینجا نشان می‌دهد که دو نوع دیگر عبادت نیز دارای فضل و کمال است؛ اما نوع سوم برتر و «افضل» می‌باشد و این، حقیقتی است که

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲.

هم فقها و هم متکلمان بدان تصریح کرده‌اند. علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول* در این باره می‌گوید:

نتیجه آنکه هر سه نوع این عبادت‌ها صحیح و مستوجب ثواب و پاداش است؛ اما عبادت افراد دیگر مانند ریاکاران و... اصولاً عبادت نبوده و در این تقسیم‌بندی قرار نمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

سید یزدی در کتاب *عروة الوثقی* می‌گوید:

هدف افراد از اطاعت فرمان خداوند پنج نوع است: نخستین هدف (که برترین آنها می‌باشد) آن است که انسان خداوند را عبادت کند به دلیل آنکه او شایسته عبادت و پرستش است و امیرالمؤمنین علیه السلام در اشاره به این معنی فرموده‌اند: «پروردگارا! من تو را از ترس آتش، یا به امید پاداش عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را می‌پرستم؛ زیرا پرستش سزاوار توست».

هدف دوم، شکرگزاری در برابر نعمت‌های بی‌شمار خداوند است.

سومین هدف، کسب رضای خداوند و دوری از غضب و ناخشنودی اوست.

هدف چهارم، تقرب و نزدیکی به پیشگاه خداوند است.

هدف پنجم، امید کسب ثواب و رهایی از کیفر است که انسان را به اطاعت از فرمان خداوند وادار می‌دارد.<sup>۲</sup>

اگر بخواهیم این پنج مرحله را با یکدیگر مقایسه کنیم، قاعده مشهور «حَسَنَاتُ الْإِبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» (امال خیر برخی از نیکوکاران، برای مقربان درگاه خداوند گناه محسوب می‌شود) بر آن صدق می‌کند؛ زیرا آنان که به درجه عشق به خدا و شکرگزاری به درگاه او دست یافته‌اند، عبادتی را که از روی ترس یا طمع باشد، از شرک خفی تهی

۱. مجلسی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، ج ۸، ص ۸۶، دارالکتب الاسلامیه و محمد صالح مازندرانی، *شرح جامع الاصول الکافی*، ج ۸، ص ۲۵۱، انتشارات کتابخانه اسلامی.

۲. سید یزدی، *عروة الوثقی*، کتاب الصلاة، فصل «نیت».



نمی‌دانند و آن کس که خداوند را از ترس عذاب عبادت می‌کند، در واقع او را وسیله‌ای برای دفع عذاب خود قرار داده است. همچنین کسی که به امید پاداش خدا را عبادت می‌کند، خداوند را وسیله‌ای برای رسیدن به پاداش نعمت قرار داده و اگر راه دیگر برای رسیدن به هدف می‌یافت، چه بسا خداوند را عبادت نمی‌کرد و در پی شناخت و معرفت او بر نمی‌آمد. از طرفی، باتوجه به حدیث نقل شده از حضرت امام صادق علیه السلام مبنی بر اینکه «آیا دین چیزی جز عشق است؟» و فرمایش ایشان در حدیثی که نقل کردیم: «من خدا را از روی عشق به او عبادت می‌کنم و این منزلت جایگاهی است که جز پاکان کسی بدان دست نمی‌یابد» و نیز باتوجه به اینکه عاشقان خدا، به دلیل دوری از هوای نفس و تعلقات مادی، به پاکی و طهارت حقیقی دست یافته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که اخلاص در عبادت، جز از طریق عشق به خداوند ممکن نیست.<sup>۱</sup>

قرآن کریم در اشاره به این حقیقت می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup> بسیاری از انسان‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه [پس از ایمان به نوعی] شرک می‌ورزند که نشان می‌دهد بسیاری از اهل ایمان نیز از شائبه شرک خفی در امان نیستند. ممکن است این پرسش پیش آید که چطور ممکن است انسان، هم ایمان و هم شرک را در وجود خود داشته باشد، حال آنکه ایمان و شرک دو صفت متضادند که در یکجا جمع نمی‌شوند؟

در پاسخ، باید گفت که ماهیت حقیقی ایمان به خدا و شرک ورزیدن به او، آن است که «ایمان» عبارت است از دلبستگی کامل به خدا و تسلیم در برابر حقیقت واجب‌الوجود و شرک عبارت است از دلبستگی به غیر خدا. هرچند که بدون اراده او هیچ مالکیتی برای آن متصور نیست.

پس ممکن است انسان به زندگی فانی دنیا و زیورهای پوچ آن دل بندد و حقیقت را به

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۵۹.

۲. یوسف (۱۲): ۱۰۶.

کلی فراموش کند، همچنان که ممکن است انسان از هرچه که او را غیر خدا مشغول می‌سازد جدا شود و یکسره به سوی او رو کند، او را به یاد آورد و از او غافل شود. در ذات و صفات به هیچ چیز جز او نگراید و جز اراده او چیزی نخواهد، همانند اولیای مخلص خداوند.

اما در فاصله میان این دو حالت، درجات و مراتب متعددی وجود دارد که با نزدیکی به یک سو و دوری از طرف دیگر، تفاوت آن آشکار می‌شود. این‌گونه است که هر دوی این مراتب (ایمان و شرک) ممکن است در یک شخص وجود داشته باشد.

گواه این مدعا آن است که در اخلاق، رفتار و صفات اشخاص، اعمالی را می‌بینیم که با عقاید و باورهای درست یا نادرست آنان منافات دارد؛ برای مثال، شخصی که ادعای ایمان دارد، از سختی‌ها و مصیبت‌هایی که بر سرش می‌آید، هراسان می‌شود و لرزه بر اندامش می‌افتد؛ در حالی که می‌داند هیچ نیرویی جز خداوند در جهان تأثیرگذار نیست. یا اینکه عزت و کرامت را از غیر خدا امید دارد؛ در حالی که فرموده خداوند را بر زبان می‌آورد که: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»<sup>۱</sup> عزت و بزرگی، همه از آن خداوند است و یا در طلب روزی و رزق خود، به هر دری می‌زند؛ حال آنکه خداوند روزی انسان را تضمین کرده است. یا اینکه از فرمان خدا سرپیچی می‌کند و پرده حیا را می‌درد؛ در حالی که می‌داند خداند آنچه در وجود اوست آگاه است، گفته او را می‌شنود و عمل او را می‌بیند و هیچ امری در آسمان و زمین از دیده او پنهان نمی‌ماند. بنابراین منظور از شرک، برخی از درجات آن است که در کنار ایمان وجود دارد و در اصطلاح علم اخلاق، آن را شرک خفی می‌نامند.<sup>۲</sup>

اگر این آیه را در کنار آیه دیگری که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»<sup>۳</sup> مشرکان،

۱. یونس (۱۰): ۶۵.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

۳. توبه (۹): ۲۸.



نجس و ناپاک هستند، قرار دهیم نتیجه می‌گیریم که شرک، نوعی نجاست و ناپاکی است و بدون شک منظور از آن، نجاست باطنی و معنوی است که پلیدی و بدطینتی نام دارد؛ اما اینکه منظور از آن، نجاست ظاهری، جسمی و محسوس باشد، جای بحث است. عده‌ای از محققان و علمای بزرگ، از جمله سید شهید محمدباقر صدر<sup>۱</sup> در مباحث فقهی خود تصریح کرده‌اند که منظور از این آیه، نجاست ظاهری و جسمی نیست.<sup>۲</sup>

چنان که راغب اصفهانی نیز در اشاره به همین مطلب آورده است:

نجاست به معنای پلیدی و ناپاکی و بر دو نوع است: یک نوع که با حواس ظاهری قابل درک است. نوع دیگر که با بینش و فهم باطنی درک می‌شود و خداوند نیز همین نوع نجاست را به مشرکان نسبت داده و فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾.<sup>۲</sup>

بنابراین اگر شرک به خداوند، نوعی نجاست و پلیدی باشد و موجب آلودگی قلب و روح انسان گردد، نیاز به پاک‌کننده‌ای دارد که آن را بزدايد و این عامل زداینده، همان است که در آیه شریف: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾: پروردگارشان به آنان شرابی پاک نوشاند، بدان اشاره شده و چنان‌که قبلاً بیان شد و حضرت امام صادق<sup>علیه السلام</sup> نیز در تفسیر آیه فرموده است: «آن شراب مؤمنان را از هرچه جز خدا، پاک می‌کند».

### دفع رذایل، رفع رذایل

از نتایج عشق به خداوند، آن است که این عشق «چه بسا انسان را به سوی اموری سوق می‌دهد که عقل عامه مردم آن را به عنوان ملاک اخلاق و رفتار اجتماعی نمی‌پسندد و فهم عموم مردم که مبنای واجبات و تکلیف دینی عامه است، آن را صحیح نمی‌داند؛ چرا که

۱. محمدباقر صدر، بحوث فی شرح عروه الوثقی، ج ۳، ص ۴۶۱، چاپخانه آداب.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ماده «نجس».

مقتضیات عقل و عشق باهم متفاوت است.<sup>۱</sup> از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف متقین می‌فرماید:

«هرکس آنان را بنگرد، گمان می‌کند بیمار هستند؛ حال آنکه آنها مرضی ندارند. مردم می‌پندارند که آنها عقل از کف داده‌اند؛ حال آنکه اندیشه واقعه‌ای عظیم [قیامت]، هوش از سر آنان ربوده است».<sup>۲</sup>

پیش‌تر در مبحث «مراتب تقوا» به این موضوع پرداختیم و گفتیم که نخستین گروه پرهیزکاران، ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که در دو گروه دیگر مشاهده نمی‌شود، چرا که مبنا و اساس تقوا در گروه اول، عشق به خداست، نه حب نفس.

عامل اصلی این تفاوت، آن است که در مسیر عشق الهی، «تربیت انسان به گونه‌ای صورت می‌گیرد که با بهره‌گیری از علوم و معارف الهی، دیگر جایی برای صفات رذل و ناپسند در وجود او باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، صفات ناپسند به طور کلی از جود او ریشه کن می‌شود، نه اینکه به صورت موقت از او دور شود».<sup>۳</sup>

در توضیح این مطلب، باید گفت که تهذیب نفس و کسب تقوا، گاهی از طریق قراردادن مانعی در برابر صفات ناپسند ممکن می‌شود که آن را «دفع» می‌نامیم. اما گاهی این کار از طریق ریشه کن نمودن زمینه‌های بروز پلیدی صورت می‌گیرد که آن را «رفع» نام نهاده‌ایم. برای مثال، انسان در دنیا در جست‌وجوی مقام، منصب، نام نیک و عزت و آبرو برمی‌آید و گمان می‌کند، همان‌طور که خداوند متعال می‌تواند این خواسته‌های او را برآورده سازد، دیگران نیز می‌توانند چنین کاری را انجام دهند. بنابراین ممکن است بنا بر اقتضای طبع خویش، به سوی افرادی که گمان می‌کند قدرت این کار را دارند، گرایش پیدا کند.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۵۸.



در این هنگام، هشدار می‌دهد که از سوی خداوند مبنی بر زیان‌کاری و کیفر اخروی به او می‌رسد، او را از امید بستن به مردم باز می‌دارد یا اینکه تشویق به پاداش اخروی، یادآوری محدود بودن و پایان یافتن نعمت‌های دنیوی و لزوم توجه به نعمت‌های برتر و دائمی که در نزد خداوند متعال است، مانع او می‌شود؛ که خداوند می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۱</sup> آنچه در نزد شماست، پایان می‌یابد، اما آنچه که در نزد خداست، پایدار و ماندگار است.

در چنین حالتی، آنچه موجب توجه دل به غیر خدا می‌گردد، وجود دارد؛ اما عامل بازدارنده‌ای که همان ترس از کیفر یا امید به پاداش برتر است، مانع از تأثیرگذاری آن می‌شود؛ مانند تکه کاغذ نمناکی که در مجاورت آتش نمی‌سوزد در حالی که عامل سوزاننده (آتش) وجود دارد؛ اما نمناک بودن کاغذ مانع از تأثیر آن می‌شود.

این نکته مهم‌ترین انگیزه تهذیب نفس بر اساس توجه به اهداف اخروی است. در مقابل، روش عشق الهی بر اساس ریشه‌کن نمودن عواملی که موجب توجه انسان به غیر خدا می‌گردد، شکل گرفته است و جز رضای خدا، هدف و عامل دیگری وجود ندارد که لازم باشد موانعی، همچون بیم و امید، تأثیر آن را از بین ببرد.

رسیدن به این مرحله از راه علم و معرفت نسبت به خداوند متعال امکان‌پذیر است. از این‌رو، در مبحث پیشین اشاره کردیم که پویندگان این راه، درباره خداوند حقایقی را می‌دانند که دیگران از آن بی‌خبرند. «همچنین، آثار عملی این نوع معرفت نیز با دیگر علوم و معارف متفاوت است». یعنی این نوع معرفت، انسان را به صورت دائم و قطعی از زشتی‌ها دور کرده، به سوی بایسته‌ها سوق می‌دهد؛ حال آنکه دیگر علوم چنین خاصیتی ندارند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾<sup>۲</sup> [آیات خدا] را انکار کردند، در حالی که

۱. نحل (۱۶): ۹۶.

۲. نمل (۲۷): ۱۴.

ضمیرشان [به درستی آن] یقین پیدا کرده بود و ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾<sup>۱</sup> آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را خدای خود قرار داد و خداوند او را به وسیله علم گمراه کرد و فرمود: ﴿فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾<sup>۲</sup> آنها با یکدیگر اختلافی پیدا نکردند، تا آن‌گاه که به علم دست یافتند و از روی گردن‌کشی، به تفرقه و اختلاف رسیدند.

از سوی دیگر آیه شریف: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾<sup>۳</sup> ذات خداوند از آنچه که [مشرکان] می‌گویند منزّه است. مگر آنچه که بندگان مخلص خدا بگویند [که آنکه سزاوار خداوند است]، بیانگر آن است که هرچند بندگان مخلص خدا، یعنی پیامبران و ائمه علیهم‌السلام، معارف مربوط به اسماء و صفات خداوند را با جملاتی بیان کرده و به گوش ما رسانده‌اند، افزون بر آن، ما خود نیز از طریق دلیل و برهان بدان دست یافته‌ایم؛ اما مفهوم این آیه، ساحت کبریایی خداوند را از توصیفاتی که ما درباره آن بیان می‌کنیم منزّه دانسته است، در حالی که وصف اولیای مخلص خدا درباره ذات او را تأیید کرده است؛ زیرا علم و معرفتی که اولیای مخلص از آن برخوردارند با علم دیگران متفاوت است، هرچند نتیجه ظاهری هر دو علم یکسان به نظر می‌رسد.

افزون بر آن، نتیجه می‌گیریم که وجود این معرفت در اولیای خدا، «اختیار» را که از ویژگی‌های طبیعت انسان است، از آنان سلب نمی‌کند و آنها را به وادی جبر و اضطرار نمی‌کشاند، چرا که علم و آگاهی خود یکی از عوامل «اختیار» و «اراده» است. هرچه علم و آگاهی شخص کامل‌تر باشد، اختیار و اراده‌اش قوی‌تر خواهد بود؛ چنان که انسان اگر یقین پیدا کند که مایع موجود در یک ظرف، سم‌کشنده است، قطعاً به اختیار خود از نوشیدن آن خودداری خواهد کرد.

۱. جائیه (۴۵): ۲۳.

۲. همان: ۱۷.

۳. صفات (۳۷): ۱۵۹ - ۱۶۰.



از طرفی آیه شریف: ﴿وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup> و آن [پیامبران] را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم، این، هدایت خداوند است که هر کدام از بندگان را که بخواهد با آن هدایت می‌کند و اگر آنها به خداوند شرک بورزند، اعمالی که انجام داده‌اند باطل و بیهوده خواهد بود، نشان می‌دهد که اولیای خدا ﷺ حتی اختیار و امکان شرک ورزیدن به خداوند را نیز دارند، هرچند وجود هدایت الهی و عنایت خاص خداوند، آنان را از این کار باز می‌دارد. آیاتی نظیر ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۲</sup> [ای پیامبر] آنچه را که از سوی خداوند بر تو فرو فرستاده شده، ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی، رساله خدا را به انجام نرسانده‌ای، نیز بیان‌گر همین اراده و اختیار است.

بنابراین، انسان معصوم به اراده و اختیار خود از انجام گناه خودداری می‌کند؛ اما وقتی می‌گوییم خودداری معصومین از گناه، نتیجه عظمت الهی است، همانند آن است که خودداری مؤمنین غیر معصوم از گناه را نتیجه توفیق الهی بدانیم.

در عین حال، این گفته با مفهوم آیاتی که دوری پیامبران و امامان ﷺ را به تأیید روح القدس می‌داند نیز منافاتی ندارد. نسبت دادن دوری پیامبر از گناه به روح القدس، همانند نسبت دادن دوری مؤمنان از گناه به روح الایمان است:

﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾<sup>۳</sup> [خداوند] در دل‌های آنان ایمان را نگاشته و روحی را از جانب خود به تأیید آنان فرستاده است. همچنان که نسبت دادن گمراهی‌ها و گناهان به وسوسه‌های شیطان، منافاتی با نسبت دادن گناه به اراده و اختیار انجام‌دهنده آن ندارد.<sup>۴</sup>

۱. انعام (۶): ۸۷ - ۸۸.

۲. مائده (۵): ۶۷.

۳. مجادله (۵۸): ۲۲.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

## تفاوت میان عصمت و عدالت

بدین ترتیب، عصمت و عدالت با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند. با وجود اینکه هر دوی آنها مانع از انجام معصیت می‌شوند؛ اما عصمت امکان انجام آن را نیز از بین می‌برد؛ حال آنکه در عدالت چنین نیست. این تفاوت، به نوع علم و معرفت معصومین علیهم‌السلام مربوط می‌شود؛ زیرا علم و آگاهی آنان با علوم و معارف دیگران که اکتسابی است و قابلیت تعلیم و تعلم دارد، متفاوت است. همچنان که در مبحث پیشین، بیان کرده‌ایم که تفاوت میان پرهیزکاران گروه اول با دو گروه دیگر، به نوع علم و ادراک آنان مربوط می‌شود، نه به شدت و ضعف یا میزان تأثیرگذاری آن.

به بیان دیگر، توجه و اهتمام انسان به برخی نیروها و گرایش‌های موجود در نفس خویش، موجب دوری از دیگر تمایلات می‌شود؛ چنان که انسان پرهیزکار تا زمانی که به فضیلت پرهیزکاری توجه دارد، بر مسیر آن استوار بوده و به سوی تمایلات شهوانی خویش گرایش پیدا نمی‌کند؛ اما ممکن است شعله‌ور شدن آتش غرایز و روی آوردن به این‌گونه تمایلات غریزی، گاهی او را از به‌یادآوردن فضیلت پرهیزکاری دور سازد و نیروی تقوا را در او تضعیف کند تا آنجا که برخلاف مسیر تقوا گام برداشته به ارضای تمایلات خویش پردازد. دیگر ابزار شعور و احساس انسان نیز همین حالت را دارد و گرنه انسان تا زمانی که یکی از علل تأثیرگذاری و رفتار او پابرجا باشد و مانعی بر سر راه آن به وجود نیاید، از فرمان و حکم آن علت سرپیچی نخواهد کرد. پس انحراف و سرپیچی از حکم تقوا بر اثر مغلوب شدن عامل پرهیزکار و کم‌رنگ شدن آن در برابر سایر علل خواهد بود.

اما موهبتی الهی که آن را عصمت الهی می‌نامیم، عبارت است از: نوعی علم و شعور و آگاهی که با دیگر انواع علوم متفاوت است؛ به گونه‌ای که هرگز در برابر دیگر نیروها و گرایش‌های موجود در نقش انسان مغلوب نمی‌شود، بلکه همواره بر دیگر تمایلات،



غلبه و برتری دارد؛ چنان که صاحب خود را به طور مطلق از گمراهی و خطا معصوم نگه می‌دارد.<sup>۱</sup>

چه بسا، چنین علم و شعوری که به انسان مصونیت داده است و او را از هرگونه سرپیچی در برابر فرمان خدا باز می‌دارد، همان باشد که در اصطلاح قرآنی «یقین» نامیده شده است. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>۲</sup> و این‌گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین [مالکیت خداوند بر تمامی هستی] را به ابراهیم علیه السلام نشان می‌دهیم تا به مقام یقین برسد.

بدین ترتیب قرآن کریم بیان می‌کند که یکی از ویژگی‌های این نوع آگاهی، آن است که حقایقی از جهان هستی را که در پس پرده حواس مادی قرار دارد، به انسان نشان می‌دهد:

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾<sup>۳</sup> هرگز! اگر به علم یقین برسید، یقیناً جهنم را عیان خواهید دید.

در دو کتاب عصمت<sup>۴</sup> و پژوهشی در پرسمان امامت،<sup>۵</sup> در این باره توضیح بیشتری داده‌ایم.

از مباحث گفته شده، نتیجه می‌گیریم آنچه در برخی کتاب‌های معاصر مطرح شده است که «تقوا و عدالت، درجاتی از مقام عصمت هستند و عصمت مطلقاً عبارت است از اوج تقوا و عدالت»،<sup>۶</sup> قطعی نیستند.

۱. همان، ج ۵، ص ۷۸ و ۸۰.

۲. انعام (۶): ۷۵.

۳. تکوین (۱۰۲): ۵-۶.

۴. محمد قاضی، عصمت؛ پژوهشی تحلیلی بر مبنای روش قرآنی، ص ۱۳۳.

۵. جوادعلی کسار، پژوهشی در پرسمان امامت، ص ۱۶۷.

۶. محمدی ری شهری، فلسفه الوحی و النبوه، ص ۲۳۸.

## راهکارهای عملی

شیخ الرئیس ابن سینا در کتاب اشارات و در بیان برخی از راه‌های رسیدن به خداوند متعال آورده است:

بیچاره‌ای که حق تعالی را واسطه رسیدن به بهشت و نعمات آن قرار دهد، از این رو که لذت جوار حق را دریافته، با لذت‌های ناقص‌الخلقه آشنا گشته و همواره در پی آن است و جز آن طمع ندارد، در مقایسه با عارفان خداشناس به کودکی ماند در مقایسه با بزرگان جهان دیده و کودک از آنچه که انسان‌های بالغ استدراک کرده و در پی آنند غافل است و جز بازیچه و سرگرمی کودکانه نمی‌شناسد و اینکه باتجربگان از بازیچه او غافلند و به چیزهای دیگر همت گمارند، در شگفت گردد.

همچنان است کسی که لذات ناقص، دیده او را از مشاهده به جهت حق کوتاه کرده، به هر لذتی از لذت‌های محدود دنیا درآویزد. اگر هم به ناچار در دنیا از آن روی گرداند، جز این نیست که در طلب لذات مضاعف اخروی باشد، پس خدای تعالی را عبادت و اطاعت کند تا در آخرت از این لذات، بهره کافی گیرد و به سوی طعام لذیذ و شراب گوارا و نکاح فزون‌تر روانه گردد که اگر از حقیقت نیت او پرده بگیرند، چشمان دون‌همت او در دنیا و آخرت جز به سوی لذت‌های شکم و شهوت نظر نباشد؛ اما آن کس که دیده او، در درک لذت‌های برتر به هدایت ساحت قدسی بینا گشته است، لذت لقای حق دریابد و روی به سوی آن گرداند و آن بیچاره را که راه کمال را به سوی مخالف وانهاد، مستحق ترحم ببیند. هرچند او نیز مطابق با وعده‌های خداوند، به آنچه که همت خود را بر رسیدن بدان گماشته، دست یابد.

شیخ طوسی در شرح این عبارات چنین می‌گوید:

هدف از بیان این عبارات، فراهم آوردن بهانه و عذری است برای کسانی که حق تعالی را واسطه دست یافتن به چیزی جز خداوند قرار می‌دهند؛ یعنی کسانی که در دنیا زهد



پیشه می‌کنند و حق تعالی را برای رسیدن به پاداش و یا دوری از عذاب، عبادت می‌نمایند و چنین عذری بیان‌گر نقص و کاستی در وجود آنان است.

در جملات شیخ الرئیس، ظرایف و تعبیرات لطیفی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- توصیف لذت‌های مادی با عبارت «ناقص الخلقه» که نشان می‌دهد، نقص این لذت‌ها بر طرف‌ناشدنی است.

- تشبیه کسانی که قادر بر نگرستن به به جهت حقیقی نیستند، به نابینایی که چیزی را طلب می‌کند و در طلب آن به هر چیزی درمی‌آویزد، خواه مطلوب او باشد یا نباشد.  
- یادآوری اینکه زهد غیر عارفان، از روی ناچاری و اکراه است و در عین حال، چنین زهدنمایی در دست‌یابی به لذت‌های حسی و مادی از دیگر مردمان حریص‌تر هستند؛ زیرا کسی که چیزی را ترک می‌کند تا در آینده چندین برابر آن را به دست آورد، به حرص و طمع نزدیک‌تر است تا به زهد و قناعت.

- کاربرد تعبیر «دون همت» برای کسی که چنین هدفی دارد و عبارت «چشمان او بالاتر را نتواند دید» نشان می‌دهد که او پایین‌تر از آن است که حتی مستحق آن لذت‌های پست باشد.

- تعبیر جالب در ذکر لذت‌های مربوط به شکم و شهوت، در پایان نیز اشاره شده است که این بیچاره مستحق رحمت، بر مبنای وعده انبیا به لذت‌های حسی که با حرص و طمع در پی آن است، خواهد رسید.<sup>۱</sup>

از این‌رو، شیخ الرئیس در بخش دیگری از کتاب، بیان می‌کند که هدف عارفان و غیر عارفان از عبادت و زهد با هم متفاوت است:

زهد غیر عارفان، نوعی سوداگری و تجارت است. گویی آنان با متاع دنیا، نعمت

۱. محقق طوسی، شرح اشارات و تنبیهات ابن‌مینا، ج ۳، ص ۳۷۷.

آخرت را خریداری می‌کنند؛ اما زهد عارفان عبارت است از وارستگی از هر چیزی که آنان را به غیر خدا مشغول می‌کند، تکبر در برابر هر چیزی جز حق تعالی. عبادت غیر عارفان نیز معامله و سودایی بیش نیست؛ چندان که گویی در دنیا عملی انجام می‌دهند تا مزد آن را که پاداش و نعمت‌های آخرت است، در آنجا بستانند. حال آنکه عبادت عارف، ریاضت و تمرینی است تا قوای پراکنده و نفسانی و وهم خیالی خویش را هماهنگ گرداند و آن را از وادی غرور به محضر حق رساند. در این حالت نفس او با سر باطنی آشتی می‌کند و به هنگام تجلی حق، با او در نیاویزد، بلکه به جلوه رخشان تجلی پروردگار نظر افکنده و او را عادت‌ی حاصل می‌شود که هرگاه سر باطن اراده نماید، پرتو انوار حق را به نظاره نشیند، بی آنکه دیگر قوای نفسانی او را مانع شود یا مزاحمتی رساند، به بدرقه‌اش می‌آیند، چنان که به تمامی در آن فضای قدسی غوطه‌ور گردد.

شیخ طوسی در توضیح این عبارت آورده است:

زهد و عبادت غیر عارفانه، معامله و تجارت است. زاهد غیر عارف، همانند تاجری است که کالایی را در مقابل کالایی معاوضه کند و عابد غیر عارف نیز، بسان کارگری مزدور است که کاری انجام دهد تا مزدی بستاند. بدین ترتیب، هر دو یک هدف دارند، هر چند راهشان متفاوت باشد؛ اما زهد عارف وارسته‌ای که یکسره متوجه خداوند و روی گرداندن از غیر خداست. در حقیقت موجب پاک شدن از هر نوع وابستگی به غیر خدا و برگزیدن هدف نهایی است و در حالتی که از همه چیز روی گرداند و روی به سوی خداوند آورده است، بر همه چیز غیر از حق، تکبر می‌نماید؛ چرا که جز او همه را خوار و حقیر می‌بیند. به همین ترتیب، عبادت عارف نیز ریاضتی است بر تمام نیروهای ارادی و غرایزی همچون شهوت غضب و مواردی از این دست و تمرینی است برای قوای وهمیه و خیالیه او تا همه آنها از میل عالم مادی و جسمانی دور شده و به کار عقل مشغول شوند و نفس را هنگام جدا شدن از خود و رفتن به سوی عالم



مجردات، بدرقه می‌کنند؛ چنان‌که به تدریج به این بدرقه عادت کرده و در هنگام کشف و شهود، مزاحم عقل و سر باطن نمی‌شوند. پس عقل می‌تواند بدون وجود مانع، در آن وادی حضور یابد؛ در حالی که همهٔ زیرمجموعه‌ها و نیروهای تحت امر او نیز به آن جانب متوجه گردیده‌اند.<sup>۱</sup>

### تفاوت میان زاهد، عابد و عارف

حال باید دید زاهد، عابد و عارف چه کسانی هستند؟ شیخ الرئیس در پاسخ می‌گوید: آن‌کس که از دنیا و زیبایی‌های آن روی گرداند زاهد نام گیرد و آن‌که بر انجام عبادت‌ها، از جمله نماز و روزه و مانند آن مواظبت نماید، عابد باشد و هرکه اندیشه‌اش را به سوی ساحت قدس و جبروت متوجه کند و همواره پرتو نور حق بر باطن او تابیدن داشته باشد، عارف نامیده می‌شود و گاه برخی از این ویژگی‌ها با هم در کسی جمع گردد.

البته عرفا درجات و مراتب مختلف دارند، چنان‌که زاهدان و عابدان نیز همگی در یک رتبه نیستند. شیخ گوید:

آن‌کس که عرفان را برای عرفان برگزیند، جز آن نبیند. اما آن‌که هدف عرفان (رسیدن به خداوند) را درک کند؛ اما به عرفان نپردازد، راه شناخت خداوند را به خوبی یافته است و آن را مراتبی است که از مراتب پیشین کمتر نباشد. اما به گزیده‌گویی بسنده کنیم که در بیان نگنجد و عبارت را یاری شرح آن نباشد و کلام، جز خیال را وصف نکند. هرکه خواهد این مراتب را دریابد، پس باید خود آن را طی نماید تا در زمرهٔ اهل مشاهده و مکاشفه درآید و از به مقصد رسیدگان باشد، نه از شنوندگان.

محقق طوسی در شرح این عبارت می‌گوید:

«عرفان، حالتی است که برای عارف پیش می‌آید و یقیناً با هدف عرفان که شناخت

خداوند است» تفاوت دارد. پس اگر هدف کسی از رسیدن به عرفان، تنها همان عرفان باشد، او از موحدان نخواهد بود؛ زیرا از حق تعالی چیزی غیر از ذات او طلب کرده است؛ مانند کسی که به زیور و زینت خود مباحثات کند، هرچند آن را از حق دارد.

اما کسی که حق را بشناسد و از خویشتن غافل شود، یقیناً از عرفان برای عرفان نیز رها شده است. پس چنین کسی عرفان حقیقی پیدا کرده، هرچند نامی از آن با خود ندارد؛ یعنی او فقط به عرفان دست یافته، پس راه اصلی شناخت حق را یافته است.

اما مراتب آراسته‌شدن به کلمات و فضایل که همان صفات خدایی است، کم از مرحله پیشین؛ یعنی زدودن ناراستی‌ها از اخلاق و تزکیه نفس نیست؛ چرا که الهیات چون اقیانوسی بی‌کران است؛ اما اخلاقیات عرصه‌ای محدود دارد. آن‌گونه که خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً \* لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي﴾<sup>۱</sup> بگو: اگر برای نوشتن علم پروردگار، دریاها به مرکب تبدیل شود، پیش از آنکه همه کلمات خدا به تحریر درآید، دریا به اتمام می‌رسد.

کسب این مراتب (تزکیه نفس) سلوک «الی الله» و کسب آن درجات (صفات الهی) سلوک «فی الله» است و این دو سلوک با فناشدن در توحید، پایان می‌یابد و بدان که تعبیرکردن و شرح‌دادن این حالات در قالب جملات و عبارات ناممکن است؛ زیرا جملات برای بیان مفاهیمی به کار می‌رود که علمای لغت و زبان‌شناسان، ابتدا آن را تصور کرده، سپس از طریق آموزش آن را انتقال می‌دهند. اما مفاهیمی که برای رسیدن به آن باید نه تنها از جسم خویش، بلکه از ذات خود نیز جدا شویم، چگونه در قالب الفاظ می‌گنجد که بتوان آن را با جملات شرح داد؟ معقولات را نمی‌توان با توهم درک نمود. توهمات را نیز نمی‌توان با خیال فهمید و خیالات را نمی‌توان با حواس لمس کرد. به همین ترتیب، آنچه را که تنها با عین‌الیقین می‌توان بدان دست یافت، با علم‌الیقین قابل دسترسی



نیست. پس بر کسی که می‌خواهد به این مرحله برسد، لازم است که برای دیدن آن تلاش کند، نه برای برهان یافتن آن.

این توضیح گفته شیخ الرئيس است که خیال را از آن استثناد کرده و گفته است: «کلام، جز خیال را وصف نکند»، زیرا در بخش دهم کتاب «اشارات می‌گوید:

آن‌گاه که نقش عارف به مشاهده عالم قدس مشهور شود، در خیال او حالتی پدید آید که با مشاهدات او شباهت بسیار دارد.<sup>۱</sup>

و این است معنای گفته عرفا که «مشاهده، مرحله‌ای است فراتر از عقل».<sup>۲</sup>

صدرالمتألهین شیرازی در این باره می‌گوید:

در هنگامه تجلی ولایت الهی، آنچه که از نظر عقل محال باشد، روی نخواهد داد؛ اما ممکن است حالاتی پدید آید که عقل از درک آن عاجز باشد و به تنهایی بدان نرسد. کسی که میان «محال عقلی» و «عدم ادراک به وسیله عقل» تفاوت قائل نشود، بی‌ارزش‌تر از آن است که با او سخن گوئیم؛ پس بهتر آنکه او را در جهل خود رها کنیم.<sup>۳</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

برخی از اسرار و حالات ذکرشده در دین مبین، خارج از ادراک عقل ذهنی بشر است و تنها در عرصه ولایت الهی و نبوت قابل درک است و ادراک عقلی در مقایسه با ادراک ولایی، همانند نور حسی در مقایسه با نور فکری است و ابزار فکر را در آن وادی کارایی چندانی نباشد.<sup>۴</sup>

از این رو علامه طباطبایی می‌فرماید:

آنان که تلاش می‌کنند مفاهیم شهود و مکاشفه را در قالب الفاظ و عبارت‌های لفظی

۱. محقق طوسی، شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. شرح القیصری علی فصوص الحکم، ص ۱۷۹، چاپ سنگی.

۳. صدرالدین شیرازی، رسائل، ص ۲۸۳، کتاب خانه مصطفوی، قم.

۴. صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ص ۴۶۱.

بیان نمایند، مانند کسی هستند که می‌خواهد مفهوم رنگ‌های مختلف را برای کور مادرزاد توضیح دهد و مفاهیم مربوط به حس بینایی را از طریق حس شنوایی به او منتقل کنند.<sup>۱</sup>

## متون و روایات

این بخش را با بیان کلماتی از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در بیان برخی مقامات عارفان و عاشقان خداوند به پایان می‌بریم:

مسعودی در ذکر خطبه‌ای در بیان وصیت امیرالمؤمنین آورده است که حضرت فرمود:  
 \* خداوندا! پاک و منزهی تو که همه چیز را فراگرفته‌ای و در عین حال، از همه چیز جدا هستی و هیچ چیز از تو پنهان نیست. تویی که هرچه را اراده کنی، به انجام رسانی.  
 ای که هر درک‌کننده‌ای، آفریده‌ی توست و هر موجودی را تو خلق کرده‌ای، پاک و منزهی.... هیچ چشمی عظمت نور تو را درنیابد و به پرتوانوار قدرتت نظر نکند و هیچ اندیشه‌ای را یاری درک کمتر از آن نیز نباشد؛ مگر آنکه تو، حجاب دیده بصیرت کسی برگیری و پرده‌های نابینایی را از برابر او بدری تا نفس او سوار بر بال روح پرگشاید و در ارکان جبروت با تو مناجات کند. در پرتوانوار عظمت او وارد گردد و از فرش خاک به عرش کبریایی تو دیده بگشاید. ملکوتیان آنها را زوار نام نهاده‌اند و جبروتیان، ایشان را عمار نامیده‌اند.<sup>۲</sup>

در بحارالانوار، به نقل از الارشاد دیلمی با ذکر دو سند، آمده است:

خداوند متعال می‌فرماید:

«هرکس برای خشنودی من کار کند، سه ویژگی برای او قرار می‌دهم: او را شکری می‌آموزم که با جهل درنیامیزد، ذکری که فراموشی ندارد و محبت خود را در دل او جای

۱. طباطبائی، مجموعه مقالات، ج ۱، ص ۳۹.

۲. به نقل از: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۵.



دهم؛ آن‌گونه که محبت خلاق را بر محبت من ترجیح ندهد.

پس آن‌گاه که مرا دوست بدارد، من نیز او را دوست می‌دارم. چشم دلش را به روی جلال خویش می‌گشایم و آفریده‌های ویژه خویش را از دید او پنهان نمی‌کنم. در ظلمت شب روشنایی روز او را خطاب قرار می‌دهم تا آنجا که رشته گفت‌وگو و همنشینی او با خلاق، قطع شود و سخن خود و ملائکه‌ام را به گوش او می‌رسانم.

اسراری را که از خلاق پنهان کرده‌ام، بر او آشکار می‌گردانم. جامه حیا و متانت بر او می‌پوشانم، آن‌چنان که تمامی خلق از او شرم و حیا کنند. او بر روی زمین راه می‌رود، در حالی که آمرزیده شده است. دل او را آگاه و بینا می‌گردانم و هیچ جلوه‌ای از بهشت و دوزخ را از دیده او پنهان نمی‌کنم. هراس و وحشتی را که در قیامت بر مردمان عارض شود، به او نشان می‌دهم و نحوه رسیدگی به حساب اعمال ثروتمندان و فقیران، نادان‌ها و دانایان [و همه مردم] را به او می‌نمایانم [و چون بمیرد] او را در قبرش می‌خوابانم و نکیر و منکر را برای پرسش از او می‌فرستم. او وحشت و تاریکی قبر و هراس قیامت را درک نخواهد کرد. سپس میزان اعمال او را برپا و نامه عملش را به او ارائه می‌کنم و آن را به دست راست او می‌دهم تا آن را باز کند و بخواند. آن‌گاه دیگر میان من و او حجابی نخواهد بود. این است صفت عاشقان».<sup>۱</sup>

---

## راه‌های رسیدن به عشق الهی

---





## راه‌های رسیدن به عشق الهی

در مباحث پیشین، یادآور شدیم که مقدمه عشق به خداوند، شناخت اوست. با تأمل در آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که برای شناخت خداوند، دو راه معرفی شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾<sup>۱</sup> نشانه‌های خود در آفاق هستی و آفرینش و در درون بدن خودشان را به آنها نشان می‌دهیم تا بر آنها آشکار شود که خداوند، حق مطلق است و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ \* وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۲</sup> در پهنه زمین و در وجود خودتان، برای آنها که به یقین رسیده‌اند، نشانه‌های بسیار وجود دارد. آیا نمی‌بینید.

و این دو روش در اصطلاح علما به روش «آفاق» و «انفس» معروف است. نخستین روش که آیات قرآن کریم درباره آن «آیات آفاق» نامیده می‌شود، به جلوه‌هایی از نشانه‌های خداوند در جهان هستی، آسمان‌ها و ستارگان، روز و شب و نور و ظلمت اشاره دارد و خداوند متعال نمونه‌های بسیاری از این قبیل آیات را در قرآن کریم بیان فرموده است؛ مانند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ \*

۱. فصلت (۴۱): ۵۳.

۲. ذاریات (۵۱): ۲۰ - ۲۱.



الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: <sup>۱</sup> در آفرینش آسمان‌ها و تفاوت شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست. آنان که در حال ایستاده و نشسته و خوابیده خداوند را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند: پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریدی. ما را از آتش عذاب حفظ فرما. و ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُتْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾: <sup>۲</sup> او [خدایی است] که زمین را بستر شما و آسمان را بنایی [محکم] قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن، میوه‌هایی را برای شما به عنوان روزی [از زمین] بیرون آورد. پس برای خدا هم‌تا و شریک قائل نشوید، حال آنکه می‌دانید [که خداوند شریک ندارد]. و ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانُهُ تَفْصِيلًا﴾: <sup>۳</sup> شب و روز را دو نشانه [از نشانه‌های خود] قرار دادیم، پس شب را محو کردیم و روز را موجب بینایی قرار دادیم، تا از فضل و رحمت پروردگار طلب کنید و حساب [روز، ماه و سال] را بدانید و هر چیز را به تفصیل بیان نمودیم.

اما گروه دیگر آیات قرآن در این زمینه که «آیات انفس» نام دارند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

- برخی از آنها به ترکیب اندام‌ها و اعضای بدن انسان و زیر مجموعه‌های هر عضو اشاره دارد تا جایی که حتی به جزئیات پرداخته و نظم و هماهنگی موجود در کارکردهای شگفت‌انگیز اندام‌های مختلف را نشانه یگانگی آفریننده و نظم‌دهنده آنها می‌داند. همچنین به مراحل مختلف عمر انسان، از دوره جنینی تا کودکی جوانی و کهنسالی اشاره می‌کند.

۱. آل عمران (۳): ۱۹۰ - ۱۹۱.

۲. بقره (۲): ۲۲.

۳. اسراء (۱۷): ۱۲.

- گروه دیگر، آیاتی هستند که رابطه میان روح با جسم و حواس پنجگانه با بدن را مورد توجه قرار داده و این حواس، اعم از بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه را نخستین ابزار آگاهی انسان از جهان خارج می‌داند که با آن می‌تواند خیر و شر و سود و زیان خود را دریابد، در راه رسیدن به کمال گام بردارد و از ناملایمات دوری کند. هریک از این حواس پنجگانه ساختاری جدا از دیگر حواس دارد؛ اما با وجود این جدایی و تفکیک، همه آنها تحت کنترل یک فرمانده واحد قرار دارند که همان نفس تدبیرکننده اعمال انسان است و خداوند در ورای همه اینها، بر همه چیز احاطه دارد. همچنین سایر نیروهای موجود در جسم و جان انسان، مانند نیروی غضب و شهوت و... با تمامی زیرمجموعه‌ها و نشانه‌های خود و با ساختاری جدا از یکدیگر، تحت تدبیر یک عامل مشترک هستند و امکانات خود را در خدمت یک پیکره واحد به کار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

### خودشناسی، روش برتر

در مقایسه میان این دو روش، یعنی خودشناسی و جهان‌شناسی، روایات بسیاری از شیعه و سنی نقل شده است که خودشناسی را سودمندتر می‌داند. بر اساس فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) خودشناسی سودمندتر از جهان‌شناسی است.

در سخنان و نوشته‌های بزرگان، ضمن تأکید بر این که هر دو روش موجب رسیدن به مقام ایمان و پیروی از تعالیم دین و شریعت الهی می‌شود؛ بنا به دلایلی، خودشناسی برتر شمرده شده است. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. سودمند بودن یادکرد آیات. این موضوع از آن جهت مهم است که آشنایی با نشانه‌های خدا، انسان را به شناخت ذات خداوند متعال و صفات و اسمای او می‌رساند و بر او آشکار می‌نماید که خداوند متعال زنده و حی است و مرگ او را در نمی‌یابد. توانای مطلق است و ناتوانی در او راه ندارد. دانای مطلق است و نادانی به او عارض نمی‌شود.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۷۳.



اوست که همه چیز را آفریده و مالکیت آنها را در اختیار دارد و هر کس را به آنچه که انجام داده، محاسبه می‌کند. اوست که خلاق را نه از روی نیاز به آنها، بلکه برای نعمت بخشیدن به آنها در حد لیاقت و استعدادشان آفریده است و در روزی که تردیدی در آن نیست (قیامت) آنان را محشور می‌کند تا بدکاران را به کیفر اعمال خود و نیکوکاران را به پاداش خیر جزا دهد. اگر انسان به این قبیل حقایقی که در آیات بدان اشاره شده، توجه کند، ماهیت حقیقی زندگانی را درمی‌یابد و آن را نه یک بازیچه و سرگرمی بیهوده، بلکه یک زندگی جاویدان می‌بیند که یا با سعادت دائمی و یا با بدبختی همیشگی همراه خواهد بود.

چنین بینشی است که می‌تواند بر مبنای علم و آگاهی، انسان را از تکالیف و وظایفی که در برابر پروردگار و در قبال هم‌نوعان خود بر عهده دارد، آگاه سازد و این آگاهی، همان حقیقتی است که «دین» نام دارد.

در این میان، توجه به آیاتی که بر خودشناسی تأکید دارد سودمندتر خواهد بود؛ چرا که موجب می‌شود انسان از ماهیت نفس خویش و توانایی‌های جسمی و روحی آن و همچنین از عوامل مؤثر در سرکشی نفس یا رخوت آن و صفات و عادات پسندیده یا ناپسند آن آگاه شود.

آگاهی انسان از این مسائل و اطلاع از آنچه موجب امنیت یا ناامنی و سعادت، یا شقاوت او می‌شود، موجب می‌گردد که هم‌درد و هم‌درمان آن را از نزدیک بشناسد و به اصلاح نادرستی‌ها و تقویت فضایل خود بپردازد؛ در حالی که توجه به آیات مربوط به جهان‌شناسی، هرچند تا حدودی موجب توجه انسان به تهذیب نفس و زدودن صفات و عادات ناپسند از آینه وجود و آراستن آن به کمالات روحی می‌گردد؛ اما در واقع از دور دست او را به این کار فرا می‌خواند.

۲. خودشناسی دیگر از دقت بیش‌تری برخوردار است و آنچه از نتایج پژوهش‌های مربوط به روان‌شناسی برداشت می‌شود، آن است که توجه به آیات مربوط به

جهان‌شناسی و شناخت حاصل از آن، یک تئوری نظری و به اصطلاح علمای علم منطق، یک علم «حصولی» است؛ حال آنکه توجه انسان به نیروها و توانایی‌های نفس خویش و شناخت حاصل از این توجه، یک بینش شهودی و علم حضوری خواهد بود.

درک و تصدیق یک علم حصولی، نیازمند برهان‌ها و قیاس‌های مختلف است و تا زمانی که انسان به مقدمات و برهان‌های آن توجه کافی نداشته باشد، ممکن نخواهد شد. بنابراین هرگاه انسان از توجه به برهان‌ها و دلایل آن غافل شود، آن علم و آگاهی از میان خواهد رفت و شبهه‌ها و تردیدها درباره آن ایجاد خواهد شد.

اما در مقابل، علم و آگاهی انسان از نیروها و توانایی‌های نفس خویش، آشکار و عیان است و هرگاه انسان به آیات مربوط به خودشناسی توجه کند و فقر و نیاز به پروردگار را در همه ابعاد و وجود خویش مشاهده کند، حقایق شگفت‌انگیزی مشاهده می‌کند و وجود خویش را وابسته به ساحت کبریایی و با عظمت خداوند می‌بیند و همه ابعاد نفس خویش، اعم از علم، قدرت، بینایی، شنوایی، اراده و عشق خود را به سرچشمه لایزال و بی‌پایان علم و وجود، جمال و جلال، کمال و عظمت و قدرت متصل می‌یابد.<sup>۱</sup>

از آنجا که زیربنای برهان عقلی، توجه به فقر و نیازمندی معلول به علت در تمامی ابعاد است، پس وقتی انسان به این حقیقت یقین پیدا کند و آن را عیان بیند، چاره‌ای ندارد جز آنکه به عظمت بی‌پایان آفریدگار حی و قیوم اعتراف کند. قرآن کریم در اشاره به این نکته می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۲</sup> ای مردمان! شما همگی

محتاج و نیازمند آستان خدایی و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است.

از این‌رو در برخی احادیث آمده است که جز به اراده خداوند، شناخت هیچ مخلوقی

۱. همان، ج ۶، ص ۱۷۹.

۲. فاطر (۳۵): ۱۵.



امکان‌پذیر نیست. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هیچ یک از مخلوقات چیزی را در نمی‌یابد، مگر به اذن خداوند».<sup>۱</sup>

فیلسوفان متأله در بیان همین معنا گفته‌اند:

«معلول‌ها شناخته نمی‌شوند، مگر به واسطه علت خود».

از این رو، می‌توان فهمید که اگر انسان بر ملکوت مخلوقات، یعنی بر جلوه‌ای از وجود آنها که به خداوند متعال است و به اراده خداوند برپا شده است، نظر افکند و از این واقعیت که ملکوت اشیاء تنها از آن خداوند است: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup> پاک و منزّه است کسی که ملکوت همه چیز در دست اوست و همه به سوی او باز می‌گردید، آگاه گردد، ناگزیر به مرحله‌ای از علم دست می‌یابد که شک و تردید در آن راه ندارد و در اصطلاح قرآنی «یقین» نامیده می‌شود؛ چنان‌که قرآن کریم، رسیدن حضرت ابراهیم علیه السلام به مرحله یقین را نتیجه نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین به آن حضرت می‌داند:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>۳</sup> و این‌گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین [مالکیت خداوند بر تمامی هستی] را به ابراهیم علیه السلام نشان می‌دهیم، تا به مقام یقین برسد.

قرآن کریم در اشاره به همین معنا، درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾<sup>۴</sup> پاک و منزّه است پروردگاری که شبانه بنده خویش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که اطراف آن را برکت دادیم - آورد تا نشانه‌های خویش را به او

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۴۳، باب صفات ذاتی و صفات افعالی، حدیث ۷.

۲. یس (۳۶): ۸۳.

۳. انعام (۶): ۷۵.

۴. اسراء (۱۷): ۱.

بنمایانیم. و می‌فرماید: ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ \* لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾<sup>۱</sup> دیدگان [مبارک پیامبر اکرم] منحرف نشد و از حد در نگذشت. و برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگار خود را مشاهده کرد.

برخی از روایات که در تأیید این حقیقت وارد شده، عبارتند از: حضرت امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریف: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونُ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>۲</sup> و این‌گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم (ع) نشان می‌دهیم، تا به مقام یقین برسد، فرمودند:

«خداوند از زمین و ساکنان آن، از ملکوت و حاملان آن و از عرش و آنچه بر روی آن است پرده برداشت و آن را به حضرت ابراهیم نشان داد و برای پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز همین کار انجام شد».<sup>۳</sup>

ابن مسکان در تفسیر آیه فوق از حضرت امام صادق (ع) نقل کرده که فرمودند:

«پرده‌ها و حجاب‌های آسمانی از برابر دیدگان حضرت ابراهیم (ع) کنار رفت تا آنجا که او بالای عرش خداوند را دید و پرده‌های زمین از برابر او کنار زده شد تا آنجا که از میان زمین، آن سوی آسمان را مشاهده کرد و برای پیامبر شما و همه امامان پس از او هم این حالت پیش آمد».<sup>۴</sup>

بریده اسلمی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمودند:

«ای علی! خداوند به همراه من، هفت منزل را یک‌به‌یک به تو نشان داد تا آن‌گاه که جبرئیل آمد و شب هنگام مرا به آسمان و معراج برد. از من پرسید: برادرت (علی (ع)) کجاست؟ گفتم: او را با خود نیاوردم. جبرئیل گفت: از خدا بخواه که او را نزد تو آورد. من

۱. نجم (۵۳): ۱۷ - ۱۸.

۲. انعام (۶): ۷۵.

۳. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۴، حدیث ۱۳.

۴. همان، حدیث ۱۵.



دعا کردم و تو با من همراه شدی. در آن هنگام از آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه پرده برداشته شد؛ چنان که ساکنان و اهل آنها را دیدم و جایگاه هریک از فرشتگان را مشاهده کردم و هرچیز را که من دیدم، تو نیز همان را به همراه من مشاهده کردی».<sup>۱</sup>

به راستی چگونه خواهد بود حال انسانی که به عیان، ماهیت حقیقی نفس خویش را نیز به همین صورت مشاهده کند و از هر چیز غیر از خداوند رویگردان شود و به سوی پروردگار خویش رو کند. همه چیز را به فراموشی بسپارد و تنها پروردگار را به یاد آورد؟ در چنین حالتی است که «احساس و شعور نفس او دگرگون می‌شود و از منزل شرک و جایگاه توحید و بندگی رهسپار می‌شود و یکی از پس دیگری، توحید به جای شرک، حقیقت به جای وهم، نزدیکی به جای دوری، خشوع و تواضع رحمانی به جای تکبر شیطانی و نیاز بندگی به جای بی‌نیازی خیالی در وجود او جایگزین می‌شود تا آنجا که دست عنایت الهی به کمک او آمده و راهبر موفقیت، رهنمای او می‌شود.

هرچند ما بر اثر دلبستگی به دنیای مادی، از درک این معانی ناتوانیم و به دلیل سرگرم شدن به بهره‌های اندک زندگی فانی دنیا که خداوند آن را لهُو و لعب بیهوده‌ای بیش نمی‌داند: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ﴾<sup>۲</sup>؛ زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی بیهوده نیست، و ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾<sup>۳</sup>؛ بهره آنان از علم، همان اندازه است. [و بیش‌تر از آن درک نخواهند کرد]، از غوطه‌ور شدن در ژرفای حقایقی که در دین الهی و کتاب خدا بدان اشاره شده عاجزیم؛ اما جست‌وجوی بسیار، تأمل کافی و نگرش صحیح می‌تواند ما را تا مرز دستیابی به کلیات اجمالی و تصدیق آن پیش برد؛ هرچند از رسیدن به تفصیل جزئیات آن ناتوانیم که خداوند هدایتگر همه است».<sup>۴</sup>

۱. همان، حدیث ۱۶.

۲. انعام (۶): ۳۲.

۳. نجم (۵۳): ۳۰.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۸.

## شناخت خدا با خدا

بسیار مناسب است که چنین معرفتی را «شناخت خدا با خدا» یا معرفت الله بالله بنامیم؛ اما نوع دیگر شناخت که نظری بوده و نتیجه توجه به آیات آفاق (جهان‌شناسی) است و از طریق قیاس یا حدس به دست می‌آید، در واقع یک شناخت ذهنی از یک تصویر ذهنی است و خداوند متعال منزّه است از اینکه فکر یا ذهنی بر او احاطه یابد و با تصاویر ساخته و پرداخته انسان‌ها با او برابری نماید که هیچ علمی را یارای درک او نیست.<sup>۱</sup>

حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید:

«هرکس گمان کند که با تصورات ذهنی خویش خدا را شناخته، مشرک است و هرکس چنین پندارد که خداوند را به جای ذاتش، با اسم شناخته پس به شرک تأکید ورزیده؛ چون اسم، محدث است.

هرکس گمان کند که هم اسم و هم ذات خدا را می‌پرستد، برای خداوند شریک قائل شده است. آنکه می‌پندارد صفات خداوند پرستیده می‌شوند، موهوم را پرستیده است و آن‌کس که گمان می‌کند موصوف (خداوند) به صفات خود «اضافه» می‌شود، بزرگی را کوچک پنداشته است و هیچ‌کس خداوند را آن‌طور که شایسته است، نتواند شناخت. پرسیدند: پس راه رسیدن به توحید حقیقی کدام است؟

حضرت فرمود: برای رسیدن به آن راهی وجود دارد و آن اینکه عین حاضر را پیش از صفات آن و صفت غایب را پیش از عین آن درک کنیم.

پرسیدند: چگونه ممکن است عین حاضر را پیش از صفات آن شناسایی کرد؟ فرمود: همین که او را می‌شناسی و علم او را می‌دانی و نفس خویش را به واسطه او می‌شناسی؛ نه اینکه نفس خویش را با نفس خود و از جانب خود شناخته باشی. همین که می‌دانی آنچه در ذات اوست از آن وی و از جانب اوست. این است شناخت عین پیش از



شناخت صفات، چنان که برادران یوسف به او گفتند:

﴿قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي﴾<sup>۱</sup> برادران یوسف گفتند: نکند تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این برادرم است؛ یعنی برادرانش او را به واسطه خودش شناختند، نه به کمک غیر او، زیرا آنان یوسف را در ذهن و فکر خویش تجسم و تخیل نکرده بودند.<sup>۲</sup>

در اینجا امام صادق علیه السلام بیان فرموده‌اند که برای شناخت حقیقی خداوند، ابتدا باید خدا را شناخت، سپس صفات خدا را و در مرحله سوم نیز، خلق خدا را براساس آن صفات شناسایی کرد. روایات بسیار دیگری نیز ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است که بر این نکته، تأکید دارند. از جمله:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ای کسی که ذات خویش را بر ذات خود دلیل آورده است».<sup>۳</sup>

حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند! چگونه موجودی که خود نیازمند توست، می‌تواند دلیل و نشانه تو باشد؟ آیا دیگران، ظهوری بیش از تو دارند که بخواهند آشکارکننده تو شوند؟ چه وقت از نظرها غایب بوده‌ای تا نیازمند دلیلی باشی که نشانه وجود تو باشد؟ چه وقت دور بوده‌ای، تا نشانه‌هایت بخواهد ما را به تو نزدیک کند؟ کور باد چشمی که تو را مراقب خود نمی‌بیند!».<sup>۴</sup>

حضرت امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

«خدایا! به وسیله خودت تو را شناختم. این تو بودی که مرا به سوی خود راهنمایی کردی و به نزد خویش دعوت نمودی و اگر لطف تو نبود، نمی‌فهمیدم که تو کیستی...».<sup>۵</sup>

۱. یوسف (۱۲): ۹۰.

۲. تحف العقول، ص ۳۲۶.

۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعا صباح.

۴. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۵. همان، دعای ابوحمزه ثمالی.

منصور بن حازم می‌گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «خداوند برتر و بالاتر از آن است که به واسطه خلق شناخته شود، بلکه خلاق به واسطه خداوند شناخته می‌شوند». حضرت فرمود: «درست می‌گویی».<sup>۱</sup>

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«نام خدا، با خود تفاوت دارد. هر چیزی که نامی بر آن اطلاق شود مخلوق است، جز خداوند متعال. هر چیزی هم که به تعبیر زبان درآید، یا دستی در آن تغییر ایجاد کند، مخلوق است. خداوند هدف کسی است که رسیدن به او را هدف خود قرار دهد؛ اما آنچه انسان آن را هدف در نظر گرفته است، با ذات حقیقی خدا تفاوت دارد؛ زیرا هدف توصیف‌پذیر است و هرچه که وصف شود، مخلوق است؛ اما خداوند خالق اشیاست و حتی نام و اثر او نیز قابل توصیف است، چه رسد به ذات او. خداوند از اجزایی تشکیل نشده است تا کیفیت تشکیل آن قابل تصور باشد و هرکس به هر شناخت و معرفتی در راه رسیدن به او دست یابد، باز هم به ذات خداوند پی نبرده است. هرکس این معنا را درک کند، هرگز خوار و گمراه نخواهد شد و این است توحید حقیقی و خالصانه. پس آن را درک کنید، تصدیق نمایید و بپذیرید.

هرکس گمان کند که خداوند را به واسطه حجاب، تصویر، تمثال و مانند آن شناخته، مشرک است؛ زیرا حجاب و تصویر و تمثال، چیزی غیر از خداوند است و خدا یکتا و یگانه است. پس چطور ممکن است کسی که گمان می‌کند خدا را با چیزی غیر از خود او شناخته، یکتاپرست محسوب گردد؟ فقط کسی که خداوند را به واسطه خود او بشناسد، وی را شناخته است. اما کسی که خدا را به واسطه خود او نشناسد، اصلاً خدا را نشناخته و چیز دیگری را شناخته است».<sup>۲</sup>

۱. الاصول من الکافی، کتاب الحجه، ج ۱، ص ۱۶۸، حدیث ۲.

۲. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۴۳، باب صفات ذات و فعل، حدیث ۷.



## بررسی تحلیلی

قاضی سیدسعید قمی در شرح و توضیح بخش‌هایی از حدیث اخیر آورده است:

از عبارت خداوند از اجزایی تشکیل نشده است تا کیفیت شکل‌گیری آن قابل تصور باشد، می‌توان فهمید که شناخت خداوند با علتِ بالاتر امکان ندارد؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی معلول نیست. از طرفی، شناخت او به وسیله اسم یا صفتی که بر او احاطه یابد نیز ممکن نمی‌باشد؛ زیرا خداوند نامحدود است و امکان ندارد که به آن صفات محدود گردد. سه راه دیگر نیز وجود دارد که برای شناخت هرچیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و امام علیه السلام شناخت خداوند از آن سه راه را نیز منتفی دانسته‌اند تا مشخص شود که خداوند متعال تنها به وسیله خودش قابل شناخت است. آن سه راه دیگر، عبارتند از:

- راه نخست: شناختن یک چیز به وسیله حجابی است که آن را در میان گرفته است و از ارتباط با دیگر اشیاء باز می‌دارد.

- راه دوم: عبارت است از شناخت شیء با استفاده از تصویر یا حالتی که بر آن عارض می‌شود.

- راه سوم: شناخت اشیاء از طریق مشابه، یا همانند آنهاست که در کلیات و یا ویژگی‌های داخلی یا خارجی شیء با آن شباهت دارد.

در بیان دلیل نفی امکان شناخت خداوند با همه روش‌های فوق، باید گفت که اگر خداوند با یک ویژگی خاص یا از طریق یک کیفیت ذاتی قابل تصور باشد و یا یک مفهوم کلی که هم بر خداوند و هم بر دیگری صدق کند، قابل شناخت باشد، پس باید اینها نیز از ازل وجود داشته باشند؛ حال آنکه او تنها ذات ازلی و یگانه ذات ابدی است. پس شناخت او با غیر او، با توحید منافات دارد. چگونه می‌توان کسی را که گمان می‌کند او را با کمک غیر او شناخته است، یکتاپرست نامید؟ حال آنکه قائل بودن به

وجود غیر، با توحید منافات دارد. پس هیچ‌کس خدا را نشناخته است، مگر آنکه او را به واسطه خود وی بشناسد.

در ادامه حضرت فرمودند: شناخت خدا به کمک غیرخدا، در حقیقت شناخت غیر است، نه شناخت خدا؛ زیرا در تعریف اشیای ممکن‌الوجود، هر تعریفی که ارائه شود، تنها از برخی جهات با آن شیء تناسب دارد و از دیگر جهات با آن متفاوت است؛ اما در مورد خداوند که واجب‌الوجود است، هر تعریفی که بیان شود، حتی همان مقدار تناسب را هم نخواهد داشت، بلکه کاملاً با ذات خداوند در تعارض است که در غیر این صورت باید آن تعریف، از جهاتی با ذات خداوند اشتراک داشته باشد [که این محال است]. پس هر که گمان کند خداوند را به واسطه غیر خدا شناخته است، در واقع اصلاً او را نشناخته است و این است معنای عبارتی که می‌گوید: «شناخت شیء با کمک تعابیر و اصطلاحات، در واقع شناخت همان تعابیر است نه شناخت آن شیء».<sup>۱</sup>

### روش ممکن برای شناخت خدا

حضرت در این روایت، در پاسخ شخصی که پرسیده بود: «پس راه رسیدن به توحید کدام است؟» می‌فرماید: «اینکه عین حاضر را پیش از صفت آن و صفت غایب را پیش از عین آن بشناسی».

در توضیح این عبارت باید گفت:

حقیقت هریک از اشیاء و موجودات عبارت است از عین آن. یعنی وجود خارجی آن. برای مثال، حقیقت شخص، مانند زید همان وجود انسانی اوست که در جهان خارج عینیت یافته است و همان وجود خارجی است که موجب تفاوت او با دیگر موجودات می‌گردد و هیچ جزئی از آن با دیگر موجودات مشتبه نمی‌شود. اما مفاهیمی وجود دارد که از وجود خارجی و عینی هر موجود ریشه می‌گیرد و صفاتی را به ذهن ما

۱. سعید قمی، شرح التوحید شیخ صدوق، تصحیح نجف قلی حبیبی، ج ۲، ص ۴۸۵.



منتقل می‌کند که از طریق آن، موجودات را می‌شناسیم و دربارهٔ آنها می‌اندیشیم. مفاهیمی چون، انسان، جوان، سفیدپوست، بلندقامت و... این مفاهیم زمانی که در کنار یکدیگر قرار گیرند، نوعی تفاوت از آنها حاصل می‌شود که ذهن ما با آن اشیاء را از هم تشخیص می‌دهد.

این مفاهیم، نتیجه رابطه‌ای هستند که میان ما و آن وجود عینی خارجی ایجاد می‌شود. مثلاً شکل و رنگ چهره هر شخص، با چشم ما ارتباط می‌یابد، صدا و کلام او با گوش ما رابطه پیدا می‌کند و پوست او با حس لامسه ما ارتباط برقرار می‌کند و در نتیجه ما مفاهیمی چون بلندقامت بودن، سخن گفتن، سفیدپوست بودن و... را از او در ذهن می‌آوریم. این ویژگی‌ها که به نوعی به ذهن ما منتقل می‌شود، صفات آن شخص هستند؛ اما وجود خارجی او، به هیچ وجه به ذهن ما منتقل نمی‌شود و از جای خود حرکت نمی‌کند؛ یعنی جز مشاهده عین خارجی، راه دیگری برای درک آن وجود ندارد. در ذهن ما نیز فقط صفات اصلی جای می‌گیرد.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که اگر ما وجود خارجی را مشاهده کنیم، حقیقت ماهیت او را در مقایسه با دیگر اشیا شناخته‌ایم؛ به گونه‌ای که با افراد دیگر اشتباه نمی‌گیریم. در ادامه اگر ما صفات و ویژگی‌های او را نیز یک به یک بشناسیم، اطلاعات خود را درباره او کامل کرده‌ایم. اما اگر خود او را مشاهده نکنیم و برای شناخت او از صفات و ویژگی‌هایش کمک بگیریم، در واقع فقط مفاهیمی کلی را درباره او درک کرده‌ایم؛ به گونه‌ای که این مفاهیم سبب تشخیص دادن او از دیگران نمی‌شود. به عبارت دیگر، اگر بدانیم که زید انسانی سفیدپوست، بلندقامت و خوش برخورد است، وجوه اشتراک او با دیگر انسان‌ها زیاد خواهد بود و ما او را به دقت نمی‌شناسیم تا زمانی که خود را ببینیم و صفاتی را که درباره او شنیده‌ایم، بر وی منطبق بباییم و این است مفهوم فرمایش آن حضرت که «راه شناخت خداوند آن است که عین حاضر را پیش از صفات او و صفات غایب را پیش از عین او بشناسی».

بنابراین توحید حقیقی خداوند آن است که نخست، عین او را بشناسیم، سپس با صفات او آشنا شویم تا ایمان کامل پیدا کنیم، نه اینکه او را از طریق صفاتش بشناسیم که در این صورت به توحید حقیقی دست نیافته‌ایم. خداوند متعال از هر موجودی بی‌نیاز است و وجود هر چیز وابسته به اوست، پس صفات او نیز وابسته به وی هستند و همه اشیا تجلی صفات او هستند. صفاتی، همچون حیات، علم، قدرت، هدایت، توفیق، تقدیر و.... بنابراین همه موجودات وابسته به او، تحت مالکیت وی از هر جهت محتاج و نیازمند اویند.

پس راه درست معرفت خداوند، آن است که ابتدا او را، سپس صفاتش را و در ادامه با استفاده از صفات، ویژگی‌های آفریده‌های او را بشناسیم؛ یعنی عکس این روش، صحیح نیست. اگر او را به واسطه غیر او بشناسیم، در حقیقت او را نشناخته‌ایم هم چنین اگر موجودی را به کمک غیر او بشناسیم، مفهوم آن این است که آن موجود از خداوند متعال جداست و با او ارتباطی ندارد؛ یعنی آن موجود، دست‌کم در آن بخش از وجود خویش به خداوند محتاج نبوده که این ممکن نیست. از این رو، در برخی از روایات گفته شده آمده است: «هیچ مخلوقی، چیزی را درک نمی‌کند، مگر به واسطه خداوند» و در بخشی از این روایت آمده است: «نفس خویش را نیز به واسطه او می‌شناسی، نه با ادراک خود و بدان که آنچه در نفس توست، از آن وی و متعلق به اوست»؛ یعنی اینکه نفس خود را با خداوند بشناس؛ زیرا نفس تو نیز یکی از آثار اوست که در ذهن، یا در جهان واقع، از او بی‌نیاز نیست. نفس خویش را به واسطه خود نمی‌شناسی که استقلال و استغنایی بر آن ثابت گردد و ناخودآگاه، پروردگاری دیگر تصور شود. پس باید بدانی آنچه در نفس توست، از آن خداوند و وابسته به اوست و در هیچ حالی از او بی‌نیاز نیست.<sup>۱</sup>



و ابن سینا در این باره چه زیبا گفته است که:

«خداوند را حد و اندازه‌ای نیست و بر او برهانی نیست، بلکه او دلیل و برهان هر چیز است».<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، علت تأکید روایات بر لزوم شناخت نفس آشکار می‌شود که در روایات معصومین علیهم‌السلام آمده است:

هرکس نفس خویشتن را بشناسد، پروردگار خویش را هم شناخته است و هر که نفس خود را بهتر شناخته باشد، خدای خویش را بیشتر شناخته است؛ زیرا «اگر انسان نسبت به نفس خویش که نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند است، آگاهی یابد، توجه خود را کاملاً به آن معطوف کند و خلوت‌سرای نفس خویشتن از غیر پاک کند، آن‌گاه از همه چیز جدا و به پروردگار متصل می‌شود و در پی آن، خدای خویش را نیز بدون واسطه خواهد شناخت؛ چرا که جداشدن از غیر و رسیدن به خدا، همه پرده‌ها و حجاب‌های وجود را برمی‌گیرد و در آن هنگام، انسان با مبهوت‌شدن از مشاهده ساحت قدس و بارگاه کبریا، خود را نیز گم می‌کند».

این‌گونه است که در دعا‌های امیرمؤمنان و ائمه اطهار علیهم‌السلام آمده است که آنان در مناجات با پروردگار خویش عرضه می‌فرمودند:

«الْهِي هَبْ لِي كَمَالَ الانْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بَعَزِّ قُدْسِكَ».<sup>۲</sup> پروردگارا! توفیقم ده که به طور کامل از همه چیز بریده و به تو بپیندم و دیده دل ما را به نور دیدار خود روشن فرما، تا آن‌گاه که چشم دل ما حجاب‌های نورانی را نیز بدرد و به سرچشمه عظمت متصل شود و ارواح ما به بارگاه عزت و قدس تو درآویزد.

۱. ابن سینا، الهیات شفا، ص ۳۵۴.

۲. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

نتیجه آنکه، توجه به آیات خودشناسی، ارزشمندتر و سودمندتر است و تنها از این راه، می‌توان به معرفت حقیقی دست یافت. بنابراین معصومین علیهم‌السلام خودشناسی را نه تنها سودمندتر از جهان‌شناسی، بلکه سودمندترین معرفت‌ها دانسته‌اند؛ اما از آنجا که عامه مردم از رسیدن به این مرحله از خودشناسی ناتوان‌اند، در آیات قرآن و سنت و سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام، ایمان‌آوردن از راه توجه به جهان‌شناسی نیز توصیه شده است و روش بیشتر ایمان‌آوردگان نیز همین است. پس هر دو روش، سودمند و قابل قبول‌اند، اما راه خودشناسی، سودمندتر و ارزشمندتر است.<sup>۱</sup>

### نقش دین در خودشناسی

حال باید دید که چگونه می‌توان راه خودشناسی را پیمود و آیا در دین و شریعت الهی، راه‌های رسیدن به این جایگاه رفیع و ارزشمند تبیین گردیده یا اینکه کشف چگونگی این سیر و سلوک به عهده خود سالک گذارده شده است؟

عده‌ای چنین پنداشته‌اند که چگونگی پیمودن این راه در شرع بیان نشده است. حتی گروهی از نویسندگان آورده‌اند که در اسلام، این روش سیر و سلوک، همانند رهبانیت در آیین مسیحیت است که مسیحیان آن را بدون وجود حکم خداوند در این باره، از جانب خویش ابداع نموده‌اند و خداوند نیز آنان را از ایشان پذیرفت.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾<sup>۲</sup> رهبانیت [و ترک دنیا] را از جانب خود بدعت نهادند، حال آنکه ما [در انجیل] جز اینکه در طلب خشنودی خدا باشند، چیزی ننوشتیم [و واجب نکردیم]، با این همه، آنها همان رهبانیت را نیز آنچنان که باید و شاید، به جا نیاوردند.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۷۵.

۲. حدید (۵۷): ۲۷.



و این عده نیز با توجه به آیه شریف گفته شده معتقدند که راه و روش خودشناسی در شرع تبیین نشده؛ اما هرچه باشد، راه و روش پسندیده‌ای است که موجب رسیدن به کمال می‌شود.

از این رو، برخی از کسانی که در پی پیمودن این راه هستند، به ریاضت‌ها و روش‌های خاصی روی می‌آورند که نه در کتاب و سنت وجود داشته و نه در سیره پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام مشاهده شده است؛ چنان که پیش‌تر نیز بدان اشاره کردیم. هدف این گروه از روی آوردن به چنین ریاضت‌ها و روش‌هایی رسیدن به هدف به هر نحو ممکن است؛ چنان که در روش‌های غیر مسلمانان، اعم از فلاسفه خداشناسان و مرتاضان نیز مشاهده می‌کنیم و هرکس به کتاب‌ها و نوشته‌های آنان مراجعه کند، از این روش‌های خاص مطلع خواهد شد.

آنچه که اهل حق و حقیقت تابع آن هستند و در کتاب و سنت نیز بدان اشاره شده، آن است که آیین اسلام، توجه عارف سالک به غیرخدا و یاری‌جستن از غیر او را به هیچ عنوان جایز نمی‌داند و فقط روش‌هایی را که پیروی از آن در شرع مقرر شده است، مجاز و قابل اجرا می‌شمارد. از طرفی، آیین اسلام نیز ذره‌ای از آنچه را که موجب سعادت و یا شقاوت انسان می‌شود، فروگذا نکرده و همه را بیان فرموده است. «بنابراین، از هیچ یک از ابزار و راهکارهای سیر و سلوک الی الله، چه کوچک و چه بزرگ غافل نشده است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup> و ﴿لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup> و ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾<sup>۳</sup> [ای پیامبر] بگو: اگر عشق خدا در دل دارید، از من پیروی کنید، تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و

۱. نحل (۱۶): ۸۹.

۲. الوم (۳۰): ۵۸.

۳. آل عمران (۳): ۳۱.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۱</sup> به درستی که رسول خدا برای شما الگو و اسوه حسنه است.

احادیث و روایاتی که در این باره از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده نیز بسیار است. از آن جمله حدیثی است که ابو حمزه ثمالی رحمه الله علیه از حضرت امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که حضرت می‌فرمایند: پیامبر اکرم در حجة الوداع، خطبه‌ای ایراد کرده و در آن فرموده‌اند: «ای مردم! به خداوند سوگند هر آنچه شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور می‌کند، من شما را بدان فرمان داده‌ام و هر آنچه شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور می‌سازد، شما را از آن باز داشته‌ام».<sup>۲</sup>

«نتیجه آنکه بهره و نصیب هر کس از مراتب کمال، با میزان پیروی او از شرع متناسب است؛ زیرا کمال داری مراتب و درجات مختلف است و چه نیکو گفته‌اند که: هر کس به جای پیروی از دستورات شرع به سوی ریاضت‌های دشوار گرایش پیدا کند، در واقع از انجام کار «سخت‌تر» گریخته و به کار «سخت» روی آورده است؛ چرا که لازمه پیروی از شرع، سرکوبی دائم هوای نفس است؛ اما ریاضت‌های سخت، سرکوبی موقت و مقطعی است که از پیروی از شرع ساده‌تر خواهد بود.

خلاصه آنکه شرع از بیان کیفیت و چگونگی پیمودن راه خودشناسی غفلت نکرده، بلکه به بیان آن پرداخته است».<sup>۳</sup>

روایاتی که در خصوص رابطه میان خداوند متعال و بندگان به ما رسیده است، نشان می‌دهد که میان وی و بندگان، حجاب و حائلی وجود ندارد. حضرت امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَأَنَّكَ لَا تَتَجَبُّ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ»<sup>۴</sup> هر که رو به سوی تو کند، راهش نزدیک است. میان تو و بندگان، حجابی وجود

۱. احزاب (۳۳): ۲۱.

۲. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۱، ص ۷۴، باب طاعت و تقوا، حدیث ۲.

۳. طباطبائی، رساله ولایت، ص ۴۰.

۴. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.



ندارد، مگر آنکه اعمال (ناشایست) آنها، حجاب و مانع رسیدن به تو گردد.

و حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«میان خدا و بندگان او حجابی نیست، جز خود بندگان، پس او بدون اینکه در پس پرده و حجاب باشد، مخفی است».

«این احادیث شریف، با شیواترین بیان، ابتدا روش‌هایی که در شرع مقدس برای وارستگی از غیرخدا و رسیدن به او؛ مانند توبه، محاسبه نفس، مراقبه، سکوت، گرسنگی، خلوت با خویشتن و شب‌زنده‌داری را بیان می‌کند و سپس راه مجاهده را از طریق عبادات و اعمال صالح معرفی می‌نماید. مرحله بعد تفکر و اندیشیدن و عبرت‌گرفتن است که در نهایت موجب وارستگی از بند مادیات و روی آوردن به حق تعالی می‌گردد. تا آن‌گاه که پرتویی از غیب سر برمی‌آورد و بهره‌ای از جلوه‌های الهی و جنبه‌های ربانی حاصل می‌شود و نور عشق بر دل تابیدن می‌گیرد و این معنای «ذکر» است. پس درخشیدن این بارقه و جذبۀ این انوار ادامه می‌یابد و اشتیاق، او را به پیش می‌برد تا آنجا که سلطان عشق در کشور دل قدرت می‌یابد، ذکر بر روح مسلط می‌شود و خداوند متعال، جمع پراکنده نفس عارف را گرد می‌آورد و کار را خاتمه می‌دهد که پایان همه چیز به سوی اوست. و بدان که این سالک، در مثل به رهروی ماند که هدفی را در نظر دارد. پس بر اوست که مقصد و هدف را از یاد نبرد و مسیر را به اندازه‌ای بشناسد که برای گذر از آن لازم است و توشه به اندازه‌ای بگیرد که نیاز دارد. اگر لحظه‌ای مقصد را فراموش کند، سرگردان و حیران مانده و به گمراهی ژرف درخواهد افتاد: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾<sup>۱</sup> آن‌کس که به خدای شرک ورزد، گویی از آسمان فرو افتاده است؛ یا پرنده‌ای او را بریابد و یا باد او را به مکانی دوردست، درافکند.

پس اگر سرگرم‌شدن به مسیر و تماشای آنچه در طول راه می‌بیند، او را مشغول سازد،

از راه بازمانده و متوقف می‌شود و اگر بیش از نیاز توشه برگیرد، راهپیمایی دشوار و مقصد از دستش برود».<sup>۱</sup>

### پرتوی از روایات

حضرت امیرالمومنین در توصیف آنان که به خودشناسی رسیده‌اند می‌فرماید: «او عقل خویش را زنده گردانیده و هوای نفس خود را نابود کرده است؛ چندان که بدنش نحیف و لاغر گردیده و خلق و خویش نرم و نیکو شده است. پرتوانوار حق بر دلش تابیدن گرفته، راه را برایش آشکار نموده و او را به سوی دروازه سعادت و جایگاه کرامت سوق داده است. تلاش برای کسب رضایت پروردگار، گام‌های او را استوار گردانده و [در آخرت] آرامش و آسایش را برایش به ارمغان آورده است».<sup>۲</sup>

در خاتمه این بخش برخی از کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام را درخصوص خودشناسی و معرفت نفس نقل می‌کنیم:

- «بزرگ‌ترین حکمت آن است که انسان نفس خویش را بشناسد».<sup>۳</sup>

اگر این عبارت را در کنار آیه شریف: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»<sup>۴</sup> خداوند، هرکه را بخواهد حکمت عطا فرماید و هرکه به او حکمت عطا شود، به راستی خیر کثیر و بهره سرشار یافته است، قرار دهیم، درمی‌یابیم که از برترین مصادیق حکمت، معرفت نفس است و هرکه به این معرفت دست یابد، از خیر کثیر و بهره وافر نصیب برده است.

\* «هرکه نفس خویش را بیشتر بشناسد، از پروردگار بیشتر پروا کند».<sup>۵</sup>

۱. رساله ولایت، ص ۵۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۳۰۲۶.

۴. بقره (۲): ۲۶۹.

۵. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۳۶.



اگر این جمله را در کنار آیه شریف: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۱</sup> همانا از میان بندگان، تنها عالمان هستند که از خداوند خوف دارند، بررسی کنیم، خواهیم دید که از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به مقام خوف از خداوند، همانا معرفت نفس است که اگر انسان به چنین مرحله‌ای برسد، به قله حکمت و معرفت دست یافته است پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «بالا‌ترین مرحله حکمت، خوف از خداوند است».<sup>۲</sup>

- «برترین مرحله عقل آن است که انسان، خویشتن را بشناسد. پس هرکه خود را بشناسد، به راستی عاقل است».<sup>۳</sup>

اگر این عبارت را در کنار آیه شریف: «وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»<sup>۴</sup> جز دانایان، کسی در این حقایق اندیشه نمی‌کند، بررسی کنیم، نتیجه می‌گیریم علم می‌تواند انسان را به دین و دین نیز او را به بهشت رهنمون می‌شود که حضرت امام صادق می‌فرماید:

- «هرکه عقل داشته باشد، دین را برخواهد گزید و هرکه دیندار باشد، وارد بهشت می‌شود».<sup>۵</sup>

در ادامه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان آثار و نتایج خودشناسی می‌فرماید:

- «هرکه خویش را بشناسد، با آن به مبارزه برمی‌خیزد».

\* «هرکه به خودشناسی برسد، وارسته گردد».

یعنی از دل‌بستگی‌های دنیوی وارسته می‌شود یا با گوشه‌گیری از مردم، از آنها جدا می‌شود و یا اینکه به طور کل از همه چیز وارسته شده و به مقام «اخلاص» می‌رسد.<sup>۶</sup>

- «هرکه خویش را بشناسد، دیگران را نیز بهتر خواهد شناخت».<sup>۷</sup>

۱. فاطر (۳۵): ۲۸.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۷۲ (به نقل از: جوادی آملی، مبدء و معاد، ص ۱۳).

۳. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۳۳۰۶.

۴. عنکبوت (۲۹): ۴۳.

۵. الاصول من الکافی، کتاب عقل و جهل، ج ۱، ص ۱۱، حدیث ۱۱.

۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۷۴.

۷. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۸۸۵۸.

- «هر که به جایگاه خودشناسی برسد، به فوز اکبر و رستگاری عظیم دست یافته است».<sup>۱</sup>

- «هر کس خویشتن را بشناسد، به نهایت همه علوم و معارف رسیده است».<sup>۲</sup>

- «هر که نفس خود را بشناسد، آن را کرامت دهد».<sup>۳</sup>

همچنین ایشان در بیان نتایجِ چهل به نفس و نشناختن خویشتن، می‌فرمایند:

- «بزرگترین نادانی‌ها، چهل انسان به نفس خویش است».<sup>۴</sup>

- «در شگفتم که هر کس خویشتن را نشناخته است، چگونه می‌خواهد پروردگار خود را بشناسد».<sup>۵</sup>

- «در نادان‌بودن شخص همین بس که خویشتن را نشناسد».<sup>۶</sup>

- «هر کس نفس خود را نشناخته، از راه نجات دور گشته و به گمراهی و جهالت در افتاده است».<sup>۷</sup>

- «در شگفتم! از کسی که چیزی را گم کرده و آن را جست‌وجو می‌کند؛ اما نفس خویشتن را گم کرده و در پی یافتن آن بر نمی‌آید».<sup>۸</sup>

---

۱. همان، حدیث ۱۰۰۶.

۲. رساله ولایت، ص ۳۹.

۳. همان.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۳۲۰۷.

۵. همان، حدیث ۹۳۴۴.

۶. همان، حدیث ۷۱۱۶.

۷. همان، حدیث ۹۱۳۴.

۸. رساله ولایت، ص ۳۸.





۱۰

---

ویژگی‌های پرهیزکاران

---





## ویژگی‌های پرهیزکاران

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ \* وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾<sup>۱</sup>

بشتابید به سوی رحمت و مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن به وسعت آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران مهیا گشته است. آنان که آشکار و پنهان، انفاق می‌کنند، خشم خود را فرو می‌برند و از [خطاهای] مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. کسانی که هرگاه کار زشتی انجام دهند [به واسطه آن] بر خوشتن ستم نمایند، به یاد خدا افتاده و طلب بخشش می‌کنند و جز خداوند چه کسی گناهان را می‌بخشاید؟ [آنان] بر کارهای ناروا اصرار نمی‌ورزند، در حالی که می‌دانند [آن کار ناپسند است]. پاداش آنها، مغفرت و بخشایش خداوند و بهشت‌هایی است که در زیر [درختان] آن، نهرها جاری است و آنها در آن جاویدان خواهند بود و چه نیکوست پاداش نیکوکاران.



خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>: آن سرای آخرت [بهشت] را مخصوص کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین برتری‌جویی و فساد نکنند و فرجام نیک از آن پرهیزکاران خواهد بود.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«خداوند عزوجل فرمود: اگر بندگان من - که مرا می‌شناسند - از فرمانم سرپیچی کنند، بندگان را - که مرا نمی‌شناسند - بر آنان مسلط خواهم کرد»<sup>۲</sup>.

حضرت امام باقر (ع) می‌فرماید:

روزی پیامبر در برابر کوه صفا ایستاده و چنین فرمود:

«ای فرزندان هاشم و ای فرزندان عبدالمطلب! من پیامبر و فرستاده خدا به سوی شما و دلسوز شما هستم. اعمال من از خودم و اعمال هریک از شما متعلق به خودش خواهد بود. نگویید که محمد از قوم ماست و ما نیز همراه وی به هرکجا رود، می‌رویم. ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند یاران و همراهان من از میان شما و غیر شما، با کوله‌باری از توشه دنیا حاضر شوید و دیگران با کوله‌باری از توشه آخرت محشور گردند، من شما را نخواهم شناخت. من از شما عذر خواستم و آنچه را که بین من و شما و میان من و خدا [بر عهده‌ام بود] بازگو کردم»<sup>۳</sup>.

حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«اولیای خدا کسانی‌اند که باطن دنیا و ماهیت واقعی آن را می‌نگرند؛ حال آنکه دیگر مردم، به ظاهر دنیا چشم دارند و سرگرم آخرت شدند؛ در حالی که مردم، سرگرم دنیا هستند. آنچه را موجب مردن دل‌ها می‌شود نابود کرده‌اند و آنچه را که می‌دانند آنان را

۱. قصص (۲۸): ۸۳.

۲. فیض کاشانی، واف، ج ۴، ص ۳۰۳.

۳. کلینی، فروع کافی، ج ۸، ص ۱۸۲، حدیث ۲۰۵.

ترک می‌کند، رها کرده‌اند. بهره زیاد دنیا و فزون‌خواهی دنیاطلبان را (در برابر آخرت) اندک می‌بینند. از نگاه آنان بهترین دنیاخواهی، ترک دنیا است. دشمن‌اند با آنچه که مردم آن را دوست می‌دارند و دوست‌اند با آنچه که مردم با آن دشمنی می‌کنند. آنان ابزار شناخت کتاب خدا هستند و کتاب خدا، معرفی‌کننده آنان است. قرآن از وجود آنان پابرجاست و آنها به برکت قرآن استوارند. امیدی برتر از امید خود سراغ ندارند و هراسی بالاتر از ترس خود نمی‌شناسند».<sup>۱</sup>

– «بندگان خدا! بدانید که پرهیزکاران، دنیا را پشت سر گذاشته و بهره آخرت را به دست آوردند. در بهره‌برداری از دنیا، با اهل دنیا شریک شدند؛ اما دنیاپرستان در بهره اخروی آنان شریک نیستند. در دنیا به بهترین شیوه ممکن زیستند و از بهترین خوراکی‌های آن خوردند و در عین حال، با توشه‌ای که آنان را [به سعادت ابدی] برساند و سرمایه‌ای که برایشان سودآور باشد، از دنیا رفتند. لذت ترک دنیا را در زندگی احساس کردند و یقین پیدا کردند که فردای قیامت، همسایگان خدا خواهند بود؛ در حالی که هیچ یک از خواسته‌هایشان رد نمی‌شود و بهره و نصیبشان ناقص نمی‌ماند».<sup>۲</sup>

و در وصف یکی از یاران خود می‌فرمایند:

– «او مرا همچون برادری بود. کوچک‌بودن دنیا در نظرش، او را در چشم من عظمت می‌داد. از قید و بند شکم رها شده بود. آنچه را نمی‌یافت، نمی‌خواست و اگر می‌یافت، زیاده‌روی نمی‌کرد. بیشتر اوقات سکوت پیشه می‌کرد؛ اما هرگاه سخن می‌گفت، سرآمد گویندگان بود و گفته‌هایش تشنگی جویندگان را برطرف می‌کرد. ضعیف و بی‌آزار بود؛ اما آن‌گاه که هنگامه سختی و کارزار فرا می‌رسید، شیر بیشه و اردهای صحرا بود. دلیل خود را جز در نزد قاضی، در جای دیگر بیان نمی‌کرد. اگر کسی کاری ناپسند انجام می‌داد که

۱. نهج البلاغه، حکمت شماره ۴۳۲.

۲. نهج البلاغه، نامه شماره ۲۷ (نامه آن حضرت به محمد بن ابی‌بکر هنگام انتخاب وی به ولایت مصر).



عذرآوردن برای آن کار ممکن بود، او را سرزنش نمی‌کرد [و فرصت می‌داد] تا آن‌گاه که عذرخواهی کند. از هیچ درد و رنجی شکایت نمی‌کرد، مگر پس از رهایی از آن. کاری را که انجام داده بود، بیان می‌کرد و آنچه را که انجام نمی‌داد، بیهوده لاف نمی‌زد. بخشیدن را بر گرفتن ترجیح می‌داد. هرگاه بر سر دوراهی قرار می‌گرفت، توجه می‌کرد که کدام راه به هوای نفس نزدیک‌تر است و آن را ترک می‌کرد.

پس بر شما باد چنین فضایل اخلاقی. در کسب آن بکوشید و در عمل به آن از یکدیگر پیشی گیرید و اگر همه را انجام ندادید، بدانید که انجام اندکی از آن، بهتر از ترک تمام آن است.<sup>۱</sup>

- حضرت در تفسیر آیه: ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> در آن [مساجد] مردانی هستند که روز و شب به تسبیح خدا مشغول هستند و هیچ کسب و تجارتی آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد، فرمود:

- «خداوند متعال، یاد خود را موجب صفای دل قرار داده است. دل‌ها، پس از آنکه ناشنوا شده‌اند، با ذکر او شنوا می‌گردد و پس از نابینایی، بینایی خود را باز می‌یابند و پس از سرکشی، مطیع و رام می‌شود. خداوند عزجل در همه برهه‌ها، دوران‌ها، بندگانی دارد که اندیشه آنان را خطاب کرده و با عقل آنان سخن گفته تا اینکه چشم و گوش و دل آنها به نور آگاهی روشن شده است. آنان ایام الله را به یاد مردم می‌آورند و مردمان را با عظمت خدا به هراس می‌افکنند. همچون راهنمایان بیابانی هستند که هرکس راه درست را در پیش گیرد، تشویق می‌کنند و به او نوید رهایی می‌دهند و هرکس به چپ و راست منحرف گردد، او را منع می‌کنند و از هلاکت و نابودی برحذر می‌دارند. بدین ترتیب، همانند چراغ تاریکی‌ها و راهنمای دوراهی‌ها هستند.

ذکر خدا و یاد او، جویندگانی دارد که یاد خدا را به جای دنیا برگزیده‌اند. تجارت و

۱. علی انصاریان، ترتیب موضوعی نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. نور (۲۴): ۳۶ - ۳۷.

سوداگری، آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد. روزهای زندگی را با یاد خدا می‌گذرانند و فریاد بازداشتن از محرمات را در گوش غافلان نجوا می‌کنند. به قسط و عدل فرمان می‌دهند و خود نیز آن را به پا می‌دارند. از منکر باز می‌دارند و خود نیز از آن دست می‌کشند. با اینکه هنوز در دنیا هستند؛ اما گویی آن را پشت سر گذاشته‌اند و به آخرت رسیده‌اند و آنچه را در پس دنیاست دیده‌اند. گویی از احوال برزخیان و آنچه که در زمان اقامت در برزخ در پیش دارند، آگاه‌اند. گویا قیامت جلوه‌های خود را به آنها نمایانده است. آنها نیز مردمان دنیا را از حقیقت قیامت آگاه می‌کنند؛ چنان که گویی چیزهایی را می‌بینند و می‌شنوند که دیگران نمی‌بینند و نمی‌شنوند.

اگر آنان را در حالی که در جایگاه‌های خود نشسته‌اند، در نظر بیاوری، خواهی دید که نامه اعمال خویش را در برابر خود گشوده و همه اعمال کوچک و بزرگ خود را به محاسبه درآورده‌اند. اگر در انجام واجبی کوتاهی کرده یا در خودداری از ناروا سستی به خرج داده‌اند، نفس خویش را محاسبه می‌کنند؛ گویی که سنگینی بار گناه را بر پشت خود احساس می‌کنند و قدرت برخاستن ندارند. غصه‌ای عمیق در گلو و گریه‌ای سوزناک در دل دارند. از سر پشیمانی و اقرار به گناه، به درگاه پروردگار ناله سر می‌دهند. چنین است که آنان پرچم هدایت و چراغ تاریکی‌ها شده‌اند. فرشتگان آنها را در میان گرفته‌اند و آرامشی بر دل‌های آنان حکمفرما شده است. درهای آسمان به روی آنان گشوده شده و سرمنزله کرامت بر ایشان مهیا گشته است؛ جایگاهی که نور خدا بر آن می‌تابد. خداوند از تلاش آنان راضی شده و منزلت آنان را ستوده است.

آنان خود را در گرو فضل خدا محتاج می‌بینند و در برابر عظمت پروردگار، اسیر ذلت شده‌اند. اندوه طولانی، دل آنان را مجروح ساخته و گریه‌های بسیار، دیدگان آنان را به درد آورده است. هر کجا دری از رحمت خدا یابند، دستی بر حلقه آن آویزند. از درگاه کسی حاجت می‌طلبند که گستره عطایش محدود نمی‌شود و زیادی خواهندگان، او را به تنگ نمی‌آورد.



پس تو خود به حساب نفس خویش رسیدگی کن که دیگران نیز حسابرسی دارند».<sup>۱</sup>

حضرت امام باقر علیه السلام خطاب به جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید:

«ای جابر! آیا برای کسی که خود را از گروه شیعیان می‌پندارد، ادعای دوستی ما اهل بیت کافی است؟ به خدا سوگند! فقط کسانی که تقوای الهی پیشه کنند و از او اطاعت نمایند، شیعه ما هستند. نشانه‌های شیعیان ما چیزی نیست جز تواضع و خشوع، امانت‌داری، بسیار یاد خدا کردن، نماز و روزه، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به حال همسایگان و فقرا و مساکین و بدهکاران و یتیمان، راست‌گویی و خواندن قرآن، شیعیان جز به نیکی درباره مردم چیزی نمی‌گویند و مردم آنان را امین خود می‌دانند.

ای جابر! ادعای مذهب داشتن تو را فریب ندهد. آیا کافی است که کسی بگوید علی علیه السلام را دوست دارم و ولایت او را به دل دارم؛ اما کاری [که نشانه این دوستی باشد] انجام ندهد؟ حتی اگر بگوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از علی علیه السلام هم برتر است دوست دارم، اما از روش و سنت او پیروی نکند، ادعای دوستی او برایش سودی نخواهد داشت.

پس تقوای الهی پیشه کنید و برای رسیدن به آنچه در نزد خداست، بکوشید. خداوند با هیچ کس رابطه خویشاوندی ندارد. دوست‌داشتنی‌ترین و گرامی‌ترین بندگان در نزد خداوند، پرهیزکارترین و فرمانبرترین آنهاست. ای جابر! به خدا سوگند جز با اطاعت از فرمان خدا نمی‌توان به او نزدیک شد. برائت از آتش معنا ندارد. هرکس مطیع فرمان خدا باشد، دوست ماست و هرکه از فرمان او سرباز زند، دشمن ما خواهد بود. رسیدن به ولایت و دوستی ما، جز با عمل صالح و تقوا ممکن نیست».<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

۲. الاصول من الکافی، کتاب ایمان و کفر، ج ۲، ص ۷۴، باب طاعت و تقوا، حدیث ۳.

## کتابنامه

۱. احیاء علوم الدین؛ غزالی؛ بیروت: دار المعرفه.
۲. اشارات و تنبیهاً؛ ابن سینا؛ شرح محقق طوسی، مصر: دفتر نشر کتاب.
۳. اصول کافی؛ کلینی؛ بیروت: انتشارات دارالصعب و دار التعارف.
۴. الهیات شفا؛ ابن سینا؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۵. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ بیروت: مؤسسه الوفاء.
۶. البرهان فی تفسیر القرآن؛ علامه سیدهاشم بحرانی؛ بیروت: منشورات مؤسسه اعلمی.
۷. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره؛ سیدشرف الدین علی حسینی شهرآبادی غروی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. تحف العقول عن آل الرسول؛ ابن شعبه حرانی؛ شرح و توضیح: علامه طباطبائی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۹. ترتیب موضوعی نهج البلاغه؛ علی انصاریان؛ قم: انتشارات جهان.
۱۰. تفسیر المحيط الاعظم والبحر الخضم؛ سیدحیدر آملی؛ شرح و توضیح سیدمحسن موسوی تبریزی؛ تهران: نور علی نور.
۱۱. تفسیر صافی؛ فیض کاشانی؛ بیروت: انتشارات مؤسسه اعلمی.
۱۲. تفسیر کبیر؛ امام فخر رازی؛ تهران: دارالکتب العلمیه.
۱۳. تفسیر کنز الدقایق و بحر الفرائب؛ علامه شیخ محمد قمی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.



۱۴. التوحید؛ شیخ صدوق؛ بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. جامع احادیث الشیعه؛ آیت الله العظمی بروجردی، قم: انتشارات مهر.
۱۶. جامع السعادات؛ محمدمهدی نراقی؛ بیروت: انتشارات مؤسسه اعلمی.
۱۷. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ سیوطی؛ بیروت: دار الفکر.
۱۸. رسائل؛ صدرالدین شیرازی؛ قم: انتشارات مصطفوی.
۱۹. رساله ولایت؛ علامه طباطبائی؛ قم: مؤسسه بعثت.
۲۰. روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثنی؛ علامه آلوسی بغدادی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. شرح اصول کافی در پایان کتاب مفاتیح الغیب؛ صدرالدین شیرازی؛ تهران: انتشارات محمودی.
۲۲. شرح توحید شیخ صدوق؛ سعید قمی؛ تصحیح و شرح نجفقلی حبیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. شرح جامع اصول کافی؛ محمد صالح مازندرانی؛ تهران: انتشارات المکتبه الاسلامیه.
۲۴. شرح قیصری بر فصوص الحکم؛ چاپ سنگی.
۲۵. شرح نهایه الحکمه؛ آیت الله مصباح یزدی؛ قم: انتشارات سلمان فارسی.
۲۶. عروه الوثقی؛ سید یزدی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۷. عصمت: بررسی تحلیلی بر مبنای روش قرآنی؛ محمد قاضی.
۲۸. علم الیقین فی اصول الدین؛ فیض کاشانی؛ قم: انتشارات بیدار.
۲۹. غرر الحکم ودرر الکلم؛ عبدالواحد بن محمد؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. فروع کافی؛ کلینی؛ بیروت: انتشارات دارالصعب و دار التعارف.
۳۱. فلسفه وحی نبوت؛ محمد ری شهری؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. مباحثی پیرامون امامت؛ متن گفت وگو با سیدکمال حیدری؛ گفتگو از: جوادعلی کسار؛ قم:

مؤسسه فرهنگی دارالصادقین.

۳۳. مباحثی در شرح عروه الوثقی؛ محمدباقر صدر؛ نجف اشرف: انتشارات آداب.
۳۴. مجموعه مقالات؛ طباطبائی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ایران.
۳۵. مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ علامه مجلسی؛ بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. مستدرک الوسائل؛ میرزاحسین نوری؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۳۷. مفاتیح الجنان؛ شیخ عباس قمی.
۳۸. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی؛ مصر: دفتر نشر کتاب.
۳۹. من لا یحضره الفقیه؛ محمدبن علی ابن بابویه؛ بیروت: انتشارات دارالصعب و دار التعارف.
۴۰. المیزان فی تفسیر القرآن؛ علامه سیدمحمدحسین طباطبائی؛ بیروت: مؤسسه اعلمی.
۴۱. نفحات الزهار فی خلاصه عیقات الانوار؛ علی الحسینی المیلانی؛ قم: انتشارات مهر.
۴۲. نهج البلاغه؛ سیدرضی؛ قم: انتشارات صالح.
۴۳. الوافی؛ فیض کاشانی؛ اصفهان: انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.





---

## نمایه

---

آیات

احادیث و روایات





## آيات

### سوره فاتحه

٦: إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ..... ٢٠

### سوره بقره

٢١: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ..... ٤٥

٢٢: الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ ... ٢١٠

١١٩: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ..... ١٦٤

١٦٥: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ..... ١٧٢، ١٧٣

١٩٥: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ..... ٤٨

١٩٧: وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ..... ٢٩

٢١٣: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ ..... ١٦٣

٢٢٢: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ..... ٤٩

٢٣٥: وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ..... ٥٥

٢٥٧: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ..... ٥٥، ٥٧

٢٦٩: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ..... ٢٢٩



### سوره آل عمران

- ۴: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ..... ۱۶۶
- ۱۹: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ..... ۱۷۸
- ۲۰: فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ..... ۱۷۹
- ۳۱: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ..... ۲۲
- ..... ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۲۶
- ۶۸: وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ..... ۹۳، ۵۱
- ۷۶: بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ..... ۴۹
- ۱۰۲: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ..... ۹۳، ۶۶، ۶۵
- ۱۰۳: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا ..... ۲۵
- ۱۳۳: وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ..... ۴۸
- ۱۳۳-۱۳۶: وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ... وَجَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا ..... ۲۳۵
- ۱۴۶: وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ..... ۴۹
- ۱۵۹: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ..... ۴۹
- ۱۷۳: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً ... ..... ۵۳
- ۱۷۸: وَلَا يَخْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلَّى لَهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنَّهُمُ يُنمِلُونَ ..... ۱۴۵
- ۱۹۰: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ..... ۱۷۴
- ۱۹۰-۱۹۱: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ ... يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَقُعُوداً ۲۰۹ - ۲۱۰
- ۱۹۱: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ ۱۲۳ - ۱۲۴
- ۲۰۰: وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ..... ۴۷

### سوره ابراهيم

- ۷: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ..... ۱۶۷

### سوره نساء

- ۹: وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ... ۱۰۰
- ۳۱: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمٍ ۴۱
- ۶۵: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً... ۵۲
- ۱۶۵: رُسُلًا مَبْشُرِينَ وَمُنْذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ... ۱۶۴

### سوره مائده

- ۳۱: فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ۱۱۷
- ۵۴: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ ۱۷۷
- ۶۵: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَاهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ۴۰
- ۶۷: بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۱۹۶
- ۱۰۵: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ... ۱۹

### سوره انعام

- ۳۲: وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ ۲۱۶
- ۴۸: وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَبْشُرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ... ۱۶۴
- ۶۱: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ۱۳۶
- ۷۵: وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ۶۶، ۷۰، ۱۹۸
- ۲۱۵، ۲۱۴
- ۸۴-۸۸: كَلَّا هَذَا نُوحًا... لَحِيطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۱
- ۸۷: وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۱۸۶
- ۸۷-۸۸: وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ... ۱۹۶



- ٩٠: أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ ..... ٢٢
- ١٠٢: ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ ..... ١٧٤
- ١٢٢: أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنًا فَأَخْبَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ ... ٨٢، ٥٦
- ١٣٣: وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ ... ١٢٧
- ١٥٣: وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ..... ١٧٩

### سوره اعراف

- ٨: وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ..... ٤٧
- ١٠: وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ ..... ١٠٦
- ٢٩: مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ..... ٩٣
- ٤٦: وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ..... ٢٧
- ٩٤: وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ..... ١٤١
- ٩٤-٩٦: وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ ... فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ..... ١٤٠
- ٩٥: ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَاءُ ... ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤
- ٩٦: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ..... ٤٨، ١٠٠
- ١٥٦: وَرَحِمْتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ..... ٦٠
- ١٧٩: لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ ... ١٠٩، ٥٧
- ١٨٠: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا ..... ١٧٤
- ١٨٢: وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ..... ١٤٤
- ١٨٢-١٨٣: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ \* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ..... ١٤٧
- ٢٠٠: وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ..... ٥٩
- ٢٠١: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ..... ٥٩

### سوره انفال

۲۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَشَاقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ..... ۸۹

### سوره توبه

۲۴: قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ ... ۱۷۳

۲۸: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ..... ۱۹۱، ۱۹۲

۵۵: فَلَا تُغْنِكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... ۱۴۵، ۱۴۷

۶۷: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ..... ۱۰۹

۹۲: وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا ... ۵۳

۱۱۱: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ..... ۱۶۶

### سوره یونس

۷-۸: إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ... أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ..... ۱۷

۶۲: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ..... ۵۲، ۵۳، ۶۷، ۱۴۶

۶۲-۶۴: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ... هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ..... ۵۰

۶۳: الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ..... ۵۱

۶۵: إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ..... ۱۹۱

۱۰۸: فَمَنْ أَهْتَدَى فَأَنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَأَنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ..... ۱۹

### سوره هود

۱۲: إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ..... ۱۷۱

۵۶: مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ..... ۱۲۳



### سوره یوسف

- ۹۰: قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي ۲۱۸
- ۱۰۰: مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ۵۹
- ۱۰۶: وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ۱۹۰، ۵۱
- ۱۰۸: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۱۷۸، ۸۷

### سوره رعد

- ۷: إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۱۷۱
- ۱۱: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۱۲۹، ۱۱۶
- ۲۶: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ۱۰۷
- ۲۸: الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۱۴۵، ۱۰۹، ۱۰۸
- ۴۱: وَاللَّهُ يَخْكُمُ لَا مَعْقُبَ لِحُكْمِهِ ۹۶

### سوره ابراهیم

- ۸: إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۴۵
- ۲۴-۲۵: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ ... لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۲۸
- ۲۴-۲۶: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ ... مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ۴۲

### سوره حجر

- ۴۲: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ۶۰

### سوره نحل

- ۳۰: وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۱۵۹

- ۳۰-۳۲: وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا ... أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۵۸ - ۱۵۹
- ۳۶: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ..... ۴۴
- ۶۱: وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ ..... ۱۳۹
- ۷۸: وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ ... ۸۷
- ۸۹: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ..... ۲۲۶
- ۹۶: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ..... ۱۹۴
- ۹۷: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَوِّصَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً ... ۸۱

### سوره اسراء

- ۱: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا ... ۲۱۴
- ۹: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ..... ۲۶
- ۱۲: وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا ..... ۲۱۰
- ۱۶: وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ۱۱۳
- ۲۰: كَلَّا نُمِدُّ هُنُوًا مِنْ عَطَاءٍ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَخْظُورًا ..... ۹۱
- ۳۳: وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ ..... ۱۱۷
- ۴۴: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ..... ۱۷۵
- ۷۹: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَخْمُودًا ..... ۳۰
- ۸۰: وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ..... ۹۶

### سوره كهف

- ۷: إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ..... ۱۸
- ۱۱: فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ..... ۱۷
- ۲۹: فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ..... ۱۸



- ۷۷: فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا اَتَيَا اَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا اَهْلُهَا فَاَبَوْا اَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا ... ۹۸
- ۸۲: وَاَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا ... ۹۸ - ۹۹
- ۱۰۳ - ۱۰۵: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْاَخْسَرِينَ ... لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ۴۶
- ۱۰۹: قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا \* لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي ۲۰۳
- ۱۱۰: فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا ۴۶

### سوره مريم

- ۳۶: اِنَّ اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ۴۵
- ۵۷: وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۲۵
- ۸۵: يَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِيْنَ اِلَى الرَّحْمٰنِ وَفْدًا ۱۵۵، ۱۵۶

### سوره طه

- ۸: اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى ۱۷۴
- ۵۰: الَّذِىۤ اَعْطٰى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقًا ثُمَّ هَدٰى ۱۲۲، ۱۲۸
- ۷۳: وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ۱۸۲
- ۱۲۳: فَاِمَّا يٰٓاَتِيْنَكُمْ مِّنۡىۤ هُدًىۭ فَمَنْ اَتَّبَعَ هُدٰىۭ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقٰى ۹۷، ۱۰۶
- ۱۲۴: وَمَنْ اَعْرَضَ عَنۡ ذِكْرِىۡۤ اِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنْكًا ۸۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۵
- ۱۲۴ - ۱۲۶: وَمَنْ اَعْرَضَ عَنۡ ذِكْرِىۡ ... وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنۡسٰى ۱۴۶ - ۱۴۷
- ۱۲۴ - ۱۲۷: وَمَنْ اَعْرَضَ عَنۡ ذِكْرِىۡ ... وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَدُّ وَاَبْقٰى ۱۰۵

### سوره انبياء

- ۲۲: لَوْ كَانَ فِيْهِمَا آلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا ۱۲۲

### سوره حج

- ۲۳-۲۴: إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى ..... ۲۰
- ۳۱: وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ ..... ۲۲۸
- ۴۶: فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ..... ۸۷، ۱۰۸
- ۷۸: هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ..... ۱۸۶

### سوره مؤمنون

- ۴۴: ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا ثَمَرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا ... ۱۱۳
- ۷۱: وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ..... ۱۳۰
- ۱۱۵: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبِيدًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ..... ۱۷، ۱۲۷

### سوره نور

- ۳۶-۳۷: يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ..... ۸۸، ۲۳۸
- ۴۰: أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا ..... ۵۵

### سوره فرقان

- ۳: وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ..... ۱۳۷
- ۲۹-۳۰: يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ..... ۱۵۴

### سوره شعرا

- ۸۸-۸۹: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ..... ۱۷۵
- ۱۰۶: إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ..... ۶۱



### سوره نمل

- ۱۴: وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ..... ۱۹۴
- ۸۹: وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ..... ۱۸۲

### سوره قصص

- ۶۰: وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ ..... ۱۸۱
- ۸۳: تِلْكَ أَلْدَارُ الْأَخِرَةِ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ..... ۲۳۶

### سوره عنكبوت

- ۴۳: وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ..... ۶۷، ۲۳۰
- ۶۹: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ..... ۹۰

### سوره روم

- ۳۰: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ..... ۱۱۲، ۱۳۱
- ۴۱: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا ..... ۱۱۱، ۱۲۵
- ۱۳۸، ۱۳۰

- ۴۷: وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ..... ۸۲
- ۵۸: لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ..... ۲۲۶

### سوره سجده

- ۵: يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ..... ۱۳۶
- ۷: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ..... ۱۷۴

- ۱۱: قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ..... ۱۳۶
- ۱۶: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ..... ۱۶۵
- ۱۹-۲۰: أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ..... ۱۶۵
- ۵۱: وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَغْرَضَ وَتْنَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ..... ۱۴۲

### سوره احزاب

- ۲۱: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ..... ۲۲، ۲۲۷
- ۳۳: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ..... ۱۸۷
- ۳۹: الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ..... ۵۳

### سوره سبأ

- ۱۵-۱۷: لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ ... وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ..... ۱۱۰
- ۲۸: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ..... ۱۶۴

### سوره فاطر

- ۱۰: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ..... ۲۴
- ۱۵: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ..... ۲۱۳
- ۲۲-۲۳: وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ \* إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ..... ۱۷۱
- ۲۸: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ..... ۲۳۰
- ۴۲-۴۳: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ ... وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ..... ۱۴۷، ۱۴۸ - ۱۴۸
- ۴۳: إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ ..... ۱۳۰
- ۴۵: وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ ..... ۱۳۹



### سوره یس

- ۳۸: وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ..... ۱۲۲
- ۸۲: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ..... ۹۶
- ۸۳: فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ..... ۲۱۴

### سوره صافات

- ۲۲-۲۳: أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ \* مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ ..... ۲۱
- ۱۲۴: وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ..... ۶۱
- ۱۵۹-۱۶۰: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ..... ۱۸۶، ۱۹۵
- ۱۷۱-۱۷۳: وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ... وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ..... ۱۲۸

### سوره ص

- ۲۷: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ..... ۱۲۶
- ۲۸: أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ..... ۷۹

### سوره زمر

- ۳: أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ..... ۱۸۶
- ۹: أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ... ..... ۵۵
- ۴۲: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ..... ۱۳۶
- ۷۳-۷۴: وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ ... فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ..... ۱۵۸

### سوره غافر

- ۱۳: وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ..... ۶۷

- ۲۱: أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ ..... ۱۱۲
- ۵۱: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ..... ۵۰
- ۶۵: هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ..... ۱۸۶
- ۸۳: فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ..... ۱۴۳

### سوره فصلت

- ۱۱: ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا ..... ۱۲۲
- ۱۷: وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ ..... ۱۱۰
- ۵۳: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ..... ۲۰۹
- ۴۷۷: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ... فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ..... ۵۴

### سوره شوری

- ۲۳: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ..... ۱۸۷
- ۳۰: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ..... ۱۱۱، ۱۳۹
- ۳۰-۳۱: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ \* وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ... ۱۲۷
- ۳۴: أَوْ يُوقِنَنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ..... ۱۳۹

### سوره زخرف

- ۳۲: نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ..... ۱۰۶
- ۶۷: الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ..... ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵

### سوره دخان

- ۳۸: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ..... ۱۲۷



- ۳۸-۳۹: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ \* مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ..... ۱۲۶
- ۵۱-۵۷: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ... ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ..... ۱۵۸

### سوره جاثیه

- ۱۳: وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ ..... ۱۲۸
- ۱۷: فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ ..... ۱۹۵
- ۱۸: ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا ..... ۱۷۹
- ۱۹: وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ..... ۹۳
- ۲۰: هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ..... ۸۰
- ۲۱: أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... ..... ۸۰
- ۲۳: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ ..... ۱۹۵

### سوره محمد

- ۲۴: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ..... ۶۷

### سوره حجرات

- ۱۳: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ... ..... ۴۷

### سوره ق

- ۲۹: مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ ..... ۹۵

### سوره ذاریات

- ۲۰-۲۱: وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ \* وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ..... ۲۰۹

۵۶: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ..... ۴۴

### سوره نجم

۴-۳: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ..... ۲۳

۱۸-۱۷: مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ \* لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ..... ۲۱۵

۳۰: ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ..... ۲۱۶

۴۲: وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ ..... ۱۲۸

### سوره قمر

۵۵-۵۴: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ..... ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۴۷

۵۵: عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ..... ۱۵۲

### سوره رحمن

۲۹: يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ..... ۱۶۸

### سوره واقعه

۷۹-۷۷: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ..... ۶۷

### سوره حدید

۲۰: وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ ..... ۱۸۱

۲۷: وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقًّا ..... ۲۲۵

### سوره مجادله

۲۲: أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ..... ۱۹۶، ۸۳



### سوره حشر

۷: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ..... ۲۲

### سوره صف

۴: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ ..... ۴۹

### سوره تغابن

۱۶: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ..... ۶۵، ۶۶

### سوره طلاق

۲: يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا ..... ۹۵

۲-۳: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۹۲، ۹۴

۳: وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ..... ۹۴، ۹۵، ۹۶

۳: قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ..... ۹۶

۵: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ..... ۴۰

۴۰: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ..... ۹۷

### سوره ملک

۲: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ..... ۱۸

### سوره الحاقه

۲۱: فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ..... ۱۰۶

### سوره نوح

۳۵: مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً ..... ۱۱۰

### سوره جن

۱۶: وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقاً ..... ۱۰۱، ۱۳۰

۱۷: لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ..... ۱۰۱

### سوره مزمل

۲: قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً ..... ۳۰، ۳۱

۳: نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً ..... ۳۰

۴: أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ..... ۳۰

۵: إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً ..... ۳۰، ۳۱

۶: إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً ..... ۳۰

۱۹: إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ..... ۳۱

### سوره انسان

۲: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً ..... ۱۸

۳: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً ..... ۱۸

۲۱: وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً ..... ۱۵۷، ۱۸۴، ۱۹۲

### سوره نبا

۳۱: إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً ..... ۴۸

۳۲: حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً ..... ۴۸



۴۸	وَكَوَاعِبَ أَثْرَاباً	۳۳:
۴۸	وَكَأْساً دِهَاقاً	۳۴:
۴۸	لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا كِذَاباً	۳۵:
۴۸	جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً	۳۶:

### سوره نازعات

۱۳۶	فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمراً	۵:
۱۷۱	إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا	۴۵:

### سوره مطففين

۸۷	كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ	۱۴:
۱۸۵	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ... يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ	۱۸-۲۱:

### سوره بروج

۱۳۷	وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ	۲۰:
-----	------------------------------------	-----

### سوره شمس

۴۷	قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا	۹-۱۰:
----	--	-------

### سوره لیل

۹۷	فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى	۵-۷:
۱۰۵	وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى	۸-۱۱:

### سوره تین

۴-۵: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ..... ۲۴

### سوره علق

۸: إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ..... ۱۸

### سوره بینه

۵: وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ..... ۱۸۶

### سوره تکاثر

۵-۶: كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ..... ۱۹۸، ۱۸۵

۵-۷: كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ \* ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ..... ۷۰



## احادیث و روایات

- اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ ..... ۲۴
- اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي ..... ۱۸۷
- الْهِيَ هَبْ لِي كَمَالَ الْانْقِطَاعِ إِلَيْكَ ..... ۲۲۴
- حَسَنَاتُ الْإِبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ ..... ۱۸۹، ۷۴
- وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ ..... ۲۲۷

## فارسی

- آتش دنیا، یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است که هفتاد بار با آب خاموش شده است ... ۱۷۰
- آن شراب مؤمنان را از هر چه جز خدا، پاک می‌کند ..... ۱۹۲
- آن شرابی است که وجود آنان را از هر چیز غیر خدا پاک می‌گرداند» (امام صادق علیه السلام: در تفسیر آیه  
وَسَقَاهُمْ رَبِّهِمْ ... ) ..... ۱۸۴
- [آن علم] نوری است که خداوند در دل هر که بخواهد می‌افکند ..... ۹۱
- آن کتاب [قرآن] صامت است و من قرآن ناطق هستم ..... ۲۶
- آنها که بر وادی «اعراف» هستند، ما هستیم. یاران و پیروان خود را از روی چهره‌شان می‌شناسیم. ۲۷
- آیا خبر دهم شما را از حال قومی که هرگاه نامی از آل ابراهیم علیهم السلام به میان آید، شادمان و فرحناک  
گردد ..... ۲۶ - ۲۷

- آیا دین چیزی جز عشق است؟ ..... ۱۹۰
- آیا نمی‌بینید که چگونه از فرورفتن خاری کوچک به بدنتان بی‌تاب می‌شوید ..... ۱۷۲
- آیا نمی‌دانید که در آیه: (وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا) خداوند بر اثر نیکوکاری پدر، فرزندان را مورد لطف قرار داد؟ ..... ۹۹
- ارزش و بهای جان‌های شما چیزی جز بهشت نیست، پس آن را به چیزی جز بهشت نفروشید... ۱۶۶
- اگر اراده می‌کردم راه رسیدن به [خوراک‌هایی از] عسل خالص و مغز دانه گندم و [پوشاکی از] بافته‌های ابریشم را می‌دانستم ..... ۶۸
- اگر تقوا وجود داشته باشد، هیچ عملی اندک نخواهد بود ..... ۳۶
- اگر خداوند بنده‌ای را از ذلت گنهکاری به عزت پرهیزکاری برساند، او را بی‌نیاز می‌کند ..... ۳۶
- اگر زمین و آسمان به هم رسیده و راه را بر بنده‌ای بسته باشند و آن بنده تقوا پیشه کند، خداوند راه گریزی بر آن بنده می‌گشاید ..... ۹۷
- اگر شیاطین بر دل‌های بنی‌آدم احاطه پیدا نمی‌کردند، انسان‌ها می‌توانستند ملکوت را مشاهده کنند ۸۵
- اما اهل معصیت به بدترین منزل‌ها وارد می‌شوند ..... ۱۷۲
- اما با شرط و شروطی که من [و ایمان به ولایت ما اهل بیت] از جمله آن شروط هستیم ..... ۵۸
- انبیاء الهی و اوصیای آنها از پنج مرتبه روح برخوردارند: روح بدن، روح القدس ..... ۸۳
- إِنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَاَنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَأَنَّهُ يَرَاكَ ..... ۷۱
- او عقل خویش را زنده گردانیده و هوای نفس خود را نابود کرده است (علی عليه السلام): در توصیف سالکان
- الی الله) ..... ۲۲۹، ۹۲
- اولیای خدا کسانی‌اند که باطن دنیا و ماهیت واقعی آن را می‌نگرند... ۲۳۶
- اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، علی بن ابی طالب عليه السلام است ..... ۱۵۳
- او مرا همچون برادری بود. کوچک‌بودن دنیا در نظرش، او را در چشم من عظمت می‌داد ..... ۲۳۷
- ای ابوبصیر! در بهشت نه‌ری وجود دارد که بر کناره آن زنانی زیبارو، مانند گیاه از زمین روییده‌اند ..... ۱۶۸



ای ابوبصیر! کم‌ترین و ساده‌ترین نعمت بهشت، آن است که رایحه دل‌انگیز آن از فاصله‌ای به اندازه

پیمودن هزار سال در دنیا، به مشام می‌رسد..... ۱۶۷

ای بندگان خدا! هنگامی که بنده‌ای طاعت خدای را به جا می‌آورد و عزم توبه دارد، بیش از هر زمان

دیگری به رحمت و مغفرت خداوند نزدیک است..... ۱۵۹

ای جابر! آیا برای کسی که خود را از گروه شیعیان می‌پندارد، ادعای دوستی ما اهل بیت کافی

است؟ به خدا سوگند! فقط کسانی که تقوای الهی پیشه کنند و از او اطاعت نمایند، شیعه ما

ای جابر! ادعای مذهب‌داشتن تو را فریب ندهد..... ۲۴۰

ای علی! آیا نمی‌دانی که هرکس ما را دوست بدارد و در جمع دوستداران ما داخل شود، خداوند او

را [در بهشت] در کنار ما جای می‌دهد؟..... ۱۵۳

ای علی! خداوند به همراه من، هفت منزل را یک‌به‌یک به تو نشان داد تا آن‌گاه که جبرئیل آمد و شب

هنگام مرا به آسمان و معراج برد..... ۲۱۵

ای کسی که ذات خویش را بر ذات خود دلیل آورده است..... ۲۱۸

ای گروه مردمان! تقوا پیشه کنید، که چه بسیار آرزومندانی که به آرزوی خود نرسیدند..... ۳۴

ای مردم! به خدا سوگند، هیچ چیز که شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می‌کند وجود ندارد؛

مگر آنکه من شما را بدان فرمان داده‌ام..... ۲۲ - ۲۳

ای مفضل! خداوند تبارک و تعالی در پیامبر اکرم ﷺ پنج روح قرار داد: روح حیات که با آن زنده

شده‌اند..... ۸۴ - ۸۵

اینکه عین حاضر را پیش از صفت آن و صفت غایب را پیش از عین آن بشناسی (در پاسخ به سؤال:

راه رسیدن به توحید کدام است؟)..... ۲۲۱

این مقام و منزلتی پوشیده است که جز پاکان، کسی آن را درک نخواهد کرد..... ۱۸۷

اینها کار دل است، دل‌هایی که گاهی سخت و گاهی نرم می‌شوند» (در پاسخ به سؤال حمران بن اعین)..... ۸۶

بالاترین مرحله حکمت، خوف از خداوند است..... ۲۳۰

- بدانید که من هرگز چیزی پرارزش، همانند بهشت ندیدم که جویندگان آن در خواب غفلت باشند و  
چیزی هراس آور، چون دوزخ را ندیدم که حذرکنندگان از آن به خواب رفته باشند ..... ۱۶۶
- بدانید که یکی از عوامل سلامتی بدن، تقوای قلب است ..... ۳۶
- بدانید هر آن کس که تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه گریزی از فتنه ها و نوری در تاریکی ها برای  
او قرار می دهد ..... ۹۸
- برترین مرحله عقل آن است که انسان، خویشتن را بشناسد. پس هر که خود را بشناسد، به راستی  
عاقل است ..... ۲۳۰
- بزرگ ترین حکمت آن است که انسان نفس خویش را بشناسد ..... ۲۲۹
- بزرگترین نادانی ها، جهل انسان به نفس خویش است ..... ۲۳۱
- بندگان خدا! آگاه باشید که پرهیزکاری، پناهگاهی است مورد اعتماد ..... ۳۲
- بندگان خدا! بدانید که پرهیزکاران، دنیا را پشت سر گذاشته و بهره آخرت را به دست آوردند ..... ۲۳۷
- بندگان خدا! تقوای الهی، اولیای خدا را از ارتکاب محرمات بازداشته ..... ۳۲
- بندگان خدا! خدا را در نظر بگیرید، درباره عزیزترین موجودات ..... ۳۲
- بندگان خدا! شما را به تقوای الهی وصیت می کنم که بهترین توشه و مطمئن ترین پناهگاه است ..... ۳۲
- بهشت کافی است، تا پاداش و اجر [نیکوکاران] قرار گیرد و دوزخ کافی است، تا عذاب و کیفر  
[بدکاران] شود ..... ۱۶۶
- بهشت، هدف پیشی گیرندگان است و دوزخ، هدف کوتاهی کنندگان ..... ۱۶۶
- پایین ترین درجات اهل بهشت از آن کسی است که چون وارد بهشت شوند، برای آنها سه باغ برپا  
گردد ..... ۱۶۷
- پرده ها و حجاب های آسمانی از برابر دیدگان حضرت ابراهیم علیه السلام کنار رفت تا آنجا که او بالای  
عرش خداوند را دید ..... ۲۱۵
- پروردگارا! من تو را از ترس آتش، یا به امید پاداش عبادت نمی کنم، بلکه تو را می پرستم؛ زیرا  
پرستش سزاوار توست ..... ۱۸۹



- ۱۱۵ ..... پرورگارا! ما را برای گناهان بنی آدم مؤاخذه مکن»
- ۳۵ ..... پرهیزکاری، سرکرده اخلاق پسندیده است
- ۱۱۴ ..... پنج چیز است که هرگاه آن را مشاهده کردید، از آن به خدا پناه ببرید
- پیامبر اکرم در حجة الوداع، خطبه‌ای ایراد کرده و در آن فرموده‌اند: «ای مردم! به خداوند سوگند
- هرآنچه شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور می‌کند، من شما را بدان فرمان داده‌ام...» ۲۲۷
- تقوا اجتناب از محرمات است... ۴۱
- تقوایندگان در دنیا اهل فضیلت هستند... ۷۲
- تقوا، شالوده هر عمل صالح است و با تقوا می‌توان به درجات عالی دست یافت... ۱۵۲
- جز عیش آخرت، عیشی وجود ندارد... ۱۰۶
- چگونه ممکن است عملی که پذیرفته می‌شود، اندک باشد؟... ۳۶
- چنین بنده‌ای چیزی نمی‌شود، جز به حق و با حق. چیزی نمی‌بیند، جز به حق و برای حق... ۵۸
- چون قیامت برپا شود، رشته‌های پیوند خانوادگی قطع می‌شود... ۱۵۴
- خداوند! پاک و منزهی تو که همه چیز را فراگرفته‌ای و در عین حال، از همه چیز جدا هستی... ۲۰۵
- خداوند! چگونه موجودی که خود نیازمند توسست، می‌تواند دلیل و نشانه تو باشد؟... ۲۱۸
- خداوند از زمین و ساکنان آن، از ملکوت و حاملان آن و از عرش و آنچه بر روی آن است پرده برداشت و آن را به حضرت ابراهیم نشان داد و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همین کار انجام شد... ۲۱۵
- خداوند برتر و بالاتر از آن است که به واسطه خلق شناخته شود، بلکه خلایق به واسطه خداوند شناخته می‌شوند... ۲۱۹
- خداوند در اثر نیکوکاری انسان مؤمن، فرزندان او و فرزندان فرزندان او را اصلاح می‌فرماید... ۹۹
- خداوند شما را به پرهیزکاری سفارش کرده و آن را غایت خشنودی و نهایت خواسته خود از خلق قرار داده است... ۳۳

- ۸۸ ..... خداوند عزوجل ذکر و یاد خود را موجب جلا و صفای دل‌ها قرار داده است.
- ..... خداوند عزوجل فرمود: اگر بندگان من - که مرا می‌شناسند - از فرمانم سرپیچی کنند، بندگان را -
- ۲۳۶ ..... که مرا نمی‌شناسند - بر آنان مسلط خواهم کرد.
- ۸۴ ..... خداوند متعال، انسان مؤمن را با روحی از جانب خود تأیید می‌فرماید.
- ..... خداوند متعال فرمود: بنده با نمازهای مستحبی به من نزدیک می‌شود تا آنجا که او را دوست بدارم ... ۵۷
- ۲۳۸ ..... خداوند متعال، یاد خود را موجب صفای دل قرار داده است.
- ۲۱۸ ..... خدایا! به وسیله خودت تو را شناختم.
- ..... خدای شما را پیامرزد! آماده حرکت شوید که بانگ رحیل به صدا درآمده است ... ۳۵
- ..... درست می‌گویی (در پاسخ به سخن منصور بن حازم: خداوند برتر و بالاتر از آن است که به واسطه
- ۲۱۹ ..... خلق شناخته شود ...).
- ..... در شگفتم! از کسی که چیزی را گم کرده و آن را جست‌وجو می‌کند؛ اما نفس خویشتن را گم کرده و
- ۲۳۱ ..... در پی یافتن آن بر نمی‌آید.
- ..... در شگفتم که هرکس خویشتن را نشناخته است، چگونه می‌خواهد پروردگار خود را بشناسد ... ۲۳۱
- ..... در عرصه زندگی شما، پرتو انوار پروردگار و نفحات قدسی وجود دارد، پس خود را در معرض آن
- ۹۰ ..... قرار دهید.
- ۲۳۱ ..... در نادان‌بودن شخص همین بس که خویشتن را شناسد.
- ..... دو دوست مؤمن و با ایمان که در دنیا در راه عبادت و اطاعت خداوند متعال یکدیگر را یاری
- ..... داده‌اند، وقتی یکی از آنها پیش از دیگری از دنیا برود، خداوند در بهشت به او منزلی عطا
- ..... می‌فرماید. ۱۵۴ - ۱۵۵
- ۲۶ ..... راه راست، امام معصوم است؛ یعنی قرآن به سوی امام معصوم هدایت می‌کند.
- ..... راه شناخت خداوند آن است که عین حاضر را پیش از صفات او و صفات غایب را پیش از عین او
- ۲۲۲ ..... بشناسی.



- ۲۶ ..... راه شناخت و معرفت خدا، دو راه است: یک صراط در دنیا و یک صراط در آخرت.
- رسول خدا ﷺ اصل و ریشه آن درخت است، امیرمؤمنان (علیه السلام) تنه آن، ائمه اطهار (علیهم السلام) شاخه های آن،
- ۲۸ ..... علم ائمه میوه آن و شیعیان مؤمن آنها نیز برگ های آن هستند.
- ۳۱ ..... رسیدن به خدای عزوجل جز با شب زنده داری ممکن نیست.
- ۸۴ ..... روح ایمان تا زمانی که انسان مؤمن گناه کبیره ای مرتکب نشده، با جسم او همراه است.
- روزی پیامبر در برابر کوه صفا ایستاده و چنین فرمود: «ای فرزندان هاشم و ای فرزندان
- عبدالمطلب! من پیامبر و فرستاده خدا به سوی شما و دلسوز شما هستم ..... ۲۳۶
- روزی رسول خدا ﷺ پس از اقامه نماز صبح در مسجد، جوانی را دید که سر به زیر افکنده ..... ۷۱
- روزی رسول خدا ﷺ نشسته بود که جبرئیل اندوهگین و رنگ پریده وارد شد. پیامبر اکرم ﷺ
- فرمود: جبرئیل! چه شده که تو را افسرده و محزون می بینم؟ جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا!
- چطور غمگین و افسرده نباشم؛ حال آنکه امروز کوره های جهنم دمیده شد ..... ۱۷۰
- شبی که به معراج رفته بودم، هنگامی که به آسمان دنیا پایین آمدم به پایین نگاه کردم و دود و غبار و
- همهمه ای را مشاهده نمودم ..... ۸۵
- شخصی از پیامبر اکرم ﷺ درباره معنای آیه شریف «يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدَهُ»
- سوال کرد. حضرت در پاسخ فرمود: «ای علی! وفد گروهی را گویند که سوار بر مرکب باشند ..... ۱۵۶
- شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: شنیدم جبرئیل می گفت: خداوند عزوجل می فرماید: کلمه «لا اله
- الا الله» پناهگاه مستحکم من است ..... ۵۸
- صراط مستقیم، امیرمؤمنان (علیه السلام) است ..... ۲۶
- عبادت کنندگان سه گروه اند: یکی آنها که خداوند را از ترس [عذاب] عبادت می کنند که این عبادت
- بندگان و بزرگان است ..... ۱۸۲
- علی با حق است و حق با علی، هرکجا که باشد ..... ۲۶
- عمل اندک با تقوا بهتر است از اعمال زیاد بدون تقوا ..... ۳۵

- فرزندان بر اثر نیکی‌های پدران خود مورد حفاظت و صیانت قرار می‌گیرند..... ۹۹
- کسی که بدون بینش و بصیرت کاری را انجام دهد، مانند کسی است که راه نادرستی را در پیش می‌گیرد و سرعت او در آن راه، جز دور شدن از هدف، حاصلی نخواهد داشت..... ۲۰
- گروهی خداوند را به امید پاداش می‌پرستند که این، عبادت تاجران است..... ۱۸۳
- گناهانی که موجب عدم استجابت دعا می‌گردند، عبارتند از: آرزوهای ناروا، بدطینتی ... ۱۱۷
- گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند [و باز می‌گیرند] عبارتند از: ظلم و ستم بر مردم..... ۱۱۶
- مردمان، خداوند عزوجل را به سه روش عبادت می‌کنند: برخی او را به امید پاداش عبادت می‌کنند..... ۱۸۲
- مرز حلال و حرام آشکار است، اما هرکس در اطراف پرتگاه‌ها گردش کند، باشد که در آن افتد... ۳۹
- من خدا را از روی عشق به او عبادت می‌کنم و این منزلت جایگاهی است که جز پاکان کسی بدان دست نمی‌یابد..... ۱۹۰
- من در میان شما دو چیز گران‌بها بر جای گذاشته‌ام که اگر بدان تمسک کنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد..... ۲۳
- من دو چیز گران‌بها در میان شما برجا می‌گذارم: ثقل اکبر، که قرآن است و ثقل اصغر، که اهل بیت و خاندانم است..... ۲۵
- من دوست ندارم خداوند را فقط با هدف رسیدن به پاداش عبادت کنم و مانند بنده آزمند و حریص باشم که اگر طمع‌ی یابد، کاری انجام دهد و در غیر این صورت دست نگه دارد..... ۱۸۳
- میان خدا و بندگان او حجابی نیست، جز خود بندگان، پس او بدون اینکه در پس پرده و حجاب باشد، مخفی است..... ۲۲۸
- نام خدا، با خود تفاوت دارد. هر چیزی که نامی بر آن اطلاق شود مخلوق است، جز خداوند متعال..... ۲۱۹
- هر امتی امام و پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانش او روشنایی می‌جوید..... ۶۸



- هر قلبی، دو چشم و دو گوش دارد. اگر خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، چشمان قلب او را می‌گشاید  
تا با آن ملکوت اعلی را ببیند ..... ۸۵
- هرکس آنان را بنگرد، گمان می‌کند بیمار هستند؛ حال آنکه آنها مرضی ندارند (علی‌علیه‌السلام): در  
توصیف متقین) ..... ۱۹۳
- هرکس به علم خود عمل کند، خداوند آنچه را که نمی‌داند را نیز به علم او می‌افزاید ..... ۹۱
- هرکس خدا را می‌شناسد، او را عبادت می‌کند. اما کسی که خدا را نمی‌شناسد، او را بدون آگاهی و  
کورکورانه می‌پرستد ..... ۲۷
- هرکس خویشتن را بشناسد، به نهایت همه علوم و معارف رسیده است ..... ۲۳۱
- هرکس گمان کند که با تصورات ذهنی خویش خدا را شناخته، مشرک است ..... ۲۱۷
- هرکس نفس خود را نشناخته، از راه نجات دور گشته و به گمراهی و جهالت درافتاده است ..... ۲۳۱
- هرکس نفس خویشتن را بشناسد، پروردگار خویش را هم شناخته است ..... ۲۲۴
- هرکه از روی اخلاص بگوید: لا اله الا الله، وارد بهشت می‌شود ..... ۵۹
- هرکه به جایگاه خودشناسی برسد، به فوز اکبر و رستگاری عظیم دست یافته است ..... ۲۳۱
- هرکه به خودشناسی برسد، وارسته گردد ..... ۲۳۰
- هرکه خویش را بشناسد، با آن به مبارزه برمی‌خیزد ..... ۲۳۰
- هرکه خویش را بشناسد، دیگران را نیز بهتر خواهد شناخت ..... ۲۳۰
- هرکه عقل داشته باشد، دین را بخواهد گزید و هرکه دیندار باشد، وارد بهشت می‌شود ..... ۲۳۰
- هرکه نفس خود را بشناسد، آن را کرامت دهد ..... ۲۳۱
- هرکه نفس خویش را بیشتر بشناسد، از پروردگار بیشتر پروا کند ..... ۲۲۹
- هرگاه چهار چیز در میان مردم رواج یابد، چهار بلا ظاهر می‌شود ..... ۱۱۶
- هرگز! این نفاق نیست، بلکه وسوسه‌های شیطان است که شما را به دنیاطلبی تشویق می‌کند ..... ۸۶
- همانا تقوای الهی کلید راستی و درستی و ذخیره آخرت و راه‌هایی از قید و بندها و نجات از  
هلاکت است ..... ۹۸

- هنگامی که به آسمان رفتم و به بهشت وارد شدم، سرزمین پهناوری را مشاهده کردم که فرشتگان در آن، ساختمان‌هایی می‌ساختند..... ۱۶۹
- هیچ عزتی، بالاتر از پرهیزکاری و هیچ تدبیری برتر از ورع و خویشنداری نیست..... ۳۶
- هیچ مخلوقی، چیزی را درک نمی‌کند، مگر به واسطه خداوند..... ۲۲۳
- هیچ یک از افراد این امت با آل محمد ﷺ قابل مقایسه نیست و هیچ کس با آنان برابر نخواهد شد..... ۱۸۸
- هیچ یک از مخلوقات چیزی را در نمی‌یابد، مگر به اذن خداوند..... ۲۱۴







از مجموعه دانش های قرآنی منتشر شد







## از مجموعه «دانش‌های قرآنی»

- تاریخ جمع قرآن کریم  
تألیف دکتر سیدمحمد رضا جلالی نائینی  
۴۹۶ ص، وزیری، چاپ سوم، ۱۵۰۰۰ تومان
- زن در داستان‌های قرآن  
تألیف دکتر قمر آریان  
با مقدمه دکتر احمد مهدوی دامغانی  
۱۲۰ ص، وزیری، چاپ اول، ۷۵۰۰ تومان
- تفاوت ترجمه‌های قرآن از منظر  
ایدئولوژیک  
تألیف بهدخت نژادحقیقی  
۲۲۸ ص، وزیری، چاپ اول، ۹۵۰۰ تومان
- قرآنیات  
تألیف دکتر علیرضا ذکاوتی قراگزلو  
۴۳۸ ص، وزیری، چاپ اول، ۸۵۰۰ تومان
- هیروگلیف در قرآن کریم  
(تفسیری نوین از حروف مقطعه)  
تألیف سعد عبدالمطلب عدل  
ترجمه دکتر حبیب‌الله عباسی، دکتر حامد  
صدقی  
۲۲۲ ص، وزیری، چاپ اول، ۷۵۰۰ تومان
- متن قرآنی و آفاق نگارش  
تألیف آدونیس (علی احمد سعید)  
ترجمه دکتر حبیب‌الله عباسی  
۲۶۲ ص، وزیری، چاپ اول، ۹۵۰۰ تومان
- سماع قرآن و کشته‌های آن  
به انضمام کتاب قتلی القرآن ثعلبی  
دکتر حبیب‌الله عباسی، صدیقه کسمایی  
۳۰۷ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۵۰۰۰ تومان
- مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن  
تألیف دکتر علی راد  
۴۵۳ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۶۵۰۰ تومان
- جریان‌شناسی قرآن‌بستگی  
تألیف دکتر محمدابراهیم روشن ضمیر  
۳۰۰ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۴۵۰۰ تومان
- سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن  
تألیف دکتر محمدکریم الکواز  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی  
۴۱۰ ص، وزیری، چاپ اول، ۶۵۰۰ تومان
- کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم  
تألیف دکتر عبدالسلام الراغب  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی  
۶۳۲ ص، وزیری، چاپ اول، ۹۵۰۰ تومان
- زیباشناسی واژگان قرآن  
تألیف احمد یاسوف  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی  
۴۰۰ ص، وزیری، چاپ اول، ۸۵۰۰ تومان
- ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی  
تألیف عبدالعظیم ابراهیم محمد المطعنی  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی  
۶۶۸ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۵۰۰۰ تومان
- گفتمان قرآن  
تألیف خلود العموش  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی  
۵۳۸ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۲۵۰۰ تومان
- پژوهشی نو در باب اسباب نزول



تألیف دکتر بسام الجمل

ترجمه دکتر سیدحسین سیدی

۴۴۴ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۲۵۰۰ تومان

• تأویل قرآن در مثنوی

تألیف دکتر سیدحسین سیدی

۵۱۸ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۲۵۰۰ تومان

• وحدت تاریخی سوره‌های قرآن

تألیف دکتر سمیع‌الزین

ترجمه دکتر سیدحسین سیدی

۲۵۰ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۲۵۰۰ تومان

• تغییر معنایی در قرآن

بررسی رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی

دکتر سیدحسین سیدی

۲۴۰ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۲۵۰۰ تومان

• ظواهر آیات قرآن و حجیت آن

دکتر صدیقه میرشمسی

۳۸۴ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۴۵۰۰ تومان

• قرآن و دانش اصول

دکتر رضا حق‌پناه

۵۷۶ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۷۵۰۰ تومان

• پژوهش در تفسیر پژوهی قرآنی

دکتر سیدهدایت جلیلی سنزیقی

۶۰۰ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۶۵۰۰ تومان

• بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی

تقابل در قرآن

تألیف دکتر حسین جمعه

ترجمه دکتر سیدحسین سیدی

۴۰۰ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۶۵۰۰ تومان

• جریان‌شناسی تفسیر عرفانی قرآن

تألیف دکتر محسن قاسم‌پور

۳۸۴ ص، وزیری، چاپ اول، ۱۸۵۰۰ تومان

• غالیان و روایات تحریف (زیر چاپ)

دکتر محمدحسن احمدی

• اشارات علمی در قرآن کریم (زیر چاپ)

تألیف دکتر سیدمحمد رضا هاشمی

• گونه‌های روابط اجتماعی در قرآن (داستان

موسی‌ع) (زیر چاپ)

تألیف دکتر غلامرضا رئیس‌یان

• تأثیر قرآن کریم در زبان عربی (زیر چاپ)

تألیف احمد حسن باقوری

ترجمه دکتر بابک فرزانه و دکتر محمد مهدی

مظاهری

• اسرار تعبیر قرآن (زیر چاپ)

تألیف دکتر فاضل صالح سامرایی

ترجمه دکتر حمیدرضا میرحاجی

• بلاغت واژه‌های قرآن (زیر چاپ)

تألیف دکتر فاضل صالح سامرایی

ترجمه دکتر حمیدرضا میرحاجی

• درآمدی بر تفسیر ادبی قرآن (زیر چاپ)

تألیف دکتر فاضل صالح سامرایی

ترجمه دکتر حمیدرضا میرحاجی

• قصه ابراهیم در قرآن (زیر چاپ)

تألیف دکتر حبیب‌الله عباسی، دکتر حامد

صدقی

• پژوهش‌های قرآنی (زیر چاپ)

تألیف محمد قطب

ترجمه دکتر حبیب‌الله عباسی، دکتر حامد

صدقی



## از مجموعه دانش‌های قرآنی

- زن در داستانهای قرآن  
تألیف دکتر قمر آریان
- قرآنیات  
تألیف دکتر علیرضا ذکاوتی قراگزلو
- هیروگلیف در قرآن  
(تفسیری نوین از حروف مقطعه)  
تألیف سعد عبدالمطلب عدل  
ترجمه دکتر حامد صدقی، دکتر حبیب‌الله عباسی
- پژوهش‌های قرآنی  
تألیف محمد قطب  
ترجمه دکتر حامد صدقی، دکتر حبیب‌الله عباسی
- تفاوت ترجمه‌های قرآنی  
(از منظر ایدئولوژیک)  
تألیف بهدخت نژادحقیقی
- سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن  
تألیف دکتر محمدکریم الکواز  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم  
تألیف دکتر عبدالسلام الراغب  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- بررسی سبک‌شناختی احتجاج در قرآن  
تألیف دکتر عبدالله صولت  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- زیباشناسی واژگان قرآن  
تألیف احمد یاسوف  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- تحلیل زبان‌شناختی جزء سی‌ام قرآن  
تألیف محمود احمد نحلّه  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- ویژگی‌های بلاغی بیان قرآن  
تألیف عبدالعظیم ابراهیم محمد  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- بررسی سبک‌شناختی همسانی‌ها و ناهمسانی‌های واژگان در قرآن  
تألیف دکتر فایز عارف علقرعان  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- پژوهشی نو در باب اسباب نزول  
تألیف دکتر بسام‌الجمل  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- بررسی جامعه‌شناختی ارتباط در قصه‌های قرآن  
تألیف دکتر عبدالعزیز خواجه  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- وحدت تاریخی سوره‌های قرآن  
تألیف دکتر سمیع الزین  
ترجمه دکتر سیدحسین سیدی
- اشارات علمی در قرآن کریم  
تألیف جمعی از نویسندگان  
ترجمه دکتر سید محمدرضا هاشمی



ISBN 978-964-372-644-7



۱۸۵۰ تومان

9 789643 726447